
فصل پنجم

اوضاع سیاسی کشور در آستانه نهضت

دمکراتیک آذربایجان

اوضاع سیاسی کشور در آستانه نهضت دمکراتیک آذربایجان

جنگ جهانی دوم در شرف اتمام بود و با پیروزی متفقین و سقوط فاشیسم آزادی و دموکراسی به کشورهای که زیر چکمه‌های خونین نازیها و مزدوران آنها لگدکوب شده بودند، بازمی‌گشت.

خائنین به وطن، کیسلینگ‌ها^۱، جنایتکاران جنگی و مزدوران محاکمه و مجازات می‌شدند. ولی کشور ما اوضاع و احوال خاص خود را داشت. جوجه فاشیست‌ها و شاگردان مکتب رضاخانی در رأس امور بودند. تمام مقامات حساس کشوری و لشگری به دست آنها بود و چرخهای کشور را می‌چرخاندند. در کشور ما سقوط دیکتاتوری رضاخان، با تصفیه^۲ طبقه حاکمه از خائنین و جنایتکاران توأم نبود. با وجود این که رژیم رضاخان، یک دیکتاتوری شبه نازی بود، ولی متفقین تنها وی را از ایران خارج کردند، دستگاه دیکتاتوری او دست نخورده و به همان وضع سابق باقی ماند. شاید اگر ملت ایران را در انتخاب راه خود آزاد می‌گذاشتند، دستگاه رضاخانی به کلی متلاشی می‌شد و دموکراسی واقعی در کشور ما برقرار می‌گردید. ولی متفقین به خاطر تأمین پیروزی بر فاشیسم، خواهان نظم و آرامش در کشور ما بودند. لذا به منظور عملی ساختن مقاصد جنگی آنها دستگاه رضاخانی در ایران پا بر جا ماند و ملت ناچار گردید که ظلم و فشار و دزدی و جنایات این طبقه حاکمه را تحمل نماید.

ساعت ۲۳ و یک دقیقه روز هشتم ماه مه ۱۹۴۵ (۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴) دریا سالار دونیتز به نام فرماندهی عالی آلمان به کلیه نیروهای زمینی، دریایی و هوایی آن کشور فرمان داد که جنگ را موقوف و همه سلاح‌ها و دارایی جنگی خود را به نیروهای متفقین تسلیم نمایند. بلافاصله آلمان صورت مجلس تسلیم بلا شرط را امضاء کرد و بدین ترتیب جنگ جهانی دوم با برجا گذاشتن میلیونها قربانی و میلیونها انسان گرسنه و بی‌خانمان میان ویرانه‌های بی‌شمار، روز هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ پایان پذیرفت.

اینک نوبت تصفیه حساب بین دولتهای غالب، متفقینی که بشریت را از چنگال

۱: سرگرد ویگدون آبراهام لاورتیس کیسلینگ، *Quisling*، افسر نروژی که به شکست نیروی خود و اشغال نروژ به وسیله نازیها کمک کرد و نام این مرد بزودی در تمام زبانها با واژه "خائن" مترادف شد. ظهور و سقوط رایش سوم صفحه ۷۲۶.

فاشیزم رهانیدند، فرا رسیده بود. ملل استعمار زده نیز دیگر حاضر به قبول استعمار نبودند. مردم ستم‌کشیده^۱ مستعمرات همان سلاحهایی را که علیه فاشیزم به کار برده بودند به سوی اربابان سابق خود نشانه روی کردند. ولی برای مردم کشور ما جنگ تمام نشده بود. زیرا جنگ وقتی واقعاً به پایان می‌رسید و سرنگونی فاشیزم هنگامی احساس می‌شد که "تمام دستگاههای حکومت تصفیه‌گردد. حکومت نظامی الغا شود، جنایتکاران گذشته مجازات شوند. توده^۲ حقیقی ملت از آزادی واقعی بهره‌مند گردیده و در اداره^۳ امور کشور دخالت مؤثر پیدا نمایند." ^۱

ملت ما بر سر دو راهی سرنوشت قرار داشت. سید جعفر پیشه‌وری مدیر روزنامه آذیر ماهها قبل از پایان جنگ این پیش‌بینی را کرده و نوشته بود: "جنگ خونین جهانی به آخر می‌رسد. کشور ما نیز با خاتمه آن بر سر دو راهی بزرگی قرار خواهد گرفت. ملت ایران یکی از این دو راه را ناچار است انتخاب کند. حد وسط امکان پذیر نیست... یکی تجدید و احیای دیکتاتوری، ظلم و جور، تعدی و قتل و جنایت و ادبار، دیگری آزادی، تکامل و ترقی و عدل و داد را در پیش دارد... اگر ارتجاع غلبه کرد و ما را به راه اولی بکشاند نتیجه جز اضمحلال ملت و محو استقلال مملکت نخواهد بود. اگر راه دوم را توانستیم پیش بگیریم حتماً به ساحل نجات خواهیم رسید." ^۲

ولی ارتجاع به مدد اربابان انگلیسی و آمریکایی خود از مدتها قبل پشت سنگرها جای گرفته و آماده^۳ یورش به آزادی و دموکراسی بود و به حق پیشه‌وری می‌نوشت: "... اگر کار بدین منوال پیش برود غیر از انقلاب چاره دیگری نیست." ^۳

آغاز سال ۱۳۲۴ با یورش عمومی ارتجاع مشخص می‌گردید. روز هفتم فروردین ماه، عده‌ای از چاقوکشان و مزدوران سیدضیاء با حمایت علنی مأمورین انتظامی به کلوب حزب توده^۴ ایران و اتحادیه کارگران اصفهان حمله کرده پس از ضرب و جرح مسئولین حزب و اتحادیه و غارت اثاث و لوازم کلوپ، در و پنجره محل را به آتش کشیدند در حالی که شهر اصفهان در محاصره^۵ تفنگداران بختیاری بود. این اقدام هشدار می‌بود به کلیه آزادی‌خواهان کشور. شفق ارگان رسمی حزب ایران تحت عنوان "وقایع اصفهان یا تهدید دموکراسی" چنین نوشت:

"احزاب سیاسی ایران! آزادی‌خواهان ایران! خطر بزرگی شما را تهدید می‌کند. اگر در مقابل حمله به حزب توده ساکت بنشینید، بزودی نوبت حزب ایران خواهد رسید. اگر گذاشتید امروز خانه^۶ یک اتحادیه کارگران را غارت کنند، فردا قلم هر آزادی‌خواهی را خواهند شکست. پس فردا دهان هروطن‌پرستی را خواهند دوخت. هوشیار باشید که در

۱: داد، شماره ۴۴۵، مورخه ۲۴/۲/۲۳، سرمقاله.

۲ و ۳: آذیر، شماره ۱۷۲، مورخه ۲۳/۵/۵، از مقاله "خائنین کشور ما را به گجا می‌کشاند؟"

پشت درهای خانه^۱ کارگران اصفهان هیولای مهیب دیکتاتوری پنهان است.^۱
روز ۲۴/۱/۲۹ کابینه^۲ بیات بعد از دو ماه سقوط کرد و کابینه^۳ حکیمی روی کار آمد.
حزب توده^۴ ایران هنگام طرح برنامه^۵ دولت حکیمی پیشنهاد کرد که " مملکت باید به دست
دولتی اداره شود که آن دولت یک دولت ائتلافی باشد، نه ائتلافی از مجلس، یک دولت
ائتلافی از ملت .

... دولت ائتلافی که متکی به ملت باشد که خارج از مجلس باشد... شعار آن
دولتی که باید بر سرکار بیاید و یکروزی خواهد آمد باید این باشد :

آزادی برای همه - نان برای همه - فرهنگ برای همه - بهداشت برای همه^۲
البته پیشنهاد درخشان و خوبی بود اما غیر عملی . زیرا سالها قبل دکتر ارانی گفته
بود " حق گرفتنی است نه دادنی . " ارتجاع برای محو آثار دموکراسی به مانند مار زخم
خورده‌ای دندان تیز کرده بود . ارتجاع می‌خواست که نهال آزادی را از ریشه بخشکاند و
سکوت مرگ‌افکار و عقاید را در سراسر کشور حکمفرما سازد . ولی کابینه^۳ حکیمی ، دولت مورد
نظر استعمارگران نبود . لذا حکیمی به عنوان " محلل " روی کار آمد و تا یک‌ماه نتوانست رأی
اعتماد بگیرد و بالاخره روز ۲۴/۳/۱۴ سقوط کرد . روز پانزدهم خرداد ماه ، اکثریت
نمایندگان مجلس که سرسپردگی آنها به استعمارگران برهمگان آشکار بود ، با نهایت
شتابزدگی محسن صدر^۳ (صدراالاشراف) دژخیم باغشاه را به نخست‌وزیری انتخاب نمودند
و فردای آن‌روز " دست خط ملوکانه " دایر به نخست‌وزیری وی " شرف‌صدر " یافت . بیانیه^۴
حزب ایران درباره^۵ انتخاب محسن صدر به نخست‌وزیری می‌گوید : " ... اگر تا کنون فساد
در پشت پرده عمل می‌کرد ، امروز علنا " حکومت را عهده‌دار شده است . اگر تاکنون سلب
آزادی ، چپاول و غارت در خفا و در لفافه " مصالح کشور " انجام می‌گرفت ، امروز آزادی
گشان و غارتگران ، دولت رسمی ایران را تشکیل می‌دهند .

هموطنان عزیز! ... صدراالاشراف نخست وزیر ایران است . صدراالاشراف آن‌کسی
که مشروطه‌طلبان ایران را در باغشاه به‌دار آویخت ، سرنوشت مشروطه^۶ ایران را در دست
گرفته است . هموطنان عزیز! استقرار صدراالاشراف در رأس مشروطه^۷ ایران نه تنها تهدید
بر آزادی است بلکه توهین به گشتگان آزادی ماست .

هموطنان عزیز! هروقت طبقه^۸ حاکمه علی‌رغم افکار عمومی عمل می‌کند برای این است

۱: شفق ، شماره ۴۱ ، دوره دوم مورخه ، ۲۴/۱/۱۳ .

۲: از نطق دکتر کشاورز در مجلس شورای ملی ، مورخه ۲۴/۳/۲ ، رهبر ، شماره ۵۶۶ ، مورخه ۲۴/۳/۴ .

۳: محسن صدر (صدراالاشراف) ، عنصر ننگینی بود که پس از به توپ بستن مجلس و توقیف یک عده از سرشناس‌ترین
آزادی‌خواهان به جرم مشروطه‌خواهی و به زنجیر کشیدن آنها در باغشاه داوطلبانه حاضر شد استنطاق محبوسین را
بعهده بگیرد . حال آن که در آن موقع هیچ ایرانی با شرفی حاضر نبود چنین عمل خائنانهای را بپذیرد . صدر با
کینه‌ای غیرانسانی آزادیخواهان را تحت شکنجه قرار داده آنان را به دیار نیستی فرستاد . در دوره رضاخان وزیر
عدلیه بود و به دست او املاک مردم غصب و به ملکیت دیکتاتور درمی‌آمد .

که مضطرب و بیمناک شده است. طبقه حاکمه مضطرب چون مار زخمی است! اگر گلش را نکوبید از زهرش مصون نخواهید بود. دولت صدراالاشراف دندان مار زخم دیده است. دولت صدراالاشراف حمله علنی به آزادی و دموکراسی است.^۱

اعلامیه حزب توده ایران نیز حاکی است که: "آزادی در خطر است!

ایرانیان، وطن پرستان، آزادی خواهان روی سخن ما با شماست، صدراالاشراف مستنطق باغشاه، دژخیمی که به امر محمد علی شاه بهترین فرزندان این کشور را به خاک و خون کشید، جلادی که بنا بر فتوای او حکم اعدام ملک المتکلمین ها، یحیی میرزاها و عده زیادی از زنجیری های باغشاه صادر گردید، وزیر عدلیه رضاخان که هزاران ملک مردم را به نام قانون و به زور پلیس مختاری برای ولینعمت و مخدوم خود قباله نمود، بنا بر تصمیم اکثریت فاسد و نفع پرست مجلس و تحمیل مقامات بیگانه به نخست وزیری تعیین گردید... ایرانیان! روز جانبازی و فداکاری است. سرنوشت مشروطیت بسته به اقدامات شماست. حزب توده ایران با کلیه نیروهای مادی و معنوی خود و به انتظار عموم زحمتکشان و روشنفکران آزادی خواه ایران، با این حکومت مستبد فاسد مبارزه می کند.

بگذار آزادی و استقلال ایران یکبار دیگر به قیمت جان با شهامت ترین فرزندان این

آب و خاک تأمین شود و خاک مقدس میهن از خون آزادگان این کشور گلگون گردد.

"... ما کلیه احزاب آزادی خواه ایران را برای تشکیل جبهه واحد ملی و مبارزه بی رحمانه بر علیه کابینه مشوم باغشاه دعوت می کنیم و یقین داریم در این نبرد پرافتخار، پیروزی قطعی نصیب ملت ایران خواهد شد."^۲

صدراالاشراف بدنام ترین و منفورترین عوامل استعمار را در کابینه خود جا داده بود

و با وجود این که علاوه بر فراکسیون توده، شانزده نفر از اعضای فراکسیون آزادی، ۱۲ نفر از طرفداران دکتر مصدق و ۱۸ نفر از فراکسیون ملی و منفردین به روش اکثریت اعتراض نموده و دست به اوبسترکسیون زدند. ولی کابینه صدر به استناد "فرمان همایونی" بی آن که از مجلس رأی اعتماد بگیرد به فعالیت غیرقانونی خود ادامه داد و فقط پس از ۴۵ روز توانست با حيله و نیرنگ و دادن قول استعفا به اقلیت جهت حاضر کردن آنها در مجلس، از طرفداران خود رأی اعتماد بگیرد. - اعمال گستاخانه ارتجاع و خطرانی که همه آزادی خواهان را تهدید می نمود، زمینه عملی اتحاد کلیه وطن پرستان و آزاد مردان را فراهم ساخته بود. ولی موانعی بر سر راه این اتحاد وجود داشت که به نظر ما بدرستی از طرف حزب ایران تشریح شده است.

روزنامه شفق ارگان رسمی حزب ایران می نویسد: "چه هدف مشترکی باید مردان

خیرخواه و آزادی خواه ایران داشته باشند؟ - حفظ استقلال کامل ایران، تقویت دموکراسی،

۱: از اعلامیه کمیته مرکزی حزب ایران، شفق، شماره ۹۸، مورخه ۲۴/۳/۲۵.

۲: از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، رهبر، شماره ۵۷۷، مورخه ۲۴/۳/۱۷.

تربیت مردم و تقویت قوای مولد ثروت . - موانع اتحاد آزادی خواهان ایران چیست ؟
شرط ابتدایی همکاری تمام آزادی خواهان ایران این است که کسانی که رهبر فکری آنها هستند موقتا " دست از مجادله بردارند و هم خود را برای تبلیغ و اشاعه اصول ساده و مختصری که متفق علیه همه آنهاست ، مصروف دارند و عقاید خشک و جامدی را که در حقیقت جلوه ثانی جمود مذهبی قرون وسطی است ، کنار بگذارند .

شرط دوم امکان اتحاد آزادی خواهان آن است که فعلا " در سیاست خارجی روشی اتخاذ کنند که فقط به نفع ایران باشد . بدین طریق اگر از میدان مبارزه عوامل استفاده خارج شوند ، تأمین و تضمین منافع دیگران ، در ضمن منافع ایران مانعی ندارد . سیاستی که برای " ایران " باشد ، در عین این که مانع نفوذ سیاست خارجی است حافظ منافع دولتهای همجوار است .

اگر این دو مانع مرتفع شود ، اتحاد آزادی خواهان ایران به خودی خود عملی خواهد شد .^۱

بدین ترتیب اوضاع سیاسی کشور چنین خلاصه می شد :

صدراالاشراف جلاد مشروطه خواهان ، نخست وزیر " دولت مشروطه ایران " بود - تسلیح و متحد ساختن عشایر با تمام قوا دنبال می شد و مأمورین سیاسی دولت انگلیس " نزاکت و تعارف " ریاکارانه را کنار گذاشته ، خود رأساً " و بی هیچ گونه پرده پوشی ترتیب کارها را می دادند چنانچه در تیرماه همان سال مانی پنی دبیر سفارت انگلیس و گلد کنسول انگلیس در اصفهان کنفرانسی با حضور صمصام ایلخان بختیاری - خسرو قشقایی - صارم الدوله - نماینده قوام الملک شیرازی و عده ای دیگر از سران عشایر در چهار محال تشکیل دادند تا رشته های الفت و اتحاد سران عشایر را برای از بین بردن آخرین " تشنجات " آزادی خواهی و دموکراسی استوارتر سازند.^۲ در شمال نیز خوانین ذوالفقاری - افشار - بیگدلی - اصلانلو جهانشاهلو - محمدلو - قجر (دارایی) از طرف دولت مسلح شده بودند .

سرلشگر ارفع که به قول سرتیپ درخشانی مادر انگلیسی داشت و خود زبان فارسی را نمی دانست در مقام ریاست کل ارتش قرار گرفته بود ، چاقوکشان سیدضیاء با پشتگرمی نیروهای انتظامی به ضرب و جرح و غارت و کشتار آزادی خواهان سرگرم بودند ، فرمانداری نظامی اختناق کم سابقه مطبوعاتی ایجاد کرده بود و بحران اقتصادی سراسر کشور را در آتش فقر و بی کاری می سوزاند و به قول دکتر کشاورز عضو فراکسیون توده ، ارمغان طبقه حاکمه به ملت ایران " فقر و جهل و ترس " بود .^۳

۱ : شفق ، شماره ۵۱ ، مورخه ۲۴/۱/۲۶ .

۲ : رهبر ، شماره ۵۹۳ ، مورخه ۲۴/۴/۶ و شماره ۶۱۲ ، مورخه ۲۴/۴/۳۱ .

۳ : از شفق دکتر کشاورز در جلسه مورخه ۲۴/۳/۲ مجلس شورای ملی .

حتی روزنامه^۱ تایمز انگلستان نوشت: " در عرض چهار سال مجلس شورای ملی ایران حتی یک قانون به نفع طبقه سوم تصویب نکرده است. اگر هم یک ماده به نفع این طبقه از مجلس گذشته باشد، چون اجرای آن به دست اشخاص رشوه خوار و خائنین سپرده شده اینک به قدری در عمل سوء استفاده ها کرده اند، به قدری قانون را اینور و آنور نموده اند که اجرای ماده^۲ واحده به شکل دیگری که گاملاً " جنبه اجحاف و تعدی را دارد درآمده است... " ^۱

"... امروز هیچ چیز در ایران شباهت به دموکراسی ندارد و حتی می توان گفت که کشور ایران بویی از دموکراسی نبرده و اگر اوضاع بدین نحو بگذرد و طبقه حاکمه تغییر ماهیت ندهد نمی توان گفت که ایران به صورت یک دولت دموکراسی واقعی درآید... " ^۲

اما محمد رضایپهلوی از مخالفت مجلس با نخست وزیر مورد نظری، دلخوشی نداشت و از این که نمی تواند مجلس را منحل کند بسیار متأسف بود. موری سفیر آمریکا در ایران، در این باره به وزارت امور خارجه^۳ آمریکا چنین می نویسد: " روز ۱۳ جولای (۲۲ تیرماه ۱۳۲۴) به ناها رخصتی حضور شاه دعوت داشتم و به غیر از وزیر دربار (علاء) شخص دیگری نبود.

شاه ضمن مذاکرات مفصلی، نظرات خود را با صداقت به این شرح بیان داشت:

۱ - تغییر پی در پی کابینه و دولتهای ضعیف وسیله مجلس عاقبت خوشی ندارد. شاه بسیار متأسف است از این که قدرت ندارد مجلس را منحل نماید و در واقع قدرت قانونی شاه کمتر از موناشرشی های اروپایی است.

۲ - ایران به نخست وزیر مقتدری احتیاج دارد. اگر شاه چنین شخصی را سرکار بیاورد، از طرف حکومت شوروی به عنوان ارتجاع فاشیستی مورد حمله خواهد بود.

... علاء گرچه چندین مرتبه عقیده خود را بیان داشته گفت که در موقعیت حاضر شخصی مثل قوام السلطنه لازم است، شاه به این پیشنهاد روی خوش نشان نداد... " ^۳

موری سفیر کبیر آمریکا در گزارش دیگری می نویسد: در ملاقاتی که با شاه داشتم وی گفت " انگلیسیها به من پیشنهاد کرده اند که مجلس را تعطیل کنم " و از ما خواست که در ایران با انگلیسیها همکاری نماییم. " نکته مهم دیگری که شاه بیان داشت این است که او گفت به تجربه دریافته ام که چهل سال طول می کشد تا مردم مملکت من یاد بگیرند، چگونه خودشان به خودشان حکومت نمایند. " ... شاه سعی می کرد مرا قانع کند که از حکومت فردی او بدون مجلس حمایت کنیم. من از فرصت استفاده کرده به او یادآور شدم، با

۱: آذربایجان شماره ۲۳، مورخه ۲۴/۷/۱۶ از تایمز به قلم یکی از خبرنگاران انگلیسی که چهار سال در ایران اقامت داشته.

۲: آرس به جای ایران ما، شماره ۱۲۹، مورخه ۲۴/۷/۱۸ و شماره ۱۳۰ مورخه ۲۴/۷/۱۹.

۳: اسناد وزارت خارجه آمریکا، سال ۱۹۴۵، جلد هشتم صفحات ۳۸۶ - ۳۸۷ چاپ واشنگتن ۱۹۶۹.

تجربهای که طی سالها آشنایی به امور ایران دارم، معتقدم که مجلس ایران با تمام نقایصی که دارد در سالهای اخیر در مواردی که دولت و دربار کوتاه آمده‌اند، از منافع ملی ایران در مقابل خارجی‌ها دفاع کرده است...^۱

ولی در آن زمان به علت نیرومندی نهضت آزادی در کشور، به پایمال کردن قانون اساسی و به دست آوردن قدرت انحلال مجلس توفیق نیافت و این آرزوی شاه و اربابانش پس از سرکوبی نهضت آزادی در ایران عملی گردید.

موضع ارتجاع بعد از پایان جنگ جهانی دوم:

ارتجاع جهت تسلط و تحکیم قدرت خود با تمام قوا به حفظ وضع حاضری کوشید و این کوشش خود را به نام میهن پرستی قالب می‌زد. دخالت امپریالیستها به خصوص دولت انگلیس در امور کشور ما برای مرتجعین امری بود عادی اصولاً "مأمورین سیاسی انگلیسی و آمریکایی برای آنها بیگانه به حساب نمی‌آمدند. آنها همیشه "ارباب" و "صاحب" بودند و مرتجعین غلامان حلقه به گوش. فقط وقتی فریاد عناصر ارتجاعی گوش فلک را کر می‌کرد که جزیی دخالتی از طرف مأمورین شوروی مشاهده می‌گردید.

استعمارگران و نوکران آنها می‌دانستند که برای حفظ وضع حاضر، محو آثار دموکراسی، تعطیل احزاب و اتحادیه‌ها، توقیف روزنامه‌های مستقل و آزادی‌خواه و برقرار ساختن دیکتاتوری مجددی ضروری است و تنها سدی که در برابر انجام مقاصد آنها قرار داشت، وجود نیروهای نظامی شوروی در کشور مابود. و چون ارتجاع ضمن اعمال شدیدترین فشارها جهت سلب آزادیهای دموکراتیک به فریب و تحمیق مردم نیز احتیاج داشت، لذا به منظور نیل به مقاصد خود شعار "تخلیه فوری کشور از نیروهای بیگانه" را به عنوان پرچم مبارزه برافراشت.

مفهوم این شعار در نظر آنها خروج هرچه زودتر نیروهای شوروی از ایران بود. زیرا با وجود دربار سلطنتی ایران، با وجود سیدضیاء و دارودسته‌اش و اکثریت مزدور نمایندگان مجلس، با بودن عشایر مسلح که عوامل استعمار سرکردگی آنها را به عهده داشتند، و با بودن فراماسونها و سایر دست پروردگان استعمار، بوجود نیروهای نظامی انگلیس در کشور ما احتیاجی نبود. و درست به همین دلیل سیدضیاءالدین طباطبایی پیش از همه فریادهای "وطن پرستانه" راجع به تخلیه ایران سر می‌داد.

برابر پیمان اتحاد ایران و متفقین، انگلستان و شوروی تعهد کرده بودند که شش ماه بعد از پایان جنگ ایران را تخلیه نمایند. حال چرا درخواست تخلیه نیروهای متفقین بلافاصله بعد از پایان جنگ و قبل از رسیدن مهلت مقرر به میان کشیده شد؟ علت امر

۱: اسناد وزارت خارجه آمریکا، سال ۱۹۴۵، جلد هشتم صفحات ۲۸۴ - ۲۸۵ چاپ واشنگتن ۱۹۶۹.

پرواضح است.

مرتجعین می‌دانستند که " با بلند کردن این صدا، فریاد و ناله توده‌های رنج‌دیده ملت برای رهایی از نفوذ شوم ارتجاع تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. با عنوان کردن خطر استقلال، پایه قدرت خود را برجسد ملتی نیمه‌جان استوار خواهند ساخت، توجه عموم را از مسایل حیاتی و حقایق امور منحرف کرده به مجعولات و قیحانه خود معطوف خواهند داشت و خود فارغ و آسوده از این معرکه بیرون بسته و برای فردا مهبیای زنجیر کردن ملت خواهند شد.

به‌همین جهت سعی داشتند طوفانی از "احساسات" برای خاطر "معنویات" به‌وجود آورند تا توده‌های مردم را به‌دست این توفان بسپارند و خود از میانه جان به‌در برده و تمام مادیات و معنویات را به‌خود اختصاص دهند. این است منظور اساسی از بزرگ کردن موضوع و سنگ‌تخلیه ایران را به سینه زدن.^۱

از طرف دیگر در حالی که نیروهای ارتجاعی در سنگرهای خود آماده نبرد بودند، قوای آزادی‌خواهان دچار پراکندگی بوده و هیچ‌گونه آمادگی برای مبارزه نداشتند. لذا ارتجاع می‌کوشید که فرصت سازمان‌دهی و تجهیز برای قوای آزادی و دموکراسی داده نشود تا پیروزی سهل و آسان به‌دست آید. ارتجاع این موقعیت خود را در تمام حوادث بعدی کشور نیز حفظ کرده زیر ماسک وطن‌پرستی پنهان شد. و با استفاده از اشتباهات آزادی‌خواهان فریاد "وا وطن" سرداد و وجهه دروغین "میهن‌پرستی و مدافع منافع وطن" کسب کرده قدرت شوم خود را بر ملت ما مسلط ساخت.

موضع آزادی‌خواهان بعد از پایان جنگ:

پس از اشغال ایران، متفقین به‌ما گفتند که ایران زنجیر رابط ماشین جنگی آنهاست. لذا باید سکون و سکوت در اینجا حکمفرما باشد تا با حفظ ارتباط جهت حمل مهمات بتوان برخصم قوی دست یافت. حزب توده ایران با توجه به‌این نظر و محترم شمردن "ملاحظات" که دولت شوروی مخصوصاً تا قبل از گشایش جبهه دوم از متفقین خود داشت، در اقداماتش کوتاه آمد و بعضی اوقات با هیئت حاکمه سازش نمود. حزب توده برای حفظ آرامش پشت جبهه شوروی و پرهیز از برانگیختن سوءظن بریتانیای کبیر و ایجاد اختلاف بین شوروی و انگلستان "اجازه تشکیل حزب در نواحی نفت خیز جنوب را نداد و تنها با تأسیس اتحادیه‌های صنفی شورای متحده موافقت کرد و تشکیل این اتحادیه‌ها نیز کاملاً از روی ابتکار کارگران و رهبران محلی بود. . . . حتی اعتصاب معروف آبادان تنها به ابتکار کارگران محل بود و از طرف کمیته مرکزی و شورای متحده مرکزی از این عمل

۱: رهبر، شماره ۶۴۲، مورخه ۲۴/۹/۸۱ مقاله "ایران باید تخلیه شود" به قلم ر. نامور.

جلوگیری شد. دکتر رادمنش و دکتر جودت به نمایندگی از مرکز به آبادان رفته و اعتصاب را خاتمه دادند...^۱

جبهه^۲ واحد ضد استعمار که با تشکیل جبهه^۳ آزادی داشت به مرحله عمل نزدیک می شد در اثر جنجالی که بر سر " امتیاز نفت شمال " برخاست ، عملاً " متلاشی شد و فقط طرفداران حزب توده^۴ ایران در آن باقی ماندند. درست است که حزب توده تظاهرات و میتینگ های عظیمی را رهبری می کرد ولی برای گذشتن از مرحله حرف به عمل و اقدام به تحویل اساسی و سرنگون ساختن ارتجاع ، نه کادری تربیت کرده و نه توده را مجهز نموده بود. حال آن که اقدام به این کار با آرامش پشت جبهه منافاتی نداشت. عده^۵ محدودی از آزادی خواهان هم در حزب ایران جمع شده بودند. حزب ایران نیز با وجود اصالت آن قدرت عمل نداشت. لذا هنگامی که جنگ در شرف اتمام بود و ساعت سرنوشت نزدیک می شد ، نه حزب توده^۶ ایران و نه سایر آزادی خواهان هیچ گونه آمادگی عملی برای مقابله با ارتجاع را نداشتند.

با وجود این که مطبوعات حزب توده^۷ ایران شعارهای ذیل را به میان مردم می بردند :

" مقاومت عملی و قیام بر علیه ظلم و بیدادگری نه تنها حق مشروع هر شخصی است ، بلکه از وظایف مسلمة^۸ افراد به شمار می رود . - رهبر شماره ۵۷۰ - ۲۴/۳/۹ "

" مشروطیت ایران که به قیمت خون پدران و برادران با شهامت ما و به قوه^۹ قیام عمومی ملت تحصیل شده است ، در صورت لزوم به نیروی قیام حفظ خواهد شد " رهبر شماره ۵۷۹ مورخه^{۱۰} ۲۴/۳/۲۰

" ما حرف را با حرف و مشت را با مشت جواب خواهیم داد . " رهبر شماره ۶۰۸ مورخه^{۱۱} ۲۴/۴/۲۶ .

ولی این شعارها ضامن اجرایی نداشت. حزب توده^{۱۲} ایران به اتکای چه نیروی سازمان یافته ای می خواست دست به قیام زند و از مشروطیت دفاع نماید؟ اما در این که مردم دیگر نمی خواستند وضع سابق تکرار شود و هیئت حاکمه^{۱۳} فاسد موجود به حکمرانی خود ادامه دهد ، هیچ شک و تردیدی نیست .

رهبر تحت عنوان " هنگام کار است ، آزادی خواهان و زحمتکشان برخیزید " ، وضع زندگی و روحیات مردم را چنین توصیف می کرد : " همه جا عصبانیت حکمفرماست ، همه گس از زندگی خود و از وضع اجتماعی ناراضی است . همه از افسردگی آزادی خواهان و سکوت مبارزین احساس کسالت می کنند ، همه گس دنبال حرکت و جنبشی می گردد . وقتی بالای روزنامه^{۱۴} رهبر ، مانند شعاری نوشتیم " ما حرف را با حرف و مشت را با مشت جواب خواهیم داد ! " پس چرا حرکت نمی کنیم؟! کارگر از مشقت کار و سختی معیشت خسته شده است ،

۱ : " برخورد آراء و عقاید " نوشته خلیل ملکی ، صفحات ۱۲ و ۱۳ .

دهقان از جور و بیداد ارباب به جان آمده است، گارمند از سنگینی بار زندگی عاجز و درمانده است. همه احساس می‌کنند که زندگی برایشان غیرقابل تحمل است و همه تقصیر را از طبقه حاکمه و رژیم منغور آن می‌دانند.

دیگر آن سرگیجه و ابهامی که پس از رفتن رضاخان بر مردم مستولی شده بود برطرف شده است، توده‌های ملت که ماهیت رژیم رضاخانی و حقیقت رژیم بعد از شهریور را فهمیده‌اند.

اینک راه نجات خود را روشن می‌بینند و دیگر حاضر نیستند به هیچ وجه اختیار خود را در دست این هیئت حاکمه پوسیده باقی گذاشته و به همان رژیم مستبده رضاخانی که ماسک بر صورت زده است تن در دهند. همه جا صحبت از یک قیام ملی برای رهایی از بدبختی و مفاسد رژیم گنونی است...

برخیزیم و پرچم آزادی و سعادت ملی را به پیروزی رهبری کنیم!^۱
اکثریت آزادی‌خواهان معتقد بودند که یک قیام و انقلاب ملی در شرف وقوع است. از آن جمله روزنامه ایران ما که یکی از معتبرترین روزنامه‌های آزادی‌خواه بود نوشت:
"صدر، زمینه یک انقلاب و قیام ملی را آماده می‌کند... در خصوص انقلاب باید گفت که هروقت پرچم انقلاب در هر گوشه کشور ما به اهتزاز درآید به نفع و پیروزی طبقات رنجبر و روشنفکر خواهد بود و ما از این حیث که اغلب نمایندگان اکثریت وسیله آقای صدر زمینه یک انقلاب و قیام ملی را آماده می‌بینند باید ممنون باشیم..."^۲
لکن همین مردم ناراضی آماده قیام، در برابر هیولای ارتجاع که تمام فنون خود را از خدعه و نیرنگ تا غارت و کشتار به خدمت گرفته بود، از نیروی مجهز و سازمان یافته رهبری صحیح محروم بودند.

اما تخلیه ایران از نیروهای متفقین خواست و آرزوی قلبی تمام ملت ایران بود و به قول دکتر کشاورز که در مجلس گفت "... هیچ ایرانی با شرفی، هیچ‌کس که بخواهد افتخار ایرانی بودن را داشته باشد، قبول نمی‌کند که قشون بیگانه حتی به عنوان قشون متفقین در میهن ما ساکن باشند..."^۲
روزنامه شفق ارگان حزب ایران نیز در جواب دشتی که در مجلس گفت "... تصور می‌کردیم هر ایرانی با شرف و با غیرتی راضی نمی‌شود قشون بیگانه در خاک او بماند..."، نوشت:

"طرفدار حقیقی تخلیه ایران ما هستیم. ما آزادی‌خواهان ایران از آن روزی که قفل بانسور شما از دهانمان برداشته شد، ما بیچارگان و مظلومین ایران، ایران را خالی از

۱: رهبر، شماره ۶۱۱، مورخه ۲۴/۴/۲۹.

۲: ایران ما، شماره ۱۰۲، مورخه ۲۴/۵/۸.

۳: ارس به جای ایران ما، شماره ۱۳۱، مورخه ۲۴/۷/۲۰ "جلسه پرهیجان دیروز مجلس".

بیگانه خواستیم ولی در اولین قدم مانع بزرگ تخلیه ایران را شناختیم. و آن مانع، آقای دشتی! شما، مجلس شما، و دولت‌های شماست. سیاست یک‌جانبه اکثریت، طرفداری دائم از یک طرف، مخالفت مکرر با طرف دیگر علت اصلی اقامت قوای بیگانه است...^۱

قابل فهم است که چرا دولت انگلستان پیشقدم شده از دولت شوروی خواست که نیروهای خود را از ایران خارج سازند^۲ و رادیوهای لندن و دهلی با ملت ایران "همدردی" نموده و از تقاضای آنها مبنی بر تخلیه ایران "صمیمانه" پشتیبانی کردند.^۲ بدیهی است اشتراک منافی که بین محافل ارتجاعی و امپریالیست‌ها وجود داشت، اشتراک مساعی و هم‌آهنگی آنها را سبب شده بود.

حزب توده ایران ضمن این‌که اعلام می‌داشت طرفدار تخلیه نیروهای متفقین از ایران است ولی شرایط تخلیه را بنحوی طرح می‌نمود که مفهوم‌ش این بود: یا متفقین باید هیئت حاکمه ایران را از عناصر رضاخانی تصفیه نموده، سیدضیاءها، دشتی‌ها، صدرا‌اشراف‌ها را از ایران خارج کرده و حکومت را به دست آزادی‌خواهان سپرده سپس ایران را تخلیه کنند و یا تا انجام این امر از تخلیه ایران خودداری نمایند. وگرنه چنان‌چه ملت ایران می‌بایست دست عناصر ارتجاعی و دلالان استعمار را از حکومت کوتاه کند چه لزومی داشت که تخلیه ایران از ارتش‌های متفقین منوط و مشروط به تصفیه هیئت حاکمه گردد؟

اینک برای روشن شدن نظر حزب توده ایران در این مورد، یکی از مقالات اساسی روزنامه مردم برای روشنفکران را که به قلم دکتر کیانوری نوشته شده نقل می‌کنیم:

"موانع خروج ارتش‌های بیگانه از ایران - دایه‌های مهربان‌تر از مادر.

"... موضوع تخلیه ایران از قوای متفقین یکی از مسائل حیاتی و بسیار با اهمیت کشور ما به‌شمار می‌رود و به‌هیچ وجه جایز نیست که درباره آن با احساسات بچگانه قضاوت کرد... باید فهمید که اصولاً "علل اولیه ورود ارتش‌های بیگانه به ایران چه بوده است و آیا علل اصلی امروز برطرف شده است یا نه؟" "علل ورود ارتش‌های متفقین بدین نحو خلاصه می‌شود:

۱- ایجاد یک خط ارتباطی مطمئن که از دستبرد عملیات جاسوسی و خرابکاری آلمان محفوظ باشد.

۲- وجود حکومت غیرملی رضاخان با سیاست ضد شوروی و تمایلات نازی در کشور ما. حال که جنگ به پایان رسیده "ما جداً" طرفدار تخلیه ایران از قوای متفقین می‌باشیم..

ولی در نظر ما تنها ارتش‌های بیگانه منحصر به افراد نظامی دارای اونیفورم نیست.

۱: شفق شماره ۱۴۱ مورخه ۲۴/۵/۱۱.

۲: ایران ما، شماره ۹۲ مورخه ۲۴/۴/۲۶. "انگلیسیها هم تخلیه ایران را می‌خواهند".

۳: شهباز به جای ایران ما، شماره ۹۲ مورخه ۲۴/۴/۲۶.

علاوه بر ارتش‌های دولتی شوروی و انگلستان، ارتش بیگانه سومی هم در ایران است که از همه این ارتش‌ها صدها بار بیگانه‌تر است. این ارتش دارای اونیفورم نیست و متأسفانه افراد آن هم ظاهراً "ایرانی هستند". این ارتش را همان دستگاه عاملین و دلالان سیاست استعماری و وابستگان به سرمایه‌داری بین‌المللی و محافظه‌کاران تایمز تشکیل می‌دهند.

ملت ایران کلیه کسانی را که مدت بیست سال و بیشتر منافع استعماری بیگانگان را دفاع کرده‌اند و برای این منظور منافع حیاتی ملت ایران را زیر پا گذاشته‌اند بیگانه‌تر از سربازان انگلیسی و روسی و آمریکایی می‌داند. ما جدا "تخلیه" این ارتش را از ایران خواستاریم. وجود این ارتش مخفی سیاست استعماری در ایران، همان علت اصلی ورود ارتش‌های منظم متفقین به ایران است و تا وقتی که این علت از بین نرود، اگر هم شرایط خارجی و بین‌المللی مساعد باشند، انتظار تخلیه ایران نمی‌رود. همان طوری که در زمان جنگ احتیاجات نظامی ایجاب می‌کرد که در سرحدات کشورهای بزرگ، تکیه‌گاهی به دست دشمن نیفتد، امروز هم که جنگ سیاسی جای جنگ نظامی را گرفته این اصل کلی استوار می‌ماند... برای آن که ارتش‌های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه نمایند باید این دو دولت مطمئن شوند که در ایران تکیه‌گاهی بر علیه آنها ایجاد نخواهد شد. آزادی‌خواهان ایران برای این که این اطمینان حاصل شود تنها راه علاج را به ملت ایران نشان می‌دهند. این راه، تصفیه هیئت حاکمه ایران از عناصر رضاخانی است. بطور مسلم تا روزی که حکومت ایران در دست کسانی است که در تمام مدت عمر سیاسی خود سیاست ضدآزادی‌خواهی و در بیست و پنج سال اخیر سیاست علنی ضدشوروی داشته‌اند و امروز هم در چنین موقعی به دستور اربابان محافظه‌کار لندنی خود با کمال وقاحت به این سیاست ادامه می‌دهند، به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت که تخلیه ایران صورت گیرد. ماهیت این دستگاه باعث عدم اطمینان همسایگان است. آزادی‌خواهان ایران که جدا "طرفدار خروج ارتش‌های بیگانه هستند باید برای انجام آرزوی خود بفوریت دست به اقدام زنند. نشستن و دادزدن و در عمل محافظه‌کاری کردن راه غلطی است. باید علناً "بر علیه کسانی که وجودشان باعث تیرگی روابط بین‌المللی است و کسانی که با تمام قوا امروز در تیره کردن این روابط کوشش می‌کنند، قد علم کرد. دستگاه حاکمه و مجلس باید از معبد این عناصر پلید تصفیه قطعی گردد تا شرایط استقلال واقعی ملت ایران به وجود آید. وجود دشتی، سیدضیاء، صدرالاشراف در دستگاه حاکمه ما باعث بدبختی است. اینها همان دلالان سیاست استعماری و همان سرگردگان ارتش جاسوسان بیگانه می‌باشند. اینها امروز با اربابان ساحل تایمز خود هم‌زبان شده‌اند که باید هرچه زودتر نیروهای نظامی انگلیس و شوروی ایران را ترک کنند. چرا؟

برای این که امروز سرمایه‌داران بین‌المللی و محافظه‌کاران انگلیس بخوبی می‌دانند که

اگر نیروهای دولت کارگری انگلستان و دولت کارگری شوروی ایران را ترک کنند ، بلافاصله تمام قدرت در دست خودشان خواهد افتاد و بخوبی خواهند توانست از تکیه‌گاه با اهمیت برعلیه دولت انگلستان و شوروی تحریکات و خرابکاری نمایند .

روزنامه تایمز و اوبسورر گوشش می‌کنند با جعل اخبار دروغ مانند روزنامه‌های آلمان فاشیستی ثابت کنند که حزب توده ایران بیگانه‌پرست است و با خروج ارتش‌های متفقین مخالف است .

ما به این تحریکات پاسخ می‌دهیم که : حزب توده ایران با خروج ارتش‌های بیگانه مخالف نیست و برای انجام آرزوی خود با تمام قوا سعی می‌کند شرایط لازم را به وجود آورد . شرط اصلی برای خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند و این منظور هم تنها با برگناری و تصفیه دستگاه دولتی و مجلس از کلیه دلالان سیاست استعماری و نوجه‌های آنها میسر خواهد شد .

ما تمام آزادی‌خواهان ایران را دعوت می‌کنیم که در این مبارزه که حیات و استقلال به آن بستگی دارد از ما جدا " پشتیبانی نمایند . " ^۱

وقتی که دو تکه ذیل ، از نوشته‌های مطبوعات حزبی را در کنار هم قرار می‌دهیم :
" . . . در مسائل سیاست خارجی ، نکته مهمی که باید به ثبوت برسانیم این است که حزب توده ایران جز به منفعت ملت ایران ، به منفعت هیچ دولت و قدرتی توجه ندارد . . . "

از نطق احسان طبری در اولین کنگره حزب رهبر شماره ۳۷۷ مورخه ۲۳/۶/۱۴
" . . . شرط اصلی برای خروج نیروهای خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند . . . " دکتر کیانوری

مردم برای روشنفکران شماره ۴۴ مورخه ۲۴/۵/۱۲
ناچار از خود می‌پرسیم ، دو کشور واقعا " مستقل ، یعنی کشورهایی که بنا به تعبیر حزب توده ایران " هیچ اراده خارجی بر آنها تحمیل نشود و کشور خویش را به هر طریقی که می‌خواهند اداره کنند " ، چه " منافع مشروعی " در خاک یکدیگر دارند؟ و آیا دفاع از " منافع مشروع بیگانگان در خاک ایران ، جز تقسیم کشور به مناطق نفوذ چیز دیگری است؟

و حزب توده ایران که مدافع مناطق نفوذ بیگانگان در کشور است ، چگونه جز به منفعت ملت ایران ، به منفعت هیچ دولت و قدرتی توجه ندارد؟

دکتر کشاورز در جلسه ۲۴/۷/۱۹ مجلس شورای ملی ، خطاب به یکی از نمایندگان مجلس گفت : " . . . آقای هاشمی ! وطن‌پرست کسی است که روابط سیاسی خود را با

۱ : مردم برای روشنفکران ، شماره ۴۴ ، مورخه ۲۴/۵/۱۲ .

۲ : احمد قاسمی ، " حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ " .

بیگانگان، درگذارد منافع ملت ایران و تمامیت خاک و استقلال ایران محدود کند.^۱ حال آن که حزب توده^۲ ایران عملاً "تأمین منافع ملت ایران را در زیر سایه " منافع مشروع " بیگانگان می‌خواست و نه منافع بیگانگان را در گذارد منافع ملت ایران.

حزب توده^۳ ایران معتقد بود که عناصر ارتجاعی ایران از آن جمله سیدضیاء و دارو دستهای فقط به محافل محافظه کار انگلیسی " که در انتخابات شکست خورده بودند بستگی دارند و انتظار داشت که دولت کارگری انگلیس، به جای حمایت از عناصر ارتجاعی، به ملت ایران " در استقرار یک رژیم دموکراسی واقعی " یاری و مساعدت نماید.^۴ و براساس همین اعتقاد نادرست از نیروهای نظامی دولت کارگری انگلیس می‌خواست که در تصفیه^۵ عوامل استعمار و ارتجاع به آزادی خواهان ایران کمک کنند، تا " تمام قدرت به دست عناصر وابسته به سرمایه داری بین‌المللی و محافظه کار انگلیس " نیفتد.

لذا هنگامی که سیدضیاء به همراهی کلیه دست‌پروردگان استعمار فریادهای استقلال طلبانه و " میهن پرستانه " بلند کرده، زیر شعار " بیگانگان باید میهن ما را تخلیه نمایند " معرکه گیری و سینه زنی می‌کردند، حزب توده^۶ ایران می‌گفت که اگر " منافع مشروع " دولت کارگری انگلیس و دولت کارگری شوروی در ایران تأمین نشود، آنها کشور ما را تخلیه خواهند کرد.

به زودی معلوم گردید که " منافع مشروع " دولت کارگری انگلیس در ایران تأمین است و از نظر آن دولت تصفیه^۷ هیئت حاکمه^۸ ایران لزومی ندارد زیرا " منافع مشروع " دولت کارگری انگلیس همان " منافع نامشروع " دولت محافظه کار انگلیس بود. و تنها دولت شوروی است که کلاش پس معرکه است. توسل به نیروهای بیگانه برای طرد هیئت حاکمه فاسد و ارتجاعی و کسب آزادی و دموکراسی نشان داد که حزب توده^۹ ایران بقدرت و کارآیی نیروهای ملی ایمان و اعتقاد ندارد.

حال آن که حزب توده^{۱۰} ایران تنها یک راه در پیش داشت: به عنوان حزبی که " تنها از ملت ایران الهام می‌گیرد و نقطه اتکایی به جز نیروی لایزال مردم ندارد " بدون فوت وقت، با استفاده از شرایط بین‌المللی و فرصت بدست آمده، کلیه آزادی خواهان و مدافعین دموکراسی را زیر عمومی ترین شعارها متحد، و توده^{۱۱} ملت را متشکل و مسلح سازد تا ملت ایران شخصاً " خائنین را مجازات نموده و با هیئت حاکمه تصفیه حساب کند.

این راه نه فقط راه پیروزی ملت ایران بود، بلکه راه منحصر به فردی بود که دولت شوروی بنا به معتقدات و ایدئولوژی خود می‌بایست با تمام قوا از آن حمایت کند. زیرا مگر نه این است که محتوی انترناسیونالیسم پرولتری " علاقه^{۱۲} زحمتکشان و ستمدیدگان همه

۱: ارس به جای ایران ما، شماره ۱۳۱، مورخه ۲۴/۷/۳۰.

۲: حزب کارگر انگلستان، اوایل مرداد ماه سال ۱۳۲۴. در انتخابات پیروز شد و گابینه خود را تشکیل داد.

۳: رهبر، شماره ۶۱۸، مورخه ۲۴/۵/۸، سرمقاله " دولت کارگر انگلستان و انتظارات ملت ایران "

جهان به آزادی و پیروزی یکدیگر - احترام عمیق به حقوق و علایق و سنن یکدیگر و کمک بی دریغ آنها برای پیشرفت به سوی آزادی و ترقی " است.^۱

حوادث خراسان :

روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۴ وزیر جنگ (زند) با حضور صدرا لاشراف نخست وزیر در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی اطلاعات ذیل را در اختیار نمایندگان گذاشت :

"... پریشب یک تلگرافی از مشهد رسید که عده‌ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده از قبیل سرهنگ دوم نوایی و سرگرد اسکندری و ۱۵ نفر افسر جزء دیگر در نیمه شب دو گامیون دولتی را تصرف کرده، دو دستگاه بی سیم و مقداری اسلحه در حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ و مقداری فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده‌اند و حدس زده می‌شود به ترکمن صحرا می‌روند. الساعه نیز به وسیله تلفن به من اطلاع داده‌اند که این عده در مراوه تپه خودشان را بازرسی معرفی کرده، اسلحه یک سواران را که در حدود ۱۲۰ نفر بوده‌اند نیز گرفته‌اند. بعلاوه افسران این سواران به این عده ملحق شده‌اند، ولی افراد سواران به سمت بجنورد حرکت کرده‌اند. از قرار معلوم در ترکمن صحرا دوهزار ترکمن مسلح هستند که این افسران قصد دارند به آنها ملحق شوند." ^۲

ستاد ارتش افسران قیام کننده را از تاریخ ۲۴/۵/۲۴ متمرّد شناخته برای دستگیری هریک از آنها اعم از مرده و یا زنده نفری ده هزار ریال جایزه تعیین کرد.^۳ برابر اخباری که در روزنامه‌ها انتشار یافت ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز ۲۴/۵/۲۹ افسران مزبور با تجهیزات خود هنگامی که می‌خواستند وارد شهر گنبد کاووس شوند، وسیله گروهان ژاندارمری به فرماندهی ستوان یکم حیدر حسینی که قبلاً "از جریان امر مطلع بوده و دستور دستگیری آنها را از مرکز و لشکر خراسان دریافت کرده بود، غافلگیر شدند و در اثر این غافلگیری هفت نفر از افسران کشته و بقیه متواری گردیدند و تمام تجهیزات آنها نیز به دست گروهان ژاندارمری گنبد کاووس افتاد.

در بیانیه افسران خراسان که قبل از درگیری انتشار یافته بود گفته می‌شد: "... ارفع می‌گوشید افسران را به شرکت در "حزب نهضت ملی وادار سازد و کسانی که نخواهند شرکت کنند متمرّد شناخته شده تبعید می‌شوند یا علیه آنها پرونده‌سازی می‌شود و چون ما افسران حیثیت و شرافت خود را در معرض تهدید مثنی مغرض دیدیم تصمیم به کناره‌گیری از ارتش و حفظ شرافت خود گرفتیم. بنابراین اگر ستاد ارتش و یا سایر مقامات دولتی به جای آن که مطالب حقه ما را به جا آورند، برای حق‌کشی و نابودی ما دست به اقدامی

۱: کتابچه ناسیونالیسم نوشته روشن از نشریات حزب توده ایران.

۲: داد، شماره ۵۲۵، ۲۴/۵/۲۹.

۳: داد، شماره ۵۲۷ - ۲۴/۵/۳۱.

بزنند، چون ما متکی به حق و حقیقت و قانون اساسی و اصول مشروطیت ایران هستیم تا آخرین رمقی که در تن و آخرین نفسی که بر لب داریم از شرافت خود دفاع خواهیم کرد...^۱

حقیقت واقعه چه بود؟

با احساس و قبول ضرورت مقاومت در برابر یورش ارتجاع و برای دفاع از آزادی و دموکراسی عده‌ای از افسران عضو حزب توده^۲ ایران که در معرض دستگیری و تبعید قرار داشتند با کسب موافقت قبلی رهبری حزب توده^۲ ایران تصمیم گرفتند که قانون یا قانونهای مقاومتی در برابر دولت صدرا لاشراف ایجاد نمایند.

و ترکمن صحرا نخستین کانونی بود که جهت اجرای این منظور انتخاب گردید. چنانچه این اقدام با موفقیت انجام می‌یافت حزب می‌توانست به شاهرود مسلط شده ارتباط پادگانهای خراسان را با مرکز قطع نماید و از نقاط مهم فعالیت خود که در مراکز کارگری مازندران قرار داشته و منظمًا "مورد هجوم مسلحانه" قادی کلاهی‌ها" که در تمام مازندران به وحشیگری مشهورند قرار می‌گرفت دفاع نماید.

جهت انجام این منظور حزب توده^۲ ایران قبلاً "وسيله" تشکیلات گرگان که در آن زمان رهبری آن را احمد قاسمی به‌عهده داشت تعدادی از ترکمن‌ها را مسلح ساخته بود تا زمینه قیام آماده شود. وجود یک افسر ترکمن در میان افسران قیام‌کننده^۲ خراسان نیز انجام این امر را تسهیل می‌کرد. (سروان عبدالرحیم ندیمی که در جریان زدو خورد کشته شد.)

قرار بر این بود که به‌محض شروع قیام تعدادی از افسران حزبی از سایر نقاط کشور نیز به‌آنها بپیوندند. چنان‌که سرهنگ آذر نیز خود را به‌گرگان رساند.

بدیهی است حزب توده^۲ ایران بدون جلب موافقت مقامات سیاسی شوروی در نواحی تحت اشغال آن دولت دست به‌چنین کاری نمی‌زد. اطلاعات ما نشان می‌دهد که نقشه حزب توده^۲ ایران را ژنرال آتاکیشی یف مأمور عالی‌مقام سیاسی - نظامی شوروی در ایران نیز تصویب کرده بود. منتها چون احتمال مخالفت سلیمان اوف کنسول شوروی در بندرشاه که نبض ترکمن صحرا را به‌دست داشت می‌رفت لذا وی را در جریان امر قرار نداده بودند تا در برابر عمل انجام شده قرار گیرد.

به‌محض این‌که سلیمان اوف کنسول شوروی در بندرشاه از انجام قیام افسران و حرکت آنها به‌سوی ترکمن صحرا اطلاع یافت مخالفت خود را با این اقدام به‌استحضار سفارت شوروی در تهران رسانید و سفارت شوروی پس از کسب نظر مقامات مربوطه نظر سلیمان اوف

۱: ندای حقیقت به جای رهبر، شماره ۱ یک به تاریخ ۲۴/۶/۱۱

را تأیید نمود. لذا از طرفی قیام خراسان مورد تأیید و پشتیبانی قرار نگرفت و کادرهای حزبی که جهت شرکت در قیام به بندرشاه فرستاده شده بودند به تهران بازگشتند و از طرف دیگر به علت اشتباهاتی که خود افسران قیام‌کننده مرتکب شدند قیام مزبور با شکست مواجه گردید. پس از شکست قیام افسرانی که جان بدر برده بودند با کمک و راهنمایی کنسول بندرشاه به خاک شوروی پناهنده شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۲۴ جهت کمک به نهضت آذربایجان وارد تبریز گردیدند.

لذا حادثه خراسان تلاش بی‌حاصل و تجربه ناموفقی بود که از طرف حزب توده^۱ ایران انجام یافت ولی به علت مخالفت سیاست شوروی، این اقدام مواجه با شکست گردید و در نطفه خفه شد. ستاد ارتش ایران قبل از حادثه خراسان اطلاعاتی در این زمینه به دست آورده و لذا تصمیم گرفته بود که "افسران مشکوک" را به نام مأموریت به نقاط دور دست اعزام دارد.

اعلامیه^۲ ستاد ارتش در این مورد می‌گوید: چندی پیش ستاد ارتش خبر داشت که بعضی از افسران مرکز و ولایات شمالی با بعضی از احزاب و عناصر مشکوک ارتباط دارند و این فعالیت بخصوص موقعی که به مناسبت تخلیه^۳ ایران از قوای متفقین تحریکات انقلابی تشدید می‌شد. زیاد شده، اطلاع رسید که باید به وسیله^۴ حزب توده^۵ ایران در آخر شهریور یک قیام و طغیان پردامنه‌ای آماده شود. لذا ستاد ارتش شروع به نقل و انتقال افسران نمود.^۱

تصمیم ستاد ارتش مبنی بر انتقال افسران، موجب تسریع در شروع قیام گردید، که شاید در سرنوشت آن بی‌تأثیر نبود. حوادث خراسان، ارتجاع را دچار وحشت و سراسیمگی شدیدی ساخت. چنان‌که بلافاصله افسرانی را که مورد سوءظن بودند دستگیر و تحت بازجویی قرار داده و عده‌ای از آنها را تبعید نمودند.

از طرف دیگر روز چهارم شهریورماه جلوی کلوب مرکزی حزب توده، چندین مسلسل کار گذاشتند. روز پنجم شهریور مراکز حزبی و کارگری در تهران به غارت رفت و کلوب مرکزی حزب به اشغال نظامی درآمد.

بعلاوه حملات تبلیغاتی مطبوعات وابسته به دولت و سیدضیاء از چندماه قبل بحدی شدت یافته بود که دولت شوروی در تیرماه همان سال یادداشت شدیدالحنی تسلیم دولت ایران نموده شدیدا^۶ به تبلیغات لجام گسیخته^۷ بعضی از مطبوعات ایران علیه دوستی شوروی و ایران و موافقت ضمنی دولت با آن تبلیغات اعتراض نمود.^۲

حزب توده شرکت خود را در حوادث خراسان انکار نمود و اعلامیه^۸ جالب زیر را در این باره منتشر کرد:

۱: داد، شماره ۵۴۹، مورخه ۲۴/۶/۲۹.

۲: رهبر شماره ۶۱۲، مورخه ۲۴/۳/۳۱.

" پیام به ملت ایران و اولیای امور علاقمند به سرنوشت کشور
" با خاتمه جنگ جهانی ، عامل دیگتاتور سابق و بازیگران پشت پرده سیاست
موروثی به جنب و جوش افتاده و برای تجدید اصول دوره پیش از جنگ و ملعبه کردن
مشروطه و قانون اساسی از هیچ توطئه فروگذار نمی کنند .

پیروان و ادامه دهندگان سیاست دوره قبل از شهریور با همدستی و همکاری ارفع
دست به بازی و توطئه نوینی زده می خواهند با ایجاد سوء تفاهات مابین توده ملت و
مقام سلطنت آب را گل آلود نموده و ارتش را ملعبه و آلت برقراری اصول پیش از جنگ
نمایند .

اینک اطلاع می رسد که توطئه کنندگان به مقامات مسئول و غیرمسئول گزارشاتی داده و
نقشه های موهومی نشان داده اند که گویا حزب توده با اسلحه فراوان موهومی که در دست
دارد ، در خیال کودتا و یا اشغال قسمت هایی از کشور می باشد کمیته مرکزی حزب
توده ایران اعلام می نماید که توده ملت ایران احتیاجی به اسلحه ندارد ، زیرا اسلحه
توده ملت در دست کارگران و دهقانان زحمتکش و جوانان تحصیل کرده ملت است
اسلحه توده ملت قلم و زبان و نطق جوانان روشن فکر و مشت گره کرده زحمتگشان و اراده و
ایمان و خون قرمز ملت است ، به اسلحه دیگری احتیاج نداریم .

. . . . آنهايي که پیش آمد های محلی و عصبانیت چند افسر از خود گذشته و امثال آنها
را به حزب توده نسبت می دهند . آنها اراده این حزب دلاور را بازیچه تصور نموده اند .
ما اطمینان می دهیم که اگر ما به یک رستاخیز بزرگ ملی دست زدیم ، نقشه بچگانه
نبوده و مخفی و خلاف قانون نیز نخواهد بود " ^۱

ارتجاع به منظور اینکه نمایندگان واقعی مردم و گاندیداهای احزاب مخالف نتوانند
به مجلس پانزدهم راه یابند ، به دستاویز تأمین " آزادی انتخابات " در نوزدهم مهرماه
سال ۱۳۲۴ به دست اکثریت نمایندگان ، قانونی به شرح ذیل از تصویب گذراند : " پیشنهاد
می کنم به محض این که تمام خاک ایران بر طبق پیمان سه گانه از نیروی قوای متفقین تخلیه
شد بلا فاصله فرمان انتخابات صادر و انتخابات دوره پانزدهم شروع گردد .
۲
رضا حکمت (سردار فاخر) "

حال آن که به قول دکتر مصدق : " تنها قشون خارجی در آزادی انتخابات مداخلت
ندارد . بیست سال قشون خارجی نبود و انتخابات هم آزاد نبود . " ^۳
روزنامه کیهان در این مورد خطاب به اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی نوشت :
" منظور از این لایحه جلوگیری از دخالت اجانب در انتخابات نیست . منظور تأمین نظریه

۱ : افق آسیا ، به جای رهبر ، شماره ۱ مورخه ۲۴/۶/۸ از بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران .

۲ : کتاب سیاست موازنه منفی ، جلد دوم ، صفحه ۱۲۴ .

۳ : از نامه دکتر مصدق به جراید اطلاعات شماره ۵۸۲۴ ، مورخه ۲۴/۵/۲۳ .

یک طرف و جلوگیری از اعمال نظر طرف دیگر و بالاخره انتخابات خودتان بهمان وسایلی که تاکنون به‌کار برده‌اید... می‌باشد.

دولت صدر اگر برای ملت ایران خدمتی نکرد، برای اربابان خود خدمات شایسته به‌جا آورد. وی "بدون تصویب مجلس و برخلاف پیمان سه‌گانه، اشیاء و اموال آمریکاییها را که نه قیمت آنها مناسب بود و نه تمام آنها برای کشور ضرورت داشت به مبلغ متجاوز از ده میلیون دلار به‌سعی و اهتمام آقای بدر وزیر دارایی خریداری کرد.^۱" این اشیاء و اموال مخصوصاً "لکوموتیوهای فرسوده و از کار افتاده بعداً" و بال گردن اداره راه آهن شد. ولی متفقین حاضر به پرداخت مطالبات ایران بابت کرایه محمولات به‌وسیله راه آهن نشدند. دکتر مصدق در بیان عدم لیاقت و صلاحیت دولت صدر برای دفاع از منافع ملت ایران در مجلس شورای ملی گفت: "دولت ایران در ۱۳۰۷ که لیره ۶۰ ریال بود ۴۰۰ میلیون تومان خرج راه آهن کرد و بعد از این که لیره چند برابر ترقی نمود، سرمایه ما در راه آهن به حداقل دو میلیارد رسید و چون حداقل سود و استهلاک ۱۰٪ محسوب می‌شود برای سه سال و نیم که متفقین از آن استفاده کرده‌اند ۵۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ (هفتصد میلیون تومان) بایستی پرداخت می‌کردند. حال آن‌که متفقین فقط ۲۶ میلیون تومان پرداخت کردند. به‌استناد این‌که ما قراردادی راجع به راه آهن نداریم. زیرا وزرای ما آن شخصیت را نداشتند که موقع عقد پیمان سه‌گانه، راجع به راه آهن نیز قراردادی با آنها ببندند."^۲

۱: گیهان شماره ۷۸۵ مورخه ۲۴/۷/۲۱.

۲: کتاب سیاست موازنه منفی، نوشته حسین کی‌استوان، جلد دوم، صفحه ۸۱.

۳: تلخیص از نطق دکتر مصدق در جلسه ۲۴/۷/۴ مجلس شورای ملی.

فصل ششم

فہضت دمو کراتیک آذر بایجان

آذربایجان در دوره دیکتاتوری رضاخان

آذربایجان را همیشه چشم و چراغ ایران، سرایران نامیده‌اند و مردم آن سرزمین را مردمی پاک، غیرتمند و وطن‌پرست. دکتر مصدق که مدتی استانداری آذربایجان را داشت، در توصیف مردم آن دیار در مجلس شورای ملی گفت: "عمری است به آذربایجانیه‌ها ارادت دارم. زیرا این مردمان پاک، واجد تمام صفات خوبند. مردمان وطن‌پرست، مردمان درست و مردمان مقتدری هستند و بهر گاری اقدام کرده‌اند پیشرفت نموده‌اند."^۱

آذربایجان که در جریان انقلاب مشروطیت سنگر آزادی‌خواهان بود، سنگری که هرگز تسلیم دشمن نگردید و مشروطیت را به سراسر ایران بازگردانید، پس از انقلاب و مخصوصاً بعد از آن که ثمره انقلاب در خدمت عمال ارتجاع و استبداد درآمد، مورد کینه خصمانه و ددمنشانه حکومت‌های ضدملی ایران قرار گرفت. آذربایجان تاوان فداکاری‌هایی را که در استقرار مشروطیت کرده و قربانی‌هایی را که در راه آزادی مردم ایران داده بود، پس می‌داد. ارتجاع انتقام می‌گرفت و این کلام مستوفی استاندار منفور آذربایجان که می‌گفت: "آذربایجانیه‌ها ترکند! یونجه خورده مشروطه گرفته‌اند حالا نیز گاه می‌خورند ایران را آباد می‌سازند!"^۲ گواه این حقیقت بود. کسانی که به ناحق بر مردم ما حکومت می‌کردند و با تکیه به قدرت دولتی حقوق و آزادی خلق ایران را لگد مال می‌نمودند، بخوبی می‌دانستند که فرزندان آذربایجان قادرند بپا خیزند، اسلحه به دست گیرند و دشمنان مردم را از آریکه قدرت به زیر آورند و همین ترس و وحشت عامل اصلی کینه و دشمنی آشتی‌ناپذیر آنها با مردم آذربایجان بود.

اینک نمونه‌هایی از رفتار حکومت مرکزی را با آذربایجان عزیز نقل می‌کنیم:

"... کسانی که بیست سال پیش آذربایجان را دیده‌اند. اگر زحمت مسافرت چند روزه‌ای قبول نمایند عرایض نگارنده را تصدیق خواهند فرمود.

آذربایجان قبل از دوره اخیر چشم و چراغ ایران بود ولی اکنون جز خرابه دورافتاده‌ای بیش نیست. با این که سنگینی بیشتر از مالیات‌ها به دوش ما تحمیل می‌شد کمتر به آبادی شهرها و راحتی توده آذربایجان توجه می‌گردید. انحصار تجارت، آذربایجان را بیش از سایر نقاط ایران لطمه و صدمه زد. راه آهن علاوه بر این که هیچ‌گونه نفعی به ما

۱: باطلا، شماره ۵۵۱۰، مورخه ۲۳/۴/۱۵.

۲: روزنامه آذربایجان، شماره ۶، مورخه ۲۵/۸/۲۸ از مقاله "آذربایجان" به قلم حسین لطفی.

نرساند ما را از چند جهت و به هزاران علت متضرر کرد. ما که بیشتر از همه گندم می‌کاشتیم، خودمان نان جو می‌خوردیم...^۱

"... در تابستان سال ۱۳۱۹ غله آذربایجان را که خرواری ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال در محل قیمت داشت، آقای مستوفی (استاندار) بدون این که به احتیاجات مردم تبریز اعتنایی نموده و یا به تذکرات آنها دایر به تأمین آذوقه شهر ترتیب اثر بدهد به زور سرنیزه از قرار خرواری ۱۴۰ ریال خریده و تماماً "به مرکز حمل کردند. در فصل زمستان شهر تبریز به مجاعه گرفتار و بی‌آذوقه ماند. ناچار غله گندیده و از چند سال مانده گران را که تماماً "متعلق به املاک اختصاصی (رضاخان) بود از راه آستارا به تبریز حمل و از قرار خرواری ۶۰۰ ریال به خورد مردم بیچاره دادند و چون نان این گندم‌های فاسد غیر ماکول بوده و در عین حال گران و کمیاب و پیدا نمی‌شد هزاران فقیر و بدبخت، مریض و یا از گرسنگی قربانی اغراض آقای مستوفی شدند. غله حمل شده از گران به قدری فاسد و غیر ماکول بود که قسمتی از جو آن را فرمانده ارتش تبریز نپذیرفته و شرحی به آقای استاندار نوشته بود (که): به علت فاسد شدن، اسبهای ارتش نمی‌خورند، آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بی‌شرمی چنین گفتند: "باکی نیست حالا که اسب‌های ارتش نمی‌خورند می‌دهم خرها را تبریز بخورند!" /

... آیا آذربایجان مستملکه ایران بود یا تکلم به زبان ترکی یکی از علل محرومیت

از حقوق اجتماعی محسوب می‌شود؟

شهر تبریز از سال ۱۳۰۸ به این طرف دو مرتبه مورد هجوم سیل خانه برانداز شده و بر حسب آمار صحیحی که به دست آمده و صورت آن در وزارت کشور موجود هست سی میلیون ریال به مردم تبریز خسارت وارد آمد. دولت شاهنشاهی برای ساختن راه مخصوص آجلی و آمل که صرفاً "راه تفریحی هستند در حدود پانصد میلیون ریال صرف کرد ولی برای تعمیر سد تبریز و حفاظت آن از سیل‌های خانه‌برانداز مساعدت قابلی به عمل نیاورد. آیا می‌دانید برای تعمیر سد تبریز از چه محلی مساعدت فرمودند؟ گوش فرا دارید تا به عرض برسانم؟ پس از گفت و شنیدهای زیاد و بعد از تشکیل کمیسیونهای متعدد بالاخره وزارت کشور چنین تصمیم گرفت: شهرداری تبریز برای تعمیر سد و توسع معبر رودخانه میلغی از بانک ملی قرض کرده مرورا "از محل درآمد شهرداری تبریز مستهلک سازد. یعنی سد تبریز را خود تبریزیها بسازند! نتیجه چنین تصمیمی این بود که درآمد شهرداری تبریز سالها برای استهلاک قرضه به مصرف رسیده و برای تعمیر و نظافت خود شهر بودجه کافی نداشته باشد. کسانی که ده سال پیش تبریز را دیده و اوضاع فعلی آن را با ده سال پیش مقایسه نمایند به تبریزیان حق می‌دهند که از مرکز کشور خود مأیوس و ناامید شده و نسبت به

۱: تجدد ایران، شماره ۲۲۶۳، مورخه ۲۰/۸/۷ سرمقانه به قلم خسرو آراسته.

مسیبن خرابی شهر خود خشناک شوند .

در همان موقع که مرکز برای تعمیر سد تبریز حیران و سرگردان بود و در اتاقهای وزارت کشور دست به هم می‌مالیدند، ده‌ها سد سمنتی و صدها پیل بتون آرمه از محل مالیاتهای جمع‌آوری شده از آذربایجان در دهات مازندران و سواد کوه ساخته و برپا می‌گردید و ساعت به ساعت برشکوه ظاهری املاک اختصاصی افزوده می‌گشت. مدت هشت سال تمام است پل‌های وسط شهر تبریز را در نتیجه توسعه مسیر رودخانه خراب کرده‌اند. هنوز اقدام به ساختمان یکی از آنها نشده و شهر تبریز به واسطه نداشتن پیل به دو بخش منقسم گردیده و زمستانها آب رودخانه زیاد استرفت و آمد اشخاص عاجز و خردسالان از این‌بخش به آن بخش امکان ندارد ولی برای شهرهای کوچک مشهدسر و آمل پل‌های معلق آهنی از اروپا وارد ساخته‌اند!

... آذربایجانیه‌ها می‌گویند، آذربایجان مگر در دادن مالیات کوتاهی کرده و یا از قوانین موضوعه سرپیچی نموده است که این همه از چشم مرکز و مرکزبان افتاده و از خزانه دولت شاهنشاهی بهره و نصیبی ندارد! آذربایجانی می‌گوید استان سوم و چهارم چه معنی دارد چرا پیکر مرا تکه تکه می‌کنید؟ ... این کار جز برای این بود که تبریز آن کانون آزادی و مردانگی را کوچک کرده و روزبه‌روز از موجودیت آن بکاهند؟

امروز که کابوس استبداد سرنگون و ریشه ستم از بیخ کنده شده میهن‌پرستان آذربایجان انتظار دارند تا مشاهده نمایند مرکز برای جبران گذشته‌ها چه نقشه کشیده و برای ترمیم خرابیها و تلافی این همه اهانت‌ها و سرکوبی‌ها که مدت بیست‌سال برای آذربایجانی شده چه خواهند کرد و چه اقدام مشفقانه خواهند نمود.

... اگر مرکز به آرزوی آذربایجانیان ترتیب اثر داده و برای برآوردن خواسته‌های آنها تا آنجایی که مقدور است توجه نماید بدون شبهه و تردید ملاحظه خواهند نمود که آذربایجانیان همان سربازان فداکار ایران بوده و با همان عشق و علاقه سابق در اصلاحات خرابیهای کشور تشریک مساعی نموده و از هرگونه فداکاری مضایقه ندارند.

داستان مستوفی فراموش شدنی نیست. خاطره شوم استانداری این پیر یاوه گو سینه به سینه نقل خواهد شد و اعمال ننگ بارش دهان به دهان خواهد رسید تا موقعی که کفاره گناهان او داده شود. در زمان استانداری این مردک، مصطفی نیسانی (صدق‌السلطان) از طرف شهرداری تبریز نامه‌ای در مورد غیرمأکول بودن نان تبریز به استانداری نوشته که عین نامه‌های متبادله به ضمیمه نمونه نان در شهرداری تبریز بایگانی است. اینک آن نامه‌ها:

" نامه شماره ۱۰۵۳ - ۱۹/۱/۲۶ شهرداری تبریز :

۱: ستاره، شماره ۱۱۹۸، مورخه ۲۰/۸/۲۰ از مقاله "آذربایجان تکه گرانبهای ایران است" به قلم سلطانزاده تبریزی.

جناب آقای استانداری استان سوم - سه روز است که آردی که از اداره تثبیت به نانواها داده می‌شود مخلوط به خاک و شن می‌باشد و آرد تحویلی دیروز به علاوه خیلی ناچنس و درشت بوده و در نتیجه نان امروز بطور کلی خیلی مغشوش و ناچنس شده است. برای مزید استحضار چند پارچه از نانهای پخت امروز و مقداری از آردی که در دو روزه اخیر تحویل نانواها شده و قدری گندم تحویلی که مخلوط به مواد خارجی است به پیوست تقدیم می‌شود. مستدعی است مقرر فرمایند دستور مقتضی در این باب به اداره تثبیت نرخ غله صادر گردد.

از طرف شهرداری تبریز - نیساری"

جواب استاندار مستوفی:

"نامه شماره ۱۰۵۴ - ۱۹/۱/۲۸ استانداری آذربایجان به شهرداری تبریز اداره شهرداری تبریز - بازگشت به نامه شماره ۱۰۵۳ به ضمیمه مقداری نان و گندم و آرد نمونه اشعار می‌دارد:

این نامه‌های یاوه چیست که به قلم می‌آورید و امضاء کرده می‌فرستید مگر شما نان شهر را نمی‌خورید یا چیزی که به شما می‌گویند ندانسته تصدیق می‌کنید. نان شهر شن و خاک کجا دارد.

من هر روز نان عمومی شهر می‌خورم و آنگاه می‌نویسد دوسه روز است. در صورتی که فقط امروز نان شهر رنگش تغییر کرده است و آن هم به واسطه این است که گندم گرگان است و با وجود این که رنگش قرمز است بسیار پاکیزه و تمیز و پاک می‌باشد.

به موجب این حکم آقای نیساری که پای این نامه را امضاء کرده و تصدیق بلا تصور و هورا انداخته منتظر خدمت می‌شود. امور شهرداری را آقای منتظمی اداره کند.

استاندار استان سوم عبدالله مستوفی"

عبدالله مستوفی که خود ساکن تبریز بوده و ضمن سرشماری نیز محسوب گردیده بود، سرشماری تبریز را "سرشماری" می‌نامید^۱ و گویا از این راه به ایجاد حس "وحدت ملی" می‌کوشید. این عالی‌جناب در ایجاد "وحدت ملی" و ترویج "زبان داریوش" آن چنان کوشا بود که اجازه نمی‌داد حتی پیرزنان و پیرمردان فرزند مرده و مادران داغدیده که یک جمله فارسی نمی‌دانستند، در ذکر دردها و مصایب خود و در سوگ عزیزانشان از زبان مادری بهره گیرند.

وی خود به این جنایت اعتراف کرده و در رد مقاله سلطانزاده تبریزی می‌نویسد:
"... بلی من ... هیچ وقت اجازه نمی‌دادم که روضه‌خوان در مجالس ختم ترکی بخواند و در سخنرانیهای خود می‌گفتم شما که اولاد واقعی داریوش و گامبیز هستید چرا به زبان

۱: داد، شماره ۲۴، مورخه ۲۱/۸/۱۸.

۲: ستاره، شماره ۱۲۱۱، مورخه ۲۰/۹/۳ "جواب به مستوفی" - نوشته علی شقایق.

افراسیاب و چنگیز حرف می‌زنید؟ و از این بیانات هم جز ایجاد حس وحدت ملی و جلوگیری از ترک‌مآبی و کوتاه کردن موضوع اقلیت ترک زبان در نزد خارجی‌ها که به عقیده من بزرگترین توهین به اهالی آذربایجان است و نویسنده مقاله اسم آن را همدردی! گذاشته است، نداشته‌ام و زبان فارسی را که زبان نوشتن و تدریس و زبان رسمی و عمومی است ترویج کرده‌ام. "..." نویسنده مقاله آلت دست یک مشت محترک تبریزی که من آنها را فرزندان ناخلف آذربایجان و ایران می‌دانم شده با نهایت بی‌اطلاعی از اوضاع و حتی بی‌خبری از تاریخ وقایع شرحی را به قصد حمله به من به قلم آورده است. " این اتهامات را یک مشت محترک تبریزی تراشیده‌اند که احتکار را تجارت دانسته، توت را به وسیله نگاهداری طبق آن در یخچال پنج روز احتکار می‌کنند و خیار را به وسیله مالیدن دنبه به آن پنج شش روز نگاه می‌دارند..."^۱

سلطانزاده تبریزی که در میان مردم آذربایجان به درستی‌کاری و پاکدامنی و صداقت مشهور بوده، پس از ارائه اسناد و مدارک غیرقابل انکار در جواب سفسطه بافی‌های مستوفی نوشت:

"... آقای مستوفی سوء رفتار و ترشرویی و تلخ‌زبانی شما مردم تبریز را به قدری متنفر می‌ساخت که زبان فارسی سهل است از زندگی سیر می‌شدند."

"... راجع به نگاهداری طبق توت در یخچال و یا مالیدن دنبه به خیار و غیره چیزی ملتفت نشدم. زیرا در تبریز هنوز فروش توت معمول نیست و تبریز توت‌زارهای بسیار دارد که اغلب برای احسان احداث شده و فقرا مجانا از آنها بهره‌مند می‌شوند و از مالیدن دنبه به خیار نیز اطلاعی ندارم تا پاسخی عرض کنم. شاید در ولایت خود ایشان معمول است که به خیار دنبه و یا به دنبه خیار می‌مالند!"^۲

علاوه بر مستوفی استاندار، رؤسای فرهنگ آذربایجان نیز در ترویج زبان فارسی و مخصوصاً " ایجاد وحدت ملی! " کوشا بودند و راه‌های ذیل را جهت وصول به مقصود برمی‌گزیدند:

محسنی رئیس فرهنگ استان آذربایجان می‌گفت: " هرکس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سراو بزنید و او را به آخور ببندید..."^۳

ذوقی رئیس فرهنگی که بعد از محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه ترکی حرف‌زدن در دبستانها گذاشت. تا هر طفل دبستانی آذربایجان که جسارت ورزیده ترکی صحبت کند، جریمه شود. شاهد مورد اعتماد و شرافتمندی که خود از دبیران دوره ذوقی بوده چنین نقل می‌کند: روزی هنگامی که میرزا قنبر نامی سرکلاس اول ابتدایی تدریس

۱: ستاره، شماره ۱۲۵۳، مورخه ۲۵/۸/۲۵ " رفتار من در استانداری سوم."

۲: ستاره، شماره ۱۲۲۳، مورخه ۱۵/۹/۲۵ " آذربایجانی حق شناس است..."

۳: نقل از مقاله " پیام به پیشه‌وری " به قلم نوژاد گیهان، شماره ۸۶۳، مورخه ۲۶/۱۰/۲۴.

می‌کرد و طبق معمول به بچه‌ها می‌گفت: "آب" یعنی "سو" "نان" یعنی "چورگ"، "بابا نان داد" یعنی "دده چورگ وئردی"، ذوقی به‌همراهی بازرسی که از تهران آمده بود و مدیر مدرسه وارد کلاس می‌شوند. ذوقی پس از شنیدن نحوه تدریس میرزا قنبر از مدیر مدرسه می‌پرسد چرا آموزگار شما ترکی صحبت می‌کند؟ و مدیر توضیح می‌دهد که بچه‌ها معنی کلمات را نمی‌فهمند او کلمات را به‌ترکی تفهیم می‌کند.

ذوقی می‌گوید: این درست نیست. برای تفهیم کلمات باید آنها را به بچه‌ها نشان

داد.

آموزگار برای فهماندن معنی کلمه نان باید تکه نانی به آنها نشان دهد و برای تفهیم صدای خروس، باید صدای خروس دربی‌آورد. تا بچه‌ها فارسی را به جای زبان مادری یاد بگیرند! البته باورکردنش سخت است ولی متأسفانه حقیقتی است تلخ!

آذربایجان پس از سقوط رضاخان

بلافاصله پس از سقوط بت اعظم آزادی خواهان تبریز جمعیتی به نام "جمعیت آذربایجان" تشکیل دادند و در تاریخ ۲۵/۷/۳۵ روزنامه "ناشر افکار خود را که "آذربایجان" نامیده می‌شد به مدیریت علی شبستری و سردبیری اسماعیل شمس منتشر ساختند. این روزنامه که زبان حقوقی مردم آذربایجان بود به دو زبان فارسی و آذربایجانی نوشته می‌شد. انتشار این روزنامه عمال استعمار و دست‌آموزهای مکتب رضاخانی را سراسیمه ساخت، باران تهمت و افترا به سوی "جمعیت آذربایجان" باریدن گرفت و مسئولین جمعیت به "نفاق افکنی" و ایجاد جدایی بین آذربایجان و سایر نقاط ایران متهم شدند. دستگاه دولتی در شرایطی نبود که روزنامه را توقیف کند لذا از توزیع و فروش آن در تهران و سایر شهرهای کشور جلوگیری کرد. روزنامه "آذربایجان" در رد این اتهامات و در پاسخ این که گویا با نوشتن به زبان آذربایجانی فکر جدایی دارند تحت عنوان "خود می‌کشی حافظ را خود تعزیه می‌داری" چنین نوشت:

از هیجدهم دی ماه عمال دولتی مرکز، فروش روزنامه‌های ما را در مرکز قدغن

نموده‌اند...

ما از آقایان عمال دولتی که در تهران نشسته‌اند سؤال می‌کنیم که اگر شماها خیال

ایجاد نفاق و جدایی ندارید... چه علتی دارد که از توزیع و فروش روزنامه‌های ما جلوگیری می‌کنید؟

آیا جلوگیری شما برای این نیست که روزنامه ما جنایت‌های گذشته شماها را فاش

می‌نماید و اصول دموکراسی را به افراد این ملت بدبخت و ظلم دیده فهمانیده آنان را

برای مطالبه حقوق حقه خود دعوت می‌نماید؟ آیا برای این نیست که شماها می‌ترسید

افکار آزادی خواهی و پاک آذربایجانیان را برادران فارس زبان ما در تهران، خراسان،

اصفهان، شیراز و غیره شنیده آنان نیز داد خود را از شماها بستانند و خود را از زنجیر اسارت و بردگی شماها خلاص نموده حقوق حقه خویش را مالک شوند؟

تاریخ به خوبی ثابت می‌کند که همیشه نفاق و جدایی از دهان ناپاک شماها جاری شده است چه در دوره‌های گذشته زمانی که آذربایجان در راه آزادی ملت، وطن و کشور از جان خود می‌گذشت، در مقابل چنین فداکاریها شما نبودید که گفتید: آذربایجان گرفتار مرض شقاقلوس شده باید آن را بریده و دور انداخت؟! با این حال باز آذربایجانی از جانفشانی و وطن‌پرستی خود دست نکشید...^۱

پس از سقوط رضاخان برای اولین بار جمعیت آذربایجان آکتورال آذربایجان (کانون هنرپیشگان) را تشکیل داد و نمایشنامه‌هایی به زبان آذربایجانی روی صحنه آورد که مورد استقبال شایان مردم تبریز قرار گرفت.

جمعیت آذربایجان فقط شش ماه توانست به فعالیت خود ادامه دهد. فشار روزافزون، تعقیب پلیسی و نوطه چینی‌های فهیمی (فهیم‌الملک) استاندار آذربایجان، که خود یکی از سرشناس‌ترین عمال ارتجاع بود، جمعیت را متلاشی و ارگان آن را تعطیل نمود.

آذربایجان با فقر و گرسنگی و بدبختی دست به‌گریبان بود. یکی از نویسندگان روزنامه فریاد که در تبریز منتشر می‌شد منظره شهر را چنین توصیف می‌کند:

"منظره شهر تبریز، همان شهری که کودکی و جوانی و پیری خود را در سینه وی به سر برده‌ایم و پس از مرگ ما را در دلش جای می‌دهد! همان شهری که سرداد و سربه استبداد فرو نیاورد، همان شهری که نهال آزادی را با خونهای جوانان خود پرورش داد، همان شهری که چون کشوری با عظمت در دوره استبداد صغیر با دیو مهیب ارتجاع نبرد کرد و فیروز شد. آری همان شهر اینک منظره‌ای دارد که از دیدن آن نزدیک است خون در رگها فسرده شود!

تبریز که چون طاووس از علم، آزادی‌خواهی، صنعت، ثروت، معنویت و میهن‌پرستی نقش و نگار فراوان داشت، اینک مرغ بال و پرشکسته و دم و گاکل‌کننده از همه زیباییها دور و محروم است..."^۲

در فروردین ماه سال ۱۳۲۱ کمیته ایالتی حزب توده ایران در تبریز شروع به فعالیت کرد^۳ و طبقات زحمتکش و ستمدیده آذربایجان، مخصوصاً دهقانان از مبارزه سیاسی حزب استقبال شایانی به عمل آوردند. یادآوری این نکته ضروری است که با ورود متفقین، جنبش‌های خودبه‌خودی و بی‌نقشه‌ای در میان دهقانان آذربایجان شروع شده بود و بالنتیجه در بعضی نقاط آذربایجان بسیاری بدعت‌های ظالمانه نظیر گرفتن جوجه، روغن،

۱: آذربایجان، شماره ۲۶، مورخه ۲۰/۱۰/۱۳.

۲: فریاد، شماره ۴، مورخه ۲۱/۹/۲۱ از مقاله "منظره شهر".

۳: بیست و هشتم فروردین ماه سال ۱۳۲۱ روزنامه سیاست شماره ۴۴، مورخه ۲۱/۱/۲۸.

بهره، علف و غیره از دهقانان موقوف گردیده بود.

لذا تشکیل حزب توده، ایران، مبارزات دهقانی را در آذربایجان سازمان داده و آن را به سوی هدف و جهت معینی سوق داد. ارتجاع نیز بی‌کار نبود: فهمی استاندار، از طرفی به منظور ایجاد تفرقه میان کارگران، اتحادیه‌های قلابی می‌ساخت و از طرف دیگر راهزنانی نظیر جمشیدخان اسفندیاری را مسلح می‌کرد تا با دویست سوار به‌دهات حمله نموده، با ضرب و جرح و غارت اموال دهقانان، آنان را مرعوب سازد. و این تنها جمشید اسفندیاری نبود که دست به خون دهقانان می‌آلود، سردار نصرالله یورتچی در اردبیل، امیر جعفر اصلانی و منصور اصلانی و حسین بیدقی در کاغذکنان که با سلاحهای دولتی مسلح بودند و سروان نادری کلانتر مرز علمدار و جلفا، دهقانانی را که از اوامر ارباب سرپیچی می‌کردند و یا جسارت ورزیده در حزب توده نام‌نویسی می‌نمودند و یا در میتینگ شرکت می‌کردند، می‌زدند، غارت می‌کردند و می‌کشتند.

سیدضیاء " جمعیت آزاد " تشکیل می‌داد و دولت سرسپرده‌ترین و جلادترین مأمورین خود را به آذربایجان می‌فرستاد. ارتجاع از هیچ تهمت و افترا و جنایتی فروگذار نبود. به این خبر از روزنامه صدای ایران، که یکی از بلندگویان سیدضیاء بود توجه نمایید:

" چندی قبل سیدی از اهالی اردبیل (سیداحمد میرخاص) در نواحی سرحدی آذربایجان علم مخالفت برعلیه حزب توده افراشته و با عده‌ای از موافقین خود به‌عنوان جهاد برتشیگالیات حزب مزبور حمله‌ور شده و آنها را آتش می‌زنند و ضمناً " افراد حزب را به‌صورت اسیر دستگیر کرده و زنهایشان را میان اطرافیان تقسیم می‌نمایند. مجوز او در این بوده است که حزب توده برعلیه اسلام ایجاد شده و بنا براین افراد آن کافر به‌شمار رفته و خونشان مباح و زنهایشان حلال است و حتی در یکی دو مورد حکم رجم (سنگسار) صادر کرده و مردم به‌اطاعت از او یکی دونفر را سنگباران نموده‌اند.^۱ " آن وقت دولت صدراالاشراف باتصویب بخشنامه زیر به‌وی پاداش می‌داد:

" وزات دارایی شماره ۱۱۶۲۴ مورخه ۲۴/۶/۲۴

هیئت وزیران در جلسه ۳۱ شهریور ماه ۲۴ تصویب نمودند که به آقای سیداحمد میرخاص اردبیلی پانزده هزار ریال از قرار ماهی سه‌هزار ریال برای مدت ۵ ماه از محل اعتبارات ۱۳۲۴ دولت به‌شکل پاداش داده شود.

تصویب نامه در دفتر نخست‌وزیر است

از طرف نخست‌وزیر اشرفی^۲

و سرلشگر ارفع، رئیس ستاد ارتش طی بخشنامه‌ای به لشکر سته‌تبریز دستور می‌داد که به این جنایتکار جهت انجام " تبلیغات اسلامی " یاری نمایند. فرمانده لشکر سته‌تبریز

۱: صدای ایران، ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۲۳ نقل از رهبر، شماره ۵۱۱ مورخه ۲۳/۱۲/۲۲.

۲: رهبر، شماره ۷۱۸، مورخه ۲۵/۲/۲۵.

سرتیپ درخشانی در مصاحبه با جهانگیر تفضلی مدیر ایران ما در این خصوص چنین گفت :
من نمی‌دانم " سرلشگر ارفع که مادرش انگلیسی است و فارسی هم خوب نمی‌داند از
کجا فهمیده بود که سیداحمد میرخاص از " اجله" علمای اعلام است " که باید برای اهالی
آذربایجان تبلیغ کند و گرفتاری بتراشد . من تعجب می‌کنم از کجا به جلالت مقام علمی
سیدمیر خاص پی برده بود که او را با آن سابقه برای تبلیغات اسلامی به آذربایجان توصیه
کند . . . " ^۱

سرلشگر ارفع پشتیبانی خود را از سیداحمد میرخاص به صدور بخشنامه محدود نمود .
وی سرهنگ منوچهری را (که بعداً " تیمسار آریانا شد) مأمور کرد که خادم باشی یکی
از خوانین اردبیل را به تهران بیاورد . خادم باشی در تهران با دریافت پول و اسلحه از
سرلشگر ارفع مأموریت یافت که با تمام قوا به کمک سیداحمد میرخاص بشتابد .

به هر صورت نهضت آزادی در آذربایجان علی‌رغم غارتها ، شکنجه‌ها ، تبعیدها و
کشتارها پیروزمندانه به پیش می‌رفت . روز دهم آذرماه سال ۱۳۲۳ ده شهر آذربایجان
شاهد میتینگ‌های منظم و بی‌سابقه زحمتکشان و آزادی‌خواهان شهر و ده بود . این
سپاهیان عظیم راه آزادی فریاد می‌زدند : " باید دولت آزادی‌خواه و پشتیبان دموکراسی
در ایران بر سرگاز آید " - ملت ایران باید حاکم بر سرنوشت خود شود " - " ما اجرای قانون
اساسی را که به خونبهای خود به دست آورده‌ایم ، خواستاریم " .

خصلت بارز مبارزات در آذربایجان ، شرکت فعال دهقانان در آن بود . چنان که در
اکثر میتینگ‌ها توده عظیمی از دهقانان پس از طی ده‌ها کیلومتر شرکت می‌نمودند . زهبری
تمام میتینگ‌ها و تظاهرات را حزب توده ایران به دست داشت .^۲

جالب است که حکومت مرکزی آن چنان از آذربایجان وحشت و هراس داشت که حتی
کارگران آذربایجانی را در تهران زیر نظر می‌گرفت . در توضیح این مطلب دکتر کشاورز طی
نطقی در مجلس شورای ملی چنین گفت :

" . . . در بخش ۵ و ۱۰ تهران هر شب از ساعت ۹ به بعد یک عده پاسبان درب منازل
کوچک و محقر را که می‌دانند اشخاص فقیر و کارگر در آنجا منزل دارند می‌زنند و شروع به
تحقیقات می‌کنند که آیا در این منزل کارگر ترک زبان وجود دارد یا خیر . . . و شناسنامه
کارگرها را می‌بینند اگر شناسنامه‌ای که دارد از تهران صادر شده باشد به‌او کاری ندارند ولی
اگر از شهرهای آذربایجان صادر شده در این صورت خودش و فامیلش و نمره شناسنامه‌اش را
یادداشت می‌کنند و به این ترتیب اسباب زحمت و نگرانی یک‌عده برادران ایرانی ما را
فراهم می‌کنند . . . " ^۳

۱: نبرد به جای ایران ما ، شماره ۱۲۵ ، مورخه ۲۴/۹/۳۰ .

۲: رهبر ، شماره ۴۳۸ ، مورخه ۲۳/۹/۳۰ .

۳: از نطق دکتر کشاورز در جلسه مورخه ۲۳/۱۱/۱۲ ، مجلس شورا نقل از رهبر ، شماره ۴۸۶ .

و پیشه‌وری در این مورد ضمن مقاله "پیشه‌وری با شهربانی مخالف نیست" می‌نویسد:
" ملاقات دوم ما (سرهنگ سیف و پیشه‌وری) وقتی بود که از طرف شهربانی تهران
آذربایجانیان آزادی‌خواه مقیم تهران را تعقیب کرده و از آنها صورت می‌گرفت که در موقع
لزوم بتواند آنها را طعمه سیاست ارتجاعی قرار دهد و بهمن که رسماً به این موضوع
اعتراض می‌کردم می‌گفت چند دستگاه اتومبیل دزدیده شده است برای این ترک‌زبانان را
صورت می‌گیریم .

مثل اینکه دزدی منحصر به ترک زبانهاست . بعد معلوم شد آقا می‌خواستند صورت
آذربایجانیان تهران را برای روز مبادا مجموعاً " در تحت نظر نگاه دارد . . . " ^۱
پس از حمله وحشیانه‌ای که چاقوکشان سیدضیاء با همکاری نیروهای انتظامی در
فروردین ماه سال ۱۳۲۴ به اتحادیه کارگران و کلوب حزب توده ایران در اصفهان به عمل
آوردند ، روز ۱۶ فروردین میتینگی در تبریز تشکیل و از طرف شرکت‌کنندگان در میتینگ
به دولت اعلام شد که " اگر دولت مایل است دموکراسی ایران را حمایت نموده و مخالفین
آنرا عزل و محاکمه و مجازات نماید ، در این راه با هم همراهیم و اگر مایل است که از
توطئه‌کنندگان برعلیه اجتماعات و آزادی ، از حمایت‌کنندگان ضرب و جرح و غارت
طرفداری نماید و آنان را برای ادامه همان قبیل اعمال در مقام خود نگاه دارد ، چون ما
می‌دانیم فردا هم نوبت شکستن سر ما است ، از نظر ما بسیار منطقی و بجاست که این سرو
این خون را همین امروز در راه برداشتن محتشمی و موثقی و انصاری^۱ صرف کنیم و امکان
ندهیم که فردا بریزند و سرما را در کلوب ما بشکنند . . . " در قطعنامه گفته می‌شد : " . . .
از این به بعد آزادی‌خواهان ایران ، امنیتی را که هیچ نیروی دولتی برای آنها تأمین
نمی‌کند ، با نیروی توده‌ای خویش تأمین خواهند کرد . "

(از قطعنامه میتینگ - رهبر شماره ۵۲۸ مورخه ۲۴/۱/۲۵)

مرتجعین محو کامل آثار دموکراسی را در نظر داشتند . لذا اتحادیه‌های کارگری و
کلوبهای حزبی را غارت کرده و به آتش می‌کشیدند ، ملاکین و خانها را مسلح می‌ساختند تا
به کمک امنیه ، دهقانان بی‌سلاح را منکوب سازند . زندانها را افراد بی‌گناهی که تن به
زورگویی نداده بودند پرمی‌کردند و محبوسین را در زندان به مسلسل می‌بستند تا بلکه
بتوانند ارتجاع را از اضمحلال و سقوط نجات دهند .^۲

روز ۲۴/۵/۱۹ دونفر از اعضای حزب توده برای دادن میتینگ و تشکیل شعبه حزب
به ده ليقوان ، واقع در حومه تبریز رفتند ولی آدمهای حاج احتشام آن دونفر را با ضرب

۱: آذربایجان شماره ۲۳ ، مورخه ۲۴/۷/۱۶ .

۲: محتشمی فرماندار تبریز ، موثقی گفیل شهربانی تبریز ، عبدالله انصاری بخشدار میانه .

۳: در مرداد ماه سال ۱۳۲۴ نظامیان شبانه به زندان تبریز که علاوه بر زندانیان عادی پانصد نفر دهقان نیز در آنجا
محبوس بودند و اکثراً " بلا تکلیف بودند ریخته و زندانیان را به دستاویز این که قصد فرار داشتند به مسلسل بستند .
در اثر این حادثه ۷ نفر گشته و ۱۱ نفر زخمی گردیدند .

و جرح از ده بیرون کردند. مصدومین به دادستان تبریز شکایت بردند و دادستان تبریز دادیار خود محمدتقی محامد را مأمور رسیدگی به این شکایت کرد. اما به درخواست مصدومین راجع به اعزام ژاندارم به همراهی آنها، توجهی ننمود. لذا روز ۲۴/۵/۲۵ در حدود هشتاد نفر از اعضای حزب و سازمان جوانان حزب توده^۱ ایران به معیت دادیار عازم لبقوان گردیدند. ولی به محض نزدیک شدن جمعیت به ده، تیراندازی به سوی آنها شروع شد. جمعیت متوقف شدند و محامد دادیار و معاون دادستان کارتی به مضمون ذیل نوشته به قدرت نام کارگر داد که آن را به حاج احتشام برساند: "من نماینده دادستانم، برای تحقیق جریان امر آمده‌ام. بگویید دست از حرکات خلاف رویه و عملیات مخالف قانون بردارند و خودتان نیز برای توضیح اینجا بیاوید." همین که قدرت برای رساندن کارت از تپه‌ها سرازیر شد آدمهای حاج احتشام بی توجه به اشارات او، وی را با گلوله کشتند در حالی که کارت در میان انگشتان سرد او بود.

جوانان که از این عمل ناجوانمردانه به هیجان آمده بودند با وجود این که خود را در برابر آتش گلوله می دیدند، به چهار دسته تقسیم شده به طرف ده سرازیر گردیدند. و سنگرها را تسخیر و افراد را خلع سلاح نمودند. در این حادثه شش نفر از طرفین کشته شد.^۱ روز ۲۴/۵/۲۱ جهت اعتراض به این حادثه میتینگ بزرگی از طرف حزب توده^۲ ایران در تبریز تشکیل گردید و قطعنامه میتینگ به صورت تلگراف حضوری به دولت، مجلس و مطبوعات مخابره شد. در آن تلگراف گفته می شد: "... فجایعی که اخیراً در آذربایجان روی می دهد همه از روی یک نقشه ارتجاعی است و به منظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا می شود.

آزادی خواهان قادرند که در هر موقع مرتجعین خونخوار را به زانو درآورند و جزای تبهکاری آنان را در گفشان بگذارند... پانصد نفر دهقان با پرونده سازههای امنیه در زندان محکوم به حبس و یا هنوز ماهها و سالهاست که بلا تکلیفند - حقیقت امر این است که صدی نود از اینان جز سرپیچی از بدعتهای بعضی از مالکین گناهی ندارند و پروندهها بهمیل و با اشاره مالکین تهیه شده... شهربانی... در داخل زندان محبوسین را به مسلسل بسته و هفت نفر را مقتول و یازده نفر "به احصاییه خود شهربانی" مجروح کرده اند.

"... در آذربایجان بساط ارتجاعی باید برچیده شود و مسببین قتل و جنایت باید محاکمه و اعدام شوند وگرنه مسامحه دولت خود تحویز قیام است..."^۲

جوابی که صدرالاشرف نخست وزیر به تلگراف اهالی تبریز داد چنین بود: "بنده

۱: نقل از شهباز به جای ایران ما، گزارش مخبر روزنامه "چگونگی واقعه لبقوان" شماره ۱۰۲، به تاریخ ۲۴/۵/۳۰

(ابلاغیه وزارت کشور تعداد گشته شدگان را هشت نفر ذکر می کند) روزنامه شفق شماره ۱۵۰، به تاریخ ۲۴/۵/۳۰.

۲: ایران ما، شماره ۲۴۰، مورخه ۲۴/۵/۳۳.

خدمت آقایان (نمایندگان مجلس) عرض می‌کنم که نه به این تلگراف ونه به صدیک از این تلگراف‌ها اهمیت نمی‌دهم.^۱

مخبر ایران ما در جواب سؤال: "آذربایجان را چگونه دیدی؟" به‌درستی جواب داده که: "آذربایجان متشنج و آماده انقلاب است."

حقیقت این است که بدون هیچ دخالت خارجی، مردم آذربایجان برای دفاع از آزادی و دموکراسی و واژگون کردن ارتجاع به‌پا خواسته بودند. در حادثه لیقوان نه فقط مأمورین سیاسی و نظامی شوروی کوچکترین دخالتی نداشتند، بلکه با وقوع چنین حادثه‌ای نیز مخالف بودند و نارضایی خود را در این مورد علنا به مسئولین حزب در آذربایجان اظهار داشته آنان را شدیداً به‌باد انتقاد گرفته بودند. و به‌علت پیش‌آمدن همین حادثه بود که آرداشس آوانسیان نماینده مسئول کمیته مرکزی حزب توده در آذربایجان مدتی مغموب گردید و حتی در خطر نابودی قرار گرفت.

مأمورین سیاسی شوروی علت مخالفت خود را با حادثه لیقوان، وجود روابط دوستانه بین آنها و حاج احتشام ذکر می‌کردند و شاید هم با توجه به نقشه‌های بعدی نمی‌خواستند که چنین اقداماتی به‌دست حزب توده ایران انجام گیرد.

در اواخر مرداد ماه " حزب توده ایران یک کنفرانس مشورتی با حضور یک صد و پانزده نفر از اعضاء حزب که از سی و سه نقطه آذربایجان دعوت شده بودند تشکیل و تصمیم گرفتند که انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی را از هر راهی که پیش‌آید عملی کنند...^۲

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان:

فرقه دموکرات آذربایجان، در حالی که هنوز سازمانهای حزب توده ایران در سراسر آذربایجان فعالیت می‌کردند، بی‌اطلاع رهبران حزب توده ایران و حتی بدون جلب نظر موافق آنها پس از ملاقات سیدجعفر پیشه‌وری با میرجعفر باقراوف رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو، با صلاح‌دید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی مأمورین آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید. ولی چون عده کثیری از فعال‌ترین و مبارزترین افراد آذربایجانی در صفوف حزب توده ایران مبارزه می‌کردند و بی‌وجود آنها فرقه دموکرات از کادرهای فعال محروم می‌ماند و به‌علاوه ادامه فعالیت دوحزبی که هر دو مدعی آزادی‌خواهی و رهبری مردم به‌سوی حکومت دموکراسی بوده و هر یک راه جداگانه‌ای را برگزیده بودند، و مهم‌تر و بالاتر از همه توجه به وظایفی که فرقه دموکرات آذربایجان انجام آنها را به‌عهده گرفته بود، به‌روشنی نشان می‌داد که وجود دوحزب در آذربایجان

۱: رهبر، شماره ۶۳۰، مورخه ۲۴/۵/۲۳، نطق صدرا لاشراف در مجلس.

۲: رهبر، شماره ۶۲۳، مورخه ۲۴/۵/۲۸، مقاله " مشت در برابر مشت و خون در برابر خون " .

غیرمقدور می‌باشد. لذا انحلال تشکیلات حزب توده^۱ ایران و الحاق آن به فرقه دموکرات آذربایجان ضرورت قطعی داشت. کسانی که در تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان پیشقدم بودند می‌گفتند: " حزب توده^۱ ایران بنابه مرامنامه^۲ خود حزبی است پارلمانتاریستی و برای انجام انقلاب و تحول اجتماعی از آن کاری ساخته نیست. حال آن که فرقه دموکرات آذربایجان وظیفه^۳ انجام انقلاب ملی - دموکراتیک را به عهده دارد^۴. " این استدلال که ظاهری آراسته داشت، از نظر مبارزین راه آزادی و معتقدین به انقلاب اجتماعی، با توجه به شرایط انقلابی که در آذربایجان وجود داشت و با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی کشور در آن زمان، استدلالی بود پسندیده و پذیرفتنی.

درباره^۵ تشکیل فرقه^۶ دموکرات آذربایجان، کتاب ۱۲ شهریور (شهریورین اون ایکیسی) که به مناسبت نخستین سالگرد تشکیل فرقه از طرف شعبه تبلیغات فرقه^۶ دموکرات انتشار یافته، توضیحات ذیل را دارد: " پس از مذاکرات و مکاتبات مفصلی که بین آقای پیشه‌وری و آقای شبستری به عمل آمد، بالاخره در اوایل شهریور ماه آقای پیشه‌وری روزنامه^۷ آذیر را موقتاً^۸ در اختیار رفقای خود قرار داده به تبریز آمد و با این اقدام، نخستین گام در راه تشکیل فرقه^۶ دموکرات آذربایجان برداشته شد. این دوشخصیت، پس از مذاکرات جدی درباره^۹ وضعیت کشور قرار گذاشتند که نظر آقای پادگان مسئول وقت حزب توده^{۱۰} ایران (در تبریز) را نیز جلب نمایند^{۱۱}. آقای پادگان با در نظر گرفتن تجربیاتی که طی سالیان دراز در مبارزات سیاسی به دست آورده بود، شعارهای ملی آقایان پیشه‌وری و شبستری را تصدیق نموده و آمادگی خود را برای فداکاری در راه این شعارها اعلام داشت.

در آن موقع، در آذربایجان به جز حزب توده و جبهه آزادی تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. اتحادیه‌های کارگری نیز تحت تأثیر حزب توده^{۱۲} ایران بود. با توجه به این که جبهه^{۱۳} آزادی در آذربایجان وسیله^{۱۴} آقایان پیشه‌وری و شبستری تشکیل شده بود، احتمال قوی می‌رفت که جبهه^{۱۵} مزبور نیز با نظر آنها شریک شود.

گرچه اعضای حزب توده^{۱۶} ایران تا آن روز فداکاریهای بزرگی نشان داده و مبارزات شدیدی با عناصر ارتجاعی به عمل آورده بودند، ولی موفق به برداشتن قدمهای عملی نشده بودند.

۱: " در کمال صداقت باید قبول کرد که کمیته^{۱۷} ایالتی حزب توده^{۱۸} ایران در آذربایجان به عنوان این که مرام و روش حزب توده^{۱۹} ایران را نارضا برای درخواست‌های مردم آذربایجان می‌داند، واقعا^{۲۰} بدون هیچ گونه اطلاع قبلی ما از حزب توده^{۲۱} ایران جدا شده و خود را مطیع دستورات کمیته^{۲۲} مرکزی حزب ندانسته و به عملیات در آذربایجان شروع نمود... "

از مقاله^{۲۳} دکتر کشاورز در روزنامه^{۲۴} آرس به جای ایران ما، شماره^{۲۵} ۲، مورخه^{۲۶} ۲۵/۱۰/۱۱.

۲: علی امیر خیزی که تا اوایل شهریورماه مسئول کمیته^{۲۷} ایالتی حزب توده^{۲۸} ایران در آذربایجان بود به علت مخالفت با تشکیل فرقه^{۲۹} دموکرات آذربایجان و الحاق سازمانهای حزب توده^{۳۰} به آن فرقه از مقام خود کنار گذاشته شد و صادق پادگان که با نقشه^{۳۱} فوق موافقت داشته و خود مورد تأیید بنیانگذاران فرقه نیز بود به جای وی نشست.

به علاوه چون حزب توده^۶ ایران زیر شعارهای طبقاتی مبارزه می‌کرد، لذا نتوانسته بود تمام اهالی را دور خود جمع نماید. حال آن‌که مؤسسين فرقه، به منظور ایجاد یک نهضت ملی، لزوم جلب عموم طبقات را تحت شعارهای معین ملی، عمیقاً درک کرده بودند. لذا آقایان پیشه‌وری و شبستری و پادگان پس از سه روز مذاکره تصمیم گرفتند که ابتدا آقایان پیشه‌وری و شبستری سازمانی ملی به نام فرقه^۶ دموکرات تشکیل دهند. آقای پادگان نیز با سران حزب توده^۶ ایران مذاکره نماید تا وسایل ادغام دو حزب را فراهم نماید. پس از اتخاذ این تصمیم آقایان پیشه‌وری و شبستری دست به تشکیل فرقه^۶ دموکرات زدند. در بدو امر پیدا کردن افراد آزادی‌خواهی به‌عنوان مؤسسين فرقه، ضروری بود و این مسئله خود مشکل بزرگی محسوب می‌گردید. زیرا به‌علت این‌که مردم از سازمانهای سیاسی نتیجه‌ای نگرفته و به جز حرف و تظاهر عملی ندیده بودند، لذا به‌سختی حاضر به فعالیت می‌شدند.

مخصوصاً راهی که رهبران فرقه، تحت شعارهای ملی تعقیب می‌کردند، فداکاری بزرگتری را ایجاب می‌نمود. تا آن زمان آذربایجانیها تحت تأثیر تبلیغات متعصبین فارس به اظهار خصوصیات ملی خود جسارت نمی‌ورزیدند و به‌همین لحاظ مسئله فوق‌العاده جدی بود.

مردم عموماً نمی‌توانستند خواسته‌های خود را آشکارا بر زبان آورند. بنابراین به سادگی مراجعه به آنها و دعوت به تشکیل فرقه نتیجه نمی‌داد. با توجه به این امر آقای پیشه‌وری بیانیه^۶ ۱۲ شهریور مشتمل بر ۱۲ ماده را که اولین مدرک کتبی و سنگ بنای فعالیت ماست به زبانهای آذربایجانی و فارسی نوشت و پس از مذاکره با آقایان شبستری و پادگان قرار بر این شد که بیانیه^۶ مزبور به امضای عده‌ای از آزادی‌خواهان رسانده شده روز ۱۲ شهریور انتشار یابد.

جمع‌آوری امضا کار مشکلی بود. با وجود این رهبرانی که درصدد تشکیل فرقه بودند مایوس نگردیده، به آزادی‌خواهانی که می‌شناختند مراجعه کردند، و بیانیه را خوانده مقاصد خود را به آنان بیان داشتند.

هم‌چنانکه گفته شد آغاز کار سخت و اقدام خطرناک بود. به‌همین جهت بعضی‌ها حتی قبل از انتشار اعلامیه متوحش شده، پس گرفتن امضاهای خود را خواستار گردیدند. لکن تصمیم رهبران قطعی و خلل‌ناپذیر بود. لذا بیانیه با ۴۸ امضا در تاریخ ۱۲ شهریور ماه انتشار یافت^۱.

حال ببینیم سید جعفر پیشه‌وری که مؤسس و صدر فرقه^۶ دموکرات آذربایجان بود و بعدها نخست‌وزیر حکومت ملی آذربایجان شد چه کسی بود؟ وی خود را چنین معرفی

۱: کتاب "شهریورین اون ایکیسی" صفحات ۳-۱.

می‌کند :

از نقطه نظر زندگانی خصوصی ، سرگذشت من طنطنه و تشعشعی ندارد . در زاویه سادات خلخال در سنه ۱۲۷۲ متولد شدم . در اثر حوادث و زدوخوردها در سن ۱۲ سالگی با خانواده خود به قفقاز مهاجرت کردم و از آن تاریخ در تلاش معاش قدم گذاشتم . در مدرسه‌ای که تحصیل می‌کردم وارد کار شدم . آنجا مانند یک نفر مستخدم ساده خدمت کردم . پس از خاتمه مدرسه در همانجا به معلمی پرداختم . پس از انقلاب اکتبر ... اقیانوس نهضت اجتماعی مرا هم مانند سایر جوانان معاصر از جای خود تکان داده به میدان مبارزه سیاسی انداخت ... در آزادی ملل روسیه عملاً دخالت داشتم . در این کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادی‌خواهی یک نظر ملی هم مرا تحریک می‌کرد من می‌دانستم که نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلاب بیون روسیه می‌خواهند و اگر غیر از لوی پرافتخار لنین ، بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود ... نهضت جنگل مرا هم مانند همه آزادی‌خواهان ایرانی جلب نمود ... به اتفاق دوستان صمیمی خود که اغلب آنها توی حزب توده هم هستند در ده ، شهر ، در قرون زیر آتش گلوله توپ پیش می‌رفتیم ، کار می‌کردیم ، نبرد می‌نمودیم . غذای روحی ما ایمان و عقیده بود ... وقتی در ردیف آزادی‌خواهان بزرگ بودم و برای اجرای وظیفه سنگین و مسئولیت‌دار اجتماعی انتخاب می‌شدم ، هرگز خود را بزرگ نمی‌دانستم و در نظر خود ، همان آدم ساده و بی‌غرضی بودم که دستمال در دست گرفته شیشه‌های مدرسه را پاک می‌کرد ... حال هم که پنجاه سال از عمرم می‌گذرد و سی سال از آن را در مبارزه سیاسی و در زندانها به سر برده‌ام ، خود را همان مستخدم زحمتگشی که در مدرسه خدمت می‌کردم می‌دانم و برای همان طبقه چیز می‌نویسم ... " در جریان نهضت جنگل بنا به تصمیم ملیون گیلان به تهران آمدم و در آنجا سازمان سیاسی و شورای مرکزی اتحادیه کارگران را تشکیل دادم و ارگان آن روزنامه حقیقت را منتشر کردم " ... تمام سر مقاله‌های روزنامه حقیقت به استثنای چند مقاله ، از قلم من تراوش کرده است . در دوره رضاخان چهار بار مرکز ما را به واسطه بازداشت و توقیف منحل کردند . ولی ما که خود را سربازان راه آزادی می‌دانستیم پست خود را ترک نکرده پنجمین مرکز را تشکیل دادیم ، فعالیت مطبوعاتی خود را به اروپا منتقل کرده روزنامه و مجلات خود را توانستیم از دیوار چینی که پلیس رضاخان دور ایران کشیده بود به ایران برسانیم ... "

" بالاخره در ۱۳۰۹ بازداشت شدیم ... هشت سال تمام در قصر به‌غیر از ما زندانی سیاسی نبود هدف ماشین آدمگشی رضاخان با آن طنطنه و دبدبه‌هایش فقط و فقط ما چند نفر بودیم . می‌خواستند ما را به مرگ تدریجی معدوم کنند . بهترین رفقای خود را از دست دادیم ، خودمان از حیث جسمانی از پا در آمدیم ولی روحمان قوی بود ، نبرد را همچنان ادامه دادیم . بالاخره بعد از هشت سال پنجاه و سه نفر را نزد ما آوردند . اینها همه

تحصیل کرده و کتاب خوانده بودند ولی تجربه ما را نداشتند در نبرد و مبارزه سیاسی پخته و ورزیده نبودند. با پیدایش اینها برای ما میدان جدیدی باز شد. تجربیات خود را در اختیار آنها گذاشتیم... جوانان ما را سرمشق خود قرار داده نیروی معنوی گرفتند و شهامت و فداکاریها نشان دادند... " در سال ۱۳۱۹ پس از ده سال زندان به گاشان تبعیدم کردند. سپس ما را با بیست و دو نفر دیگر به زندان فرستادند. فقط بیست روز بعد از قضیه شهریور توانستم رهایی یافته خود را به تهران برسانم و اینک نه ماه است که آژیر را منتشر می‌کنم.

و هنگامی که از طرف حزب توده ایران به نمایندگی تبریز کانیدیدا گردید نوشت:
"... اگر حزب توده و رفقای آزادی‌خواه آذربایجان بتوانند تصمیم کمیته مرکزی حزب توده را عملی کرده مرا به مجلس بفرستند، من در خود آنقدر صمیمیت و ایمان سراغ دارم که بتوانم شهرت بلند آذربایجان را لکه‌دار نگنم... ما مجلس را هدف و مقصد اساسی نمی‌دانیم و برای رفقای خود آن را یک مقامی تصور نمی‌کنیم. بدین واسطه ما فقط مبرزترین سربازان خود را در یک سنگر جلوتر می‌بینیم و برای رسیدن به آرمان اساسی خود که ایجاد یک ایران آزاد دموکرات ملی است راه باز می‌کنیم و برای از بین بردن و برانداختن بنیان ظلم و اسارت و بردگی توده ایران وسیله پیدا می‌کنیم".^۱

گفتم که روز دوشنبه دوازدهم شهریور ماه سال ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای (مراجعت‌نامه) به دو زبان آذربایجانی و فارسی، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده که حاوی نظرات اساسی مؤسسين فرقه بود، تشکیل خود را رسماً اعلام داشت.
بیانیه (مراجعت‌نامه) پس از ذکر چگونگی زندگی و اداره امور در کشورهای مترقی کثیرالمله می‌گوید: ایران نیز مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل هر قدر آزادتر زندگی کنند، یگانگی بیشتری خواهند داشت. قانون اساسی ما نیز با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کوشیده است که بدین وسیله تمام مردم ایران را در تعیین سرنوشت کشور هرچه بیشتر دخالت داده و رفع احتیاجات مخصوص ایالات و ولایات را به خود آنها واگذار نماید.

لذا " باید هرچه زودتر در اجرا و تکمیل قانون اساسی دست به‌کار شد و حکومت ملی را از پایین، یعنی از میان خلق و براساس احتیاجات توده‌های وسیع و بر پایه خصوصیات مردمی که در ایالات و ولایات زندگی می‌کنند بنا نهاد". و در جواب کسانی که معتقد بودند که دادن اختیارات به مردم ایالات و ولایات موجب نفاق خواهد شد می‌گوید:
" وحدت ملی واقعی زمانی میسر می‌شود که تمام مردم با حفظ خصوصیات و آزادی داخلی خود ترقی نموده و از هر لحاظ بتوانند با هم برابری نمایند". " ما می‌گوئیم: در

۱: آژیر، شماره ۹۱، مورخه ۲۲/۹/۱۵ "سرگذشت من".

خاک آذربایجان یک خلق چهار میلیون نفری زندگی می‌کنند که آنها قومیت خود را تشخیص داده‌اند، آنها زبان مخصوص به خود و آداب و رسوم جداگانه‌ای دارند. این خلق می‌گوید که ما می‌خواهیم ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران در اداره امور داخلی خود مختار و آزاد باشیم، آذربایجان می‌گوید: تهران به دردهای ما نمی‌رسد و از تشخیص و رفع احتیاجات ما عاجز است، از ترقی فرهنگ ما جلوگیری می‌کند، زبان مادری ما را تحقیر کرده و اجازه نمی‌دهد ما نیز مانند سایر هموطنان خود آزاد زندگی کنیم. با وجود این ما ادعای قطع رابطه با آنجا را نداریم. به قوانین کلی و عمومی مملکت اطاعت خواهیم کرد. در مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی دخالت و شرکت خواهیم نمود. زبان فارسی را به عنوان زبان دولتی در مدارس ملی خود توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهیم کرد. اما با تمام اینها، این حق را به خود قائلیم که صاحب اختیار خانه خود شده و امکان اداره آن را مطابق میل و سلیقه خود داشته باشیم.

حال که در سایه مبارزه جوانان قهرمان کشورهای دموکراسی، اساس فاشیسم سرنگون شده و پوچ بودن نظریه آقایی ملتی بر ملت‌های دیگر به ثبوت رسیده و آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود به وسیله منشورها و پیمان‌ها اعلام گردیده، در چنین شرایطی طبیعی است که آزادی خواهان و خلق آذربایجان نمی‌توانستند بطور منفرد و متفرق مبارزه در راه آزادی را ادامه دهند، به همین لحاظ لازم بود که به خاطر رهبری این مبارزه سازمان محکم و منتظم حزبی به وجود آید.

فرقه دموکرات آذربایجان زاییده این احتیاج است.

هموطنان عزیز! اینک دوره مبارزه تاریخی بزرگی آغاز می‌شود. فرقه دموکرات آذربایجان شما را از هر صنف و طبقه جهت عضویت در تشکیلات خود و شرکت در مبارزه مقدس ملی دعوت می‌کند. درهای این فرقه برای کلیه مردم آذربایجان به‌جز دزدان و خائنین باز است. هر کس که شعارها و مقاصد ما را قبول کند هرچه زودتر باید عضویت سازمان فرقه را قبول کرده و در صفوف پرچمداران آزادی آذربایجان و تمام ایران داخل شود.

شعارهای ما از این قرار است:

۱- توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

۲- در اجرای این منظور باید به‌زودی انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب شده و شروع به‌کار نمایند. این انجمن‌ها، ضمن فعالیت در زمینه فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به‌موجب قانون اساسی اعمال تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان آذربایجانی خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد.

تشکیل دانشگاه ملی (دارلفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

۴- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانه‌ها جداً خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بی‌کاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانه‌های موجود کارخانه‌های جدیدی ایجاد نماید.

۵- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسائل ضروری و جدی محسوب می‌دارد. مسدود بودن راه‌های تجارتي تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده گشیری از دهقانان، مخصوصاً باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است. فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر گرفته است که در پیدا کردن بازار و جستجوی راه‌های ترانزیتی - که بتوان با استفاده از آنها گالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد - اقدام جدی نماید.

۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این مقصود فرقه سعی خواهد کرد که هرچه زودتر قانون انجمن‌های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که بطور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را به صورت معاصر و آبرومندی درآورند. مخصوصاً تأمین آب شهر تبریز یکی از مسائل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

۷- مؤسسين فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده نادیده بگیرد و به همین لحاظ فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان قدمهای اساسی بردارد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیر قانونی که به وسیله بعضی از اربابان اختراع شده یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند.

زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده و فرار اختیار نموده‌اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند چنانچه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه دموکرات، باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را

به خارج می‌برند آذربایجانی نمی‌شمیریم. چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قایل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که بطور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید.

۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بی‌گاری است. این خطر از هم‌اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی گاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیر جدی اتخاذ کند. فعلاً تدابیری نظیر تأسیس کارخانه‌ها، توسعه تجارت، ایجاد مؤسسات زراعتی و کشیدن راه‌آهن و شوسه ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

۹- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیر عادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این، بطور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مأمورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین مداخله شروتمندان به طریق ارباب و فریب در انتخابات مخالفت خواهد کرد. انتخابات باید در آن واحد در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه‌بگیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند، مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مأمورین صالح و درستکار دولتی قدردانی خواهد کرد. مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و شرایط زندگی مأمورین دولتی آن‌چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنها باقی‌نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به وجود آورند.

۱۱- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیات‌هایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیات‌های غیر مستقیم بطور جدی نقصان یابد.

۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان، طرفدار دوستی با کلیه دولتهای دموکرات مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستانها دست عناصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولتهای دموکرات را بر هم زنند

از امور دولتی کوتاه نماید .

این است مقاصد اصلی بنیانگذاران فرقه دموکرات .

امید ما بر این است که هر آذربایجانی وطن پرست - خواه در داخل و خواه در خارج آذربایجان - در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما هم صدا و همراه خواهد بود . طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند ، نمی تواند برای اصلاح محله ، شهر و یا مملکت خود بگوشد . ما ابتدا از آذربایجان که خانه ما است شروع می کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین وسیله میهن از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت .

زنده باد آذربایجان دموکرات !

زنده باد ایران مستقل و آزاد !

زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان ، مشعلدار حقیقی آزادی ایران و آذربایجان !^۱

دو روز بعد از انتشار مراجعت نامه فرقه دموکرات ، دوره دوم روزنامه آذربایجان به مدیریت علی شبستری و به عنوان ناشر افکار فرقه منتشر شد . و روز بیست و دوم شهریور ماه مؤسسين فرقه ، جلسه ای در منزل محمد تقی رفیعی (نظام الدوله) تشکیل داده و کمیته تشکیلاتی موقت فرقه را به تعداد یازده نفر به ریاست پیشه‌وری و معاونت شبستری انتخاب نمودند . در همین جلسه محمد بی‌ریا که در رأس اتحادیه های کارگری آذربایجان قرار داشت ، اعلام نمود که اتحادیه های کارگری آذربایجان رهبری فرقه دموکرات را می پذیرند و صادق یادگان و زین العابدین قیامی نیز تصمیم کنفرانس ایالتی حزب توده را مبنی بر الحاق آن حزب به فرقه دموکرات به استحضار رسانیدند . ضمناً در این جلسه تصمیم گرفته شد که اولین گنگره فرقه دموکرات ، برای تصویب مرامنامه و برنامه روز ۲۴/۷/۱۰ تشکیل شود . فرقه دموکرات روز ۲۴/۶/۲۹ کنفرانسی با شرکت ۱۵۰۰ نفر از طبقات مختلف مردم آذربایجان در تبریز تشکیل داده و قطعنامه ای جهت مخابره به انجمن وزرای خارجه دولتهای متفق در لندن به تصویب رسانید . در آن قطعنامه گفته می شد : بر خلاف سایر کشورها که طریق دموکراسی را برگزیده اند ، در کشور ما خطر دیکتاتوری روز به روز رو به افزایش است . آزادی خواهان تعقیب می شوند و جمعیت های آزادی خواه و دموکرات و روزنامه های حقگو تعطیل می گردند .

اوضاع آذربایجان بدتر از سایر نقاط ایران است . مردم آذربایجان از هر نوع حقوق ملی محروم بوده دچار فقر و فلاکتند . ما آذربایجانیان با جلب نظر شورای وزیران به منشور آتلانتیک که آزادی ملت ها را در تعیین سرنوشت خود اعلام نموده است ، می خواهیم که ضمن برقراری اصول دموکراسی در سراسر ایران ، به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری

۱ : کتاب " قیزیل صحیفه لر " (صفحات طلایی) ، صفحات ۱۰-۱۱ .

ملی داده شود تا بتوانند سرنوشت خود را به دست خود تعیین نمایند.^۱
روز دهم مهرماه نخستین کنگره^۲ فرقه^۳ دموکرات آذربایجان تشکیل و به وسیله^۴ پیشه‌وری افتتاح گردید. همان روز، هزاران نفر که از شهرها و قصبات به تبریز آمده بودند، جهت عرض تبریک به کنگره، در مقابل محل انعقاد آن اجتماع نمودند. در این کنگره نمایندگان از سازمان محلی حزب توده و نماینده^۵ کمیته^۶ مرکزی آن حزب محمود بقراطی نیز شرکت نمودند. گرچه محمود بقراطی بدون تصویب کمیته^۷ مرکزی حزب توده به تبریز آمده بود، ولی وی موافقت کمیته مرکزی را با الحاق سازمانهای آن حزب به فرقه دموکرات در کنگره اعلام نمود و وحدت سازمانی حزب توده و فرقه دموکرات عملاً^۸ از این تاریخ به مرحله^۹ اجرا درآمد^{۱۰} بنا به نوشته^{۱۱} روزنامه^{۱۲} آذربایجان فرقه^{۱۳} دموکرات، ۶۰۰۰۰ نفر اعضای حزب توده در آذربایجان را به صفوف خود پذیرفت.^{۱۴}

کنگره مرامنامه^{۱۵} فرقه را به تصویب رسانده، سازمان فرقه را رسمیت داد و کمیته^{۱۶} مرکزی آن را انتخاب نمود. در ضمن قرار بر این شد که تا دهم آبان ماه کنفرانس‌های حزبی شهرها و ولایات تشکیل و کمیته‌های رسمی فرقه انتخاب شوند.
محتوای اصلی مرامنامه^{۱۷} فرقه، همان بود که در مراجعت نامه ۱۲ شهریور بیان شده بود.

فقط چند ماده به شرح ذیل به آن اضافه گردید:

در مواد ۳ و ۵ آزادی‌های فردی، آزادی کلام، وجدان، مطبوعات و اجتماعات خواسته می‌شد. ماده^{۱۸} ۷ حق انتخاب کردن نمایندگان مجلس را برای کلیه^{۱۹} مردان و زنانی که به بیست سالگی رسیده‌اند و حق انتخاب شدن را به کلیه^{۲۰} مردان و زنان ۲۷ تا ۸۰ ساله خواستار بود و در ماده^{۲۱} ۱۵ برای کارگران هشت ساعت کار روزانه و استفاده از مزایای بیمه پیش‌بینی شده بود.^{۲۲}

از نظامنامه^{۲۳} فرقه^{۲۴} دموکرات آذربایجان، مطلبی که قابل ذکر می‌باشد این است که به دادگاه فرقه حق داده می‌شد خائنین و افشاکنندگان اسرار فرقه و کسانی را که به منظور خیانت و جاسوسی وارد فرقه شده باشند تا مجازات اعدام محکوم کند. تبصره^{۲۵} بند پ از ماده^{۲۶} نظامنامه، درباره کسانی که از فرقه اخراج می‌شوند چنین می‌گوید: "محکمه^{۲۷} فرقه می‌تواند افشاکنندگان اسرار فرقه کسانی را که به منظور خیانت و جاسوسی وارد فرقه شده‌اند، بعد از ثبوت جرم تا مجازات اعدام محکوم نماید."^{۲۸}

۱: آذربایجان شماره ۱۰، مورخه ۲۴/۷/۱، سرمقاله.

۲: در تاریخ ۲۴/۷/۷ حزب توده کنفرانس عمومی شهر تبریز را برای انتخاب نماینده جهت اعزام به کنگره^{۲۹} فرقه منعقد ساخت. آذربایجان شماره ۱۴، مورخه ۲۴/۷/۵.

۳: آذربایجان شماره ۵، مورخه ۲۴/۶/۲۶ "وحدت و یگانگی موجب موفقیت قطعی است".

۴: آذربایجان شماره ۲۴، مورخه ۲۴/۷/۱۸.

۵: آذربایجان شماره ۲۷، مورخه ۲۴/۷/۲۲.

با توجه به این که دادن محکومیت‌های جزایی به اشخاص جزو وظایف دستگاه قضایی دولتی است و هیچ حزب علنی نمی‌تواند چنین ماده‌ای در نظامنامه خود بگنجاند، قبول چنین ماده‌ای در نظامنامه فرقه جای تعجب است. مگر این که بگوییم فرقه دموکرات اطمینان داشت که به زودی حکومت را به دست خواهد گرفت.

زمینه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان:

۱ - چنان که گفته شد ایران مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل ضمن داشتن وجوه تمایز مانند زبان، فرهنگ، آداب و رسوم - وجوه اشتراکی را نیز دارا می‌باشند که زندگی مشترک آنها را در طول تاریخ میسر ساخته است. آنها در سرزمین به هم پیوسته‌ای قرن‌ها کنار هم زندگی کرده، دردها و رنج‌ها - آرزوها و خواسته‌های مشترکی داشته، اقتصاد واحدی بنا نهاده و با پشتگرمی همدیگر با دشمنان خارجی و ستمگران داخلی مبارزه و ستیز کرده‌اند و از زاد و بوم خود که ایران نام دارد دفاع نموده‌اند. انکار و عدم توجه به هر یک از این وجوه، شمرهای جز فاجعه و مصیبت برای مردم کشور ما نداشته و نخواهد داشت و آنچه توفیق مبارزه ضد امپریالیستی مردم این سازمان را تضمین می‌کند، تکیه به وجوه اشتراک است نه وجوه افتراق. در گیر و دار انقلاب مشروطیت و در دوران وانفسابی که مدعیان دروغین آزادی و مشروطیت هر یک به زیر پرچم بیگانه‌ای پناه می‌بردند، آذربایجان فرزند رشید و غیرتمند ایران، فرزندی که از شداید نهراسید و به استقبال مرگ شرافتمندانه شتافت تا مشعل آزادی را فروزان نگاهدارد و از محله امیر خیز شهر آزاده تبریز مشروطیت را به سراسر ایران بازگرداند، هموطنان خود را چنین ندا در داد: "ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسه ایران:

"... ما ملت آذربایجان که در این راه پیشقدم بوده و خود را فدیة آزادی نموده، لازم می‌دانند که به برادران مهربان اصفهانی و گیلانی و تنگابنی و خراسانی و استرآبادی و شیرازی و همدانی و گرمانشاهی و بالاخره طهرانی خود در این مدت باریک یک نکته مهم را که قبله توجه همه اولاد وطن باشد اعلام نماید و آن این است:

ایران چرا در حال انقلاب است؟ خون اولاد ایران، در راه چه مقصود مقدس متحد مثل سیل جاری است؟ قربانیهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب ما بود، گله‌گله فدای چه مقصود پاک و چه خیال عالی شده و می‌شوند؟...

مهمترین مواقع برای ختام این انقلابات تاریخی به خیر و حصول مقاصد، همانا این موقع است که باید اردوهای ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه، از پیشنهاد کردن پروگرامهای مختلف احتراز کرده و چنان بدانند که در پشت این همه اردوهای عدیده یک سپهسالار بزرگ که اسمش "ملت ایران است" ایستاده، که عهدنامه فتح و نصرت به نام نامی وی باید امضا شود. لهذا با وجود وضوح و بداهت مقصد اعلی، که در دل هر ایرانی منقوش

است، اینک به صدای بلند که در فضای ما بین هند و قفقاز و فاصله میان بحر خزر و خلیج فارس بیچید مقاصد ثابت و عقاید راسخه ایرانی و آذربایجانی را به عموم همقدمان خود صلا می‌زنیم:

آذربایجانی بدبخت به‌زعم افتراهای مغرضین، نه شرارت طلب است، نه یاغیگر و نه دعوی سلطنت دارد، نه خیال استقلال و انفکاک. نه شور خونریزی در سردارد نه هوای انتقام.

فقط هشت ماه علی رؤس‌الاشهاد در هرفرصتی به مدعیان خود و تمام عالم اعلام کرده، که مقصود مقدس و معشوق گمگشته وی مشروطیت سلطنت ابد مدت ایران و کعبه محبوب وی دارالشورای ملی تهران (قاضی عدل و حکم رفع اختلافات همان کتاب مقدس قانون اساسی است...) و بی‌حصول این مقاصد، دست از جهاد حق و مدافعه شرع برنداشته، سلاح حمایت ناموس خود را بر زمین نمی‌گذاریم...^۱

ولی اگر آذربایجانی خون عزیزان خود را جاری ساخت تا آزادی بگیرد و مشروطیت را در ایران بنیان نهد، مرتجعین روباه صفت در لباس مبدل، نقاب آزادی‌خواهی و مشروطه طلبی برچهره زدند و شمره انقلاب را تصاحب کردند. ستارخان قهرمان ملی ما را به تهران کشاندند تا نابودش سازند و شیخ محمد خیابانی، این رادمرد بزرگ آذربایجان را که از آزادی و نجات ایران دفاع می‌کرد، به دست مخبرالسلطنه به قتل رساندند و قاتل وی را چنان پروبال دادند که با کمال وقاحت در مجلس گفت: "من با کشتن شیخ محمد خیابانی که خیال خیانت را داشت، به ایران بزرگترین خدمت را کردم"^۲

کینه توزی رضاخان با مردم آذربایجان حد و مرزی نداشت. وی رذل‌ترین و تبه‌کارترین مأمورین خود را به آذربایجان می‌فرستاد تا مردم زحمتکش و شریف آن دیار را تحقیر کنند، به‌زبان او توهین نمایند. شهرهای آذربایجان را به ویرانه‌زاری مبدل سازند. گندمی را که مردم با دسترنج خود به دست آورده بودند، از آنها بگیرند و "نان آجر" بخورد آنان بدهند.

با مالیات آذربایجان املاک اختصاصی را آباد کنند و آذربایجانی را از داشتن یک خیابان، یک کوچه تمیز محروم سازند. کدام انسان می‌تواند کینه‌چنین دشمنی و ستمگری را به‌دل نگیرد و درصدد انتقام برنیاید؟

آذربایجانی به‌حق کینه‌رضاخان و دست‌پروردگان وی را به‌دل گرفت و آماده انتقام و سرنگون ساختن دستگاه ظلم و ستم او شد.

متأسفانه برادران فارس زبان ایرانی نه فقط از ستمی که بر مردم آذربایجان می‌رفت

۱: کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، نقل از نسیم شمال، منقول از روزنامه آذربایجان صفحات ۳۳۲-۳۳۳ نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی.

۲: آذربایجان شماره ۳۰، مورخه ۲۴/۷/۲۵ "بربالای جنازه" شیخ محمد خیابانی "مقاله به زبان فارسی است.

بدرستی آگاهی نداشتند. بلکه اکثراً" تحت تأثیر تبلیغات شوونیسم^۱ فارس بودند. حال آنکه آذربایجان زیرستم مضاعف قرار داشت که برادران فارس زبان فقط در یکی از این بیدادگریها شریک و همدرد وی بودند. ببینید ملک‌الشعراء بهار که خود سابقه آزادی‌خواهی داشت و در دوره دیکتاتوری رضاخان مزه تازیانه‌های استبداد را چشیده بود، در مورد عبدالله مستوفی استاندار اسبق آذربایجان، که شمه‌ای از اوصاف وی قبلاً" بیان گردید، و زبان مادری آذربایجان چه می‌گوید:

وی طی مقاله‌ای تحت عنوان " حزب دموکرات آذربایجان " می‌نویسد: خیر رفقا! ... همان آقای که معروف است قلب نازک شما را با سخنان نیش‌دار خود زخم‌دار کرده یعنی آقای " مستوفی " از بهترین مأمورین پاکدامن ایران بود که برای نجات تبریز از قحطی جان می‌کند و اگر شوخی‌ای کرده است، حق نیست تا این حد آن شوخی یا جدی را شاخ و برگ بدهید که حتی در ضمن "شعار حزب دموکرات " هم قید گردد!

" ... آمدم بر سر لهجه‌های محلی و تدریس زبان ترکی ... می‌گویید که در سه ساله ابتدایی زبان رسمی زبان ترکی باشد ... ای گاش مردم آذربایجان لا اقل زبان تاتهای قفقاز یا فارسی‌گویان خود آذربایجان را به عنوان زبان ملی احیا می‌نمودند و ما خود را راضی می‌کردیم که زبان " آذری " که یک لهجه قدیمی است دوباره به دست فرزندان خود احیا می‌شود.

اما به کدام دلخوشی می‌توانیم راضی شویم که آقایان زبان تحمیلی فاتحان تاتار را بر زبان اجداد و نیاکان ما رجحان می‌نهند؟ حال آمدم و گفتیم که زبان ترکی لهجه محلی آذربایجان است. بسیار خوب کسی حرفی ندارد، این زبان مادری را کسی نمی‌خواهد از شما بگیرد.

اما آیا فکر کرده‌اید که دامنه زبان وسیع دری با آن همه ادبیات عالمگیر و آن همه کتابهای مفید و آن همه مفاخر تاریخی که فعلاً "نیز هم وطنان شما در همه ایران به آن زبان تکلم می‌کنند و استعدادهای عجیب و غریبی در خود آذربایجان از این زبان ادبی بروز کرده و می‌کند، چه عیب دارد که باید در پی احیای زبانی برآیید که نه سابقه ادبیات جهانی دارد و نه بزرگانی در علم و ادب پرورده و نه امروز می‌پرورد؟!

اگر شما را مخیر کنند که تنها در دنیا یک زبان را اختیار کنید، آیا بهتر نیست که این یک‌زبان، زبان فارسی باشد- زبانی که فرهنگ بزرگ جهانی دارد و کتب زیادی در آن تألیف شده و با دانستن آن می‌توانید در مملکتی وسیع با برادران ایرانی خود زندگی کرده و از جاه و ثروت آن کشور بهره‌مند گردید ... " ^۲

بدوا" باید گفت این فرض نیست که مردم آذربایجان به زبان آذربایجانی صحبت

۱: ملت پرستی افراطی، برتر شمردن ملت خود و تحقیر و پست شمردن سایر ملل.

۲: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۴، مورخه ۲۴/۶/۲۴ و شماره ۱۲۵، مورخه ۲۴/۶/۲۷.

می‌کنند. این زبان، زبان مادری آنهاست. نوشتن این‌که " حال آمدیم و گفتیم که زبان ترکی لهجهء محلی آذربایجان است، انکار عیان به‌زور دلیل و برهان است و نشان می‌دهد که پاره‌ای از برادران فارس زبان چگونه دچاره تعصبی کور و بی‌منطقند.

این واقعیتی است عینی و انکار ناپذیر که مردم آذربایجان به‌هر علت تاریخی و یا سایر علل، قرن‌هاست که به‌زبان آذربایجانی صحبت می‌کنند و مادران آذربایجانی به‌فرزندان خود به‌این‌زبان لالایی می‌گویند، همهء ساکنان آن دیار از پیرو جوان - زن و مرد، شادی و غم خود را با کلمات این زبان ادا می‌کنند. به‌همان زبان از ناموس و شرف خود دفاع می‌کنند و در روز شهادت و مرگ به‌همان زبان با عزیزان خود، با وطن خود وداع می‌نمایند.

حال ببینیم که آیا زبان آذربایجانی لهجه است؟ لهجه چه مفهومی دارد؟ لهجه به‌معنای شیوه‌های مختلف سخن گفتن به یک زبان معینی می‌باشد. مثلاً " لهجهء فارسی خراسانی و لهجهء فارسی شیرازی.

بدین ترتیب آیا زبان آذربایجانی نیز لهجه‌ای از زبان فارسی است که در آذربایجان رواج دارد؟

مسئله " خیر! زبان آذربایجانی زبانی است مستقل و کامل که هم اکنون در تمام ایران قریب ده میلیون نفر به‌آن صحبت می‌کنند. و حتی امروز نیز پس از ده‌ها سال اعمال فشار برای محو این زبان و جایگزین ساختن آن با زبان فارسی، اکثریت مردم آذربایجان فقط آن زبان را می‌فهمند و به‌آن زبان می‌توانند خواسته‌های خود را بیان نمایند.

آیا انکار وجود زبان آذربایجانی، توهین به‌آن، ممانعت از انتشار کتاب، شعر، فولکلور حتی نوحه به‌آن زبان، می‌تواند موجب ترویج زبان فارسی شود و مهم‌تر از همه می‌تواند وحدت ملی کشور ما را تأمین کند؟ هرگز! این سیاست نه فقط وحدت ملی کشور را تأمین نمی‌کند، بلکه موجب نفاق و نفرت مردم می‌گردد. و اگر قدرت‌سرنیزه و فشارهای پلیسی چند صباحی مانع بروز این نفرت و انزجار شود، مسلماً " انفجاری بزرگ و مخرب را در پی خواهد داشت.

درست همین سیاست غلط که مدت بیست سال جان آذربایجانی را به‌لب رسانیده بود، پایهء اصلی تشکیل و فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان گردید.

باید فهمید و به‌همگان فهمانید که خوبی و اهمیت زبان فارسی دلیل و مجوز این نیست که مردم آذربایجان و یا سایر اقوام ساکن ایران را از زبان مادری خود، که سخن گفتن به‌آن زبان برایشان طبیعی‌تر و آسان‌تر است، محروم کنیم. چگونه ممکن است یک‌نفر که مادرش به‌زبان آذربایجانی یک حرف و دو حرف برزبانش نهاده و به‌وی گفتن آموخته است، زبان مادری خود را دوست نداشته باشد؟

به‌قول پیشه‌وری " ... هنگامی که در تبریز تئاتر و تماشاخانه وجود داشت، در تهران

مؤسسه‌ای که بتوان نام تئاتر و تماشاخانه به آن داد، نبود...^۱ "قبل از حکومت رضا خان تئاتر ملی در آذربایجان به سرعت ترقی می‌کرد، خلق (مرد و زن) با کمال میل در تماشاخانه‌ها و تئاترها حاضر می‌شدند... فقط بعد از آن که اجباراً تئاتر را به زبان فارسی تبدیل کردند، سالن‌های نمایش مجبور به تعطیل شدند. زیرا اکثریت مردم این زبان را نمی‌فهمیدند..."^۲

حتی امروز نیز در آذربایجان وضع به همین منوال است.

فاما درباره خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی، این امر تازگی ندارد...
چهل و اندی سال قبل میرزا حسن رشیدی^۳، افتخار فرهنگ ایران در دوره ابتدایی اولین مدرسه‌ای که در تبریز تأسیس کرد، به زبان مادری درس می‌داد و کتاب درسی وی که در آن تاریخ تألیف و منتشر شده، در دست ماست...^۴ در انقلاب مشروطیت نیز روزنامه انجمن ایالتی آذربایجان به نام "ناله ملت" به دو زبان فارسی و آذربایجانی منتشر می‌شد.^۵

جای شبهه نیست که قدغن کردن خواندن و نوشتن به زبان مادری هرملتی، جلوگیری از تکامل فرهنگی آن ملت است. و به همین لحاظ ماده ۶ سوم اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۲۹ در نیویورک منتشر شده می‌گوید: "هر دولت موظف است برای افراد خود این حق را به رسمیت بشناسد که به هرزبانی که میل دارند صحبت کنند و آن را بیاموزند."

اما ایراد ما به فرقه دموکرات آذربایجان این نیست که چرا از خصوصیات ملی و زبان آذربایجانی دفاع نمود بلکه این است که این کار را به عنوان وظیفه درجه اول و اصلی خود در مبارزه برای آزادی و دموکراسی به عهده گرفت و خود را در کادر کوچکی محصور ساخت تا خفه کردن آن به دست ارتجاع سهل‌تر و قابل وصول‌تر باشد.

۲ - وجود جنبش‌های دهقانی در آذربایجان علیه فئودالیسم و بالا بودن سطح آگاهی سیاسی توده مردم نسبت به سایر ایالات ایران و با توجه به خصوصیات قومی مردم آذربایجان، آمادگی برای قیام و اقدام عملی در آن سرزمین.

۳ - اوضاع عمومی کشور و وضع اسفناک طبقه حاکمه که هرگز به منافع اجتماعی ملت

۱: آذربایجان شماره ۱۴، مورخه ۲۳/۷/۵ مقاله "بیزی نوز حالیمیزا قویسونلار" (ما را به حال خود بگذارید).

۲: از نطق پیشه‌وری در تاریخ ۲۴/۶/۱۹، نقل از آذربایجان شماره ۱۲، مورخه ۲۴/۷/۳.

۳: "حاج میرزا حسن رشیدی (تولد ۱۲۲۷ ه. ش. در تبریز فوت ۱۳۲۳ ه. ش. در قم) از پیشقدمان نهضت فرهنگی ایران و نخستین مؤسس مدارس جدید در ایران (اولین بار در تبریز و سپس در تهران) و مردی اصلاح طلب و مبارز و بلند همت بود و او را پدر فرهنگ جدید ایران نامیدند. وی در اواخر عمر اصولی برای تعلیم کوران اختراع نمود."

مأخوذ از فرهنگ معین و دایرةالمعارف فارسی

۴: از نطق پیشه‌وری در تاریخ ۲۴/۶/۱۹، آذربایجان شماره ۱۲، مورخه ۲۴/۷/۳ (این کتاب به نام "آنادیلی" یعنی زبان مادری نامیده می‌شد).

۵: تاریخ مشروطیت ایران، احمد کسروی، جلد اول، صفحات ۷۳۳ - ۷۳۵.

ایران نمی‌اندیشید و به‌جز اجرای نقشه‌های پلید استعمارگران جهت ادامهٔ اسارت ملت ایران و تأمین منافع خصوصی خودکاری انجام نمی‌داد. و مخصوصاً " فشار روزافزون حکومت صدراشراف به دستور و راهنمایی دربار محمد رضا پهلوی و سیدضیاءالدین طباطبایی به منظور محو کلیه آثار دموکراسی ناقصی که پس از شهریور ۱۳۲۰ به دست آمده بود.

۴ - سیاست دولت انگلستان و پافشاری آن دولت در حفظ نفوذ و امتیازات خود به همان اندازه که در زمان سلطنت رضاخان و بعد از آن در ایران کسب کرده بود.

۵ - سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی در رقابت با نفوذ انگلستان در ایران، تأمین مناطق نفوذ در نواحی شمالی ایران و بنا به ادعای آن دولت، ممانعت از ایجاد شدن پایگاه‌های ضد شوروی در مجاورت مرزهای حساس جنوبی آن کشور.

فرقهٔ دموکرات آذربایجان چگونه حزبی بود و چه هدفهایی را تعقیب می‌کرد؟

فرقهٔ دموکرات آذربایجان به معنای صحیح و علمی کلمه حزب نبود بلکه جبهه‌ای بود از تمام مردم و کلیه طبقات آذربایجان که تنها شرط ورود به آن قبول مرامنامهٔ فرقه بود. در این مورد پیشه‌وری می‌نویسد: " فرقهٔ ما فرقه‌ای است ملی و لذا بدون در نظر گرفتن طبقات، عموم جماعت را به زیر پرچم خود فرا می‌خواند " ^۱ "... راه ما کاملاً درست و روشن است، ما در فکر مبارزهٔ طبقاتی نیستیم، فرقهٔ ما به تمام معنا فرقه‌ای است ملی... " ^۲

نظامنامهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان نیز می‌گوید: " به‌جز دزدان، حنایت‌گاران و کسانی که به فساد اخلاق مشهور می‌باشند، کلیهٔ اشخاصی که مرامنامهٔ فرقه را قبول نمایند، به عضویت فرقهٔ دموکرات آذربایجان پذیرفته می‌شوند. " ^۳

در عمل نیز فرقه دموکرات آذربایجان فئودالها را در کنار دهقانان بی‌چیز و کارگران را دوشادوش کارفرمایان، پیشه‌وران، روشنفکران و سایر طبقات و قشرهای اجتماع در صفوف خود جای داده بود. هدف فرقه را پیشه‌وری چنین تعریف کرده: "... هدف ما مبارزه با استبداد و ارتجاع است. بزرگترین وظیفهٔ آزادی‌خواهان مبارزه برای ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی و گرفتن اختیارات داخلی و فرهنگی است. این، اتحاد و اتفاق - گذشت و فداکاری می‌خواهد (فرزندانی خلف آذربایجان، برای گرفتن حقوق و آزادی متحد شوید) این است شعار امروزی ما " ^۴

و صادق پادگان، معاون صدر کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان، در جلسهٔ عمومی کمیتهٔ مرکزی آن فرقه، هدف فرقه را بدینسان شرح داده: "... فرقهٔ ما هدف

۱: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴، سمرقانه " فرقه میزایشه باشلادی " (فرقه ما شروع به کار کرد).

۲: آذربایجان، شماره ۵، مورخه ۲۴/۶/۲۶ " گوج بیرلیگده دیر " (قدرت در اتحاد است).

۳: آذربایجان شماره ۲۷، مورخه ۲۴/۷/۲۲ نظامنامهٔ فرقه دموکرات آذربایجان .

۴: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴ " از زارع و ارباب چه می‌خواهیم " مقاله به زبان فارسی است .

را بسیار درست انتخاب کرد، فرقه ما اشتباهات نهضت آزادی چهل ساله آذربایجان را بخوبی درک کرده از آنها پرهیز نمود و به سوی هدف اصلی روان گشت. آن هدف " برای آذربایجانی قبل از هر چیز آذربایجان " بود.^۱

در همان جلسه پیشه‌وری گفت: "... بالاخره شعار " آذربایجان مال آذربایجانی‌ها است " باید عملی شود. ما تحت قیومیت ملت دیگری نخواهیم رفت.^۲

پیشه‌وری در اداره نظام وظیفه آذربایجان، هدف اصلی فرقه را روشن‌تر و صریح‌تر بیان داشت و گفت: " وظیفه فرقه دموکرات، آزادای ملی مردم آذربایجان است. "^۳

بدین ترتیب هدف اصلی و وظیفه اساسی فرقه دموکرات آذربایجان، به دست آوردن " مختاریت ملی ملت آذربایجان " بود. لذا می‌خواست خلق آذربایجان به مانند افراد یک خانواده بپا خیزند و همه طبقات، گذشت و فداکاری نشان دهند، " اختلافات موجود بین دهقانان و اربابان از طریق صلح و سازش حل شود "^۴ کارگران و کارفرمایان دست به دست هم دهند "^۵ و همه طبقات از هرگونه مبارزه طبقاتی انصراف حاصل کنند، زیرا "... مبارزه طبقاتی پیش از گرفتن آزادی میسر نخواهد بود. اول ملت باید حق و اختیارات قانونی خود را به دست بیاورد، بعد در اطراف کم و کسر آن مبارزه نماید. "...^۶، تا بدین ترتیب آزادی و خودمختاری ملی آذربایجان را به دست آورند.

حال ببینیم ملت چیست و مبارزه برای آزادی ملی چه مفهومی دارد؟

ملت (Nation) یگانگی معینی از انسانهاست که مهمترین صفت مشخصه آن، وحدت و پیوستگی زندگی اقتصادی آنهاست. و همین پیوستگی و روابط مشترک اقتصادی، انسانهایی را که در سرزمین واحدی زندگی می‌کنند و به زبان واحدی تکلم می‌نمایند، به شکل یک ملت در می‌آورد.

و سیر تکاملی اقتصاد و سیاست در این جامعه، وحدت پسیکولوژیک آنها را سبب می‌گردد، وحدتی که به صورت سنن تاریخی فرهنگی و خصال اخلاقی مشترکی تظاهر می‌نماید.

کلمه ملیت (Nationalite) در عین حال که وابسته بودن به یک ملت معینی را می‌رساند، به مفهوم وابستگی به مردمی که در یک کشور و با اقتصادی مشترک و تابعیت دولت واحدی زندگی می‌کنند، نیز می‌باشد. مثلاً " مردم کشور سوئیس در عین حال که مجموعه‌ای از ملت‌های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رومانش هستند و به چهار زبان صحبت می‌کنند

۱ و ۲: آذربایجان، شماره ۱۱۲، مورخه ۲۴/۱۱/۹، سرمقاله.

۳: آذربایجان، شماره ۱۲۳، مورخه ۲۴/۱۱/۲۲، از نطق پیشه‌وری.

۴: آذربایجان، شماره ۲، مورخه ۲۴/۶/۱۷، "فرقه میزایری گندیر" (فرقه ما به پیش می‌رود)، سرمقاله پیشه‌وری.

۵: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴، "کارگر و کارفرما"

۶: آذربایجان شماره ۵، مورخه ۲۴/۶/۲۶، "وحدت و یگانگی موجب موفقیت قطعی است."

همگی دارای ملیت سویس می‌باشند و در دفاع از منافع و مصالح آن کشور تباینی با یکدیگر ندارند.

حل مسئله ملی و آزادی ملی: آزادی ملی هرملتی به مفهوم آزادی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن ملت در برابر ملل دیگر، و قرار نداشتن زیر فشار تبعیضات ملی است. جنبش آزادی ملی که محصول دوران اضمحلال فئودالیسم و به قدرت رسیدن بورژوازی است، در جریان تاریخ و تکامل اجتماعات بشری، بسته به محتوا و هدف جنبش در آن مرحله^۱ تکاملی، اشکال گوناگونی بخود گرفته است.

این جنبش قبل از دوران امپریالیسم، به شکل فرو ریختن دیوارها و موانع فئودالی و اتحاد و یگانگی نواحی مختلف سرزمینی که مسکن گروه‌های پراکنده‌ای از قوم معینی است، و تشکیل دولت واحد و بازار واحد مبادله^۲ کالا تظاهر نموده است.

استالین که بیش از همه^۳ تئوریسین‌های مارکسیسم در مسئله ملی عور و بررسی کرده می‌نویسد: "... مبارزه ملی در شرایط صعود سرمایه‌داری مبارزه‌ای است بین طبقات بورژوازی ... و این مبارزه در ماهیت خود همیشه بورژوازی باقی می‌ماند و بطور عمده به صرفه و میل بورژوازی است ..."^۱

ولی در دوران امپریالیسم، جنبش‌های ملی، به مبارزه^۴ تمام خلق علیه امپریالیسم و فئودالیسم تبدیل می‌گردد. لذا با وجود اهمیتی که حل مسئله ملی دارا می‌باشد، حل صحیح این مسئله باید با توجه به مرحله^۵ خاص تکامل اجتماعی هرکشور، ویژگیهای اجتماعی در جریان تکامل، درجه^۶ فعال بودن توده‌های زحمتکش و سطح شعور و تشکل آنها و روابط نیروهای طبقاتی در صحنه^۷ داخلی و بین‌المللی بعمل آید.

و یا به قول استالین " حل مسئله ملی فقط با در نظر گرفتن شرایط تاریخی که در جریان تکامل خود باید مورد بررسی قرار گیرد، ممکن می‌باشد ..."^۲

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - اعم از این که این کشورها از یک ملت واحد و یا چند ملت تشکیل شده باشند - اصلی‌ترین شکل انقلاب اجتماعی، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استعماری، و مهمترین وظیفه^۸ آن طرد امپریالیسم و استعمار و نابود ساختن پایگاههای داخلی آن - فئودالیسم، بورژوازی کمپرادور، دلالان امپریالیست‌ها و نوکران استعمار - می‌باشد.

انجام چنین انقلابی مستلزم مبارزه^۹ متحد تمام خلق، اعم از کارگران، کشاورزان، روشنفکران، پیشه‌وران و بورژوازی ملی از کلیه^{۱۰} اقوام و ملت‌های ساکن آن کشور است. بنابراین با توجه به مرحله^{۱۱} خاص انقلاب اجتماعی، حل مسئله ملی در داخل این کشورها،

۱: مقاله^{۱۲} مسئله ملی ترجمه^{۱۳} فارسی صفحات ۱۸ و ۱۹، چاپ تهران.

۲: صفحه ۲۳، همان کتاب.

تابعی است از وظیفه^۱ اساسی انقلاب، و به همین لحاظ این مسئله باید در کادر منافع و مقتضیات مبارزه^۲ تمام خلق علیه امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن انجام پذیرد. در این موضوع یکبار دیگر به نوشته^۳ استالین استناد می‌کنیم. وی می‌نویسد:

"... ملت حق دارد بطور خودمختار متشکل شود، حتی حق جدا شدن هم دارد. ولی معنی آن این نیست که در هر شرایطی باید این‌طور عمل نماید و خودمختاری یا جدایی در همه جا و همیشه برای ملت، یعنی اکثریت آن، یعنی برای قشرهای زحمتکش آن مفید خواهد بود..."^۱

زیرا مسئله^۴ ملی قسمتی از مسئله عمومی و مهمتری است که مسئله^۵ آزادی از قید امپریالیسم و استعمار در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره می‌باشد. در این جنبش مبارزه^۶ طبقاتی تعطیل نمی‌شود، بلکه شکل مبارزه^۷ طبقات ضد استعمار علیه ارتجاعی ترین طبقات موجود در کشور (فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور^۸) و علیه نیروهای طبقه^۹ استثمارگر در صحنه^{۱۰} بین‌المللی به خود می‌گیرد. از طرف دیگر، درست برخلاف نظر فرقه^{۱۱} دموکرات، در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره کثیرالمله، آزادی ملی ملت‌های ساکن آن کشور، اهمیت درجه^{۱۲} دومی پیدا می‌کند و مبارزه برای گسیختن زنجیرهای استعمار و طرد امپریالیسم - قبل از هرگونه مبارزه بر سر تقسیم حقوق و اختیارات داخلی ساکنین آن کشور - به صورت ضرورت اساسی و حیاتی جنبش‌های ملی در می‌آید.

در این مورد نیز استالین می‌گوید: کسانی که می‌گویند " بگذار هرکس فقط روی خود حساب کند!" و " موضوع ملی" مقدم بر همه" مردم را دچار تفرقه می‌سازند. زیرا صحیح‌ترین شعار مبارزه^{۱۳} " مسائل عمومی مقدم بر همه!" است.^۲

اشتباه بزرگ فرقه^{۱۴} دموکرات آذربایجان در همین جا بود که وظیفه^{۱۵} درجه^{۱۶} دوم انقلاب را به جای وظیفه^{۱۷} اساسی و درجه اول پذیرفته، مصالح آذربایجان را از منافع سایر نقاط ایران جدا کرد و راه خطایی را که پیش‌پایش گذاشته بودند، دانسته یا ندانسته، چشم بسته پیمود و شاید هم به غلط صحت و اصالت آن را باور کرد.

فرقه^{۱۸} دموکرات آذربایجان به جای ایجاد اتحاد بین کلیه^{۱۹} زحمتکشان، آزادی خواهان و عناصر ضد استعمار در سراسر کشور ایران و ایجاد جبهه^{۲۰} واحدی برای طرد امپریالیسم و سرنگون ساختن پایگاههای داخلی آن - در شرایط داخلی و جهانی آن چنان مساعد - رنجش مردم آذربایجان را از مأمورین ناپاک و پلید حکومت تهران و تضيیقات و تبعیضات آنها، به حساب سایر ایرانیها، به خصوص تمام مردم فارس زبان گذاشت. " حکومت

۱: طرح مسئله^۱ ملی، ترجمه^۲ فارسی، چاپ تهران، صفحه^۳ ۲۲.

۲: نشری از طبقه^۴ بورژوازی که وظیفه^۵ دلالتی سرمایه‌داران خارجی را در داخل کشور خود به عهده گرفته‌اند.

۳: طرح مسئله^۶ ملی، ترجمه^۷ فارسی، چاپ تهران، صفحه^۸ ۲.

فارس‌ها" را آماج حملات خود قرار داد، اختلاف بین " فارس و ترک" را دامن زد و حتی از شووینیسیم ترک دفاع نمود. در این مورد به قسمتی از نطق پیشه‌وری در اداره نظام وظیفه آذربایجان اشاره می‌کنیم. وی گفت:

"... مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است. این خلق به هیچ وجه شباهتی به مردم تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران ندارد... او فارس نیست و از فارس‌ها فرق دارد."^۱

حال آن که در میان حلقه به‌گوش‌ترین نوکران استعمار که از زنجیرهای اسارت مردم ایران - و از آن جمله خلق آذربایجان - حراست می‌کردند، فرزندان ناخلف آذربایجان کم نبودند.

پیشه‌وری در این مقال، آزادی‌خواهان فارس‌رانیز از نیش قلم خود بی‌نصیب نساخت. وی خطاب به آنها نوشت: "... لازم است به آزادی‌خواهان فارسی که به آذربایجان دلسوزی می‌کنند گفت... بروید با زحمتکشان قهرمانی که از گوشه‌های مختلف آذربایجان برای به دست آوردن لقمه نانی به تهران آمده‌اند، در محلات جنوب شهر آشنا شوید و سپس آنها را با فولکی‌های خود که پای منقل‌های تریاک قیافه انسانی خود را از دست داده‌اند و یا در کنار نهر گرج اطراف دیگ‌های سیرابی - که مجسمه کثافت است - چمباتمه زده‌اند، مقایسه کنید. آن وقت می‌فهمید که چرا آذربایجانی خود را از شما حساب نمی‌کند..."^۲

لازم است به آزادی‌خواهان مذکور گفته شود: "... اگر شما در قلب آذربایجانی که ارباب شما آنها را به تهران کشانده است نفوذ کنید، از دیدن عشق و محبتی که همانها به آذربایجان دارند دچار حیرت خواهید شد. زیرا شما به خانه و گاشانه خود محبت و علاقه ندارید. همان‌طور که آذربایجانی از هیچ جهت شبیه شما نیست، علاقه به میهن و عشق به مادر، پیش او نیز به شما شباهتی ندارد."

ضروری است این نکته یادآوری شود که توضیح فوق درباره کسانی - اعم از عناصر ارتجاعی و یا غیر ارتجاعی - است که از آذربایجان فرار کرده بودند و ماده ۷ مراجعت نامده آنها را آذربایجانی نمی‌شمرد و به آنها حقی در آذربایجان قایل نبود مصادره زمین‌های متعلق به آنها را می‌خواست.

سپس می‌گوید: "درست است که تا هنگام شروع نهضت دموکراسی، آذربایجانی درباره ملیت خود کم حرف زده بود. اما در عمل او همیشه خود را یک ملت شمرده و به فارس‌ها که بی‌جهت و بی‌سبب عزیز بوده‌اند، به چشم بیگانه نگاه کرده و زندگی تحت حاکمیت آنها را به خود عار شمرده است..."^۳

۱: آذربایجان، شماره ۱۲۲، مورخه ۲۴/۱۱/۲۲.

۲: آذربایجان شماره ۱۰۹، مورخه ۲۴/۱۱/۴، "تولمک‌وار دؤنمک یوخدور" (مرگ هست بازگشت نیست).

۳: آذربایجان، شماره ۱۰۹، مورخه ۲۴/۱۱/۴، "تولمک‌وار دؤنمک یوخدور" (مرگ هست بازگشت نیست).

و در جواب نوشاد که در سرمقاله^۱ روزنامه^۲ کیهان نوشت: " آقای پیشه‌وری! من شما را دوست می‌دارم. برای این‌که مرد آزادی‌خواه و نویسنده‌ای هستید. این نهضت شما را نیز چون به‌نام دموکراسی کرده‌اید دوست می‌دارم... آقای پیشه‌وری! باور کنید که قلب آزادی‌خواهان ایران با شماست... " پیشه‌وری جواب داد: "... من چون با خودستانی کاری ندارم، لذا به‌مطالب مثبتی هم که درباره^۳ من نوشته‌است ارزشی قایل نیستم... بگذار ریاکاری و دورویی به تهرانی‌ها بماند. ما صریح صحبت می‌کنیم و حيله‌گری آنها ما را فریب نمی‌دهد."^۱

گرچه حزب توده^۴ ایران که در برابر عمل انجام یافته قرار گرفته بود، اصولاً با تشکیل فرقه^۵ دموکرات آذربایجان و الحاق سازمانهای خود به آن فرقه مخالفت داشت و کمیته^۶ مرکزی در این مخالفت مدتی نیز پافشاری نمود. با این حال به‌علت حرف‌شنوی و سیاست تسلیمی که در برابر دولت شوروی داشت، دم برنیآورد و در اواخر مهرماه با انتشار اعلامیه‌ای فرقه^۷ دموکرات آذربایجان را درست تأیید کرد که به‌موقع ذکر خواهد گردید.

ولی سایر آزادی‌خواهان ایران که واقعیات را بهتر درک می‌کردند، این رویه فرقه دموکرات آذربایجان را نپسندیدند و آن را بدرستی مورد انتقاد قرار دادند. در این باره جهانگیر تفضلی مدیر " ایران ما " نوشت: "... ما انتظار داشتیم که آغوش هم‌میهنان و برادران آذربایجانی آخرین پناهگاه آزادی‌خواهان مبارز ایران، که برای دموکراسی از سرو جان گذشته پیگار می‌کنند، گردد. نه این که حزب دموکرات آذربایجان برای خود مصالح و زبان مادری جداگانه‌ای بسازد و سایر ایرانیان دموکرات را که در تهران یا نقاط دیگر در زیر سرنیزه‌های باقیمانده^۸ دستگاه دیکتاتوری برای هم‌میهنان آذربایجانی و هم‌میهنان دیگر مبارزه می‌کنند، از آذربایجان پرافتخار دور بدارند."

"... آیا چه اشکالی داشت، همان‌طور که بزرگترین نهضت‌های مشروطیت از آذربایجان برخاست این بار نیز پرچم آزادی و دموکراسی ایران در مقابل عمال دیکتاتوری، در آذربایجان برافراشته می‌شد، که آزادی‌خواهان دلیر و پرشور فارس هم در زیر همان پرچم به مبارزه‌های قهرمانی خود ادامه می‌دادند."^۹

پافشاری مبالغه‌آمیز در خودمختاری ملی آذربایجان، جدا کردن منافع و مصالح مردم آذربایجان از سایر مردم ایران و گذاشتن رنجش مردم آن سرزمین به حساب سایر مردم ایران، نه فقط بین آزادی‌خواهان و مبارزین راه آزادی و دموکراسی در کشور ایجاد تشتت و نفاق نمود، بلکه بهانه^{۱۰} بزرگی به‌دست محافل ارتجاعی داد که به‌عموم آزادی‌خواهان و احزاب ملی ضد دیکتاتوری و مخالفین سیاست‌های استعماری بتازند و کسانی که تا دیروز نقشه^{۱۱}

۱: خواندنیها، نقل از کیهان، شماره^{۱۲} مسلسل ۱۷۵، مورخه^{۱۳} ۲۴/۱۱/۶.

۲: ارس به جای ایران ما، شماره^{۱۴} ۱۲۹، مورخه^{۱۵} ۲۴/۷/۱۸، " ما قبل از این که دموکرات و آزادی‌خواه باشیم، ایرانی هستیم " .

تقسیم ایران را آماده داشتند، سالوسانه پرچم میهن پرستی و دفاع از تمامیت ایران را بردوش گیرند.

فرقهٔ دموکرات آذربایجان چه راهی را جهت وصول به هدف انتخاب نمود؟
مراجعت نامهٔ فرقهٔ دموکرات، برای به دست آوردن آزادی داخلی و مختاریت ملی تنها تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را کافی می‌دانست تا اصلاحات فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی در آذربایجان انجام پذیرد و نظارت مردم بر اعمال مأمورین دولتی و نحوهٔ مصرف مالیاتها از طریق آن انجمن‌ها عملی شود.^۱

فرقهٔ دموکرات می‌خواست که انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف عموم مردم و به طریق دموکراتیک انتخاب شوند و مطابق قانون اساسی تمام مسئولین ادارات دولتی از انجمن‌ها تبعیت نمایند. و به این نتیجه می‌رسید که تشکیل "... انجمن ایالتی آذربایجان، تنها حل مسئله آذربایجان نیست، بلکه حل تمامی مسئله آزادی است..."^۲

نخستین کنگرهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان نیز چیزی جز این نمی‌خواست. روزنامهٔ آذربایجان تحت عنوان "نخستین کنگرهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان" چنین نوشت:
"... ایران وقتی آباد و خوشبخت و دارای وحدت ملی حقیقی خواهد شد که انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام نقاط بالخصوص در آذربایجان تشکیل یابد... اگراد، ایلات و عموم طبقات آذربایجان این بار متحداً" برای اخذ آزادی خود قیام کرده‌اند و این قیام وقتی فرو خواهد نشست که انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطابق نص صریح قانون اساسی تشکیل یابد و مردم اختیار دارخانهٔ خود گردند..."^۳

اینک موادی از قانون اساسی و قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را که فقط یکبار پس از انقلاب مشروطیت به مرحلهٔ اجرا درآمده و از دورهٔ دوم مجلس شورای ملی عمداً به دست فراموشی سپرده شده است ذیلاً نقل می‌کنیم:

"اصل ۲۹ متمم قانون اساسی - منافع مخصوصهٔ هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصهٔ آن مرتب و تسویه می‌شود.

اصل ۹۰ متمم قانون اساسی - در تمام ممالک محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامهٔ مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسیهٔ آن انجمن‌ها از این قرار است.

اصل ۹۱ - اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند مطابق نظامنامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

اصل ۹۲ - انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت‌نامه در اصلاحات راجعه به منافع

۱: مادهٔ دوم مراجعت نامه.

۲: آذربایجان، شماره ۲، مورخه ۲۴/۶/۱۲، "ایالت انجمنی" (انجمن ایالتی).

۳: آذربایجان، شماره ۲۰، مورخه ۲۴/۷/۱۲، "نخستین کنگرهٔ فرقه دموکرات آذربایجان" به قلم نوروز.

عامه دارند با رعایت قوانین .

اصل ۹۳ - صورت دخل و خرج ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود ."

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی :

" قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هـ . ق بطور مشروح وظایف و مشغولیت‌های انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در تأمین منافع هرايالت و ولایت یادآور می‌شود .

طبق ماده ۸۷ قانون نامبرده منتخبین هر حوزه در اجرای قوانین مقرر نظارت کرده و به وسایل ممکنه امنیت و آسایش عمومی را تأمین می‌نمایند .

ماده ۸۹ به منتخبین اجازه می‌دهد که به‌گلیه شکایات و تظلماتی که از حاکم ایالت یا ولایت می‌شود رسیدگی کرده تذکرات لازم به حکام بدهند و در صورت عدم ظهور نتیجه با مراجعه به حکومت مرکزی احقاق حق متظلمین را بخواهند .

طبق ماده ۹۱ انجمن‌های ایالتی حق اعمال نظارت در وصول و ایصال مالیات داشته و تصفیه شکایات راجع به مالیات و تحقیق درباره تخفیفات و تشخیص کیفیت آفات برعهده انجمن‌هاست . طبق ماده ۹۸ چون انجمن‌های ایالتی بصیرت کامل در حوایج ایالت دارد لازم است اولیاء دولت قبل از اقدام به تغییرات در ایالت رأی انجمن‌های مزبوره را بخواهند .^۱

دولت و گروه‌های مختلف سیاسی جهت‌گیری گوناگونی را در برابر خواسته‌های فرقه دموکرات آذربایجان به عمل آوردند :

دولت صدر که از فعالیت فرقه دچار وحشت شده بود ، بخشنامه‌ای صادر کرد که در آن گفته می‌شد " از سال ۱۳۲۸ هجری قوانینی تصویب شده است که پاره‌ای از مواد آنها مخالف قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی است . بنابراین تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی به بعد از اصلاح قانون انجمن موکول می‌شود . " ^۲

یعنی چون قوانینی که بعداً تصویب شده قانون اساسی را نقض کرده‌اند به نظر دولت صدر باید با اصلاح قانون انجمن‌ها ، قانون اساسی را با قوانین مصوبه مجلس تطبیق کرد نه بالعکس .

سیدضیاء الدین طباطبایی که خود مبلغ " ممالک متحده ایران " بود و در کتابچه شاعر ملی خود راه ایجاد یگانگی و وحدت ملی را چنین شرح می‌داد : " ۴ - راهی را پیش گیریم که هیچ طایفه و عنصری تصور نکند در تحت عادات و تمایلات و برتری عناصر دیگر مقید گردیده است و سیاستی را پیش گیریم که به جای ممالک محروسه ایران ، حقیقت ممالک

۱ : نقل از روزنامه آذربایجان ، شماره ۹ ، مورخه ۲۴/۶/۳۵ به قلم م . راوندی .

۲ : آذربایجان شماره ۲۷ ، مورخه ۲۴/۷/۲۲ ، سرمقاله .

متحدهٔ ایران را به وجود آوریم.^۱ "فرقهٔ دموکرات را به تجزیه‌طلبی و بیگانه‌پرستی متهم ساخت.

حزب تودهٔ ایران، پس از مدتی تردید و مخالفت پنهانی با شعار مختاریت ملی، بالاخره خواسته‌های فرقه را تأیید نمود و در این باره بیانیه‌ای صادر کرد که قسمت‌هایی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

"قانون اساسی با پیش‌بینی انجمن‌های ایالتی و ولایتی حدود اختیارات محلی را نه تنها در آذربایجان بلکه برای تمام ایالات و ولایات تعیین نموده است. کسانی که با مقررات حسب‌الامری آشنا شده‌اند و به اصول "مرکزیت" دورهٔ مختاری عادت نموده‌اند، چون این انجمن‌ها با تمامیت مقام نامشروع شان تضاد کامل دارد؛ با تشکیل آن مخالفت می‌کنند... به عقیدهٔ ما فرقهٔ دموکرات آذربایجان مولود فشارها و مظالم و محرومیت‌هایی است که تمام ایالات و ولایات ایران دچار آن بوده‌اند. منتها چون آذربایجان محل جنبش‌های آزادی‌خواهی ایران بود، عکس‌العمل آن در آذربایجان شدیدتر شد... راجع به زبان محلی باید دانست این زبانی نیست که نسل گنونی یا احزاب و جمعیت‌های فعلی اختراع نموده باشند، بلکه قرن‌هاست چند میلیون جمعیت به این زبان سخن می‌گویند..."^۲

با این حال دکتر کشاورز در مصاحبه با خبرنگاران خارجی، رابطهٔ حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان را، در آستانهٔ به قدرت رسیدن آن فرقه چنین بیان داشت:

"س - حزب تودهٔ ایران با حزب دموکرات چه رابطه‌ای دارد؟"

"ج - حزب تودهٔ ایران با حزب دموکرات آذربایجان رابطه‌ای ندارد. کمیتهٔ ایالتی حزب توده در آذربایجان در حدود دو ماه قبل اعلامیه‌ای صادر کرده و انفصال خود را از حزب توده اعلام و به حزب دموکرات آذربایجان پیوست و البته یک فرد مطابق نظامنامهٔ حزبی نمی‌تواند در دو حزب عضو باشد..."^۳

سایر روزنامه‌های آزادی‌خواه نیز ضمن تأیید خواسته‌های فرقه دموکرات، آن فرقه را به انجام اقدامات سنجیده و حساب شده‌ای که مدافع واقعی منافع مردم ایران باشد هشدار دادند. از آن جمله ایران ما نوشت: "... شکی نیست که باید روزی دموکرات‌های ایران چه آنها که خود مصدر فداکاریها و مبارزات حزبی بوده، چه آنها که پدرانشان و اقوامشان جزء حزب بوده‌اند، چه آنها که علاقه به حکومت فاضله و ایجاد قدرت حزبی دارند، گردهم آیند و از باقی‌ماندهٔ آزادی‌خواهان در این راه استفاده نمایند.

چه عیب دارد که این آوازه از فضای آذربایجان - آذربایجان عزیز بلند گردد و کار

۱: شعائر ملی، تراوش اندیشه و خامهٔ سیدضیاءالدین طباطبائی، صفحه ۱۲.

۲: آذربایجان، شماره ۲۸، مورخه ۲۳/۷/۲۴، نقل از روزنامهٔ نوروز ایران.

۳: ایران ما، شماره ۴۵۹، مورخه ۲۴/۹/۱۸، از مصاحبهٔ دکتر کشاورز و دکتر رادمنش با خبرنگاران خارجی.

را راه بیندازد. زیرا امروز به حد کافی ابزار و مصالح لایق و مفید برای کار در ایالات و مرکز موجود است که هیچیک از احزاب دست‌چپ و صالح نتوانسته‌اند از این ابزار و مصالح برای ساختن یک‌بنای دیرپای اجتماعی و ملی استفاده کنند.

... موضوع استقلال ایالات، یعنی "فدراسیون" و آزادی هریالتی در شئون داخلی خود و اتحاد کلیه کشور در شئون خارجی و جنگ و صلح به وسیله کنگره عمومی مملکتی، موضوعی است که طرفدار بسیار دارد و اتفاقاً "مالک محروسه ایران از عهد کورش کبیر تا زمان مظفرالدین‌شاه به صورت‌های گوناگون با شدت و ضعف به شکل فدراسیون و خودمختاری ایالات اداره می‌شده است.

... امروز هم تردیدی نیست که هرگاه یک نوع اختیاراتی به ایالات از لحاظ اخلاق و لهجه و وضع جغرافیایی و تاریخ داده شود و اصلاحات ضروری که بسیار بسیار دیر شده و از عهده مرکز ساخته نیست به دوش خود اهالی گذاشته شود به نفع عموم کشور خواهد بود. ... قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی... به همین منظور نوشته شد و تنها چیزی که آزادی را از چنگال محمدعلی‌شاه نجات داد و مردم ایالات را بردولت مستبد مرکزی چیره کرد، همانا انجمن‌های ایالتی و ولایتی و همان مختصر خودمختاری بود - متأسفانه دوره دوم مجلس آن را نیز زیرپا محو کرد... حالا هم باید... دست ایالات را در اصلاحات داخلی بازبگذاریم اما در حدودی که بتوانیم تنگه‌اش را خرد کنیم نه آن که زیربارش خرد شویم!

فضل آذربایجان در این است که درعین علاقه به خودش به ایران و به سایر نقاط هم نظر دارد.

باید نپاییده کاری نکند که به وطن بزرگ ما ایران لطمه وارد شود.^۱

آیا فرقه دموکرات آذربایجان، در واقع برای آزادی کلیه مردم ایران مبارزه می‌کند و یا تنها به آزادی مردم آذربایجان می‌اندیشید؟

فرقه دموکرات آذربایجان با شعار دفاع از قانون اساسی و استقلال و تمامیت ایران‌پا به میدان مبارزه گذاشت. پیشه‌وری در مرداد ماه سال ۱۳۲۳ مرحله تکامل اجتماعی جامعه ایران و راهی را که این جامعه باید بپیماید چنین بیان می‌داشت: "... البته خوانندگان می‌دانند که برای رسیدن به هدف اساسی مراحل پیش می‌آید که آنها را باید با تاکتیک صحیح طی کرد. امروز کشور ما در مرحله‌ای از مراحل اجتماعی تمدن بشری است که عقلاً " برای آن رژیم مشروطیت و اجرای قانون اساسی موجوده را لازم دانسته‌اند... "^۲

۱: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۳، به تاریخ ۲۵/۶/۲۴، "حزب دموکرات آذربایجان" نوشته "ملک الشعراء" بهار.

۲: آذیر، شماره ۱۷۴، ۱۲/۵/۲۳، "راجع به ملیت به شاه حاضر" پیشه‌وری.

و موقعی که از طرف حزب توده، ایران نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی گردید اعلام داشت که: "... ما برای رسیدن به آرمان اساسی خود که ایجاد یک ایران آزاد، دموکرات ملی است راه باز می‌کنیم و برای از بین بردن و برانداختن ظلم و اسارت و بردگی توده ایران وسیله پیدا می‌کنیم..."^۱

پس از تشکیل فرقه دموکرات، پیشه‌وری هنگام سخنرانی در سالن شیروخورشید سرخ تبریز با انگشت نقشه ایران را در هوا کشید و گفت: "من آشکارا می‌گویم که تمام حرفها و خواسته‌های ما خارج از این نقشه نیست و در داخل سرحدات ایران است..." وی نطق خود را چنین ادامه داد: "... تکرار می‌کنم من به استقلال ایران کاملا "علاقتمندم و فکر دادن یک وجب از خاک آن به کشور دیگری ابدًا" در میان نیست. ما حقوق داخلی و مختاریت مدنی را که قانون اساسی به ما داده است خواهانیم. مسئله زبان نیز چیزی از آن است..."^۲

نمایندگان نخستین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان نیز نظر خود را راجع به آزادی تمامی کشور ایران بدین شرح اعلام داشتند: "افراد آذربایجانی اولاد همان وطن پرستان و مجاهدینی هستند که لوای استقلال و حریت ایران را با خون خود برپا داشتند و از جانفشانیه دروغ ننمودند و هیچ وقت کوچکترین عملی را که به شرافت ایرانیت لطمه بزند و یا باعث نفوذ اجانب گردد، اعم از این که از طرف هر بیگانه و به هر طریقی باشد تن در نداده و فداکاری را در راه تمامیت و استقلال کشور شعار ابدی خود قرار می‌دهد."^۳

کنگره با اعلام این که نجات ایران و آذربایجان را زیرپرچم این فرقه می‌بینیم و در راه عملی ساختن شعارهای آن با جان و مال و ناموس خود مبارزه خواهیم کرد...^۴ "نجات و آزادی تمام ایران را خواستار بود. منتها ابتدا از آزادی خانه خود آغاز می‌کرد تا بتواند تمام ایران را آزاد و آباد کند."^۵

ولی از همان روزهای اول پیشه‌وری می‌نوشت که اگر تهران راه ارتجاع و محو آزادی را در پیش گیرد، آذربایجان از تهران بریده راه خود را به تنهایی ادامه خواهد داد. وی در شماره اول روزنامه آذربایجان تحت عنوان (آخرین حرف ما برسر دو راهی) نوشت:

"... ما سوگند یاد نموده‌ایم که دموکراسی و آزادی را با تمام قوا حفظ کنیم. اگر هیتلر تازهای هم ظهور کند، او به آذربایجان راه نخواهد یافت. خائنینی که در فکر

۱: ازیور، شماره ۹۱، مورخه ۲۳/۹/۱۵ "سرگذشت من" به قلم پیشه‌وری.

۲: آذربایجان، شماره ۴، مورخه ۲۴/۶/۲۵، از نطق پیشه‌وری در تاریخ ۲۴/۶/۱۹.

۳: آذربایجان شماره ۱۲، مورخه ۲۴/۷/۳۰، از همان نطق.

۴: آذربایجان، شماره ۲۲، مورخه ۲۴/۷/۱۵، "کنگره به پایان رسید".

۵: آذربایجان شماره ۲۰، مورخه ۲۴/۷/۱۲. "فرقه کنگره سی خلقیمیزین لیاقتینی اثبات ایدی" (کنگره فرقه لیاقت خلق ما، را به ثبوت رسانید).

۶: آذربایجان، شماره ۱۸، مورخه ۲۴/۷/۱۰ "خوش آمد باید".

حکومت جدید رضاخانی هستند، آرزوی حکومت برآذربایجان را به دل خواهند برد. آذربایجان قادر است که امور خود را خود اداره کند. چنانچه حقه بازان تهران در اثر الهاماتی که از لندن کسب می‌کنند به محو آزادی ادامه دهند، ما مجبوریم یک گام فراتر نهاده و از آنجا کاملاً "قطع رابطه کنیم..."

"... حکومت تهران باید بداند که برسر دوراهی قرار گرفته است. آذربایجان راه خود را انتخاب نموده و به سوی آزادی و دموکراسی پیش خواهد رفت. چنانچه تهران راه ارتجاع را انتخاب کند، خدا حافظ، راه در پیش، بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد. این است آخرین حرف ما."^۱

سپس پارا فراتر نهاده گفت: "... آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این که با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد شود..."^۲

و پس از برقراری حکومت ملی در آذربایجان وی چنین نوشت:

"... ما به استقلال و تمامیت ایران به دفعات اعتراف کرده‌ایم، اما تهران برای برهم زدن این استقلال هرروز دست به حيله جدیدی می‌زند. اگر کار بدین منوال پیش رود، ما چاره‌ای جز این که تماماً "از تهران جدا شده و دولتی مستقل تشکیل دهیم نداریم."^۳

لپ کلام این که با وجود تمام سخنان شیرین و شعارهای درخشان که درباره استقلال و تمامیت ایران و بسط آزادی و دموکراسی بر سراسر ایران گفته می‌شد، به زعم رهبران طراز اول فرقه دموکرات چنانچه حکومت تهران به میل و اراده خود دموکراسی و آزادی را انتخاب می‌نمود، آذربایجان درکنار وی زندگی می‌کرد و گرنه از آن جدا می‌شد و برای خود کشور "ایرلند آزادی" تشکیل می‌داد.

ولی آنچه مسلم است اکثریت قاطع مردم آذربایجان، برای آزادی سراسر کشور می‌جنگیدند و خیال جدایی از ایران را نداشتند. آنها حقیقتاً "برای احیای مشروطیت، مشروطیتی که با خون پدرانشان آبیاری شده و جان گرفته بود، قیام کرده بودند و هر لحظه حاضر بودند برای آزاد ساختن ایران به سوی تهران سرازیر شوند. ما در تمام مراحل فعالیت فرقه این مطلب را دنبال خواهیم کرد.

ضرورت تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

با وجود این که حزب توده ایران، که مورد اعتماد دولت شوروی بود، طی چهار

۱: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴، "ایکی یول آیریچیندا بیزیم آخر سوزوموز".

۲: آذربایجان، شماره ۸، مورخه ۲۴/۶/۲۹، "ما بخیر توامید نیست شمرسان" به قلم پیشه‌وری.

۳: آذربایجان، شماره ۸۴، مورخه ۲۴/۱۰/۲، مقاله "دالیدان آتیلان داش توپوغا دیر" (نوشدارویی که بعد از مرگ سهراب آوردند).

سال تشکیلات خود را در اکثر نقاط کشور توسعه داده و در میان زحمتکشان و روشنفکران ، نفوذ قابل ملاحظه‌ای کسب کرده بود و در سراسر کشور صف‌بندی و قطب‌های مبارزه مشخص و آشکار شده بود ، چه ضرورتی تشکیل فرقه^۴ دموکرات آذربایجان را ایجاب می‌نمود ؟ با اطمینان می‌توان گفت که این ضرورت تنها از مقتضیات مبارزه^۵ مردم ایران و آذربایجان ، در راه کسب آزادی و دموکراسی ، ناشی نبود . عاملی اصلی این ضرورت^۶ باید در مبارزات سیاسی موجود بین قدرتهای بزرگ جهانی در صحنه^۷ بین‌المللی جستجو کرد . عاملی که برای نیل به مقاصد خود ، آمادگی انقلابی مردم آذربایجان را به خدمت گرفته از آن بهره‌گیری نمود .

از طرف دیگر راز فعالیت و لزوم تشکیل فرقه^۸ دموکرات آذربایجان در همین جمله پیشه‌وری نهفته است " . . . آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این که با بقیه^۹ ایران ، به شکل هندوستان اسیر درآید ، برای خود ایرلند آزادی شود . . . " مفهوم کلام فوق این است که آزادی تمام ایران وظیفه^{۱۰} اصلی فرقه^{۱۱} دموکرات آذربایجان نیست .

فرقه^{۱۲} دموکرات با اتکاء به آمادگی و قدرت انقلابی آذربایجان و به پشتگرمی دولت شوروی قیام می‌کند . چنانچه معادلات و معاملات سیاسی بین‌المللی اجازه دهد ، دست در دست سایر آزادی‌خواهان کشور ، در راه آزادی ایران قدم می‌گذارد و چنانچه شرایط بین‌المللی مساعد و موافق این اقدام نباشد ، در آذربایجان حکومت خودمختاری ایجاد می‌نماید که حکومت تهران را در آن راهی نیست . بدین ترتیب منطقه^{۱۳} نفوذ دولت شوروی تأمین می‌گردد و چون منافع حیاتی دولت انگلیس دچار مخاطره نمی‌شود ، لذا تضاد منافع سیاسی بین آن دو دولت از حد معقولی فراتر نمی‌رود و مردم آذربایجان نیز در این بین خودمختاری ملی خویش را به دست می‌آورند .

ولی بطور قطع و یقین عاقبت دردناک و تأسف‌آور فرقه^{۱۴} دموکرات و حکومت ملی و سرنوشت رقت‌بار مردم بلاکشیده^{۱۵} آذربایجان ، حتی در ذهن رهبران فرقه^{۱۶} نیز خطور نمی‌کرد . بدیهی است چنانچه آزادی واقعی تمام مردم ایران هدف اصلی مبارزه بود ، یا انجام این وظیفه به سازمان ایالتی حزب توده^{۱۷} ایران در آذربایجان و به سازمانهای آن حزب در سراسر کشور سپرده می‌شد . یا در آذربایجان فرقه^{۱۸} دموکرات ایران تشکیل می‌گردید .

مگر در انقلاب کبیر اکتبر ، چند حزب سوسیال دموکرات به‌عنوانین مختلف و مخصوص ملت‌های ارمنی ، گرجی ، یهودی ، آذربایجانی و غیره در روسیه وجود داشت ؟ و هنگامی که ناسیونالیست‌های آن ملل و در رأس آنها بوند (اتحادیه سوسیال - دموکرات‌های یهود) گفتند که " بگذار کارگران ملل مختلف ، مقدم بر همه برای زبان خود مبارزه نمایند . . . " !

(کتاب مسئله^{۱۹} ملی ، صفحه^{۲۰} ۴۷ ، (ترجمه^{۲۱} فارسی ، نوشته^{۲۲} استالین) .

رهبران سوسیال دموکرات روس چه جوابی به آنها دادند؟ جواب آنها چنین بود: چون در کشور روسیه هنوز دموکراسی برقرار نگردیده و هدف جنبش برقراری دموکراسی کامل در سراسر روسیه می‌باشد، لذا " ... دموکراسی کردن کامل کشور، به‌منزله^۱ اساس و شرط حل مسئله ملی است ... " ^۱

و برای این کار " ... پیوند دادن کارگران تمام ملیت‌های روسیه در محل سکونت آنها به‌صورت هیئت‌های واحد و پیوند دادن اینگونه هیئت‌ها در یک حزب واحد - این است وظیفه^۲ ما. " ^۲

" ... ما باید در مبارزه علیه استبداد و علیه بورژوازی سراسر روسیه به‌مانند یک سازمان متحد و متمرکز جنگی عمل نماییم. ما باید روی مجموعه^۳ پرولتاریای کشور، بدون تمایز زمان و ملیت، پرولتاریایی که برای حل مسائل عمومی تئوریک و عملی - تاکتیکی و استراتژیکی به‌صورت وجود واحدی درآمده است، متکی باشیم. نه اینکه سازمانهایی به‌وجود آوریم که جداگانه عمل کرده و هر یک راه خود را بیمایند، نه این که با متفرق ساختن نیروها در احزاب جداگانه، قدرت تهاجمی خود را تضعیف کنیم. " ^۳

ولی حزب توده^۴ ایران بی‌آنکه قانع شود ساکت شد و دم برنیآورد.

حال ببینیم فرقه^۵ دموکرات آذربایجان، درباره^۶ حزب توده چه می‌گوید:

شعبه مرکزی تبلیغات فرقه^۵ دموکرات در کتاب " ۱۲ شهریور " می‌نویسد: تا زمان تشکیل فرقه^۵ دموکرات " حزب توده^۴ ایران با وجود فداکاریهای بزرگ و مبارزات شدید اعضای آن حزب با عناصر ارتجاعی، نتوانسته بود عملاً " قدمی بردارد. بعلاوه حزب توده به‌علت فعالیت زیر شعارهای طبقاتی به متشکل ساختن عموم اهالی قادر نبود ... " ^۴

" ... حزب توده^۴ ایران در عمل حزبی طبقاتی بوده و به‌صوف آن جز کارگران، دهقانان و روشنفکران وابسته به طبقات پایین، از طبقات دیگر راه داده نمی‌شد. وظایف و شعارهای آن حزب نیز براساس مقاصد این طبقات تعیین می‌گردید. به‌همین جهت اعضای حزب توده، طرفداران سیاست چپ شناخته شده و به استفاده از شعارهای چپ‌خو- گرفته بودند.

کسانی که می‌خواهند به فرقه^۵ دموکرات ملحق شوند، باید گفته‌ها و شعارهای خود را تعدیل کرده، شعارهای فرقه^۵ دموکرات را بپذیرند ... " ^۵

فرقه^۵ دموکرات آذربایجان، فعالیت حزب توده را در میان کارگران و مخصوصاً

۱: کتاب مسئله ملی، ترجمه فارسی، نوشته استالین، صفحه ۶۴.

۲: کتاب مسئله ملی، ترجمه فارسی، نوشته استالین صفحه ۶۸.

۳: لنین مجموعه آثار به زبان فرانسه چاپ پاریس، مسکو جلد ۶، صفحه ۳۴۲.

۴: کتاب " شهریورین ۱۲ سی " صفحات ۱ و ۲.

۵: آذربایجان شماره ۶ مورخه ۲۴/۶/۲۷ " فرقه میزین تاریخی ایشی " (اقدام تاریخی فرقه ما).

بین دهقانان نمی‌پسندید و آن‌را موافق با منافع دهقانان نمی‌یافت. روزنامه‌آذربایجان تحت عنوان "ارباب و رعیت" می‌نویسد: "یکی دیگر از مسائل بغرنجی که حزب ما در موقع تشکیل یافتن با آن مواجه گردید، موضوع ارباب و مالک بود. عده‌ی کثیری از نمایندگان احزاب سیاسی که در اطراف تشریف داشتند از موقعیت خود سوءاستفاده کرده، در میان دهقانان ساده‌لوح به تبلیغاتی دست زده بودند که هم منافع دهقانان را از بین می‌برد و هم مایه‌ی بدنامی تشکیلات و خسارت کلی اربابان گردیده و در نتیجه از اطراف و اکناف آذربایجان فریاد ملت بلند شده، متوالیا^۱ به مقامات حزبی و دولتی، ارباب از دست رعیت و رعیت از دست ارباب شکایت می‌کردند..."^۱

رسیدگی به شکایات نشان می‌دهد که در میان هر دو طرف خاطی و گناهکار وجود داشته، "مالکین هرچه اجحاف و تعدی بوده است سردهقان بیچاره آورده‌اند... پاره‌ای از دهقانان هم بنوبه خود... به جای این‌که از دادن بدعت‌های غیرقانونی خودداری نمایند، از دادن حقوق مالکانه هم شانه خالی^۲" کرده‌اند.

پیش‌ه‌وری نیز در شماره ۳۷ مورخه ۲۴/۸/۳ روزنامه‌آذربایجان چنین می‌نویسد: "... حادثه‌ی لیقوان، همچنین حوادثی که هم اکنون در دهات اتفاق می‌افتد، ثابت می‌کند که تشکیلات سابق به جای این که خلق را به دنبال خود بکشاند، خود تابع جریان بوده و دنباله‌رو آن گشته است. چنین تشکیلاتی مدت زیادی نمی‌تواند دوام کند."^۳ و در جای دیگر می‌گوید "... ما همیشه با حادثه‌ی لیقوان مخالفت ورزیده‌ایم. لکن در عمل ثابت می‌شود که مأمورین دادگستری خود سعی می‌کنند که چنین حوادثی بوجود آورند."^۴ ولی چنان‌که پیشتر گفتیم، نوشته‌ها و گفته‌های فوق فقط ظواهر امر بود. این انتقادات و ایرادات، چیزی نبود که بتوان به استناد آنها حزب توده ایران را از آذربایجان کنار گذاشت.

برای یک جنبش ملی ضدامپریالیستی، شرکت فعال دهقانان در آن، ضرورت حیاتی داشت.

اصلاح چپ‌روپها و خطاهای حزب توده نیز غیرمقدور نبود. بعلاوه حزب توده بدرستی اعلام می‌داشت که "... آزادی ایران قابل تقسیم نیست، برای آزادی ایران شمال و جنوب، شرق و غرب تفاوتی ندارد..."^۵

۱: آذربایجان شماره ۹، مورخه ۲۴/۶/۳۰، "ارباب و رعیت" به قلم نوروز.

۲: آذربایجان، شماره ۹، مورخه ۲۴/۶/۳۰، "ارباب و رعیت" به قلم نوروز.

۳: آذربایجان شماره ۳۷، مورخه ۲۴/۸/۳، "حقیقی سیاسی ایشچیلر تربیت ایتملی" (باید کارکنان سیاسی حقیقی تربیت کرد).

۴: آذربایجان، شماره ۲۶، مورخه ۲۴/۷/۲۰، "تهران بارماغی" (انگشت تهران).

۵: رهبر، شماره ۳۸۷، مورخه ۲۳/۱۱/۲۳، از مقاله "در جبهه اصفهان".

حقیقت امر آن که فرقه^۶ دموکرات آذربایجان وظایفی را به عهده گرفته بود که از عهده^۶ حزب توده^۶ ایران بر نمی آمد و انجام همین وظایف تشکیل آن فرقه را ایجاب می نمود.

اینک رشته^۶ حوادث را دوباره به دست می گیریم :

در اوایل مهرماه، دولت صدر بنا به پیشنهاد اکثریت مجلس، سید مهدی فرخ (معتمد السلطنه) را که سوابق بسیار ننگینی در دوره^۶ رضاخان و در چهار ساله بعد از سقوط دیکتاتور داشت و خود یکی از عوامل سرشناس استعمار بود، با اختیارات وسیع و با حقوق هنگفت ماهیانه یکصد و پنجاه هزار ریال و اعتبار ماهیانه سیصد هزار ریال به استانداری آذربایجان منصوب نمود. فرقه^۶ دموکرات آذربایجان جهت اعتراض به این انتصاب روز هفدهم مهرماه کنفرانسی در تبریز تشکیل داده، قطعنامه ای صادر نمود و نسخه هایی از این قطعنامه را به عنوان شهود به کنسولگریهای دولتهای خارجه مقیم تبریز ارسال داشت. در آن قطعنامه گفته می شد: "... چون ما اهالی آذربایجان معتقد به نظم و آرامش بوده و همگی از هرگونه اختلال بی زار و جملگی به امنیت و آسایش و رفاه عمومی علاقمند هستیم. لهذا به وسیله^۶ این قطعنامه به عموم گوشزد و به همه خاطر نشان می کنیم که هرگاه فرخ به آذربایجان بیاید، در اثر سیاست شوم و اخلاق فاسد او و اختیارات نامحدودی که برخلاف قانون اساسی شنیده می شود به مشارالیه داده شده است، بطور تحقیق وضعیت آرام آذربایجان یک پارچه آتش و منجر به خونریزی زیاد گشته و خطرات مهمی را موجب خواهد بود. بدیهی است مسئولیت هرگونه پیش آمد به عهده^۶ کسانی است که او را اعزام می دارند و به جهت این که شهودی در بین باشد و حقایق مستور نماند و بعداً " نگویند ما متذکر نبودیم و سد تمام معاذیر، عموم آقایان کنسولهای دولتهای خارجه مقیم تبریز را به شهادت دعوت می کنیم که شاهد جریان قضایا باشند. " ^۱

اعتراضات فرقه^۶ دموکرات و اوضاع قابل انفجار آذربایجان، موجب گردید که فرخ از آمدن به آذربایجان خودداری نمود.

روز ۲۴/۷/۲۹ پیشه‌وری درباره^۶ اقدام اکثریت نمایندگان مجلس مبنی بر تصویب قانون تأخیر انتخابات تا خروج نیروهای بیگانه از کشور، نوشت: مشروطیت تعطیل بردار نیست. ما از آزادی و مشروطیت خود دفاع خواهیم کرد و چون مرتجعین تهران، قانون اساسی را زیر پا گذاشته، مشروطیت را تعطیل کردند لذا " فرمان انتخابات را خود مردم صادر خواهند نمود. "

" ... ما انتخابات را شروع کرده و آن را بطرز دموکراتیک و بی طرفانه ای بپایان خواهیم رسانید. بگذار مرتجعین تهران، نمایندگان ما را که از طرف مردم انتخاب

۱: آذربایجان، شماره^۶ ۲۵ مورخه^۶ ۲۴/۷/۱۹، قطعنامه.

می شوند نپذیرند .

آن وقت تکلیف ما روشن است . ما امیدواریم که در سایر نقاط ایران نیز چنین اقدامی به عمل آید . . . " ^۱

دوم آبان ماه حکومت صدر سقوط کرد و نمایندگان مجلس ، حکیم الملک و قوام السلطنه را کاندیدای مقام نخست وزیری کردند . همان موقع پیشه‌وری در مقاله (صدر سقوط کرد) نوشت :

" . . . مطلب برسر شخصیت نخست وزیرها نیست . در نظر ما صدراالاشراف ، حکیم الملک و قوام السلطنه در اساس از یک تیپند و از یک سرچشمه آب می‌خورند . ما گذشته این اشخاص را خوب می‌شناسیم . این‌ها هیچ وقت به فکر برداشتن قدمی در راه سعادت ملت ایران نبوده‌اند و در تاریخ زندگی هریک لکه‌های خونین و بزرگی وجود دارد . حال قوام السلطنه و یا حکیم الملک را برای آن سرکار می‌آورند که بر روی سیاست خائنانهای که دارند نقشه آن را آماده می‌سازند ، پرده کشیده ، آزادی خواهان را اغفال نمایند . . . همه اینها خدعه و نیرنگ است . حکومت ملی وقتی می‌تواند به وجود آید که انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل شود و خلق بی آن که در انتظار تهران باشند نمایندگان خود را انتخاب نموده و در مهلت قانونی بتوانند مجلس را افتتاح نمایند . . . اینک در ایران حکومت ملی وجود ندارد ، مجلس نیز ملی نیست . ایالات جنوبی تماما " در دست مستبدینی است که نوکران فرمانبردار بیگانگان هستند .

تهران هم ظاهراً با پول شاه می‌گردد . در حقیقت امر او نیز آلت دست بیگانگان شده است . به محض این که ارتش سرخ پای خود را آن سوی مرزها گذاشت ، ایالات شمالی را نیز به زور اسلحه دچار همین وضع و حال خواهند کرد . محشری که از هم‌اکنون ژاندارمها در دهات آذربایجان برپا کرده‌اند ، کافی برای اثبات این امر است . . . قوام السلطنه‌ها و حکیم الملک‌ها امتحان خود را داده‌اند ، چشم امید به آنها بستن وقت ذی‌قیمت را تلف کردن است . تاریخ در حال تکرار است . ارتجاع تهران برای برهم زدن انقلاب گیلان از وجهه ملی و نفوذ مرحوم مشیرالدوله استفاده کرد . شیخ محمد خیابانی ، آزادی خواه بزرگ را به دست مخبر السلطنه که خود را دموکرات و آزادی خواه می‌نامید شهید کردند . خلق ما در سیاست راهی را باید پیش گیرد که سردار ملی قبل از حرکت به تهران انتخاب کرده بود و از آن باید تقلید کند .

تسلیم به معنای محو شدن است .

. . . ما در یکی از شماره‌های گذشته گفته بودیم که اگر تهران راه ارتجاع را در پیش گیرد ، خدا حافظ ، ما به سوی آزادی خواهیم رفت . در این شماره آن را تکمیل می‌کنیم :

۱: آذربایجان ، شماره ۲۳ ، مورخه ۲۴/۷/۲۹ ، مقاله به قلم پیشه‌وری .

اگر مستبدینی که می‌گوشند مردم تهران و تبریز را در اسارت نگهدارند، راه اسارت را انتخاب کرده و برای گشاندن خلق به آن راه اقدام نمایند، خلق از آنها انتقام خواهد گرفت. این انتقام شدید خواهد بود.

خائنین چهل سال تمام آزادی ما را فروخته و با مقدرات مردم ما بازی کرده‌اند. باید انتقام خونهایی که طی چهل سال ریخته شده، خانمانه‌هایی که ویران گردیده، انتقام زحمتگشانی که طی چهل سال گرسنه و برهنه مانده‌اند از خائنین گرفته شود. . . ما اشتباه مرحوم خیابانی را تکرار نخواهیم کرد. برای خائنین جز مرگ جوابی نداریم. خلق برای گرفتن حق خود از قربانی دادن نمی‌هراسد. ملتی که حاضر به دادن قربانی نباشد حق راه زندگی آزاد ندارد.^۱

با پیشرفت فعالیت فرقه^۲ دموکرات در شهرها و دهات، فجایع ژاندارمها و اربابان نیز در آذربایجان روز به روز شدت می‌یافت. فرقه^۳ دموکرات شکایات دهقانان مظلوم را به دادگستری می‌برد و علیه اقدامات ژاندارمها و اربابان، به استناد مدارک غیر قابل انکار اعلام جرم می‌نمود.

لکن دادگستری به آنها علناً می‌گفت که کاری از دست ما ساخته نیست.^۴ سید ضیاء عوامل خود را با پول و تجهیزات کافی جهت ایجاد تفرقه در میان اعضای فرقه و تولید رعب و وحشت بین مردم و مخصوصاً بازاریان و تجار و در صورت امکان گشاندن آنها به تهران به آذربایجان می‌فرستاد.

هفتم آبان‌ماه از دو نفر کاندیدای نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی به نخست‌وزیری رسید زیرا محمد رضا پهلوی با نخست‌وزیری احمد قوام مخالفت کرده بود. فرقه^۵ دموکرات بلافاصله پس از انتخاب نخست‌وزیر، انجام تقاضاهای ذیل را به نام مردم آذربایجان از وی خواستار شد:

- ۱- انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام ایران شروع شود.
- ۲- اکثریت مرتجع مجلس را قانع نمایند قانون تحریم انتخابات را که زیرپا گذاشتن قانون اساسی است لغو کنند.
- ۳- مطالبات آزادی‌خواهان آذربایجان را عملی نمایند.
- ۴- کلوب آزادی‌خواهان و اتحادیه^۶ کارگران را باز نمایند.
- ۵- حکومت نظامی منحل شود.
- ۶- شرماً مورین از دهاقین رفع شود.^۷

۱: آذربایجان، شماره ۳۶، مورخه ۲۴/۸/۲۰ "صدر دوشدی" سرمقاله.

۲: آذربایجان، شماره ۲۶، مورخه ۲۴/۷/۲۰ "سرمقاله".

۳: آذربایجان، شماره ۴۱، مورخه ۲۴/۸/۸، "جناب حکیم‌الملک توجه فرمایند".

هنوز پیشه‌وری تأمین خواسته‌های فرقه^۱ دموکرات را اولین قدم در راه آزادی سراسر ایران می‌شمرد و چنین می‌گفت: اصل موضوع احیای مشروطیت، تأمین آزادی و ایجاد دموکراسی است. فرقه^۲ دموکرات آذربایجان حل مسئله^۳ مختاریت را خارج از مبارزه^۴ عمومی نمی‌داند. آذربایجان دیر یا زود حق و اختیار خود را خواهد گرفت و فرزندان او این وظیفه^۵ مقدس را به هر قیمتی بوده باشد انجام خواهند داد. ولی در عین حال نسبت به نهضت آزادی مردم ایران نمی‌توانند بی‌قید باشند... وظیفه^۶ ما بزرگتر است. ما با تأمین آزادی و مختاریت آذربایجان باید اصول دموکراسی را در تمام ایران روی زمینه^۷ اساسی برگزار کنیم...^۱

روز ۲۴/۸/۱۷ جلسه^۸ عمومی کمیته^۹ مرکزی فرقه^{۱۰} دموکرات به هیئت عامله اختیار داد که برای تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به‌عنوان کلید حکومت ملی، به‌هر ترتیبی که صلاح بداند اقدام نماید. جلسه^{۱۱} کمیته^{۱۲} مرکزی شعارهای ذیل را، به‌عنوان شعارهای مرحله^{۱۳} دوم مبارزه اعلام نمود: "

"... شعار امروزی ما تشکیل انجمن‌ها و شروع انتخابات مجلس پانزدهم می‌باشد و چون فرقه تنها به‌دست اعضای خود نمی‌تواند به‌خواسته‌هایش جامه^{۱۴} عمل ببوشاند لذا وظایف مرحله^{۱۵} دوم مبارزه را به شرح ذیل خلاصه می‌کنیم:

۱- تحکیم سازمانهای پایین فرقه، یعنی کمیته‌های حوزه و حومه.
۲- توضیح مفهوم انتخابات با برپا ساختن میتینگ‌های بزرگ، کنفرانس‌های وسیع و حاضر کردن مردم برای مبارزه در این راه.

... فرقه از امروز به‌بعد در راه کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند و کسب قدرت سیاسی با انتخابات نمایندگان آزادی‌خواه و دموکرات به نمایندگی مجلس (پانزدهم) و انجمن‌ها ممکن می‌شود...^{۱۶}

بدین ترتیب در ابتدا کنگره نه برای تأسیس مجلس و حکومت ملی آذربایجان، بلکه برای انجام انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و انتخاب نمایندگان دوره^{۱۷} پانزدهم مجلس شورای ملی تشکیل می‌گردید.

روز ۲۴/۸/۲۵ فرقه^{۱۸} دموکرات آذربایجان، نامه^{۱۹} سرگشاده‌ای درباره^{۲۰} فجایع مأمورین دولت و ژاندارمری در دهات و شهرهای آذربایجان به نمایندگان سیاسی دولتهای خارجی در تبریز و مقامات صلاحیتدار دولت ایران ارسال داشت که در آن به یکصد و دو مورد اعلام جرم مربوط به جنایات وحشیانه‌ای نظیر بریدن لب و زبان، پاره کردن شکم، داغ گذاشتن، شلاق زدن، تجاوز به ناموس، غارت و آتش زدن خرمن، به‌گلوله بستن و غیره

۱: آذربایجان، شماره^{۲۱} ۴۱، مورخه^{۲۲} ۲۴/۸/۸، "شما راه خودتان را هم نکنید".
۲: آذربایجان، شماره^{۲۳} ۵۱، مورخه^{۲۴} ۲۴/۸/۲۰، سمرقاله "ایگنجی دورنین شعار لاری" (شعارهای دوره^{۲۵} دوم) به قلم پیشه‌وری.

اشاره شده بود .

در آن نامه گفته می‌شد: " فجایع و وحشیگری‌های روزافزون مأمورین دولت و عدم توجه مقامات صلاحیتدار به شکایات بیچارگان ، کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان را بر آن داشت که نمایندگان دیپلوماسی دول دموکرات ساکن آذربایجان را به وضعیت فجیع و رقت‌آور مردم جلب نموده فریاد و ضجه دلخراش آنها را بدین وسیله به گوش دنیای متمدن که برای اصول آزادی و دموکراسی و برانداختن ظلم و وحشیگری جان‌بازیهان نموده و فداکاریها کرده‌اند ، برساند . . . " ^۱

انتخاب نمایندگان کنگره در میان شور و هیجان عمومی انجام یافت . مردم از شهرها و دهات در میتینگ‌هایی که زیر برف و باران و در هوای سرد پاییزی آذربایجان تشکیل می‌یافت با میل و علاقه شرکت می‌کردند تا نمایندگان خود را انتخاب نمایند . استقبال وسیع مردم از برگزاری میتینگ و انتخابات نمایندگان کنگره به خوبی نشان می‌داد که به هر نحوی و به اتکاء هر نیرویی که فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شده باشد ، این ، اکثریت مردم آذربایجانند که زیر پرچم آن فرقه جهت دفاع از آزادی و دموکراسی به پا خاسته‌اند و آزادی را نه فقط برای آذربایجان بلکه برای همه خلق ایران خواهانند .

در آذربایجان صحنه‌های انقلاب مشروطیت تکرار می‌شد و به معنای درست کلمه یک نهضت حقیقی توده‌ای در جریان بود . به همین لحاظ هنگامی که فرقه در برابر تجاوزات و وحشیگری ژاندارمری و اربابان به دهقانان دستور داد که از خود دفاع کنند ، بلافاصله در دهات و قصبات پاسگاههای ژاندارمری به وسیله همان دهقانان پابرهنه و ژنده‌پوش خلع سلاح شدند .

شهر میانه که بیش از همه ناظر جنایات ژاندارم‌ها و مأمورین دولتی بود ، پیش از سایر شهرها ، روز ۲۴/۸/۲۶ سقوط کرد . در سراب و اطراف مراغه نیز فدائیان مرتباً پاسگاههای ژاندارمری را خلع سلاح کرده خود مسلح می‌شدند . به علاوه در خمسه ایل‌های اصلانلو ، جهاتشاهلو ، قجر (برهان السلطنه دارایی) و مقدم ، که به وسیله دولت مرکزی مسلح شده بودند به نفع فرقه دموکرات وارد میدان شده در تصرف شهرها و دهات به نیروهای مسلح فرقه یاری می‌نمودند . البته سازمان فداییان آذربایجان تا حدودی از کمک تسلیحاتی نیروهای نظامی شوروی نیز برخوردار بود . ولی تنها وجود سلاح نمی‌تواند ایجاد انقلاب کند . در هر قیام و انقلابی شرط اصلی و اولیه ، وجود توده مردمی است که آماده قیام بوده و به حقانیت کار خود ایمان داشته باشند .

مردم آذربایجان نیز که ظلم و فشار ، تحقیر و توهین و ستم و بیداد دستگاه دولتی و عناصر مزدور ارتجاعی ، جان آنها را به لب رسانیده بود ، برای دفاع از حقوق انسانی

۱: آذربایجان ، شماره ۵۸ ، مورخه ۲۴/۸/۲۸ و شماره ۵۶ ، مورخه ۲۴/۸/۲۵ .

خود، برای برقراری آزادی و دموکراسی جهت حفظ شرف و حیثیت و ناموس خود به پا خاسته بودند وگرنه هیچ قدرتی قادر نیست مردمی را که حاضر به قیام نیستند وادار به قیام و انقلاب سازد.

اینک قیام توده‌ای مردم زحمتکش آذربایجان شروع شده بود و تفنگی که تا دیروزجان آنها را می‌گرفت، امروز در دستهای پینه‌بسته^۱ ژنده‌پوشان و پابرهنگانی بود که از آزادی دفاع می‌نمود.

فدایی همان کسی بود که تا دیروز ارباب شیره^۲ جان او را می‌مکید و تا دم برمی‌آورد شلاق و قنناق تفنگ ژاندارم به سراغش می‌آمد. اینک روی همان لباس ژنده^۳ خویش‌تفنگی حمایل کرده و قطار فشنگی بر کمر بسته بود. فداییان سربازان اتو کشیده‌ای نبودند زیرا اکثریت آنها برای آویختن تفنگ بر دوش و بستن فشنگ بر کمر، حتی از کهنه‌پاره‌ها استفاده کرده و با چارق‌های پاره‌پاره‌شان جهت دفاع از شرف و ناموس خود به‌راه افتاده بودند.

اسماعیل پور والی مخبر روزنامه^۴ ایران ما که همان ایام در آذربایجان بود درباره^۵ این ژنده‌پوشان تفنگ به دست می‌نویسد: " آنها روی لباس‌های پاره حتی بدن لخت قطار فشنگ بسته‌اند... انسان در این محیط کاملاً احساس می‌کند که اکنون قدرت در دست پابرهنه‌ها است. آنهایی که هنوز یک شکم سیر غذا نمی‌خورند و همه^۶ امید آنها به‌آینده است... این آتشی که از آذربایجان ایران زبانه کشیده است به‌نظر من خاموش شدنی نیست... من احساس می‌کنم که گرمی آن به تهران و از آنجا به همه جای ایران خواهد رسید... " ^۱

در اواخر آبان‌ماه دولت حکیمی تصمیم گرفت که برای سرکوبی قیام‌کنندگان نیروهای نظامی به آذربایجان اعزام دارد. لذا وزارت امور خارجه^۷ ایران به سفارت شوروی در تهران اطلاع داد که دولت می‌خواهد دو گردان پیاده - یک گردان تانک و یک گردان ژاندارم با اسلحه و مهمات از راه میانه به تبریز بفرستد و در اجرای این منظور نیروهای نظامی خود را به‌سوی قزوین حرکت داد. ولی نیروهای مزبور در شریف‌آباد شش کیلومتری شهر قزوین، که از آن‌جا منطقه^۸ متصرفی نیروهای شوروی شروع می‌شد، از طرف مقامات نظامی شوروی متوقف گردیدند و به‌آنها اجازه داده نشد که وارد آذربایجان شوند.

دولت حکیمی در این مورد یادداشتی به‌شرح ذیل تسلیم سفارت شوروی در تهران نمود:

" اگر دولت ایران به‌علت عدم آزادی در حرکت نیروهایش موفق به جلوگیری از این حوادث ناگوار نشود، حق خواهد داشت مسئولیت این عدم کامیابی را بر گردن مأمورین

۱: شهباز به جای ایران ما، شماره‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ مورخه ۲۲ تا ۲۵ دی ماه سال ۱۳۲۴.

نظامی شوروی بیاندازد".^۱

و حسین علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن به دستور دولت حکیمی به وزیر خارجه آمریکا مراجعه کرده از آن دولت استمداد نمود.

بلافاصله بویسن وزیر خارجه انگلستان از اعزام قوا به آذربایجان دفاع کرده آن را کاملاً موافق قرارداد سه جانبه دانست^۲ و دولت آمریکا نیز نظر انگلستان را تأیید نمود. ولی هر دو دولت در این زمینه کوتاه آمدند و عکس العمل شدیدی نشان ندادند.

اما دولت شوروی ضمن رد هر نوع دخالتی در امور داخلی ایران از طرف آن دولت، علت ممانعت از ورود نیروهای نظامی را به آذربایجان چنین بیان داشت:

"... راجع به اظهارات آن وزارت (امور خارجه ایران) مبنی بر ورود نیروی نظامی تکمیلی به استان‌های شمالی ایران، سفارت شوروی آن وزارت را به نکات زیر متوجه می‌سازد: با در نظر گرفتن این‌که از هرگونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی نظامی تازه ایرانی به استان‌های شمالی ایران بستگی دارد. دولت شوروی در این موقع انجام این امر را صلاح نمی‌داند و باید در نظر گرفت که چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور می‌باشد وارد شوند، آنگاه این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استان‌های شمالی ایران خواهد گردید و به این مناسبت دولت شوروی ناگزیر خواهد بود که به منظور حفظ نظم و تأمین امنیت برای پادگان شوروی، نیروی تکمیلی خود را به ایران وارد نماید و چون دولت شوروی به ورود نیروی تکمیلی خود به ایران مایل نیست به این لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران را به استان‌های شمالی ایران در این موقع صلاح نمی‌داند".^۳

در این بین قیام کنندگان به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، با استفاده از فرصت به دست آمده کار خود را با موفقیت ادامه می‌دادند.

روز ۲۴/۷/۲۹ کنگره خلق آذربایجان در میان شور و شغف عمومی به وسیله حاج عظیم خان برادر ستارخان سردار ملی گشایش یافت.

روز افتتاح کنگره هنوز روزنامه آذربایجان از انجمن‌های ایالتی و ولایتی دفاع می‌کرد و می‌نوشت:

مردم آذربایجان "قانون اساسی را زنده خواهند کرد و انجمن ایالتی و ولایتی و خودمختاری را تشکیل خواهند داد و در عمل بر خلاف اگا ذیب دشمنان نشان خواهند داد که طرفدار جدی استقلال ایران هستند و هیچ وقت تجزیه آذربایجان را نخواسته‌اند و

۱: اطلاعات، شماره ۵۹۱۶، مورخه ۲۴/۹/۱.

۲: اطلاعات، شماره ۵۹۱۷، مورخه ۲۴/۹/۴.

۳: رهبر، شماره ۶۴۵، مورخه ۲۴/۹/۱۲، "پادداشتهای متبادله بین ایران و شوروی".

نخواهند خواست" ۱.

ولی در جریان مذاکرات کنگره، مسئله شکل دیگری به خود گرفت. اینک قسمت‌هایی از مذاکرات کنگره را نقل می‌کنیم: "دکتر آخوند زاده نماینده روشنفکران تبریز در جلسه اول کنگره پس از عرض تبریک گفت: روشنفکران تبریز به خوبی می‌دانند که علاج دردهای ما در تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. لذا ما اقدام جدی در تشکیل آن را خواستاریم. - آذربایجان شماره ۶۰ مورخه ۲۴/۸/۳۰".

در جلسه دوم پیشه‌وری پس از ذکر اوضاع دوره رضاخان و مظلومی که بر مردم آذربایجان شده گفت: "... ما اول در آذربایجان حکومت ملی به وجود خواهیم آورد... ما خود مختاری آذربایجان را به دست آورده مملکت خود را آباد و سعادت مند خواهیم ساخت و سایر ایالات ایران نیز از این کار نیک ما درس خواهند گرفت. ما باید دارای قدرت ملی و نیروی ملی باشیم تا حاج مخبرالسلطنه‌ها نتوانند آزادی ما را خفه کنند... دولت ایران می‌خواهد با سایر دول وارد مذاکره شود ولی مسئله آذربایجان، در آذربایجان یعنی در مرکز آن شهر تبریز باید حل شود... بگذار آنها بدانند که استقلال تمام ایران به قدرت آذربایجان تأمین خواهد شد و این کار با اسلحه انجام نخواهد گرفت. ما نمی‌خواهیم انقلاب کنیم.

ما بعد از آنکه مختاریت خود را گرفتیم، آذربایجان را به صورتی در خواهیم آورد که نمونه‌ای برای تمام ایران باشد. بگذار بگویند که در آذربایجان مملکت آباد شده، مدارس عالی تأسیس گردیده، مختاریت ملی آذربایجان بین ارباب و دهقان قانون عادلانه‌ای برقرار ساخته و همین درس بزرگی برای تمام ایران خواهد بود.

ما این کار را بدون خونریزی انجام خواهیم داد و اگر ما را مجبور کنند، ما از خود دفاع خواهیم کرد. هم چنان که دهقانان را مجبور کردند که از خود دفاع کنند... آنها بدانند که اگر صبر و شکیبایی مردم آذربایجان به سر رسد دیگر در برابر ظلم طاقت نمی‌آورند و چنانچه خونریزی پیش آید، ما مقصر نیستیم. ما می‌خواهیم حق خود را از راه مسالمت به دست آوریم.

این کنگره باید تصمیم بگیرد. باید عده‌ای را انتخاب کرده و به تمام دنیا اعلام کند که ما حق خود را می‌خواهیم. ما از این حکومت ارتجاعی بی‌خبریم. این حکومت مال ما نیست، او خود سرانه و به زور سرکار آمده است... باید در آذربایجان و ایران حکومتی بر سر کار آید که مردم در انتخاب آن دخیل باشند. اگر آنها با مردم ما مسلحانه مقابله کنند، بگذار این کنگره ملی برای دفاع از هیئت ملی خود نیروی مسلح ملی از جوانان ما تشکیل دهد...". ۲.

۱: آذربایجان، شماره ۵۹، مورخه ۲۴/۸/۲۹ "سبب را باید گفت".

۲: آذربایجان، شماره ۶۱، مورخه ۲۴/۹/۱.

در سومین جلسه کنگره^۱ خلق آذربایجان، الهامی گفت: " مملکت مشروطه از مجلس و انجمن‌ها تشکیل می‌یابد و پایه و اساس آنها را مجلس مؤسسان بنا می‌نهد. انتخاب و تشکیل این کنگره^۱ ما که از طرف عموم ملت آذربایجان انجام یافته، به‌وظایف سنگین و مهم خود واقف باشند... "

حاج علی شبستری از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی صحبت کرده گفت: "... ما باید به مظالم حکومت ستمگر ارتجاع پایان بخشیده، انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌وجود آوریم... "

فتاحی نماینده^۲ مشکین شهر اظهار داشت: "... من خیال می‌کنم که اکنون برای ملت آذربایجان مجلس ملی افضل و لازم‌تر از انجمن‌های ایالتی و ولایتی است... " و خرم‌دل نماینده^۳ کارخانه کبریت‌سازی اظهار نمود: "... به‌نظر من انجمن ایالتی و ولایتی چاره^۴ دردهای مان نیست. در پایان سخنم می‌گویم زنده‌باد مجلس ملی آذربایجان. ما باید مجلس ملی خود را افتتاح کنیم. و زمانی نماینده^۵ هشترود: "... عوض انجمن ایالتی و ولایتی مجلس ملی لازم است... " و هلال ناصری: " مجلس مؤسسان اساس مشروطیت ماست. شما به آن اهمیت بدهید. این کنگره نیز مجلسی نظیر مجلس مؤسسان است و شما نماینده^۶ پنج میلیون نفرید. من پیشنهاد می‌کنم این مجلس مؤسسان، عوض انجمن ایالتی و ولایتی مجلس ملی ما را تشکیل دهد... " و چشم‌آذر: " ۲۹ سال قبل در ایران انجمن ایالتی و ولایتی تشکیل شده است. ما این مجلس را مجلس ملی بنامیم و برای تکمیل مختاریت آذربایجان، نیروهای مسلح ملی آذربایجان تشکیل شود... " بالاخره پیشه‌وری رشته^۷ کلام را به‌دست گرفته گفت: "... پیشنهاد رسیده است که کمیسیونی مرکب از پنج نفر جهت تنظیم تصمیمات تشکیل شود و گزارش خود را بعد از ظهر به کنگره بدهد... "

"... اینجا مجلس مؤسسان است و به‌نظر من باید در تصمیمات آن تکلیف انتخاب مجلس ملی یا انجمن ایالتی روشن شود و خواسته‌های ما به دول جهان و مردم ایران مخصوصاً خلق آذربایجان اعلام گردد... "

اینک نکات اساسی تصمیمات کنگره^۱ خلق آذربایجان را که در آخرین جلسه مجلس مؤسسان نامیده شد ذیلاً می‌آوریم:

" ماده^۴ - مردم آذربایجان به اصول مشروطیت وفادار مانده، در اجرای مواد دموکراتیک قانون اساسی خواهند کوشید.

ماده^۵ - مردم آذربایجان ضمن مراعات قوانین عمومی مشروطیت جهت تأمین

۱: تمام مذاکرات سومین جلسه کنگره از شماره ۶۲، مورخه ۲۴/۹/۲۲، روزنامه آذربایجان مقاله " خلق کنگره سنین اوچونچی جلسه سی " (سومین جلسه کنگره خلق) نقل شده است.

مختاریت و اداره امور داخلی خود با استفاده از قانون اساسی، تشکیلات انجمن ایالتی را قدری توسعه داده به آن شکل مجلس ملی می‌دهد و بی آنکه به تمامیت و استقلال ایران خللی وارد نماید حکومت ملی خود را در داخل ایران به وجود می‌آورد.

ماده ۷ - حاکمیت هر ملتی بر مقدرات خود وقتی امکان پذیر است که آن ملت برای اداره سرزمینی که در آن زندگی می‌کند دارای قوانین اساسی باشد. ما به خوبی می‌دانیم مرتجعینی که در تهران متمرکز شده‌اند، به مردم ما این اختیار را نخواهند داد، بلکه به منظور تحمیل اراده خائنانه خود به سرتاسر کشور، از ایجاد موانع برای ما چشم‌پوشی خواهند کرد. بنابراین کنگره بزرگ ما جهت عملی ساختن آرزوها و خواسته‌های خلق، قدمی جدی برداشته و خود را مجلس مؤسسان می‌نامد و برای پایه‌گذاری استوار مختاریت ملی، مجلس ملی تشکیل می‌دهد.

۸- ... مجلس ملی ایجاد فوری حکومت ملی را که مستقیماً امور داخلی ما را اداره خواهد کرد لازم می‌شمرد ..."

۹- کنگره ملی یک هیئت ملی مرکب از ۳۹ نفر انتخاب می‌کند که انجام انتخابات مجلس ملی و تشکیل حکومت ملی و اجرای تصمیمات کنگره ملی را تا تشکیل مجلس و دولت ملی به عهده خواهد داشت.

۱۱- کنگره ملی جهت انجام انتخابات در مرکز و شهرستانها و تأمین امنیت به هیئت ملی اختیارات وسیعی می‌دهد.

۱۲- کنگره ملی از مأمورین دولتی که در رأس ادارات قرار دارند، می‌خواهد که تابع هیئت ملی شده و راهنماییها و نظارت آن را اطاعت کنند. کسانی از مأمورین دولتی که خود را حاکم مطلق دانسته و بر خلاف نظر هیئت ملی رفتار نمایند، باید هرچه زودتر از ادارات دولتی اخراج شوند.

۱۳- کنگره ملی تدریس اجباری زبان آذربایجانی را در کلیه مدارس آذربایجان خواستار است.

۱۴- کنگره ملی انحلال تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش را در نظر ندارد. آنها لباس و درجه خود را حفظ کرده و به انجام وظایف خود ادامه خواهند داد. لکن اگر علیه مختاریت ملی ما عملی از رؤسای آنها سرزند به هیئت ملی اختیار داده می‌شود برای جلوگیری از خیانت آنها تدابیر جدی اتخاذ نماید".^۱

کنگره ملی ضمناً مطالبات خود را به صورت دکلاراسیون (اعلامیه) تصویب و به محمدرضا پهلوی، مجلس شورای ملی و سایر مقامات صلاحیتدار کشوری مخابره نمود. در تبریز نیز نسخه‌هایی از دکلاراسیون مزبور را به نمایندگان سیاسی آمریکا، انگلستان، شوروی و فرانسه

۱: آذربایجان، شماره ۶۳، مورخه ۲۴/۹/۴.

تسلیم داشت.

کنگره با توجه به نواقصی که در نظامنامه^۱ انتخابات مجلس شورای ملی وجود دارد، تغییرات دموکراتیک در آن به عمل آورد و به‌زنان حق شرکت در انتخابات را داد. کنگره (مجلس مؤسسان) در پایان جلسات خود یک هیئت ملی مرکب از ۳۹ نفر به نام هیئت ملی انتخاب کرد که سرنوشت آذربایجان را به دست گیرد (نماینده^۲ کردستان حاج مصطفی داودی نیز جزو این هیئت بود) هیئت ملی انجام وظایف دولتی را به عهده گرفت و روز دوم آذرماه دستور انتخابات مجلس ملی آذربایجان را به شرح ذیل صادر کرد:

نمره^۳ ۲۵ تاریخ ۲۴/۹/۱

دستور انتخابات مجلس ملی آذربایجان

بسم الله الرحمن الرحيم

"به موجب تصمیم مجلس مؤسسان که به عنوان ممثل و نماینده^۴ اراده^۵ خلق آذربایجان روز ۳۰ آبان ماه سال ۱۳۲۴ در سالن شیر و خورشید سرخ شهر تبریز تشکیل گردید، دستور داده می‌شود از امروز دوم آذرماه تا چهارم آذرماه در سراسر آذربایجان آگهی انتخابات مجلس ملی انتشار یابد. سه‌روز بعد از انتشار آگهی انتخابات باید در سراسر آذربایجان اخذ رأی شروع و روز ۱۲ آذرماه خاتمه یابد. - رئیس هیئت ملی آذربایجان علی‌شبستری^۱. روز دهم آذرماه، سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان، طی اعلامیه‌ای به استحضار عموم رسانید که بر حسب دستور مرکز علاوه بر فرماندهی لشکر، ادارات شهربانی و ژاندارمری نیز تحت اختیار و فرمان او بوده و حفظ امنیت استانهای ۳ و ۴ را وی عهده‌دار است و بلافاصله محل شهرداری تبریز را که در مرکز شهر قرار دارد اشغال، و نیروی نظامی با مسلسل‌های سنگین در آنجا متمرکز ساخت. در این ایام شهر تبریز تحت حاکمیت سه قدرت: نیروی نظامی شوروی، لشکر ۳ آذربایجان و نیروی مسلح فداییان قرار داشت. در همان روز انتخابات مجلس ملی آذربایجان به پایان رسید و برای اولین بار در ایران، زنان در انتخابات شرکت کردند و روزنامه^۶ آذربایجان در سر مقاله^۷ خود تحت عنوان "اذا جاء نصرالله والفتح، ورايت الناس يدخلون في دين الله أفواجا" نوشت که اگر دوروز نیز انتخابات تمدید می‌گردید تنها در شهر تبریز بیش از صد هزار رأی به صندوق‌ها ریخته می‌شد.^۲

یازدهم آذرماه، نظامیان به فرمان سرتیپ درخشانی و سرهنگ وره‌رام رئیس ستاد

۱: آذربایجان، شماره^۸ ۶۲، مورخه^۹ ۲۴/۹/۲.

۲: آذربایجان، شماره^{۱۰} ۶۹، مورخه^{۱۱} ۲۴/۹/۱۲.

لشگر آذربایجان دستهٔ عزاداران حسینی را، به بهانهٔ این که آنها خیال حمله به سربازخانه را داشتند، جلو مسجد کبود تبریز به گلوله بستند و در این حادثه از دستهٔ عزاداران یک نفر کشته و یازده نفر زخمی شدند. این اقدام به دستور رادیویی سرلشگر ارفع رئیس وقت ستاد ارتش انجام یافت.

گرچه سرتیپ درخشانی دستور صریح سرلشگر ارفع را مبنی بر سرکوبی قیام‌کنندگان فقط تلویحاً تأیید نمود. ولی بعدها سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ رضاییه در خاطرات خود نوشت " دستور صریح ستاد ارتش به عنوان لشگر تبریز این بود که لشگر باید تا آخرین نفر در مقابل متجاسرین مقاومت کند. مفاد این دستور به تیپ رضاییه نیز ابلاغ گردید."^۱ سیزدهم آذرماه هیئت ملی آذربایجان زندانیان بلا تکلیف را از زندان آزاد ساخت. تا روز چهاردهم آذرماه بساط ژاندارمری تقریباً از کلیهٔ دهات آذربایجان و زنجان برچیده شد. لشگر تبریز سربازان را در سربازخانه زندانی کرده بود و اجازهٔ خروج به آنها نمی‌داد و عده‌ای از ژاندارم‌های خلع سلاح شدهٔ دهات و شهرستانها را مسلح ساخته بود تا با لباس شخصی در شهر بگردند.

هفدهم آذرماه هیئت ملی آذربایجان بانمایندة مرکز مرتضی‌قلی بیات (سهام السلطان) نخست‌وزیر اسبق ایران که از طرف دولت حکیمی جهت مذاکره با مسئولین فرقهٔ دموکرات به تبریز آمده بود وارد مذاکره شد. این مذاکرات در منزل سراج میر (ذکاء الملک) بین بیات و دولتشاهی کفیل استانداری از طرف دولت مرکزی - پیشه‌وری، شبستری، بی‌ریا و فریدون ابراهیمی از طرف هیئت ملی آغاز گردید. اینک قسمت‌هایی از جریان مذاکرات:

بیات به نمایندگی شاه و حکومت مرکزی صورت درخواستهای آذربایجان را خواستار شد و پیشه‌وری یک نسخه از دکلاراسیون و تصمیمات چهارده ماده‌ای کنگره و بیانیهٔ مجلس ملی را به وی تسلیم نمود.

" آقای بیات ضمن مطالبه اعلامیه سؤال کردند که مقصود از این " مختاریت" چیست. انسان از این کلمه وحشت می‌کند، خوب است یک چیز دیگری به جای آن گذاشته شود"

آقای پیشه‌وری ضمن تشریح کلمه " مختاریت ملی " و ذکر مثال‌هایی از سوئیس و کشورهای متحدهٔ آمریکا اظهار داشتند " . . . مختاریت ضامن اجراء (گارانتی) درخواست‌های ملت آذربایجان است و برای این است که نهضت آزادی خواه کنونی ملت آذربایجان مانند دورهٔ انقلاب مشروطیت یا قیام خیابانی در نتیجهٔ سیاست اغفال یا چرب‌زبانی حکومت مرکزی از بین نرود. "

آقای دولتشاهی اظهار داشت " . . . شما می‌توانید به وسیلهٔ همان انجمن‌های ایالتی

۱: کتاب خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، به قلم سرلشگر احمد زنگنه، صفحه ۹۱.

و ولایتی که در قانون اساسی مندرج است کارهای مأمورین دولت را کنترل نماید "

آقای پیشه‌وری ضمن توضیح تغییراتی که در دورهٔ حکومت رضاخان در قانون اساسی داده شده نظیر تغییر سلطنت از خانوادهٔ قاجار به خانوادهٔ پهلوی و ایرانی‌الصل بودن ملکه ایران گفتند " در این مدت اصول قانون اساسی لگد مال شده و چیزی از آن نمانده است . انجمن ایالتی هم مقدراتش بسته به تصمیمات مرکزی است و در شرایط کنونی یک گارانتی قوی نمی‌تواند باشد که بتواند کارهای دولت را در ایالات کنترل نماید . ولی مجلس مؤسسان آذربایجان چنین صلاح دید که تشکیلات انجمن ایالتی را قدری توسعه داده و به آن صورت یک مجلس ملی داخلی بدهد که جلو تجاوزات حکومت مرکزی را بگیرد و احتیاجات محلی را روی مقتضیات محلی رفع نماید . "

آقای بیات سؤال کردند " می‌خواهید مختاریت شما در چه حدود باشد؟ " آقای پیشه‌وری گفتند: " ما به هیچ وجه درصد تجزیه نیستیم . ما می‌خواهیم که در حدود سرحدات ایران و زیر پرچم ایران و زیر قوانین عمومی عادلانهٔ ایران در کارهای داخلی خود مختار باشیم . "

پول ما همان پول ایران است . به مجلس شورای ملی نماینده خواهیم فرستاد و قسمتی از مالیات را برای مخارج عمومی مانند نگاه داشتن قشون یا نمایندگان سیاسی در خارجه و غیره به دولت مرکزی خواهیم پرداخت ولی ما می‌خواهیم حق داشته باشیم که با دست حکومت داخلی خودمان که در برابر مجلس خودمان مسئول خواهد بود ، بقیهٔ مالیات را برای پیشرفت امور فرهنگی و بهداشتی و اجتماعی و اقتصادی مصرف نماییم "

آقای بیات سؤال کردند : مثلاً " چقدر مالیات می‌خواهید به مرکز بپردازید؟ "

آقای پیشه‌وری گفتند : " تعیین مقدار آن کار مشکلی نیست شما اساس درخواست‌های ما را بپذیرید بعد برای تعیین جزییات می‌توانیم به آسانی اقدام نماییم . "

آقای بیات اظهار داشتند : " نخیر ابتدا بیایید در همین جزئیات موافقت حاصل نماییم . همین‌که توافق نظر حاصل شد برای قسمت‌های اساسی اسمی پیدا خواهد شد . آقای دولت‌شاهی به کمک آقای بیات شنافته اضافه کردند " مثلاً قبلاً بدانیم اثر قوانین موضوعه مجلس ملی شما تا چه حدود خواهد بود و قوانین مجلس شورای ملی تا چه حدی در آذربایجان اجرا خواهد شد . . جواب داده شد : " البته در وضع قوانین باید مختصات داخلی آذربایجان در نظر گرفته شود . " ولی چون آقای بیات در نظر خود مبنی بر این که قبلاً " در جزئیات مذاکره و توافق شود و هیئت ملی در اینکه باید ابتدا درخواستهای اساسی مطرح گردد پافشاری کردند ، ادامهٔ مباحثات ممکن نشد . نمایندگان هیئت ملی اظهار داشتند معلوم می‌شود این بار نیز حکومت مرکزی می‌خواهد با سیاست وعد و وعید و اغفال همان اوضاع سابق دورهٔ انقلاب مشروطه و قیام خیابانی را پیش بیاورد و برای این منظور بی‌فرصت می‌گردد " اما این دفعه دیگر اشتباهات گذشته تکرار نخواهد شد و ملت

آذربایجان تصمیمات کنگره^۱ ملی را اجرا خواهد کرد. اگر مرکز موافق نیست بفرماید و با زور اسلحه مردم را بکشد و به آرزوی خود برسد."

و چون ادامه مذاکرات مقدور نگردید آقای بیات گفتند که به مرکز رفته و نظرات آقایان را به اطلاع اعلیحضرت همایونی و دولت خواهد رسانید.^۱
روز هیجدهم آذرماه یانگ وابسته مطبوعاتی سفارت امریکا در تبریز با پیشه‌وری ملاقات نموده اطلاعاتی درباره^۲ مطالبات آذربایجان کسب نمود.

نوزدهم آذرماه بیانیه‌ای از طرف مجلس مؤسسان خطاب به ملت آذربایجان و عموم مردم ایران انتشار یافت. در بیانیه^۳ پس از ذکر اعمال ناروا و مظالمی که حکومت مرکزی در حق آذربایجان روا داشته و بی‌اعتنایی‌هایی که در برابر درخواست‌های قانونی مردم آذربایجان نموده گفته می‌شد: "... روشن است که اهانت و بی‌اعتنایی به سرنوشت یک ملت پنج میلیون نفری در دنیای امروز که ملت‌های کوچکتر از ملت آذربایجان استقلال خود را به دست گرفته و یا حکومت‌های خودمختار و دموکراتیک تشکیل داده‌اند غیر قابل تحمل است" به همین لحاظ مردم آذربایجان در ۲۹ آبان ماه کنگره^۴ ملی خود را تشکیل داده برای دفاع از آزادی و دموکراسی قیام کرده‌اند.

"... هدف این قیام مقدس تقویت و تحکیم اصولی است که به موجب آن آذربایجان حق دارد در شرایط دموکراتیک مختار و آزاد زندگی کند."

در اجرای این مقصود اولین قدم افتتاح مجلس ملی آذربایجان است. حال که حکومت نالایق و جنایتکار تهران سربازان خود را مجهز نموده به ما اعلان جنگ می‌دهد "...
وظیفه^۵ ماست که بدون اتلاف وقت سربازان مبارز و قهرمان خود، یعنی فرزندان غیرتمند و با افتخار ملت آذربایجان را برای گرفتن آزادی و برپاساختن دموکراسی به میدان مبارزه روانه کنیم"^۲.

روز ۲۱ آذرماه مجلس ملی آذربایجان افتتاح گردیده شروع به کار نمود و در جلسه^۶ قبل از ظهر خود پیشه‌وری را مأمور تشکیل دولت ملی کرد. بعد از ظهر همان روز پیشه‌وری کابینه خود را به شرح ذیل به مجلس ملی معرفی نمود:

- ۱ - سید جعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر
- ۲ - دکتر سلام‌اله جاوید وزیر کشور
- ۳ - جعفر کاویان وزیر قشون خلق
- ۴ - دکتر مهتاش وزیر کشاورزی
- ۵ - محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ
- ۶ - دکتر اورنگی وزیر بهداری

۱: آذربایجان، شماره ۷۶، مورخه ۲۴/۹/۲۰ "مذاکرات نمایندگان هیئت ملی آذربایجان با آقای بیات".
۲: آذربایجان، شماره ۷۵، مورخه ۲۴/۹/۱۹.

- ۷ - غلامرضا الهامی وزیر دارایی
 - ۸ - یوسف عظیمی وزیر دادگستری .
 - ۹ - کبیری وزیر راه پست و تلگراف و تلفن
 - ۱۰ - رضا رسولی وزیر تجارت و اقتصاد
 - ۱۱ - تا تعیین وزیر کار ، کارهای مربوط به آن وزارتخانه را نخست‌وزیری نظارت خواهد کرد . کابینه به اتفاق آرا تصویب گردید .
- سپس مجلس ملی زین‌العابدین قیامی را به ریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را به دادستانی کل آذربایجان انتخاب کرد . پیشه‌وری برنامه دولت خود را به تفصیل بیان داشت که خلاصه آن ذیلا " ذکر می‌شود :
- ۱ - شناساندن مختاریت داخلی آذربایجان به تمام دنیا .
 - ۲ - انتخاب انجمن‌های ولایتی .
 - ۳ - اقدام در آبادی آذربایجان .
 - ۴ و ۵ - طرد کارمندان و مأمورین انتظامی خائن و انتخاب افراد درستکار به جای آنها .
 - ۶ - تنظیم بودجه ملی
 - ۷ - تشکیل قشون ملی از دسته‌های فدایی و مسلح ساختن آنها با سلاحهای معاصر .
 - ۸ - برقرار ساختن تعلیمات مجانی عمومی و اجباری به زیان مادری و تأسیس دانشگاه .
 - ۹ - توسعه صنایع و تجارت .
 - ۱۰ - تعمیر و احداث راهها و توسعه وسایل ارتباطی .
 - ۱۱ - تنظیم لایحه قانونی جهت رفع اختلافات مالک و دهقان با رضایت طرفین .
 - ۱۲ - تقسیم اراضی خالصه و املاک مالکینی که آذربایجان را ترک کرده‌اند بین دهقانان ، تقویت بانک کشاورزی بشکلی که با دادن اعتبار به دهقانان مسئله زمین را حل کند و مالکین به میل و رغبت خود زمین‌ها را به قیمت عادلانه به دهقانان بفروشند .
 - ۱۳ - مبارزه با بیگاری .
 - ۱۴ - تنظیم قانون کار و بیمه کارگران .
 - ۱۵ - تأمین بهداشت .
 - ۱۶ - " اصلاح قوانینی که تاکنون از طرف مجلس شورای ملی تصویب گردیده به تناسب زندگی و مختاریت ملی آذربایجان و پیشنهاد لوایح مفید جدید به مجلس ملی . "
 - ۱۷ - قبول مالکیت خصوصی و کمک به اقدامات خصوصی که موجب ترقی اقتصادی کشور می‌شود .
 - ۱۸ - احترام به آزادی عقیده .
 - ۱۹ - قبول حقوق متساوی برای هموطنانی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (کرد -

ارمنی - آسوری و غیره).

۲۰ - " حکومت ملی آذربایجان حکومت مرکزی را به رسمیت شناخته و تصمیمات آن را در حدودی که با مختاریت آذربایجان مابینتی نداشته و با تصمیمات مجلس مؤسسان و مجلس ملی آذربایجان و مراجعت نامه فرقه، مربوط به حقوق و مطالبات ملی ما مخالف نباشد، به مورد اجرا خواهد گذاشت.^۱ " برنامه نیز به اتفاق آرا تصویب شد.

روز بیست و دوم آذرماه سال ۱۳۲۴، مذاکراتی که بین فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان و نمایندگان حکومت ملی آذربایجان آغاز شده بود، منجر به انعقاد قراردادی گردید که به موجب آن پادگان تبریز خلع سلاح شده و کلیه سلاح‌های موجود به حکومت ملی تحویل داده می‌شد و براساس این قرارداد سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان، دستور ذیل را خطاب به پادگان تبریز صادر نمود: " برابر تصمیم متخذه در کمیسیون متشکل از افسران ارشد پادگان تبریز، به منظور این که از برادرگشی و اتلاف نفوس دولت و وارد آمدن خسارت به اموال تجار و سایر اشخاص جلوگیری شود، دستور می‌دهم که کلیه پادگان تبریز اسلحه‌های خود را به زمین گذاشته و طبق دستورات صادره رفتار نمایند.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان سرتیپ درخشانی^۲

بدین ترتیب پادگان تبریز خلع سلاح شد و کلیه ادارات تحت اختیار حکومت ملی آذربایجان درآمد و حکومت ملی طی اعلامیه‌ای، تشکیل دولت ملی و تحویل گرفتن ادارات دولتی را به اطلاع عموم رسانید و از کارمندان دولت خواست، چنانچه مایلند به کار خود ادامه دهند وگرنه به هر کجایی که مایل باشند فرستاده خواهند شد. حکومت در اعلامیه مزبور متذکر شد، کسانی که در نظم عمومی اخلاص نمایند و یا خیانت در اموال دولت کنند مجازات خواهند شد.

حکومت ملی با نمایندگان دولت‌های خارجی نیز طبق قوانین بین‌المللی رفتار خواهد کرد.^۳

در همان روزها، هیئتی از روزنامه‌نگاران تهران مرکب از جهانگیر تفضلی مدیر ایران ما، فروزش مدیر نجات ایران، بزرگ علوی مدیر رهبر، عباس شاهنده مدیر فرزان و خبرنگاران محمود هرمز و اسماعیل پور والی وارد آذربایجان گردیده مصاحبه‌هایی با اشخاص مختلف به عمل آوردند که حائز اهمیت تاریخی است.

اسماعیل پور والی مخبر ایران ما، چهره شهر تبریز را در روز ۲۴/۹/۲۳ چنین توصیف می‌کند:

"... محمود جان^۴، برای من مشکل است که وضع تبریز را بدان‌گونه که من امروز

۱: آذربایجان شماره ۷۸، مورخه ۲۴/۹/۲۳.

۲: آذربایجان، شماره ۸۰، مورخه ۲۴/۹/۲۳.

۳: آذربایجان، شماره ۷۹، مورخه ۲۴/۹/۲۳.

۴: منظور محمود تفضلی است.

دیدهام برایت شرح بدهم. خیلی چیزهاست که نمی‌شود گفت و نوشت... و باید از موسیقی‌دان و نقاش و شاعر کمک گرفت... احساساتی که امروز در زیرآسمان صاف تبریز موج می‌زد... قلب‌هایی که از شادی می‌تپید... هیجانی که مرد و زن را فرا گرفته بود... رنگ تازه‌ای که تبریز به‌خود می‌گرفت... اینها و امثال اینها... زمینه صدها آهنگ، مدل هزارها تابلو نقاشی و سوژه برای میلیونها بیت شعر است... و من اطمینان دارم که از میان این تبریز عزیزما، از بین این سرهای پرشور، نقاشان و شعرا و موسیقی‌دانهای بزرگی برخوانند خاست که این تحول بزرگ را که امروز از آذربایجان گرامی ما آغاز شده است و فردا در سرحدات هند انجام خواهد یافت، برای هم میهنان ما همیشه زنده نگاهدارند...^۱

هیئت روزنامه‌نگاران مزبور روز ۲۴/۹/۲۳ در تبریز مصاحبه‌ای با سرتیپ درخشانی به‌عمل آورد که چون حاوی نکات جالبی است لذا قسمت‌هایی از آن را ذیلا " می‌آوریم :

" از مصاحبه روزنامه‌نگاران بزرگ علوی، فروزش، شاهنده، هرمز، کاتبی و جهانگیر تفضلی در تبریز منزل خدیوی با سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان :

سؤال - خواهش می‌کنم توضیح بدهید، زمین‌گذارن اسلحه از طرف پادگان تبریز برحسب ابتکار خود شما بود یا تهران...؟

ج - من گوش کردم که تهران را وادار کنم چنین تصمیمی بگیرد... و قسمتی از آن در اثر ابتکار من بود. من خونریزی را به‌صلاح کشور نمی‌دانستم و مطمئن باشید اگر احساس می‌کردم ستیزه و جنگ به‌صلاح مملکت است، شدیداً " عمل می‌کردم. اما من تشخیص دادم که مقاومت بی‌فایده است و حتی بروخامت اوضاع نیز می‌افزاید.

... تهران خیلی فشار می‌آورد، خیلی سعی می‌کردم دست به‌عملیات شدیدی بزنیم.

ولی اگر چنان‌چه به‌من می‌گفتند جنگ بکن نمی‌کردم. من ژنرال هستم و مطابق منافع روز و منافع نظامی می‌توانم تصمیم بگیرم. و منافع نظامی و مصالح کشور من حکم می‌کرد که تصمیم دیشب را بگیرم و به‌عقیده من کار درستی بود.

سؤال - در تهران می‌گویند یک عده مهاجر که در حدود دویست نفر هستند در آذربایجان دست به‌اقداماتی زده‌اند. آیا شما هم عقیده دارید نهضتی وجود ندارد...؟

ج - اگر نهضتی نبود، این جریان پیش نمی‌آمد و بعد با خنده‌ای اضافه کرد: تا دیروز روزنامه‌های دست راستی عکس مرا می‌انداختند ولی از این پس به‌من فحش خواهند داد... و از این که وجود یک نهضتی را تصدیق کردم لجن مالی‌ام خواهند کرد... اما من از بعضی روزنامه‌های دست‌چپ متشکرم که حتی آن روزها هم که من مقاومت می‌کردم

۱: شهباز به جای ایران‌ما، شماره ۲۸، مورخه ۲۴/۱۰/۲۸. تنوره‌نوز گرم است، روزی که تبریز به دست دموکراتها افتاد."

به من بد نگفتند .

سؤال - آیا دستوراتی که ستاد ارتش به رمز توسط رادیو می داد برای شما مفید بود ؟
ج - این را من به تهران یاد دادم و گرنه تهران آنقدر شعور نداشت . . . این تهران بی شعور ، این تهران احمق . . . آنقدر گیج است ، آنقدر خواب آلود است که اگر همه ایران هم برود ، باز هم تگان نمی خورد . . . آقایان من اگر این لباس افسری را برتن نداشتم شاید با حالا خیلی فرق داشتم . . . در هر حال دو ماه قبل از این که ارتباط ما قطع شود ، من مرتباً " از تهران تقاضا کردم از تهران برای ما لامپ بفرستند . ولی تهران مرتباً " امروز و فردا کرد ، آنقدر تهران اهمال کرد تا ارتباط تلگرافی ما قطع شد . باز تهران به ما توجه نکرد و ما چند روز هیچ ارتباط نداشتم . . . تا از تلگرافخانه لامپی گرفتم . . . این وضع ما بود . . . آن وقت آقای تیمسار ارفع به جای این که به درد ما برسد ، سفارش نامه ای برای میرخاص اردبیلی می نویسد . . . ای مرده شوی لشگری بیورد که تو سرلشگرش باشی . یکی از این آدم نپرسید تو که دینت معلوم نیست از گجا مجتهد اسلامی شده ای و از گجا فهمیده ای این آخوند ، جلیل القدر است . . . شنیدم فرمانفرمایان در مجلس اظهار داشته بود که " نفهمیدیم چه شد که رابطه تبریز با تهران قطع شد " سیدضیاء گفته بود که " چون لامپ بی سیم لشگر تبریز خراب شده است ، ستاد ارتش درصدد برآمد که برای تبریز لامپ بفرستد ، ولی روسها نگذاشتند . "

من می توانم بگویم که این گفته سید چرند بود . زیرا اولاً " ما مدتی بود که از تهران لامپ می خواستیم و تهران به ما لامپ نمی داد . ثانیاً " لامپ را که با یک گروهان ارتش یا یک گامیون نظامی نمی فرستند . در لای عمده یک آخوند هم می شد لامپ را گذاشت ، با یک مسافر هم می شد فرستاد . این حرف بی معنی و احمقانه است که می گویند روسها نگذاشتند . . .

سؤال - به عقیده شما فداییان اسلحه خود را از گجا آورده اند ؟

ج - بگذارید همین طور که می گویند من هم به شما پاسخ بدهم که روسها به آنها داده اند زیرا نمی توان گفت از بقایای اسلحه های است که در شهریور ماه به دست مردم افتاد . . . و بعلاوه من به وسایل مختلف تفنگ هایی که در دست مردم بود جمع کرده بودم . . . این را هم متوجه باشید ، از اظهار این موضوع قصد من این نیست که منکر نهضت شوم . . .

سؤال - شما این نهضت آذربایجان را ملی می دانید یا مصنوعی - خوب می دانید یا بد ؟

ج - من عقیده دارم اگر دو ماده در مرامنامه حزب دموکرات نبود ، همه ایران با آن همراه می شدند و این دو ماده یکی مربوط به استقلال داخلی و دیگری به زبان ترکی می باشند . . . " ۱

۱ : شهباز به جای ایران ما ، شماره ۳۱ مورخه ۲/۱۱/۲۴ ، " تنور هنوز گرم است ، مصاحبه با سرتیپ درخشانی " .

سرتیپ درخشانی تصمیمی عاقلانه گرفت زیرا می‌دید که در آذربایجان شعله‌های یک نهضت توده‌ای فروزان است. و چون ماهیت حکومت مرکزی را افشا کرده و وجود یک‌نهضت واقعی را تأیید نموده بود، لذا به دستور محمد رضا پهلوی به دادگاه نظامی گشاده شد و در دادگاه بدوی به اعدام و در دادگاه تجدیدنظر به پانزده سال زندان با کار محکوم گردید.^۱

در آذربایجان تنها پادگانی که از هیچ نوع وحشیگری و خونریزی ابایی ننمود و با کمک تانکها خانه‌های گلین دهقانان را بر سرشان ویران ساخت، پادگان رضاییه به فرماندهی سرهنگ احمد زنگنه بود. وی در خاطرات خود می‌گوید: "چون پاسگاههای ما مورد حمله مستقیم سواره نظام شوروی قرار گرفت؛ لذا مجبور به ترک مقاومت شدیم". ولی عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان، که سرهنگ زنگنه از وی به‌عنوان یکی از "دوستان و آشنایان" نام می‌برد، در مصاحبه خود با مخبر روزنامه آذربایجان چنین می‌گوید (عباس شاهنده به‌همراهی جهانگیر تفضلی و اسماعیل پور والی هنگام سقوط رضاییه در آن شهر بوده‌اند):

س - در رضاییه اوضاع از چه قرار بود؟

ج - اکنون شهر رضاییه (ارومیه) کاملاً "آرام و امن است. بطوری که از سالخوردگان آن جا تحقیق کردیم این شهر کمتر روی آسایش و امنیت نظیر امروز به خود دیده است. برای این که بدانید در ماه اخیر در رضاییه چه گذشته است بهتر است کمی به عقب برگردیم. سرهنگ زنگنه فرمانده پادگان و کفیل استانداری رضاییه در این شهر دستگاه تروری درست کرده بود و تقریباً "روزی نبود که عده‌ای گشته نشوند. و بطوری که تحقیق کردیم اگر کسی می‌گفت من دمکرات هستم یا به فرقه دمکرات تمایلی دارم بلافاصله گشته می‌شد.

ژاندارمها گستاخی را بحدی رسانده بودند، که به‌خانه یک نفر وارد می‌شوند و او را که از ترس در توی تنورخانه پنهان شده بود بیرون می‌کشند و به‌طرز فجیعی جلو زن و بچه‌اش می‌کشند. از کسانی که فدای دستگاه ترور سرهنگ زنگنه شدند می‌توان آقایان عمادی صدر جبهه آزادی رضاییه و فرهنگ و صمد فائد و جانشیان را نام برد.

تقریباً "در روز ۲۵ آذرماه از طرف دمکراتها محاصره شهر شروع شد. دمکراتها هم از شهر بیرون می‌رفتند و به فداییان اطراف شهر می‌پیوستند. شهر تا شعاع یک کیلومتری و اطراف آن در دست زنگنه بود، زنگنه وقتی وضع را وخیم دید شاید با صلاح‌دید بعضی

۱: کتاب خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، به قلم سرلشکر احمد زنگنه، صفحه ۹۳. (خبر روزنامه ستاره، حاکی است که سرتیپ درخشانی در دادگاه نظامی، به تاریخ ۲۶/۳/۴ محکوم به حبس ابد شد. شماره ۲۶۵۸، مورخه ۲۶/۴/۷).

۲: صفحه ۹۲ کتاب "خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان".

۳: صفحه ۱۰۲، همان کتاب.

مقامات در صدد برآمد که مردم را مرعوب سازد و برای این نقشه چند تانگ به‌دهات چهارباش و سنگر فرستاد و در آنجا نه‌نفر گشته و ۱۱ نفر زخمی شدند و لازم به توضیح است که چند نفر از کشتگان چند نفر بچه و دختر کوچک بودند. سرهنگ زنگنه نتیجه‌ای که از این عمل گرفت این بود که پنج ده را اهالی خالی کردند و فرار نمودند و تا وقتی که ما در رضاییه بیدیم آبادی‌های "قل‌آشق" و "بالاق" خالی بودند.

بالاخره از تبریز دستور می‌رسد فداییان شروع به عمل کنند و از مرند و خوی و ماکو عده‌ای از فداییان به کمک می‌آیند و در قسمت‌های غربی شهر کردها متمرکز می‌شوند. و بدین ترتیب عملیات آغاز می‌شود. نظامی‌ها در شهر عده‌ای از هواخواهان خود را نیز مسلح کرده بودند و به این‌ها بیست و پنج تیر برای تمرین تیراندازی و صد تیر برای جنگ داده بودند و زنگنه امیدوار بوده که به کمک آنها کاملاً "فداییان را قلع و قمع کند. در یکی از نقاطی که جنگ خیلی بسختی جریان یافت آبادی "تورپاق قلعه" بود و این نقطه چندین بار دست به دست گشت.

ژاندارم‌ها در این ناحیه دست به عمل زشت و تنفرانگیزی زدند که اثر بسیار بدی در میان برادران آسوری ما داشت. بدین معنی که امنیه‌ها عده‌ای از گشته‌های فداییان را در "تورپاق قلعه" که بیشترشان آسوری بودند به‌وضع فجیعی تیگه تیگه کردند بعد که احساس می‌نمایند که ممکن است این عمل سبب هیجان برادران آسوری شده هر تیگه را زیر خاکی پنهان نمودند. سربازان در سه محوطه جمع شده بودند و ژاندارم‌ها در نقاط مختلف در شهر موضع گرفته بودند.

زنگنه خانواده خود را در کنسولگری ترکیه گذاشته بود و چون از جانب آنها راحت بود افسران را دعوت کرده بود که متعهد شوند تا آخرین لحظه پایداری نمایند و کاغذی به امضای افسران رسانید. اما کم‌کم زمزمه‌ای در میان افسران برخاست که زنگنه خانواده خود را در کنسولگری ترکیه گذاشته و وقتی هم خطری پیش آمد خود نیز به آنجا پناه خواهد برد و ما چرا باید خود و خانواده خود را در خطر بیاندازیم.

هنگامی که زنگنه احساس می‌کند که افسران حاضر به جنگ نیستند، حاضر می‌شود قراردادی با فداییان ببندد و تسلیم شود...^۱

درست است که فداییان برای ورود به شهر رضاییه از گامیونهای نظامی شوروی نیز استفاده کرده‌اند ولی شهر به دست فداییان سقوط کرده نه سربازان شوروی.

در این مورد تلگراف والاس موری سفیر کبیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا حاکی است: "روسو (ربرت روسو) سر" نایب قونسول آمریکا در تبریز (سقوط رضاییه و پایان مقاومت دولت را در آذربایجان تأیید کرد. او اظهار می‌کند که کردها

۱: آذربایجان، شماره ۱۸۷، مورخه ۲۴/۱۰/۷۰، یک مصاحبه درباره اوضاع ارومیه - با آقایان شاهنده و پورالی."

به قوای دموکراتها کمک کرده‌اند نه چنان که مطبوعات گزارش داده‌اند نظامیان محلی ایران^۱ سرهنگ زنگنه در خاطرات خود می‌نویسد: جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ایران ما که لباس مهاجری قفقازی را مرکب از گلاهیوستی، پالتو کوتاه، چکمه قفقازی پوشیده بود، خطاب به من اظهار داشت: "در جدول‌های خیابانهای رضاییه آثار دلمه‌های خون هنوز باقی است"

و من در جواب گفتم: "خیلی متأسفم که شما چند روز دیر به رضاییه رفتید - اگر موقع انقلاب و زدو خورد در آنجا بودید حتماً از خون شما هم در جدول خیابانها اثری باقی می‌ماند."

و به این باوه‌گویی افتخار می‌کند. و چون جنایتکاران ابزار و مهره‌های خوبی در دست استعمارگران برای سرکوبی نهضت آزادی هستند، لذا برخلاف سرتیپ درخشانی، سرهنگ زنگنه ترفیع مقام یافت. بدین سان تا پایان آذرماه سال ۱۳۲۴ سراسر آذربایجان و زنجان تحت اختیار و فرمانروایی حکومت ملی آذربایجان قرار گرفت. اکثریت مردم آذربایجان، تشکیل حکومت ملی را با رضایت خاطر و مسرت استقبال کردند.

بلافاصله پس از استقرار حکومت ملی، امنیت بنی سابقه‌ای در سراسر آذربایجان برقرار شد و قیمت ارزاق عمومی تنزل یافت. (گوشت از کیلویی ۲۵ ریال به ۱۸ ریال و قند از ۸۵ ریال به ۵۰ ریال پایین آمد) و دوران وفور نعمت فرا رسید. دزدی، باج‌گیری و مزاحمت از شهرها و دهات رخت بریست و دست دلالان و کارچاق‌کن‌ها از کارها کوتاه شد. چنان‌که بلیط راه‌آهن میانه - تهران که سابقاً در بازار سیاه به دست دلالان به فروش می‌رسید، به آسانی در دسترس همگان قرار گرفت و اصلاحات شهری نظیر تأسیس خطوط اتوبوسرانی و آسفالت خیابانها شروع گردید.

حکومت ملی آذربایجان و حکومت مرکزی از نظر مطبوعات و مردم ایران با وجود این که اصرار و افراط فرقه دموکرات در موضوع خودمختاری ملی آذربایجان و جدا کردن سرنوشت و مصالح مردم این سرزمین از بقیه^۲ خلق ایران، موجب یأس و دل‌سردی آزادی‌خواهان و مبارزین راه آزادی در ایران بود. با این حال اکثریت قریب به اتفاق کسانی که خواستار برقراری آزادی و دموکراسی در کشور ما بودند، در شرایط بسیار دشواری سینه سپر کرده از نهضت دموکراتیک آذربایجان دفاع می‌نمودند.

حتی کسانی که از سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش دستور داشتند که تا آخرین نفر بکشند و کشته شوند، حاضر به دفاع از نهضت آذربایجان بودند. در این باره مخبر ایران ما

۱: اسناد مهم سیاسی - تاریخی وزارت امور خارجه آمریکا نقل از بیست و نهمین سالنامه دنیا، صفحه ۳۲۹.

می‌نویسد :

" امشب عده‌ای از افسران پادگان می‌اندوآب به دیدن گبیری آمدند . هنگامی که گبیری گفت : " آذربایجان جزء لاینفک ایران است . " اشک در دیدگان حاضرین موج می‌زد . یکی از افسران گفت : " اگر ما بدانیم که این نهضتی که برپا شده در راه استقلال ایران و در راه آزادی خلق است ، حاضریم با کمال صمیمیت فداکاری کنیم . " ^۱

اکثریت مردم ایران از این که برادران آذربایجانی‌شان ، بی‌آن که منتظر برادران دیگر ایرانی خود باشند ، مانند روش همیشگی خود ، جهت تحقق دموکراسی و آزادی پایمال شده سلاح به دست گرفته قیام کرده‌اند ، قلبی مالا مال از محبت و احترام داشتند و آماده پیروی از آذربایجان بودند .

اینک مطبوعات کشور را از نظر می‌گذرانیم :

ایران ما می‌نوشت : " . . . بسیاری از تقاضاهای حزب دموکرات آذربایجان حق مسلم و محقق مردم آن سامان است که شاید دیگر دنیای سرمایه‌داری نیمه دموکرات هم اجازه ندهد که در پاسخ آن تقاضاها دولتهای ایران گلوله و سرنیزه به رخ مردم آذربایجان بکشند .

بسیاری از تقاضاهای مردم آذربایجان ، تقاضای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است که اکنون از هرگوشه کشور و از زیر سرنیزه‌های باقی‌مانده دستگاه دیکتاتوری رضاشاهی به گوش می‌رسد . سیاستمداران کشور اکنون ناگزیرند که به تقاضاهای مردم آذربایجان حتماً ترتیب اثر بدهند و نه تنها حقوقی را که قانون اساسی برای مردم ایران مسلم دانسته است از مردم آذربایجان دریغ ندارند بلکه عین آن حقوق را به سایر هم‌میهنان هم بدهند . . . " ^۲

در آن ایام همان روزنامه ، چهره حکومت مرکزی ایران را بدین سان به خوانندگان خود ارائه می‌نمود : " حتی روزنامه‌ها و رادیو لندن هم تصدیق کردند که در ایران با وجود آقای صدر و فرمانداری نظامیشان از دموکراسی اثری نیست :

" که می‌تواند انکار کند که مردم ایران محتاج یک حمایت و پشتیبانی مؤثر برضد حکومت‌های فاسد و نالایق گنونی می‌باشند ؟ که می‌تواند انکار کند که حکومت‌هایی که تا کنون به تناوب و پشت سرهم سرکار آمده‌اند ، هیچ قانونی که امکاناً " برعلیه منافع اغنیا تدوین شده باشد از مجلس نگذرانده‌اند ؟ که می‌تواند ادعا کند که امروز در ایران حتی ضعیف‌ترین سایه یا شبحی از حکومت دموکراسی وجود دارد ؟ و یا فی‌المثل جزئی‌ترین تغییری در ماهیت هیئت حاکمه این کشور داده شده باشد ؟ "

از سرمقاله روزنامه تایمز لندن ، مورخه ۲۴/۷/۱۳۲۴ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۵) .

۱ : شهباز به جای ایران ما ، شماره ۵۰ ، مورخه ۲۴/۱۱/۲۵ ، " تنور هنوز گرم است . "

۲ : ایران ما ، شماره ۴۵۹ ، مورخه ۲۴/۹/۱۸ ، " فرقه دموکرات و ایران ما . "

" ماهیت حکومت مرکزی ایران به تمام اشخاص مطلع و ناظرین بصیر خارجی و همچنین عناصر مترقی و پیشرو ایران که امروزه در راه تحصیل یک رفورم اساسی نبرد می‌کنند و مدت‌هاست هیچ‌گونه پشتیبانی و تقویتی از آنها در مبارزه برعلیه عمال و کارگزاران شاه سابق به عمل نیامده است ، مکشوف می‌باشد .

از مقاله روزنامه تریبون چاپ لندن ۱۳۲۴/۹/۹ (۳۰ نوامبر ۱۹۴۵) .

" بالاخره از همه مهمتر تیپ حکومتی است که بعد از برگزیده شدن عمال رژیم دیکتاتوری شاه سابق در کشور عقب مانده‌ای مثل ایران که درپنجه یک بحران و تورم شدید اقتصادی گرفتار شده است سرکار خواهد آمد .

دستجاتی که برای اتخاذ یک سیاست ضدشوروی شدیدتر فشار می‌آورند عبارتند از محافل وابسته به دربار و حزبی که به نام " اراده ملی " نامیده می‌شود و نماینده ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ می‌باشند و در بین افسران ارشد ارتش پشتیبانهای قوی دارد ."

از مقاله مجله تریبون چاپ لندن ۱۳۲۴/۹/۱۶ (دسامبر ۱۹۴۵) .

عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان که با سران فرقه دموکرات و نهضت آذربایجان از نزدیک آشنایی پیدا کرده بود نوشت: "... قیام ستارخان و خیابانی را هم تجزیه طلبانه می‌گفتند .

" ما تشخیص داده‌ایم که حزب دموکرات یک حزب ملی و طرف توجه و مورد علاقه آذربایجان است که فشارهای طبقه حاکمه مسبب پیدایش آن می‌باشد . ما با بسیاری از سران حزب دموکرات سوابق دوستی و آشنایی داریم ، آنها را به وطن پرستی و ایران دوستی می‌شناسیم . ما معتقدیم که پیشه‌وری مسلما " و بطور قطع از سیدضیاءها ، دگتر ظاهری‌ها و ثقه‌السلامی‌ها که امروز فریاد واو و وطن به راه انداخته‌اند وطن پرست‌تر و ایران دوست‌تر است و امکان ندارد که شما در تمام صفحات زندگی بی‌آلایش پیشه‌وری بتوانید یک نقطه سیاه پیدا کنید . ما معتقدیم که درخواستهای مردم آذربایجان حق آنان است و اگر امروز با خشونت این درخواستها را مطالبه می‌کنند از آن جهت است که دولت‌های گذشته به فریادها و استغاثه‌های آنها ترتیب اثر نداده و یا نخواسته‌اند بدهند و حتما " می‌دانیم که آنها مثل ما ، آذربایجان را جزئی از ایران دانسته و می‌خواهند با کمک و پشتیبانی و اتحاد سایر برادران ایرانی خود به این بساط غارتگری خاتمه داده و ایران را از چنگال این جانوران مادرخوار نجات دهند ... "

روزنامه جبهه ارگان حزب ایران تحت عنوان " صدر در لباس حکیمی " چنین اعلام نظر کرد: نوشتیم که " ... نارضایتی در سراسر این مملکت حکمفرما است . گفتیم که فقط

۱: شهباز به جای ایران ما ، شماره ۱۰ ، مورخه ۲۴/۱۰/۷ ، آخرین سخن ما با گابینه حکیمی ."

۲: فرمان ، شماره ۸۲۷ .

زور سرنیزه مانع قیام مسلح ایرانیان می‌باشد. آنجایی که نیرویی به‌گمگ رسید مطمئن باشید انقلاب بروز خواهد کرد. امروز در آذربایجان نیروی مساعد پیدا شده، آذربایجان قیام کرده است. اگر نیروی مساعدی در کرمان پیدا شد، کرمان بیچاره، کرمان عریان و گرسنه، گرمانی که نود درصد مردم آن به‌نان شب محتاج هستند قیام خواهند کرد. اگر در چهار گوشه مملکت علم طغیان افراشته شد، همه را متجاسر و متمرّد خواهید خواند؟...^۱ جبهه تنها راه آزادی و برقراری حکومت ملی را قیام می‌داند و می‌نویسد:

"... قیام برای ایجاد حکومت ملی - قیام بر علیه دشمنان حکومت ملی - قیام بر علیه کسانی که بر علیه ملت و برای اختناق و اضمحلال ملت، حکومت را در دست دارند. قیام ملت برای رفاه و سعادت ملت. این است تنها راه چاره و اصلاح ملک و ملت و هر راه دیگری برای این مقصود انتخاب یا تعیین شود، جز ضلال و گمراهی نتیجه‌ای ندارد و برای پیچاندن و سردرگم کردن ملت است..."^۲

و عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه «کیهان» نوشت: "... آنچه محقق است این است که در هر جای دنیا نهضتی برضد هیئت حاکمه و وضع موجود بشود، به تهمت‌های زیادی متهم می‌گردد، من یقین دارم، آن روزهایی که آذربایجان به نهضت مشروطه‌خواهی کرده بودند نیز در نزد هیئت حاکمه و طرفداران وضع موجود به همین گونه تهمت‌ها منسوب می‌گشته‌اند، قیام خیابانی و میرزا کوچک‌خان را به‌خاطر دارم که به همین نسبت‌ها متهم بود و در دولت ملی‌ترین اشخاص یعنی مرحوم مشیرالدوله، آنها را "شرار" و متجاسرین لقب دادند. ولی امروز برای آنها گریه می‌کنند و لقب آزادی‌خواه و مجاهد به آنها می‌دهند..."^۳

"... شکی نیست که نهضت دموکراتها در شمال ایران، یکی از مهمترین حوادث ایران است و اگر این نهضت به‌تمام شهرستانهای ایران سرایت کرده و به نتیجه برسد، یکی از سرفصل‌های تاریخ مشرق زمین به‌شمار خواهد رفت..."^۴ اما روزنامه‌های ارتجاعی، وظیفه ناسزاگویی به نهضت آذربایجان را عهده‌دار بودند.

در آنها جز کلمات متجاسرین، خائنین، یاغیان، اجنبی‌پرستان، اشرار، رجاله‌ها، یک مشت بی‌وطن، یک عده مجهول‌الیهویه، آدم‌کش‌ها و پرتقال‌فروش‌ها چیز دیگری پیدا نمی‌شد.

حکومت مرکزی نیز دست به‌خس و خاشاک می‌زد، گاهی از تبعید سیدضیاء‌الدین

۱: جبهه شماره ۴۰، مورخه ۲۴/۹/۲۹، سرمقاله.

۲: جبهه شماره ۴۱، مورخه ۲۴/۹/۳۰، "راه وصول به مقصود" سرمقاله.

۳: آذربایجان، شماره ۷۲، مورخه ۲۴/۹/۱۵، مقاله "روزنامه‌ها و فرقه دموکرات آذربایجان"، نقل از روزنامه کیهان.

۴: کیهان، سرمقاله شماره ۸۳۲، مورخه ۲۴/۹/۱۸.

صحبت به میان می‌آورد و گاه به آزادی‌خواهان خط و نشان می‌کشید و به اعزام قوای نظامی تلاش می‌نمود.

و چون اعزام نیروی نظامی به آذربایجان ممکن نگردید، حکیمی نخست‌وزیر آخرین تیر ترکش خود را رها ساخته، تصمیم گرفت که به مسکو برود و موضوع آذربایجان را در آنجا مورد مذاکره قرار دهد. ولی دولت شوروی با درخواست وی موافقت نکرد. از طرف دیگر تقی‌زاده در لندن و علاء در واشنگتن دست به دامان اربابان بودند تا بلکه حکومتی را که ماهیت فاسد و ننگینش شهره‌ء خاص و عام بود، از سقوط و اضمحلال نجات دهند.

ولی فشار روزافزون دولت حکیمی بر آزادی‌خواهان و حتی تانکهای حکومت نظامی که در خیابانهای شهر تهران گشت می‌زدند، آسایش خاطر دشمنان خلق را سبب نمی‌گردید. غارتگران و تبهکارانی که طی سالیان دراز خون ملت ایران را مکیده بودند، از ترس انتقام ملت، حاصل غارتگری خود را برداشته به فکر فرار افتاده بودند و بنابه‌نوشتهء مطبوعات در تهران قیمت طلا و اتوموبیل خیلی بالا رفته بود.

دولت ایران و دشمنان آزادی و دموکراسی که رهبری آنها را محمدرضا پهلوی و سیدضیاءالدین به‌عهده داشتند، بیش از همه از دخالت نیروی بیگانه ندبه و زاری می‌نمودند و آنرا در مجامع بین‌المللی پیراهن عثمان کرده و فریاد می‌زدند: "ای ضامنین استقلال مظلومین دنیا، به‌داد ما برسید."^۱

چه خوب می‌گفت عبدالرحمن فرامرزی که منظور آنها از نیروی خارجی تنها نیروی شوروی است وگرنه آنها "... از وجود نیروی انگلیس و اعمال نفوذ او که حرفی ندارند و آنرا دخالت اجنبی در امور ایران نمی‌دانند و تأیید آنرا مخالف با اصول وطن‌پرستی نمی‌شمارند."^۲

حال آن‌که انگلیسها به محض ورود به ایران جهت تقویت حکومت و مجلسی که مورد نفرت مردم بود از هیچ کوششی فروگذار نکردند و بالاخره مجلس سیزدهم را به دست فروغی تثبیت نمودند.

سپس عامل سرشناس خود سیدضیاءالدین طباطبایی را با بوق و کرنا به ایران آوردند و به نمایندگی مجلس چهاردهم منصوبش کردند. عشایر جنوب را با همدستی سیدضیاء و دارو دست‌آش برای روز مبادا مسلح ساختند و از دستگاه ناسزاگویی و افترا پراکنی سیدضیاء حداکثر استفاده را علیه دولت شوروی به‌عمل آوردند. ولی نه دربار و نه دولت و مجلس، از دخالت انگلیس در امور داخلی ایران، کلمه‌ای بر زبان نی‌آوردند.

۱: ندای عدالت وابسته به سیدضیاءالدین، مورخه ۲۴/۹/۱۳.

۲: گیهان، شماره ۷۷۹، مورخه ۲۴/۷/۱۴، "طرح تأخیر انتخابات یا تمدید مجلس".

اینک نمونه‌هایی از دخالت دولت انگلیس در امور داخلی ایران را، به‌عنوان مشتی از خرّوار، دیلا" می‌آوریم، دخالت‌هایی که هرگز مورد اعتراض دولت ایران واقع نشد:

"دو نامه" محرمانه" مهم که فرماندار غرب را برای آن منتظر خدمت کردند.

وزارت کشور به‌عرض برسد.

در نتیجه دومرتبه بازدیدی که از گلپه منطقه تحت فرمانداری (از کرمانشاه الی خسروی) نموده و با اطلاعاتی که قبلا" نسبت به وضعیت این حدود داشته مراتب زیر را به‌استحضار مبارک می‌رساند:

گلپه ایلات باوندپور (گلپهر) - سنجابی - گوران ولدبیگی - قبادی - باباخانی - قلیخانی و طوایف کوچک دیگر از کرمانشاه تا خسروی حتی اغلب از رعایای قراء و قصبات با سیستم‌های مختلف اسلحه به‌خصوص برنو مسلح و هرروز به تعداد اسلحه آنان (در نتیجه خریداری از مرزهای خارجی و داخلی) روبه‌فزونی می‌باشد و این‌که فعلا" امنیت منطقه تأمین و آرامش برقرار است فقط در نتیجه حسن مراقبت و سیاست مأمورین سیاسی توفیقین و توقف ستون‌هایی است که در اطراف کرمانشاهان گراندلی خسروی بطور ساخلو و یا ایاب و ذهاب هستند، می‌باشد.

همین که انشاء‌اله در تحت توجهات خداوند متعال آتش جنگ خاموش و صلح عمومی برقرار و ارتش متفقین ایران را تخلیه نمایند، ابتدای گشمکش و انقلاب داخلی و بی‌نظمی بوده و این عشایر مسلح آرام نبوده و ممکن است اسباب زحمت فراهم نمایند.

بنده از لحاظ احساسات و علاقه به کشور مؤظف هستم که جریان را به‌استحضار مقام وزارت رسانیده تا در این موقع حساس که قوای متفقین امنیت این حدود را از لحاظ موقعیت جاده (حمل و نقل احتیاجات خود) تحت کنترل دقیق قرار داده و از هرگونه پیش‌آمدی به‌منظور رفع حوایج خود جلوگیری نموده‌اند، اولیای کشور ما نیز از این موقع به‌خصوص، از این امنیت کنونی فرصت را از دست نداده و حداکمل استفاده را نموده، با سیاست خارجی به‌جمع‌آوری اسلحه چاره بیاندیشند که در آتیه بدون تحمل مخارج سنگین و اردوگشی و دادن تلفات، آرامش منطقه به‌صورت فعلی حفظ گردد. فرماندار شاه‌آباد - عباس طباطبایی

رونوشت جهت استحضار به‌استانداری استان پنجم تقدیم می‌شود.

شماره ۱۵۷۶ تاریخ ۲۳/۷/۲

نامه دوم

وزارت کشور

محترما" پیرو شماره ۸۴۸ - ۲۳/۴/۱۰ راجع به تقدیم گزارش قادر بهرامی (رشید - السلطنه) به‌عرض می‌رساند: در منطقه این فرمانداری به‌غیر از بخشداران رسمی قصر شیرین،

گردند، متجاوز از ده نفر به نام بخشدار و سرپرست با داشتن احکامی از طرف استانداری هر کدام در منطقه حکمفرمایی نموده و با گرفتن تعدادی اسلحه به نام امنیت هر یک در منطقه وسیعی فعال می‌باشند و آنچه می‌خواهند می‌کنند. انتخاب این بخشداران و سرپرست‌ها به هیچ‌وجه با موافقت فرمانداری نبوده و گویا با نظر متفقین احکام آنها صادر گردیده. این اشخاص محلی اغلب مالک بوده و به‌اتکای این پست هر کدام چند قطعه آبادی را اجاره نموده و برای استفاده شخصی خود و حفظ این پست‌ها با داشتن اسلحه سلب آسایش از اهالی منطقه خود نموده و هرچه می‌خواهند می‌کنند و هر کدام در ماه مقداری شکر به نام طایفه گرفته، قسمت اعظم آن را خودشان استفاده نموده‌اند و به‌عذر آن‌که ما حقوقی نداریم تمام مخارج خود و بستگان را تحمیل به‌رعایا می‌کنند.

این اشخاص به‌هیچ‌وجه اوامر فرمانداری را اجرا ننموده و مستقیماً با کنسولخانه انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده‌اند و هر کس که برخلاف مصالح آنها باشد او را نزد متفقین طوری جلوه می‌دهند که منجر به تبعید و خروج از محل شده، چنانچه عده زیادی از این اشخاص در کرمانشاهان، همدان و تهران سرگردان و ویلان می‌باشند. این بخشداران محلی نفوذ و قدرت دولت را از بین برده، طرز رفتار آنها با مأمورین دولت هم موهن، تسلط و قدرت آنها روزبه‌روز زیاد و برای حفظ این پست‌ها و موقعیت خود از هیچ‌گونه اقدامی فروگذاری نمی‌کنند. قدرت و نفوذ این اشخاص طوری شده که حتی در نزد خارجی‌ها، در تغییر و تبدیل گارمندان و حتی اگر بخواهند در مورد فرماندار یا رؤسای دیگر نیز اقدام و اجرامی نمایند. این روحیه و فکر و پشتگرمی به مأمورین خارجی در بخشداران رسمی هم تأثیر کرده. چنانچه سال گذشته که بلوچ خسروی بخشدار گزند از وزارت کشور منتظر خدمت و اقتدار به‌عوض او از مرکز اعزام شده بود، بخشدار مزبور با توسل به کنسولخانه انگلیس و کلنل فیلجر مأمور سیاسی، حکم رسمی وزارتخانه را نقض و در پست خود باقی گردید و همین بخشدار مزبور در سال جاری با آن‌که چندین فقره اخاذی و عمل برخلاف اداری که طی نامه‌های شماره ۱۲۷۳-۱۳۲۳/۵/۲۰ و ۱۳۵۱-۱۳۲۳/۶/۴ و ۱۳۶۲-۲۳/۶/۱۲ به‌عرض رسیده و طبق پرونده ارسالی ۱۵۱۶-۲۳/۶/۳۰ برای حفظ موقعیت خود باز متوسل به کنسولخانه انگلیس و کلنل پیت شده تا این‌که آقای وثوق‌بازرس اعزامی هم بنا به مقتضیاتی عمل بازرسی را انجام نداده مراجعت فرمودند. بخشداران مزبور از هیچ‌گونه آزار و اذیت و اخاذی نسبت به طوایف تحت‌نظر خود فروگذاری نمی‌کنند. مردم هم از ترس این‌که دچار بدبختی و بیچارگی نشوند قادر به نفس کشیدن نیستند و اغلب سرقت‌ها در منطقه به تحریک این آقایان و نوکرهای شخصی آنها محرمانه انجام می‌شود تا از این اقدام هم مأمورین دولت را متوحش و هم قدرت، نفوذ و اهمیت خود را زیاد کرده باشند. بنده از لحاظ مراتب خدمتگزاری و میهن‌پرستی جریان را به‌عرض می‌رسانم. چنانچه دولت بخواهد قدرت و نفوذ خود را حفظ و بعداً هم در خلع سلاح

منطقه اقدام نماید باید در مرحله اول دست این اشخاص را کوتاه و از طرف دولت کارمندان منظر خدمت و یا از افسرانی که قابل خدمت در صف نیستند به عوض آنها گذارده تا هم از اطلاعات محلی و روحیه افراد طوایف مطلع شده و هم افکار مردم را متوجه این موضوع بنمایند که کشور شاهنشاهی دارای استقلال و قدرت بوده و رفاه و آسایش آنها منظور نظر شاهنشاه و وزراء و اولیای دولت می باشد والا با ادامه این وضعیت، حس ملیت و ایرانیت از فرد فرد طوایف رفته و با تبلیغاتی که این بخشدارهای وابسته به اجانب می نمایند در آینده زیان فراوان به ملت قدرت و عظمت دولت وارد خواهد آمد. خلاصه بطور آشکار واضح عرض می کنم که تبلیغات بخشداران محلی و رسمی این است که هر فردی گاری و شکایتی دارد باید به مقامات خارجی مراجعه نماید.

کلیه خدمتگزاران و استاندار و فرماندار و رؤسای قشون و ژاندارمری همه تابع آنها می باشند. با عطف توجه به نامه قادر بهرامی ملاحظه می فرمایند که یکی از شکایت های مشارالیه از رفتار و تعدیات و اجحافات سالار منصور بخشدار فعلی گوران و مستشار سیاسی کلنل فیلجر می باشد و این رفتار بخشداران به تدریج یاغی هایی در منطقه ایجاد که در آتیه اسباب زحمت برای دولت خواهد بود و عملاً هم مشاهده شد قادر (رشیدالسلطنه) یاغی گردید.

گزارش معروضه بالا که با وضعیت فعلی ممکن است اسباب زحمت هم برای بنده ایجاد نماید در مقابل خدمت و میهن پرستی و وظیفه اداری موجب افتخار بوده و به استحضار خاطر مبارک می رساند علت این که از دو ماه بعد از ورود به شاه آباد و مطالعه وضعیت طی گزارشات متوالی درخواست انتقال یا مرخصی می نمود فقط به جهات معروضه بالا بوده که با مشاهده این وضعیت سلب اقتدار از فرمانداری شده و فرمانداری با دخالت های مستقیم اشخاص، قادر به انجام وظیفه نبوده است و استاندار منطقه هم جز اراده به مأمور سیاسی متفقین کلنل پیت کوچکترین تصمیمی را از خود در امور ندارد. مثلاً اگر یک کارمندی دارای هزار گونه اخلاق و رفتار زشت باشد ولی مرتباً نزد مستشار سیاسی و کنسولخانه انگلیس رفته راپرت هایی بدهد و خارجی ها از او تعریف کنند رؤسای قسمت ها و حتی استانداری هم بدون مطالعه برای حفظ مقام خود تأیید می نمایند و اگر کارمند ضمن انجام وظیفه نخواهد تقاضای غیرقانونی مأمورین متفقین را که در آتیه اسباب مسئولیت می شود انجام دهد و مأمورین سیاسی آنها به استانداری یا رؤسای دیگر شکایت نمایند بدون هیچگونه سؤال و جواب یا دفاع از کارمند فوراً او امر آنها اجرا شده و در تعویض کارمندان اقدام می گردد و تأسف در این است با این که استقلال این کشور از طرف متفقین تضمین و تأمین شد در استان پنج تمام امورات به دست مستشار سیاسی بوده و استانداری و سایر ادارات کوچکترین عملی را حتی امورات داخلی بدون نظر و تصویب مستشار سیاسی نمی توانند انجام دهند. به همین واسطه مقدرات کارمندان بیچاره مربوط

به نظر مستشار بوده و روی همین اصل در تمام منطقه غرب از رعایا الی کارمندان تماماً انضباط اداری و روابط با وزارتخانه‌های خود را اجباراً فراموش و برای ابقا و حفظ موقعیت خود متوسل به کنسولخانه انگلیس و مستشار سیاسی گلنل پیت شده و می‌شود.

در صورتی که نظر اولیای کشور ما همکاری و صمیمیت و کمک با متفقین می‌باشد با عرض مراتب بالا خواه منتظر خدمت شوم یا این‌که بی‌کارگردم نان خالی را بر این فرمانداری که نتیجه آن از دست دادن ملت و شرافت ما بوده و باید موجبات بدبختی یک جامعه و مردمی شوم، ترجیح داده و استدعای انتقال را دارم. خاتماً عرض می‌کنم وضعیت منطقه غرب طوری است که احتیاج به یک استانداری دارد که خدمت به کشور را بر هر منظوری ترجیح داده و حیثیات کشور خود را محترم شمرده و به درد دل مردم برسد.

ضمناً به استحضار مقام وزارت می‌رساند در مدت بیست سال فرمانداری از طرف مأمورین کنسولخانه دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گونه دخالتی در امورات داخلی یا جریانات منطقه مشاهده نشده و به همین جهت مأمورین مزبور یک وجهه عمومی خوبی را دارا گردیده لذا با توجه به مراتب معروضه بالا نهایت تأسف در این است که وزارت کشور به عوض رسیدگی و توجه به گزارش فرمانداری و تغییر بخشدار کنند، امر به انتظار خدمت بنده نموده است. این است نتیجه خدمت به کشور. چنانچه دولت نظر رسیدگی داشته باشد مقرر فرمایند با نظر اینجانب اشخاص صالح و درستگاری که شخصیت آنها نزد جامعه معروف و تحت تأثیر واقع نمی‌شوند به آن منطقه اعزام گردند.

فرماندار شاه‌آباد - عباس طباطبائی^۱

یک سند دیگر که در شماره ۱۳ مورخه ۲۴/۱۰/۱۴ روزنامه ارس به جای ایران ما منتشر شده است:

محرمانه مستشار سیاسی نیروی انگلیسی گرمانشاه

تأمین شخصی جهت قادر بهرامی (رشیدالسلطنه) و رشیدآقا.

۱- از لحاظ اطاعت، به خواهش اینجانب و مراجعت شما بطور صلح‌جویانه در ظرف هفت روز به گرمانشاه و با دریافت این کاغذ که آخرین نامه خواهد بود، این جانب از طرف مقامات نیروی انگلیسی مقیم ایران به هر دوی شما قول موثق می‌دهم که:

۲- به شما اجازه داده می‌شود به راحتی تحت مراقبت نیروی انگلیسی با در نظر گرفتن شرایط متذکره در ماده ۳ زیر در گرمانشاه سکنی کنید و اینجانب شخصاً موظف خواهم بود که جیره شکر، آرد و پارچه در مدت اقامت به شما داده شود. بعلاوه شخصاً به جناب استاندار خواهش خواهم کرد جهت اعاشه و مخارجات شخصی شما هر ماه مبلغی بپردازند و در این مدت مادامی که رفتار خود و ظایفه شما آرام و مطیع دولت ایران باشد متفقین یا

۱: رهبر، شماره ۵۶۸، مورخه ۲۴/۳/۷، این دو نامه را ایرج اسکندری در جلسه علنی مجلس شورای ملی قرائت نمود.

دولت ایران اذیت و آزار یا زندانی، شما را نخواهند نمود.

۳- شرایط به‌قرار ذیل است:

الف - که شما در محل معینی برای مدت شش ماه در کرمانشاه بمانید. روزانه خود را به دفتر مستشار سیاسی یا افسر ارتباط معرفی نمایید.

ب - در مدت اقامت رفتار و کردار خود و وظایف‌تان بایستی قابل تمجید باشد. هیچ‌گاه در صدد اعمالی که به‌ضرر یا ضد امنیت داخلی مملکت باشد نبوده و با هیچ‌کس آن‌تریکه‌هایی نداشته باشید.

ج - در انقضای این مدت هرگاه رفتار و اعمال شما مطابق شرایط متذکره بالا باشد قول می‌دهم که به‌کار شما بررسی و پس از تطبیق با احوال سایر طوایف در صورت رضایت بخش بودن با قید ضامن شما را مرخص که آزادانه به سرزمین‌های خود بروید.

د - ولی هرگاه متأسفانه به قبول شرایط بالا تن در نداده یا مادامی که در کرمانشاه از شرایط فوق سربلایی نمی‌نمایید این تأمین شخصی اینجانب که به‌منزله راحتی و سلامتی شما می‌باشد به‌خودی خود ملغاً و خود را مورد تعقیب قانونی طبق دستور اتخاذی متصدیان مربوطه انگلیسی و ایرانی قابل تنبیه و زندانی خواهید بود.

۱ امضاء دستی ا.ر.پت
سرهنگ مستشار نیروی انگلیسی - کرمانشاه

به تاریخ ۲۳/۳/۱۶

این دخالت‌های آشکار و بی‌پرده دولت انگلیس به‌منظور حمایت و پشتیبانی از همان حکومتی که، روزنامه‌های لندن آن را فاسد و نالایق و عمال رژیم دیکتاتوری شاه سابق که بویی از دموکراسی نبرده‌اند می‌نامیدند، به‌عمل می‌آمد. لذا هیچ‌جا شگفتی نخواهد بود اگر سیاست یکی دیگر از همسایگان موجب تسهیل اقدامات مبارزین راه‌آزادی و دموکراسی گردد و یا آن‌چنان که روزنامه "تایمز نوشت" حمایت و پشتیبانی مؤثری "از خواسته‌های آنان بنماید.

به‌قول دکتر مصدق "... یک روزی در این مملکت علمدار آزادی انگلیس بود و سفارت انگلیس در این شهر حکم مسجد شده بود. امروز دولت شوروی علمدار آزادی شده..."

پس چه ایرادی دارد که در چنین روزی سفارت شوروی حکم مسجد را داشته‌باشد. و یا به‌گفته پیشه‌وری: "مجاهدین صدر مشروطیت هم غیر از این سیاستی نداشتند. آنها نیز برای حفظ آزادی از سیاست خارجی استفاده کرده و با مساعدت دولتی که سیاست آن روزی با مقاصد و آرزوهای آنها جور می‌آمد به دشمن داخلی و خارجی خود فایق آمده و اصول

۱: ارس به‌جای ایران ما، شماره ۱۳ مورخه ۲۴/۱۰/۴، از مقاله "به‌آقای تقی‌زاده".

مشروطیت را گار آوردند.^۱ " و حسن صدر به درستی نوشت: "... تکیه پیشه‌وری و رفقاییش به سیاست شوروی عیب و عار نیست. زیرا مصلحت شوروی امروز با منفعت دهقانان و کارگران و دیگر طبقات متوسط یا ضعیف مملکت ما تطبیق می‌کند. اگر پیشه‌وری فقط به خودش تکیه داشت گرگهای خونخوار طبقه حاکمه به نام قانون عدلیه - استقلال و وطن پرستی او را به حکومت نظامی و نظمیه و عدلیه می‌کشیدند و یک‌روزه خفاهش می‌کردند. زیرا همه چیز از قانون و زور گرفته تا پول در اختیار آنهاست.^۲ ولی آنچه در این مقال برای مبارزین راه آزادی و دموکراسی امری است خطیر و حیاتی و انصراف ناپذیر، امری که با شرف و حیثیت و حیات آنها و سرنوشت ملتشان پیوندی ناگسستنی دارد این است که کمک و پشتیبانی همسایگان دوستان و هم‌مسلمانان نباید آنها را از راه راست مبارزه منحرف نموده به بیراهه سوق دهد و مبارزین از جان گذشته راه آزادی مردم را به آلت اجرای مقاصد و آرزوهایی که وجه تشابهی با منافع حیاتی ملتها ندارد، مبدل سازند. ما انکار نمی‌کنیم که در آن زمان اکثریت قاطع احزاب دست‌چپ و معتقدین به مارکسیسم پیروی مطلق از سیاست شوروی و دفاع بی‌چون و چرا از آن را تنها راه نجات ملتها از اسارت امپریالیسم می‌دانستند و میزان سنجش صداقت و ایمان مبارزین راه آزادی را در معیار ایمان و اعتقاد آنها به اتحاد جماهیر شوروی می‌جستند. ولی بر اساس تجربیات تاریخی و با قبول این که مارکسیسم علمی است عام و منحصر به هیچ دسته و مخصوص هیچ کشوری نیست باید گفت مارکسیستها و آزادی‌خواهان هر کشوری در مقیاس کلی، دردهای ملت خود و راه وصول به آزادی و دموکراسی را بهتر از سایرین درک می‌کنند. به هر حال رهبری مبارزات خلق را کسانی شایسته‌ترند که در جوار ایمان و اعتقاد به پیروزی زحمتگشان جهان، شخصیت و اراده مستقلی نیز داشته باشند. کمک و پشتیبانی بی‌دریغ دولت سوسیالیستی شوروی در تمام مواردی که منطبق با اصول ایدئولوژیک آن دولت بوده، برای تمام مردم جهان تا ابد فراموش نشدنی است. چنان که دکتر مصدق پس از قرائت فصولی از قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی در مجلس شورای ملی گفت: "... در هیچ قاموسی کلماتی بهتر از کلمات این فصول دیده نمی‌شود. اگر اثر از الفاظ رفته برای پیمانهای بعد از جنگ باید فکر الفاظ کرد والا برای آسایش نوع بشر از فصولی که خوانده شد چیزی بهتر دیده نمی‌شود..."^۳ اما در مورد آذربایجان آشکارا باید گفت، چنانچه آن دولت سرنوشت و آزادی مردم ایران و آذربایجان را فدای معاملات سیاسی بین‌المللی خود نمی‌کرد ملت ایران صفحات طلایی تاریخش را با نام برادران شوروی، با نام کسانی که ملت ما را در نیل به آزادی و دموکراسی

۱: آذیر، شماره ۳۲۹، ۳/۱۰/۲۳، سرمقاله.

۲: قیام ایران، شماره ۴۶۸، ۲۹/۹/۲۷، سرمقاله.

۳: از نطق دکتر مصدق در مجلس شورای ملی، هفتم آبان ماه، سال ۱۳۲۳، نقل از کتاب سیاست موازنه منفی، جلد اول، صفحه ۱۸۰.

برادرانه و صادقانه یار و پشتیبان بوده‌اند مزین می‌ساخت و کمکهای بی‌شائبه آن دولت را با قلم زرین ثبت می‌نمود .

دریغ که این آرزوی شریف و نجیب ملت ما جامه عمل نپوشید !

فصول بعد شاهد زنده و گویای این مدعا خواهد بود .

آیا حفظ آزادی آذربایجان ، بدون آزاد ساختن سراسر ایران مقدور بود ؟

گفتیم جامعه‌شناسی علمی به ما می‌آموزد که پیروزی جنبش ملی ضدامپریالیستی با مبارزه^۱ متحد تمام خلق مقدور می‌باشد ، و تنها فتودال‌ها ، دلالان امپریالیسم و نوکران استعمار را در این اتحاد راهی نیست . در جریان این مبارزه ، باید تمام خواسته‌ها و مطالبات با منافع و مقتضیات حیاتی جنبش تطبیق گردد . وگرنه اتحاد به نفاق مبدل شده جنگال‌های تیز و درنده^۲ استعمار بیش از پیش درگوش و خون مردم فرو خواهد رفت . به‌همین لحاظ ما معتقدیم که آزادی ایران تقسیم‌ناپذیر است و بدون طرد امپریالیسم و استعمار و واژگون ساختن پایگاههای داخلی آن ، در هیچ گوشه^۳ کشور آزادی پایدار و استواری به‌دست نخواهد آمد .

لذا مقتضیات مرحله^۴ خاص تکامل اجتماعی ایران ، ضرورتاً " ایجاب می‌نمود که برای سراسر ایران حزبی واحد ، کنگره و مجلس مؤسسان واحد و نهضت آزادی واحدی ایجاد شود تا بتواند آزادی و دموکراسی پابرجا و دیرپایی برای تمام کشور ، اعم از آذربایجان ، خوزستان ، سیستان ، گیلان و تهران به‌ارمغان آورد . لکن سران فرقه^۵ دموکرات ، منافع و مصالح آذربایجان را از سایر نقاط ایران جدا کرده اعلام داشتند : "... آنها (مردم سایر نقاط ایران) در روزنامه‌های خود می‌نویسند بگذار سران دموکرات بیایند و ما را نیز از اسارت نجات دهند . اما ما می‌گوییم نه ! شما خودتان ، خودتان را نجات دهید ، ما هم به شما کمک خواهیم کرد . اما ما احتیاجی به شما نداریم . شما باید این را بدانید که اگر آزادی ملی ما را به رسمیت نشناسید ، ما بدون شما زندگی خواهیم کرد ... " ^۱

افسوس که آنها با این عمل خود ، نه مردم ایران را از اسارت آزاد ساختند و نه به حفظ آزادی آذربایجان توفیق یافتند . راهی خطا پیمودند و مردم ستم‌دیده^۶ آذربایجان را پیش پای استعمارگران قربانی کردند . پیشه‌ورئی می‌گفت " ... خلق ما در سیاست باید راهی را پیش گیرد که سردار ملی قبل از حرکت به تهران انتخاب کرده بود و از آن باید تقلید کند ... " ^۲

حال ببینیم ستارخان سردار ملی قبل از حرکت به تهران چه راهی در پیش گرفت .

۱: آذربایجان ، شماره^۱ ۱۲۴ ، مورخه^۲ ۲۴/۱۱/۲۳ ، از نطق پیشموری در سالن دانشمندی تبریز
۲: آذربایجان ، شماره^۳ ۳۶ ، مورخه^۴ ۲۴/۸/۲ ، سمرقاله (صدر سقوط کرد) .

کسروی راه و روش وی را چنین شرح می دهد: پس از به توپ بستن مجلس در تهران، دولتیان در تبریز به سر مجاهدین تاختند. به محض این که خبر به توپ بستن مجلس و به هم خوردن مشروطه در تهران پراکنده شد، مایه نومییدی بسیاری از مشروطه خواهان گردید. "انجمن ایالتی که می بایست در چنین هنگامی پشتیبان مجاهدین باشد و به آنان دل داری دهد، به هم خورد و نمایندگان هریگی خود را به نهانگاهی کشید. اجلال الملک و بصیرالسلطنه در کنسولخانه روس و میرزا حسین واعظ در کنسولخانه فرانسه بست نشستند... ولی مجاهدین ترس به خود راه نداده، دست از ایستادگی برنداشتند و کسانی از علی مسیو و حاجی علی دوافروش و حاج مهدی آقا، رشته پشتیبانی را از دست ندادند..."^۱

"... مشروطه از همه شهرهای ایران برخاسته تنها در تبریز باز می ماند. از تبریز هم برخاسته تنها در گوی کوچکی امیرخیز بازپسین ایستادگی را می نمود. در سایه دلیری و ایستادگی ستارخان باردیگر به همه گویهای تبریز بازگشته، سپس نیز به همه شهرهای ایران باز گردید."^۲

در بحبوحه جنگهای خونین تبریز که دولتیان ستارخان و یارانش را در امیرخیز تحت فشار گذاشته بودند، پاخیتانوف کنسول روس در تبریز، ستارخان را خبر کرد که به امیرخیز خواهد آمد. "ستارخان بسیج پذیرایی کرده، کسانی را از سردستانان نیز برای بودن و گفتگو کردن خواند. کنسول چون درآمد پس از نشستن و حال پرسیدن چنین آغاز کرد: "امروز به خیابان رفتم و به دوچی رفتم و اکنون نیز به این جا آمدم که از شما پیمان گیرم که به جنگ پیشدستی نکنید تا پیشامد با گفتگو پایان پذیرد." ستارخان پاسخی ساده داده گفت: "ما هیچ گاه به جنگ پیشدستی نمی کنیم و همیشه از آن سوی به ما می تازند و ما جلویشان را می گیریم."

کنسول به ستارخان پیشنهاد کرد که بیرقی از کنسولخانه فرستاده شود و او به در خانه خود زده در زینهار دولت روس باشد، و نوید می داد که سرقره سورانی آذربایجان از دولت ایران برای او بگیرد. ستارخان چنین گفت: "جنرال کنسول، من می خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران بیاید. من زیر بیرق بیگانه نروم" کنسول که انتظار این پاسخ را نداشت خیره ماند و چون برخاست برود ستارخان هفت تن سواران قره داغ را که در جنگها دستگیر کرده بود به او سپرد که همراه نوکران خود به دوچی رساند. کنسول از این رفتار بسیار شادمان گردید.^۳

"... چنان چه گفتیم نمایندگان انجمن به جان خود ترسیده هریک به جایی پناهند. سپس نیز لوتیان دوچی انجمن را تاراج کردند و بیرقش را خوابانند. ستارخان از کارهای

۱: تاریخ مشروطیت ایران، کسروی صفحه ۶۷۸.

۲: تاریخ مشروطیت ایران، کسروی صفحه ۶۹۳.

۳: تاریخ مشروطه ایران، کسروی صفحه ۶۹۴.

ارجداری که در آن روزهای گرفتاری کرد، یکی این بود که بیرق دیگری بسیجیده با شکوه و نمایش به انجمن فرستاد که بالای درش افراشتند و حسین خان باغبان را با یکدسته از مجاهدین گزیده به نگهداری آن بیرق گماشت. این نشانی از ارجگزاری او به انجمن می‌بود. در این روزها هم آرزو می‌داشت که دوباره انجمن برپا گردد و به کارها دیده‌بانی کند و چون نمایندگان بدانسان پراکنده بودند و این کار آنان گذشته از بدیش، جز کناره‌جویی معنی نمی‌داشت، این بود که نمایندگان دیگری پا پیش نهاده انجمن را برپا گردانیده. چون در این هنگام برگزیدن (از روی دستور قانون) نشدی، آنگاه هرکسی برگزیده شدن را نپذیرفتی، ناچار کسانی خود خواستار گردیده نمایندگی را پذیرفتند، که ما از آنها جز نامهای میرزا محمدتقی طباطبایی و حاجی مهدی‌آقا و سید حسین خان عدالت و میرزا اسماعیل نویری نمی‌دانیم. میرزا محمدتقی رئیس انجمن گردید.

"... چون تنها تبریز را گانون قانونی ایران می‌شناختند و همگی روبه‌سوی این جا می‌داشتند، انجمن ایالتی تبریز در نبودن مجلس شوری، خود را جانشین او گردانیده، و از همه جا آن را پذیرفته به‌راست داشتند. از این پس تبریز عنوان دیگری پیدا کرده، تنها در پی نگهداری خود نبوده، در پی آن نیز می‌بود که مشروطه را به ایران بازگرداند، و از چیرگی بیگانگان جلوگیری ورشته. کارهای کشور را در دست دارد..."^۱

این بود راه ستارخان! ولی راه فرقه دموکرات نیز همین بود؟

چنان که دیدیم سران فرقه دموکرات معتقد بودند که اگر مردم سایر نقاط ایران خود قیام کردند و مختاریت آذربایجان را نیز به رسمیت شناختند، به آنها کمک خواهند کرد. وگرنه از آنها دست شسته، راه خود را در پیش خواهند گرفت. در این مورد محمود هرمز مخبر ایران ما از تبریز می‌نویسد: "موقعی که من می‌خواستم از تهران حرکت کرده و به اینجا بیایم، برخی از آزادی‌خواهان و آذربایجانیهای مرکز به من می‌گفتند ما از شما می‌خواهیم در تبریز این نکته را تحقیق نماییم آیا آنها می‌خواهند آزادی را محدود نمایند و سدی بین آذربایجان و ایران بکشند یا نه و اگر ستم‌دیدگان و آزادی‌طلبان سایر نقاط ایران دست به‌سوی آنها دراز کنند به‌کمک ما خواهند آمد یا خیر. من این سؤال را مکرر در نزد سران فرقه دموکرات آذربایجان طرح کردم.

یکی از اشخاص که طرف سؤال من بود دکتر سلام‌اله جاوید وزیر کشور آذربایجان بود. "وی در جواب محدود کردن نهضت آزادی به آذربایجان گفت: "... فکر و تصمیم فعلی ما این است که گانون نهضت ایران یعنی آذربایجان را گرم و فروزان نگاه داریم و این سنگر اصلی را مستحکمتر سازیم و نیز می‌خواهیم به سایر برادران خود و جهانیان نشان بدهیم که اگر کار در دست ملت باشد قادر است آزادی را بدست بیاورد و رفاه جامعه را

تأمین نمایند .

اگر آزادی خواهان مرکز خیال کنند که ما قشون گشی کرده به تهران خواهیم رفت در اشتباهند و گمان نمی‌کنم این کار با وضع کنونی صورت بگیرد و یا فعلاً عملی شود . اما اگر آنها نیز خود را آماده ساخته و جنبش کنند ما بلافاصله به کمکشان خواهیم رفت .^۱

اما مردم ایران می‌خواستند که نهضت آذربایجان دست کمک و یاری به سوی آنان دراز کند تا آنها نیز بتوانند زنجیرهای اسارت را پاره کرده دست در دست آذربایجان به سوی آزادی و استقلال ملت ایران پیش روند . جهانگیر تفضلی مدیر ایران ما می‌نوشت : " . . . به نظر من تنها هنگامی نهضت آذربایجان به نفع ایران و استقلال و تمامیت ارضی میهن ما تمام خواهد شد که در کشور ما " همه جا آذربایجان " شود . باید قبول کرد که قدمهای تندی که هم میهنان آذربایجانی به واسطه روح بلند آزادی خواهانه خود و همچنین موقعیت جغرافیایی آذربایجان به سوی دموکراسی و ترقی برداشته‌اند برگشتنی نیست . . . " و اسماعیل پوروالی در مقاله‌ای تحت عنوان " یک شب با افسران آذربایجانی " می‌نوشت : " . . . این تنها آذربایجان نیست که باید آزاد شود و از قید رقیت و بندگی نجات یابد . باید به داد فارس هم رسید ، دست کمک به جانب خراسان دراز کرد و خوزستان و کرمان را هم از بدبختی و بیچارگی نجات داد تا میهن محبوب ما ایران نجات یافته باشد . دیدگان هم میهنان خراسانی و فارسی و خوزستانی و گرمانی و اصفهانی و طهرانی اکنون به آذربایجان گرمی دوخته شده است !

شما دایره فعالیت خود را کوچک نکنید به فکر ایران باشید . . . به آزادی آذربایجان قانع نشوید . . . به همراهی دیگر برادران خود بشتابید . . . " و روزنامه کیهان در سرمقاله خود پیامی به قلم نوشاد به پیشه‌وری فرستاد که قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم : " این پیامی را که من به شما می‌دهم ، پیامی است که یک فرد ایرانی به یک فرد ایرانی . . . می‌دهد .

... آقای پیشه‌وری ! باور کنید که قلب آزادی خواهان ایران با شماست . ولی به دو جهت نمی‌توانند از شما طرفداری کنند . یکی این که نهضت شما رنگ استقلال وجدایی از ایران دارد و از ترس این که متهم به خیانت به وطن گردند جرئت طرفداری از شما ندارند . . . "

" . . . مانع دیگر آزادی خواهان از طرفداری شما این است که خودشان هم می‌ترسند این سنگی را که شما گار گذاشته‌اید پایه‌ای برای جدایی آذربایجان از ایران باشد . . . بیایید و از این دایره کوچکی که دور خود کشیده‌اید گام فراتر گذارید ، این

۱ : شباز به جای ایران ما ، شماره ۳۳ ، مورخه ۲۴/۱۱/۴ ، از مقاله " تنور هنوز گرم است " .

۲ : شباز به جای ایران ما ، شماره ۱۱ ، مورخه ۲۴/۱۰/۹ .

۳ : نبرد به جای ایران ما ، شماره ۱۲۶ ، مورخه ۲۴/۱۰/۲ .

ممیزی که بین آذربایجان و سایر نقاط ایران کشیده‌اید از میان بردارید، شما بشوید ستارخان، بشوید خیابانی، بشوید کلنل محمدتقی خان، بشوید میرزا کوچک خان، بشوید حاجی سید عبدالحسین لاری، بشوید آن چیزی که آتاتورک برای ترکیه و لنین برای روسیه بوده این نهضت را برای تمام ایران بخواهید.

اگر شما حرف تمام ایران را بزنید هر فرد ایرانی که در این دستگاه ظلم و ستم شرکتی و از این یغما نصیبی ندارد با شما همراه خواهد بود. آن رنجبر گرد، آن مظلوم لر، آن ستم‌دیده بلوچ، آن فقیر لخت و برهنه فارس آن گرسنه دردکشیده کرمانی و خراسانی و مازندرانی و خوزستانی با شما همصدا خواهد گشت. هیچ‌کس از این وضع راضی نیست. همه منتظرند که بیرقی بالا رود و دور آن جمع شوند. ولی مردم وطن و استقلال خود را بیش از آزادی و آسایش دوست می‌دارند و می‌ترسند که مخالفین شما راست بگویند و با تأیید شما مملکت خود را با دست خویش تجزیه کرده باشند...

... شما فراموش نکنید که در یک‌گوشه‌ای از مملکت ایران قرار گرفته‌اید، سایر شهرستانهای ایران با شما نیست، در آن شهرستانها توپ و تفنگ و تانک و زره‌پوش را برای مواجهه با شما مهیا داشته‌اند. دولت ایران، طبقه متعذ ایران به خون شما گمر بسته‌اند. در همان آذربایجان نیز دشمنان شما کم و کوچک نیستند...

شما اول باید حرفی بزنید و چیزی بخواهید که تمام ملت ایران با آن موافق و همراه باشد... دوم در همانجایی که فعلاً "در دست شماست یک حکومتی درست کنید که نمونه کاملی از دموکراسی و عدالت و مساوات و نظم و ترتیب باشد تا تمام ایرانیها چشم‌به‌راه شما گردند و منتظر باشند که بیاید و ایشان را نجات دهید. شما نیز با اتکای به آن اصول و احساسات ملت ایران هرروز یک‌قدم جلوتر بگذارید تا به تمام ملت ایران برسید و خود را در آغوش ایشان که برای پذیرفتن شما باز کرده‌اند جای دهید..."^۱

پیشه‌وری در جواب این پیام نوشت: "... این را یکی از آزادی‌خواهان تهران می‌نویسد و این می‌رساند که آنها اشخاص بسیار عاجز و زبونی هستند و به اراده و قدرت خود اعتمادی ندارند و در انتظار نجات دهنده‌ای از خارج هستند و برای ملتی هیچ بدبختی بزرگتر از این نیست."^۲

"... کسانی که می‌خواهند رنگ و خاصیت ملی جنبش ما را تغییر دهند به خلع سلاح مردم ما می‌کوشند و ماسک آزادی‌خواهی آنها نمی‌تواند ما را اغفال کند... ما سوگند خورده‌ایم که مبارزه ملی را تا پایان ادامه دهیم. مرگ هست بازگشت نیست."^۳

۱: کیهان، شماره ۸۶۳، مورخه ۲۴/۱۰/۲۴، از مقاله "پیام به پیشه‌وری".

۲: به این ایراد پیشه‌وری، بزرگ علوی نماینده رهبر پاسخ درست و به جایی داده است: آقای پیشه‌وری ما در زیر سرنیزه‌های حکومت نظامی مبارزه می‌کنیم ولی پشت شما به استالینگراد است. ارس به جای ایران ما، شماره ۹، مورخه ۲۵/۱۰/۱۹، "ما در برابر فرقه دموکرات..."

۳: آذربایجان، شماره ۱۰۹، مورخه ۲۴/۱۱/۴، "تولمگوار دؤنمک یوخدور" (مرگ هست بازگشت نیست).

ولی اکثریت قاطع مردم آذربایجان خواهان آزادی تمام ایران بودند و جهت فداکاری و جنگ در این راه آمادگی داشتند. مخبر ایران ما می‌گوید، بزرگ علوی که با هیئت روزنامه‌نگاران در تبریز بود، در خیابان جلوی یک فدایی را که مسلسل به دست و یک کلت آمریکایی به کمر داشت گرفته پرسید:

" شما گجایی هستی و اسمتان چیست؟

— اسم من عبدالله است و از اهالی سراب می‌باشم.

— چند سال داری و چه گاره هستی؟

— بیست سال دارم و مأمور کمیته^۱ فرقه دموکرات و فدایی هستم.

— برای چه تفنگ به دست گرفته‌ای؟

— بنا به دستور فرقه^۲ دموکرات.

— آیا علت این را می‌دانید که چرا فرقه به شما دستور برداشتن سلاح را داده است؟

— بلی!

— ممکن است به ما هم بگویید؟

— در راه آزادی.

— حال که پادگان تسلیم شده است، مگر آزادی به دست نیآورده‌اید که هنوز هم تفنگ

در دست دارید؟

— نه هنوز.

— چطور شما هنوز آزادی را به دست نیآورده‌اید؟

عبداله رویش را به من که گفته‌های طرفین را ترجمه می‌کردم نموده، گفت: به این آقا

بگویید آزادی وقتی گرفته خواهد شد که ما با تفنگ‌های خود به قزوین — به تهران شما — حتی دورتر تا هندوستان برویم...^۱

این هم مصاحبه با دکتر جهانشاهلو رئیس فرقه دموکرات زنجان:

" س — نظر اساسی شما از قیام چیست؟

" ج — با اتکاء به همیت و طرز تفکر مردم آذربایجان برای استخلاص ملت ایران و

حفظ تمامیت و استقلال این کشور قیام شده است و تا آخرین فرد ملت ایران از زیر فشار یک

مشت دزد و جانی خلاص نشود، اسلحه را به زمین نخواهیم گذاشت.^۲

و پوروالی مصاحبه^۳ خود را با کبیری چنین شرح می‌دهد: "... پس از آن که کبیری

به وضع کشور اشاره کرد و گفت عقیده^۴ من این است که اول باید ایران را نجات داد و بعد

به اصلاحات پرداخت... من معتقدم که رژیم فعلی محکوم به زوال است و ما نباید ساکت

۱: شهباز به جای ایران ما، شماره ۳۳، مورخه ۲۴/۱۱/۴.

۲: دنیای امروز، شماره مخصوص، تاریخ ۲۴/۱۰/۳.

بنشینیم و ساعات احتضار آن را تماشا کنیم. بلکه باید هرچه زودتر دست به کار شویم و کلک این رژیم مردنی را بکنیم... و یک رژیم نو و عملی در ایران برقرار سازیم...^۱

پروالی نوشته خود را با این جمله پرمغز به پایان می‌رساند: "چه خوب گفته است لنین... که رهبران آزادی اگر از دودلی و تردید هیئت حاکمه فاسد استفاده نکنند، بزرگترین خیانت را به طبقه کارگر و آزادی‌خواه کرده‌اند..."^۲

آیا آنچه در آذربایجان می‌گذشت آشوب معدودی ماجراجویان و اشرار بود یا یک نهضت واقعی؟

به این سؤال فرمانده لشکر آذربایجان سرتیپ درخشانی در مصاحبه با جهانگیر تفضلی چنین پاسخ گفته است: "این همه افراد فدایی و عضو فرقه دموکرات که همه آذربایجانی می‌باشند از چاله که درنیامده‌اند، لابد نهضتی هست."^۳

جواب سرگرد مستشاری، فرمانده پادگان میاندوآب در مصاحبه با محمود هرمز چنین بوده است: "اینجا نهضتی است که می‌بینید و قوایی که مرتب به میاندوآب می‌رسد همه اهل آذربایجان هستند و غیر از آذربایجانیهای ترک زبان، عده‌ای زیاد ارمنی و آسوری گرد هم می‌باشند."^۴

این رانیز بگویم که در خود پادگان و از سربازان من قریب ۱۵۰ نفر عضو فرقه دموکرات بودند. "این هم نظریک روحانی که از آذربایجان آمده: "سؤال از آقای حاجی سید مرتضی علم که اخیراً از تبریز به تهران آمده: به نظر جنابعالی علت قضایای آذربایجان چیست؟" جواب: خیال می‌کنم دیگر علت این امر امروز برای همه روشن باشد. رویه سیاسی نامطلوب و سستی و اشتباهات متوالی دولت‌های گذشته که غالباً "آلت اغراض خصوصی شدند و عدم توجه به درخواستهای مشروع آذربایجان موجبات پیش‌آمدهای فعلی شده است."^۵

موری، سفیر کبیر آمریکا در ایران نیز در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا چنین می‌نویسد:

"مقامات رسمی ایران در تبریز اظهار می‌دارند که "فرقه دموکرات" تکیه‌گاه توده‌ای ندارد و به محض این که روسها حمایت خود را قطع کنند سقوط خواهد نمود.

کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز تأکید می‌کنند که در صورت قطع حمایت روسیه

۱: شهباز به جای ایران ما، شماره ۴۲ مورخه ۲۴/۱۱/۱۶.

۲: شهباز به جای ایران ما، شماره ۴۲ مورخه ۲۴/۱۱/۱۶.

۳: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۵ مورخه ۲۴/۹/۳۰، اخبار مهم آذربایجان.

۴: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۵، مورخه ۲۴/۹/۳۰، اخبار مهم آذربایجان.

۵: شهباز، شماره ۳۲، مورخه ۲۴/۱۱/۳، نظریک روحانی آذربایجانی.

احتمالا " جنبش سقوط خواهد کرد . اما در عین حال معتقدند که در آذربایجان نسبت به جنبش دموکراتها علاقه و همدردی عمومی عمیقی وجود دارد و مردم آذربایجان از حکومت تهران عمیقا " نفرت دارند . " ^۱

روزنامه " جبهه ارگان حزب ایران نیز عقیده داشت که : " . . . نهضت آذربایجان یک انقلاب ماجراجویی نیست که امروز اغلب جراید مرکز آن را زیرلغافه " تملق آمیز شعر و چگامه سرایی حق تشریح می کنند ، نهضت آذربایجان مقدمه " یک نهضت ملی است که مورد تصدیق مردم تیزبینی است که بدبختی را می بینند و راه علاجی جز این نمی بینند . . . آذربایجانی در همه مورد پیشوا و پیشقدم است و دیگران مرید . . . " ^۲

و روزنامه " ایران ما نوشت : " موضوع آذربایجان و نهضتی که امروز در آنجا بوجود آمده و پاگرفته موضوعی است که در تاریخ ایران یک فصل برجسته بی را تشکیل خواهد داد . مخالفین این نهضت و اعضای هیئت حاکمه و عناصر ارتجاعی هرچه می خواهند بگویند و هرکار که می خواهند بکنند ولی تاریخ این حقیقت را انکار نخواهد کرد که نهضت امروزی آذربایجان یک نهضت پرافتخاری است که هر قدر هم که نواقص و یا معایبی داشته باشد ، باز برای آسایش و خوشبختی طبقات محروم و بدبخت ملت ایران ، و برای نزدیک کردن اجتماع ایران به آزادی و استقلال واقعی و به تمدن و بشریت کنونی نقش عمده ای را دارا خواهد شد . . . " ^۲

بدین ترتیب مدعیانی را که می گفتند : " قیام آذربایجان آشوب ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر مهاجر قفقازی است " ، جز رسوایی راهی نیست .

اکثریت مردم آذربایجان برای واژگون ساختن استبداد و ارتجاع و بسط آزادی و دموکراسی در آذربایجان و سراسر ایران مردانه بمپا خاسته بودند و اگر نهضت آنان را به بیراهه گشاندند و خلق را دست بسته به دژخیمان ارتجاع تسلیم نمودند ، این امر در اصلت نهضت کوچکترین خدشه و خللی وارد نمی سازد .

کنفرانس مسکو

پیش از شروع بحث درباره " کنفرانس مسکو یکبار دیگر مسئله " تخلیه " ایران را از نیروهای متفقین ، بررسی می کنیم : برابر فصل پنجم پیمان اتحادی که بین دولت ایران و دولت های انگلیس و شوروی در تاریخ نهم بهمن ماه سال ۱۳۲۵ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) منعقد شد ، مقرر گردید " پس از آن که کلیه " مخاصمه مابین دول متحده (روس و انگلیس) با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه " جنگ متوقف شد ، دول

۱ : اسناد سیاسی وزارت خارجه آمریکا ، متن انگلیسی ، صفحه ۴۶۵ ، تهران ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵ .

۲ : جبهه ، شماره ۴۳ ، مورخه " ۲۴/۱۰/۲ " آذربایجان گانون آتش زرتشت " به قلم ح . انصاری خلخالی .

۳ : ایران ما ، شماره ۴۶۷ ، ۲۹/۹/۲۴ از مقاله " ای آذربایجان ! ای دموکراسی آذربایجان ! " نوشته محمود تفضلی .

متحدہ در مدتی کہ زیادہ از شش ماہ نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولو این کہ قبل از شش ماہ بعد از متارکہ باشد بلافاصلہ قوای خود را بیرون خواهند برد . مقصود از شرکای دولت آلمان ، ہر دولت دیگری است کہ اکنون یا در آیندہ با یکی از دول متحدہ بنای مخاصمہ گذاشتہ یا بگذارد ."

اعلامیہ کنفرانس تہران نیز کہ در نہم آذر ماہ سال ۱۳۲۲ از طرف سہ دولت آمریکا ، انگلستان و شوروی منتشر شد حاکی بود کہ "دولت های کشور متحدہ آمریکا و اتحاد جماہیر شوروی و ممالک متحدہ انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بہ مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست " در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک کہ مورد قبول ہر چہار دولت است استظہار دارند " پس از شکست آلمان ، در تیر ماہ سال ۱۳۲۴ خبرگزاری نیویورک خبر داد " چرچیل بہ دولت شوروی پیشنہاد کردہ است کہ متفقین قوای خود را از ایران خارج نمایند ، ولی دولت شوروی ہنوز پاسخی ندادہ است ."

روزنامہ کپہان ضمن نقل این خبر نوشت " روسہا از این می ترسند کہ اگر نیروی ہردو طرف از ایران بیرون رفت ، نفوذ و ارادہ حریف جنوبی ایشان با گلایہ و قبای ایرانی بر سریر حکومت بنشیند و مثل دورہ گذشتہ مصالح ایشان را لگدکوب کند ."^۱

سپس مسئلہ ایران در پوتسدام مطرح شد . ولی فقط بہ این نتیجہ رسید کہ قوای متفقین شہر تہران را تخلیہ نمایند و در موضوع تخلیہ سراسر کشور توافق حاصل نشد . کنفرانس وزیران پنج دولت در لندن کہ در اواخر شہریور ماہ سال ۱۳۲۴ تشکیل گردید نیز نتوانست تصمیمی در این بارہ بگیرد . خبرگزاری فرانسہ خیر ذیل را از کنفرانس لندن مخابرہ کرد : " . . . انگلیسہا حاضرند کہ از ماہ دسامبر قوای خود را از ایران خارج کنند ."

لیکن روسہا ترجیح می دہند کہ نیروی خود را تا آخرین فرصت کہ در مارس ۱۹۴۶

(اسفند ماہ ۱۳۲۴) منقضی می گردد در ایران نگاہ دارند .^۲

پس از پایان کنفرانس وزرای خارجه در لندن ، نامہ هایی بین بون و وزیر خارجه انگلیس و مولوتف وزیر خارجه شوروی مبادلہ شد کہ مضمون آنها را بون چنین شرح داد : " پس از انعقاد کنفرانس وزرای خارجه ، راجع بہ تخلیہ ایران نامہ ای بہ مسیو مولوتف نوشتم کہ دولتین موافقت کنند تا آخر سال جاری (۱۹۴۵) قوای خودشان را از ایران بیرون برند ، جز خوزستان کہ منطقہ نفت خیز انگلستان است و آذربایجان ، کہ در انقضای موعد این منظور را عملی سازند ."

۱ : کپہان شمارہ ۷۱۷ ، ۲۴/۴/۲۷ ، سرمقالہ " آیا روسہا برای تخلیہ حاضر ہستند ؟"

۲ : اطلاعات ، شمارہ ۵۸۶۴ ، مورخہ ۲۴/۷/۱ .

مسیو مولوتف در پاسخ اظهار داشت که موضوع از لحاظ تصمیم کنفرانس پوتسدام ، یعنی تخلیه تهران عملی شده ولی راجع به گلیه موضوع ، خوب است قضیه در موقع مقرر مطرح شود .

بعد بوین نامه دیگری به مولوتف نوشته و تذکر داده که جریان احوال را به اطلاع همکارانم رسانیدم و موافقت حاصل شد که در ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ماه ۱۳۲۴) تخلیه عملی شود . مسیو مولوتف در آخرین نامه اظهار داشته ، از این که نامه مورخه ۲۰ سپتامبر مورد رضایت جناب عالی واقع شده مسرورم . از شما خواهش می کنم در نظر داشته باشید که دولت شوروی به انجام تعهدات خود اهمیت فوق العاده ای می دهد .^۱

دولت آمریکا که به علت نداشتن قرارداد اقامت نیروهایش در ایران ، مورد انتقاد و اعتراض مردم و مطبوعات بود ، در مهرماه سال ۱۳۲۴ اعلامیه ای از طریق سفارت خود در تهران به شرح ذیل صادر کرد : " نیروی آمریکا در اواخر ۱۹۴۲ با موافقت صریح نخست وزیر وقت جناب آقای قوام السلطنه وارد ایران شد . . . دولت آمریکا مکرراً تمایل خود را به ادامه مذاکرات درباره انعقاد قرارداد راجع به موقعیت نیروهای آمریکا در ایران به دولت ایران اعلام کرده ولی دولت ایران مسامحه نموده است . لذا مسئولیت فقدان قرارداد ، به عهده خود دولت ایران است ."^۲

ضمناً اعلام داشت که نیروهای نظامی بلافاصله ایران را تخلیه خواهند کرد و تا اول ژانویه ۱۹۴۶ نیروهای خود را از ایران بیرون برد .

کنفرانس مسکو روز ۲۵ آذرماه سال ۱۳۲۴ با شرکت بوین ، پرنس وزیر خارجه آمریکا و مولوتف تشکیل و در پنجم دی ماه همان سال کار خود را پایان داد . (۱۶ - ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵)

به این کنفرانس سریدر بولارد سفیر کبیر انگلیس در ایران و جان د . جرنگان دبیر دوم سفارت آمریکا در ایران نیز دعوت شدند که نشان می داد مسئله ایران و موضوع آذربایجان در آن کنفرانس طرح خواهد شد .

مقارن تشکیل کنفرانس رادیوی بی . بی . سی (لندن) که همیشه از دموکراتها و حکومت ملی آذربایجان به عنوان " عناصر ماجراجو و بیگانه و شورشی . . . " یاد می کرد ، لحن خود را تغییر داده ، از فساد حکومت مرکزی و عدم توجه به شکایات و خواسته های مشروع مردم آذربایجان سخن به میان آورد .^۳

بوین جهت حل مسئله ایران ، در کنفرانس مسکو پیشنهاد کرد که یک کمیته سه نفری از نمایندگان آمریکا ، شوروی و انگلستان تشکیل و به تهران فرستاده شود تا اوضاع ایران را

۱ : ارس به جای ایران ما ، شماره ۱۳۱ ، مورخه ۲۴/۷/۲۰ .

۲ : اطلاعات ، شماره ۵۸۷۰ ، مورخه ۲۴/۷/۸ ، اعلامیه سفارت آمریکا .

۳ : کیهان ، شماره ۸۴۱ ، مورخه ۲۴/۱۰/۱ .

عموماً " و آذربایجان را خصوصاً " رسیدگی نماید. وی ضمناً " به تأسیس حکومت‌های خود-مختار محلی نیز اشاره کرد تا بدین وسیله " بتوان بین منافع دولت شوروی در آذربایجان و اصل سامیت ایران به مصالح‌های رسید. " ^۱

بعدها بوبین در این باره اظهار داشت: " در حقیقت قانون اساسی ایران هرگز به موقع اجرا گذاشته نشده است و به موجب این قانون امور هریک از استانهای ایران باید به دست اهالی آن استان داده شود. سپس کلیه استانهای مزبور تحت ادارهٔ حکومت مرکزی باشد و بدین طریق ایران به شکل یک حکومت متحده درمی‌آید. لذا ما پیشنهاد کردیم کمیسیونی از سه دولت بزرگ تشکیل شود و برای رسیدگی به این موضوع و ایجاد راه‌حلی برای آن به ایران اعزام گردد و برنامهٔ کمیسیون مزبور را نیز من مطرح نموده و خیلی مایل بودم تصویب شود، ولی دولت ایران این پیشنهاد را رد کرد. . . . " ^۲

دولت شوروی ابتدا با این پیشنهاد موافق بود ولی آخر سر آن را رد کرد. پس از پایان کنفرانس بوبین گفت: با وجود عدم توافق دربارهٔ این پیشنهاد انگلستان هنوز به رأی خود باقی است و مذاکرات از مجاری عادی دیپلوماتیک ادامه خواهد یافت.

در آن زمان دولت‌های انگلیس و آمریکا پیشنهاد بوبین را بهترین پیشنهاد جهت حفظ منافع طرفین و جلوگیری از برخورد با شوروی می‌شمردند و بعلاوه حاضر نبودند که بر سر این اختلاف، جنگ دیگری را متحمل شوند. چنان‌که به نوشتهٔ سرلشگر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش وقت " سرریدر بولارد صریحاً اعلام داشت که دولت‌های انگلیس و آمریکا، بر سر مسئله ایران حاضر به جنگ با شوروی نمی‌باشند. " ^۳

ولی دولت شوروی بسادگی حاضر به تخلیهٔ ایران نبود. در این باره پرنس وزیر خارجه آمریکا، در کتاب خود به نام " گفتار صریح " جواب استالین را به‌وی راجع به تخلیهٔ ایران چنین نقل می‌کند: " . . . معادن نفت باکو واقع در جنوب شوروی نزدیک مرز بوده و مسئلهٔ بخصوصی را ایجاد کرده است. این معادن را باید در مقابل احتمال هراقدام خصمانه‌ای که از طرف ایران ابراز شود حفظ نمود و هیچ اعتمادی هم به دولت ایران نمی‌توان داشت. ممکن است خرابکارانی به معادن باکو اعزام شوند که معادن مزبور را آتش زنند و چون دولت شوروی به موجب پیمان منعقد شده حق دارد که ارتش خود را تا پانزدهم مارس در ایران نگاه‌دارد، لذا میل ندارد. که قبل از آن تاریخ ایران را تخلیه کند و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج نمود یا نه. تصمیم راجع به این موضوع موکول به رویه و رفتار دولت ایران خواهد بود. و نیز متذکر شد که پیمان ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران به دولت شوروی حق می‌دهد که

۱: لوموند، دوم ژانویه ۱۹۴۶.

۲: ایران ما - شماره ۴۷۱، هورخه ۲۴/۱۲/۵، سرمقاله.

۳: خاطرات سرلشگر ارفع متن انگلیسی، صفحه ۲۴۹.

هرگاه احتمال خطری از منبع خارجی متوجه روسیه شوروی شود، ارتش خود را به شمال ایران اعزام دارد...

"... من اظهار امیدواری کردم که هیچ اقدامی در ایران نشود که تولید اختلافی بین ما و شوروی بنماید. در جواب من استالین گفت: ما کاری نخواهیم کرد که صورت شما گلگون گردد."^۱

پس از پایان کنفرانس مسکو، سرریدر بولاردسفر کبیر انگلیس در تهران، به امید این که موافقت دولت ایران با پیشنهاد وی، دولت شوروی را تشویق به قبول آن خواهد ساخت، به معیت والاس موری سفیر کبیر آمریکا در ایران پیشنهاد مزبور را تسلیم دولت حکیمی کرده قبول آن را خواستار شد.

مواد اساسی پیشنهاد مزبور به قرار ذیل بود:

۱- کمیسیون نامبرده برای شروع به امر، این موضوع را در مدنظر قرار دهد که در طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران، تشکیلات اقتصادی و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیما بین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه دولت نامبرده تصدیق می نمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت تا حدودی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی بنحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت کنند.

۴- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تأسیس انجمن های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵- توصیه های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود) باید شامل کلیه کشور ایران به انضمام آذربایجان بوده باشد.

۶- قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می نماید باید مأخذ و مبدا قرار گیرد. لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً " در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات و وظایف انجمن های مزبور و طریقه مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن ها به نظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود.

۷- کمیسیون نیز توصیه هایی در باب استعمال زبانهای اقلیت از قبیل عربی، ترکی و کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود.

۹- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را به کار خواهند برد که دولت ایران را

۱: نقل از کتاب پنجاه سال نفت ایران، نگارش مصطفی فاتح، صفحه ۳۶۹.

متقاعد سازند که توصیه‌هایی را که از طرف کمیسیون به عمل می‌آید به صورت قانونی درآورده و آنها را به موقع اجرا گذارند .

۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد .^۱

دولت حکیمی در خفا با سفیران آمریکا و انگلیس وارد مذاکره شده و حتی نظر موافق خود را با اساس پیشنهاد ، به وسیله دادن پیشنهادهای اصلاحی اعلام نموده بود . یکی از اصلاحات پیشنهادی دولت ایران این بود که دوفتر هم به نمایندگی ایران در کمیسیون سه‌گانه شرکت نمایند . مقایسه این کمیسیون با " کمیسیون مختلط پنج نفری " که در جنگ جهانی اول بنا به درخواست دولت‌های انگلیس و روس تشکیل گردید ، نشان می‌دهد که صلاحیت کمیسیون مختلط فقط در نظارت به امور مالی کشور محدود می‌شد . حال آن‌که اختیارات کمیسیون سه‌گانه نامحدود بود . بعلاوه در کمیسیون مختلط پنج نفری ایران سه‌نفر نماینده داشت و از این طریق دولت‌های انگلیس و روس می‌خواستند به مردم بفهمانند که در کمیسیون اکثریت با ایرانیان است . در صورتی که با قبول پیشنهاد دولت حکیمی ، در کمیسیون سه‌گانه نمایندگان ایران در اقلیت قرار می‌گرفتند . در هر حال مردم ایران خبر مربوط به کمیسیون سه‌گانه را اولین بار در تاریخ ۲۵ دی‌ماه سال ۱۳۲۴ (۱۵ ژانویه ۱۹۴۶) از رادیوی بی . بی . سی (لندن) شنیدند . زیرا دولت حکیمی اقدامات خود را در پرده استتار نگه می‌داشت و مردم کشور را در جریان نمی‌گذاشت .

اعلام این خبر از طرف رادیوی لندن سبب گردید که عده‌ای از نمایندگان مجلس به‌زعامت دکتر مصدق دولت را در فشار گذاشته خواهان توضیحات شدند و در نتیجه پافشاری آنها حکیمی نخست‌وزیر با حضور نمایندگان جلسه‌ای در وزارت خارجه تشکیل داده متن فارسی پیشنهاد را که نمایندگان آمریکا و انگلیس امضاء نکرده بودند و در آن از طرف دولت ایران اصلاحاتی شده بود ، به استحضار حضار رسانید و در جواب سؤال دکتر مصدق مبنی بر این‌که اگر مخالفید چگونه پیشنهاد اصلاحی را داده‌اید و اگر دولت‌های پیشنهاد دهنده با اصلاحات شما موافقت کنند چگونه می‌توانید مخالفت نمایید ، پس خوب است شما استعفا بدهید و این مخالفت را دولتی که بعد از شما می‌آید بنماید ، چنین جواب داد :

" هر وقت شما از نمایندگی مجلس استعفا نمودید من هم از نخست‌وزیری استعفا خواهم کرد . "

روز نوزدهم دی‌ماه دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس در مخالفت با کمیسیون سه‌گانه و رفتار دولت حکیمی نطقی ایراد نموده اظهار داشت : " ... از این که دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت ننموده ملت سپاسگزار است و آن‌روزی که سه‌دولت با هم متفق شوند کار ما تمام است . " و از دولت حکیمی خواست که استعفا دهد تا دولت بی‌طرفی روی کار آید و چنان‌چه از مذاکرات توفیقی حاصل نشد ، مسئله را در سازمان

۱ : کتاب سیاست موازنه ، منفی ، جلد دوم ، صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰ .

۲ : کتاب سیاست موازنه ، منفی ، جلد دوم ، صفحه ۲۲۱ .

ملل متفق مطرح نماید.^۱

فرقه^۲ دموکرات آذربایجان درباره^۳ کمیسیون سه‌گانه سکوت کرد ولی حزب توده^۴ ایران با آن مخالفت ورزید و روزنامه^۵ مردم ارگان آن حزب تحت عنوان " ما و کمیسیون سه‌جانبه" چنین نوشت: "... ما بدون پرده آشکار می‌گوییم که در هر دو صورت تشکیل چنین کمیسیونی برخلاف منافع و مصالح ملت ایران بوده و حق حاکمیت ملت ایران را ضایع و زحماتی را که ملت زجر دیده^۶ ایران در راه هدف مشترک پیروزی ملل متفق متحمل شده است هبا و هدر خواهد ساخت ...

ما با کمال صراحت اعلام می‌داریم که موافقت با چنین کمیسیونی ملت ایران را به‌درجه^۷ یک ملت مستعمره یا تحت قیمومیت تنزل خواهد داد و برای ما سرشکستگی بار خواهد آورد ...

ما با صدای رسا فریاد می‌کنیم که ملت ایران به‌هیچ دولت خارجی اجازه نخواهد داد برای او قیمومیت کند و تکلیف معین نماید.^۸

بالاخره در اثر مخالفت اکثریت مردم ایران و نمایندگان واقعی ملت از یک طرف و عدم توافق دولت شوروی از طرف دیگر، پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه^۹ بوین به‌مرحله^{۱۰} اجرا در نیامد، وگرنه چنانچه مخالفتی به‌عمل نمی‌آمد، دولت حکیمی بنا به‌توصیه^{۱۱} انگلستان، طرح قیمومیت ایران را می‌پذیرفت.

فرقه^{۱۲} دموکرات کردستان (کومله) و خودمختاری کردستان

فرقه^{۱۳} دموکرات کردستان که چندی پس از فرقه^{۱۴} دموکرات آذربایجان تشکیل یافت، اوایل آبان‌ماه سال ۱۳۲۴ نخستین کنگره^{۱۵} خود را در شهر مهاباد منعقد ساخت. به‌لحاظ مشابهت فراوانی که بین خواسته‌ها و اقدامات فرقه^{۱۶} دموکرات آذربایجان و فرقه^{۱۷} دموکرات کردستان وجود دارد ما در توضیح خواسته‌های آن فرقه فقط به‌مصاحبه^{۱۸} محمود هرمز با قاضی محمد در مهاباد اکتفا می‌کنیم:

" س - مرام فرقه^{۱۹} دموکرات کردستان چیست و آیا شما هم مانند فرقه^{۲۰} دموکرات آذربایجان طالب خودمختاری داخلی می‌باشید یا نه؟

ج - چهار سال است که خودمختاری در اینجا اجرا می‌شود و این امر را ما مدتهاست که انجام داده‌ایم مرام ما همان است که در بیانیه^{۲۱} حزب دموکرات کردستان مندرج است و من یک نسخه^{۲۲} آن را به‌شما می‌دهم. بطوری‌که ملاحظه می‌کنید منظور ما عبارت از اینهاست:

۱ - ملت کرد در داخل ایران در اداره^{۲۳} امور محل، خودمختار و آزاد باشد و در حدود دولت ایران خودمختاری ملت کرد را به‌دست گیرد.

۱: کتاب سیاست موازنه^{۲۴} منفی، جلد دوم، صفحات ۲۲۳-۲۲۷.

۲: مردم شماره^{۲۵} مخصوص، شماره^{۲۶} ۱۳، مورخه^{۲۷} ۲۴/۱۰/۱۸ " ما و کمیسیون سه‌جانبه".

۲ - با زبان کردی خود بتواند تحصیل بکند و امور دواير با همان زبان کردی اداره شود .

۳ - انجمن ولايتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت و سرکشی بکنند .

۴ - مأمورین دولت باید قطعا " از اهل محل باشند .

۵ - به وسیله یک قانون کلی ما بین رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیه هردو تأمین بشود .

۶ - مخصوصا " حزب دموکرات کردستان سعی خواهد کرد که ما بین مردم آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می کنند (آسوری ، ارمنی و غیره) در مبارزه وحدت و برادری کامل برقرار گردد .

۷ - حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع طبیعی سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه و سعادت میهن خود کوشش می نماید .

س - فرقه دموکرات اداره امور خود را چگونه انجام می دهد و خودمختاری که می فرماید چهار سال است عملی گردیده به چه نحو بوده است ؟

ج - موقعی که خواستیم خودمختاری را در کردستان عملی کنیم انتخاباتی نمودیم ، از نواحی کردستان نمایندگان به مهلباد آمدند . نمایندگان مذکور هیئتی را برای اداره امور کردستان و ایجاد ارتباط با دولت مرکزی ایران انتخاب نمودند که این هیئت به نام " هیئت رئیسه ملی " موسوم گردید . فعلا " این هیئت که ریاست آن با خود اینجانب است امور کردستان را اداره می کند .

س - فرمودید شما خواهان خودمختاری کردستان می باشید با این وصف اعزام نماینده به مجلس شورای آذربایجان از چه نظر بوده است ؟

ج - چون مرام و مقصود فرقه دموکرات آذربایجان با فرقه دموکرات کردستان نزدیک است و تقریبا " یکی است و در این مبارزه وحدت بین این دو فرقه موجود است ، اعزام نماینده به مجلس ملی آذربایجان هم فقط برای این است که همکاری بیشتری کرده باشیم والا منظور از این کار ضمیمه کردن این دو قسمت به هم دیگر نیست .

س - اگر وحدت کاملی بین فرقه دموکرات آذربایجان با فرقه دموکرات کردستان وجود دارد پس چگونه فرقه آذربایجان هیئت وزرایی تعیین کرده ولی شما چنین کاری ننموده اید ؟

ج - هیئت ملی کردستان در حقیقت همان هیئت وزراء آذربایجان است . " ۱

تقاضاهای فرقه^۱ دموکرات کردستان بین کردهای عراق و ترکیه نیز مورد پشتیبانی قرار گرفت. چنانکه در آبان ماه همان سال ملامصطفی بارزانی با نزدیک به سه هزار مرد جنگی از عراق وارد ایران گردیده و به فرقه^۲ دموکرات کردستان پیوست.

روز ۲۴ آذرماه سال ۱۳۲۴ (۱۵ دسامبر ۱۹۴۵) قاضی محمد طی تظاهرات وسیعی، تشکیل حکومت کردستان را رسماً اعلام نمود و دوم بهمن ماه همان سال (۲۲ ژانویه ۱۹۴۶) مجلس ملی کردستان منعقد و قاضی محمد را به سمت صدر حکومت ملی انتخاب نمود. ضمناً حسین سیف قاضی به سمت وزیر جنگ منصوب گردید و ملامصطفی بارزانی و عمرخان شکاک و عده^۳ دیگری از رؤسای قبایل کرد به مقام ژنرالی نایل آمده در رأس نیروهای مسلح کرد قرار گرفتند.

تشکیل حکومت ملی کردستان نیز مانند حکومت ملی آذربایجان متعاقب ملاقات قاضی محمد با میرجعفر باقراوف در باکو و با مساعدت و پشتیبانی مادی و معنوی دولت شوروی انجام پذیرفت.

آذربایجان در نخستین ماههای استقرار حکومت ملی

فرقه^۴ دموکرات آذربایجان پس از استقرار حکومت ملی به انجام دو وظیفه^۵ اساسی همت گماشت:

۱- تحکیم سازمانهای فرقه در شهرها و دهات و تربیت کادرهای حزبی و دولتی که کمبود آن بشدت احساس می گردید و تشریح و توضیح خواستههای فرقه و حکومت ملی به اعضای فرقه و کلیه^۶ مردم آذربایجان جهت پیشبرد صحیح و موفقیت آمیز اصلاحات.

۲- تشکیل قشون خلق آذربایجان برای دفاع از حکومت ملی.

آگهی مربوط به استخدام داوطلبان خدمت در صفوف قشون خلق در تاریخ ۲۴/۹/۲۷ انتشار یافت و شرایط استخدام عبارت بود از: داشتن سن بالاتر از ۲۲ سال و کمتر از ۴۵ سال - عدم اعتیاد به الکل و افیون - داشتن شناسنامه و دادن تقاضای کتبی به داوطلبانی که با شرایط فوق پذیرفته می شدند، علاوه بر خوراک، لباس و منزل مجانی، ماهیانه ۱۵۰ ریال نیز حقوق داده می شد.^۱ در آن روزها، روزنامه^۷ آذربایجان هنوز از نجات سراسر ایران صحبت می کرد و می نوشت: "... وطن در انتظار اقدام اولاد خلف آذربایجان است که هرچه زودتر به یاری برادران دیگرشان یعنی گیلانیها، مازندرانیها، خوزستانیها، بالاخره تمام ایران بشتابند و با سرنیزه ارتجاع را از ایران بیرون بریزند..."^۲

۱: آذربایجان، شماره ۸۰، مورخه ۲۴/۹/۲۷.

۲: آذربایجان، شماره ۸۳، مورخه ۲۴/۹/۳۰.

روز ششم بهمن ماه، مقارن انتخاب احمد قوام (قوام السلطنه) به نخست‌وزیری دولت مرکزی، پیشه‌وری در گزارش خود به جلسه عمومی کمیته مرکزی فرقه دموکرات اظهار داشت:

"... وظیفه دسته‌های فداییان پایان پذیرفته است، لذا تعدادی از آنها به سازمان شهربانی وارد خواهند شد... ما ژاندارمری را که تشکیلاتی غلط و علیه آزادی بود لغو کردیم... زیرا در یک کشور قانونی حفظ امنیت داخلی به‌عهده وزارت کشور است و مأمورین شهربانی و ژاندارمری ضابطین دادگستری هستند. حال آن‌که در کشور ما، ژاندارمری تابع وزارت جنگ است و یا مستقیماً "تابع اراده" دیکتاتور می‌باشد و نیات فاسد او را به‌موقع اجرا می‌گذارد. لذا ما به‌جای آن، سازمان انتظامی دیگری که شعبه‌ای از وزارت کشور است تشکیل می‌دهیم تا برقراری امنیت را در دهات به‌عهده گیرد. به‌همین منظور عده‌ای از فداییان به وزارت کشور استخدام خواهند شد و مابقی یا وارد قشون خواهند گردید و یا به‌سرکار خود باز خواهند گشت.

"... ما باید برای دفاع از کشورمان قشون منظم ملی تشکیل دهیم..."^۱

هیجدهم بهمن‌ماه، حکومت ملی در اجرای تصمیم مجلس ملی، به تشکیل قشون خلق آذربایجان اقدام نمود. و روز نوزدهم بهمن‌ماه، فرمان شماره یک وزارت قشون خلق مشمولین را به‌خدمت نظام وظیفه احضار کرد. پیشه‌وری به‌مناسبت تشکیل قشون ملی تحت عنوان "به‌همه مردم - به‌همه مردم - به‌همه مردم" چنین نوشت: "... هموطنان عزیز! ... آزادی و حق‌به‌دست آمده را باید نگاه داشت... دشمنان آزادی بسادگی ما را به‌حال خودرها نخواهند کرد.

آنها پس از این‌که از تبلیغات خائنانه و زدوبندهای دیپلوماتیک خود در خارج مأیوس شدند، خواهند گوشید که با توپ و تفنگ و هواپیما مردم را به‌زانو درآورده آنان را به اسارت افکنند... هیچ‌وقت نباید این‌را فراموش کرد... زندگی می‌خواهی آماده مرگ باش!

"... آزادی را فقط به‌نیروی قشون منظم و مسلح می‌توان حفظ کرد... لذا فرقه و دولت، تمام آذربایجانی را که قادر به برداشتن اسلحه می‌باشند به صفوف قشون خلق دعوت می‌کنند.

"... زمان اجرای قانون تشکیل قشون ملی که مجلس ملی ما آن‌را تصویب کرده هم اکنون فرا رسیده است..."^۲

و چند روز بعد در اداره نظام وظیفه گفت: "... ما باید توپ، تفنگ، هواپیما و

۱: آذربایجان، شماره ۱۱۰، مورخه ۲۴/۱۱/۷.

۲: آذربایجان، شماره ۱۲۰، مورخه ۲۴/۱۱/۱۸.

هر نوع اسلحه داشته باشیم. ما فرش زیرپایمان را فروخته تانک، توپ و هواپیما خواهیم خرید...^۱

بدین ترتیب قشون خلق آذربایجان ایجاد گردید، قشونی که استخوانبندی آنرا افسران آزادی خواهی که به نهضت آذربایجان پیوسته بودند، تشکیل می دادند. قشون خلق به جز سلاح هایی که پس از تسلیم لشکر ۳ تبریز و لشکر ۴ رضاییه و تیپهای اردبیل و خوی به دست حکومت ملی افتاد، اکثراً با سلاحهای سبک مجهز بود. - و تا پایان کار نیز سلاحهای سنگینی نظیر توپهای دورزن، زره پوش و تانک و هواپیما در اختیارش قرار نگرفت.

از طرف دیگر دولت حکیمی که نتوانسته بود با اعزام نیرو و به زور سرنیزه فرقهء دموکرات و حکومت ملی را منکوب نماید، تصمیم گرفت که این منظور را با اعمال فشار اقتصادی عملی سازد. لذا موجودی شعب بانک ملی در آذربایجان را به تهران منتقل کرد و بیش از ۱۵۰ میلیون ریال مطالبات بازرگانان، شرکتها و اشخاص را در تمام آذربایجان معوق گذاشته چکهای صادره از طرف آنان را نکول نمود و حکومت ملی را در برابر مطالبات مردم قرار داد.

همچنین وجوه دولتی را که از محل فروش کالاهای انحصاری تأمین می شد، غیرقابل وصول اعلام داشت تا پرداخت حقوق به کارمندان دولت ممکن نگردد.

در اجرای این منظور ابتهاج طی بخشنامه ۱۶۷ و نامه ۴۶۰۳۰۷ مورخه ۲۴/۹/۱۰ اداره اعتبارات و دستور عمومی ۱۸۵ و نامه ۸۰۳۹/۹ مورخه ۲۴/۱۰/۱۲ اداره حسابداری کل دستور داد:

"هیچگونه حواله های شعب نقاط شمالی ایران در تهران و سایر شعب بانک ملی در سایر نقاط کشور پرداخت نشود. گلیه وجوه نقد و اسکناس در جریان شعب بانک در نقاط شمالی حتی الامکان به شعب بانک شاهنشاهی در نزدیکترین محل تحویل گردد."^۲

با این اقدام آن قسمت از دارایی مردم شمال که از راه ارسال کالا به سایر نقاط ایران در جریان بود راکد و غیرقابل استفاده می ماند و بعلاوه بازرگانان شمال نمی توانستند با ارسال وجه، جنس از سایر نقاط ایران خریداری نمایند و با انتقال وجوه نقد به بانک شاهنشاهی (بانک انگلیس در ایران) مقدار پول در جریان نقصان می یافت و تجار از انجام تعهدات خود عاجز می ماندند.

علاوه بر این دولت مرکزی دستور داد که از صدور سیگار، قند و چای به آذربایجان

۱: آذربایجان، شماره ۱۲۳، مورخه ۲۴/۱۱/۲۲، "فقط توپلارین آغزیندان چیخان سوز حقیقتدرا" (تنها حرفی که از دهانه توپها بیرون می آید حقیقت است!).

۲: مردم، شماره مخصوص شماره ۱۱، مورخه ۲۴/۱۰/۱۶، "بانک ملی و تجزیه آذربایجان".

خودداری شود. در همان ایام رادیوی لندن خبر داد که حکومت ملی آذربایجان می‌خواهد خود اسکناس چاپ و نشر نماید. روزنامه^۱ آذربایجان در جواب این خبر نوشت: "تا این ساعت دولت ما در چنین فکری نبوده است. ولی اگر لازم شود به این کار نیز می‌توان اقدام نمود."^۱

ضمناً "حکومت ملی در برابر فشار اقتصادی دولت مرکزی اعلام داشت که... اگر تهران پول تجار ما را بالا کشد و نپردازد، حکومت ملی مطالبات آنها را از محل سهمیه مالیاتی که در برابر تهران تعهد کرده خواهد پرداخت."^۲

حکومت ملی ضمن پایین آوردن هزینه زندگی و انجام اصلاحات شهری و تأمین امنیت عمومی، مبارزه بی‌امانی را با محتکران، رشوه‌بگیران، دزدان و متجاوزین به امنیت و حیثیت عمومی پیش می‌برد که حاصل آن فراوانی مایحتاج عمومی و امنیت بی‌سابقه‌ای در سراسر آذربایجان بود. در اجرای این سیاست روز ۲۴/۱۰/۸ دادگاه صحرایی به ریاست عباسعلی پنبه‌ای چهار نفر اشخاص ذیل را محکوم به اعدام نمود:

۱ - رحیم دباغی به جرم ورود به عنف به منزل خانواده‌ای بی‌سرپرست و تجاوز به دختر چهارده ساله آن خانواده.

۲ - اصلان فرید به جرم فرار دادن یک دختر ۱۶ ساله و تجاوز به وی.

۳ - کاظم خوش‌باور معروف به (قارنی بیرتیق کاظم).

۴ - عزیز یوسف اوغلو. هردو نفر به جرم دزدی و با داشتن سوابق ممتد دزدی و

شرارت در شهربانی تبریز.

حکم دادگاه بلافاصله به موقع اجرا درآمد و این اقدام حکومت ملی با حسن استقبال مردم روبرو گردید. چنان‌که هنگام اعدام متجاوزین به ناموس مردم که لوحه جرم خود را به‌گردن داشتند، در میدان عالی قاپوی تبریز فریادهای "زنده باد عدالت" به آسمان می‌رفت.

ولی روزنامه‌های ارتجاعی تهران به حد نفرت‌انگیزی حقایق را قلب می‌کردند چیزی که رسوایی بیشتر آنها را فراهم می‌ساخت. مثلاً "روزنامه باختر در مورد اعدام شدگان چنین نوشت:

"روز شنبه رحیم دباغ و اصلان و عزیز یوسف و کاظم را در مقابل شهربانی که در خیابان عالی‌قاپو واقع است اعدام نمودند. عموم مردم تبریز از این عملیات وحشیانه غمناک هستند.

علت اصلی اعدام رحیم دباغ این است که مشارالیه هفته گذشته در خیابانهای تبریز فریاد کشیده بود "زنده باد ایران"، "زنده باد شاهنشاه ایران"، این مرد به جرم

او ۲: آذربایجان، شماره ۸۴، مورخه ۲۴/۱۰/۲۰، "الدیان آتیلان داش توپوغادیر".

وطن پرستی اعدام شد .

" . . . در شهر تبریز عضویت فرقه^۱ دموکرات اجباری است کسی که در فرقه عضویت نداشته باشد در هیچ گجا راهش نمی دهند . ورقه^۲ عضویت را در سرحمام ، جلوی مهمانخانه ، جلوی دکان خبازی ، زغال فروشی و قصابی مطالبه می کنند و حتی جنازه^۳ مردی را که عضو حزب دموکرات نبود ، از زمین برنداشتند . " و ذیل عکس کاظم خوشباور و عزیز یوسف اوغلو نوشت : " گناه این افراد این بود که در موقع ورود قشون ایران به تبریز سال گذشته در جلو سربازان گوسفند قربانی کرده و با فریادهای زنده باد ایران از سربازان پذیرایی نمودند . " ^۴

حال آن که مردم تبریز از کوچک و بزرگ اعدام شدگان را می شناختند و دلیل اعدام آنها را بخوبی می دانستند و نیازی به معرفی روزنامه^۵ باختر نداشتند . اما فرقه^۶ دموکرات پس از به دست گرفتن حکومت ، در برابر سیل درخواست های عضویت ناچار گردید که سختگیرهای بیشتری در پذیرش عضو به عمل آورده و حتی دست به تصفیه زند^۷ .

بدیهی است حزبی که حکومت را به دست گرفته است به جلب و قبول اعضا از راه زور و اجبار احتیاجی ندارد . روز ۲۴/۱۰/۲۵ دستور شروع انتخابات انجمن های ولایتی از طرف مجلس ملی آذربایجان صادر گردید . زیرا با تشکیل حکومت ملی ، انتخاب و تشکیل انجمن ایالتی منتفی شده بود چنان که روزنامه^۸ آذربایجان در جواب تصمیم دولت حکیمی مبنی بر شروع انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی نوشت : " . . . شنیده ایم دولت در نظر دارد انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را شروع کند . ولی خیلی دیر شده است ، دیگر انجمن ایالتی خواسته های ما را تأمین نمی کند و این درست مانند سنگی است که از پشت سر انداخته شود که به مچ پا می خورد و اثری نمی بخشد . (ضرب المثل آذربایجانی به مفهوم " نوشدارویی که بعد از مرگ سهراب آورند ") ^۹

تصمیم حکومت ملی دایر به تأسیس دانشگاه آذربایجان (دارالفنون) در تبریز نیز روز ۲۴/۱۰/۱۹ انتشار یافت . در بدو امر دانشگاه از سه دانشکده^{۱۰} پزشکی ، کشاورزی و پداگوژی (تعلیم و تربیت) تشکیل می شد . حکومت برای تربیت کادر نظامی و انتظامی خود در اسفند ماه نیز آموزشگاه های عالی پلیس و نظامی را در تبریز افتتاح نمود . در عین حال پاره ای از اقدامات سیاسی فرقه^{۱۱} دموکرات برخلاف مراجعت نامه و

۱ : روزنامه باختر ، شماره ۷۳۰ ، مورخه ۲۴/۱۰/۲۳ ، " آخرین اخبار از آذربایجان "

۲ : باختر شماره ۷۲۳ ، مورخه ۲۴/۱۰/۲۴ .

۳ : آذربایجان ، شماره ۹۰ ، مورخه ۲۴/۱۰/۱۱ . " فرقه نین تشکیلاتین محکم لندیرک " (سازمان فرقه را استحکام بخشیم) .

۴ : آذربایجان ، شماره ۸۴ ، مورخه ۲۴/۱۰/۲ ، " دالان آتیلان داش توپوغادیر " (نوشدارویی که بعد از مرگ سهراب آورند) به قلم پیشه‌وری .

مراومه^۶ فرقه و تصمیمات کنگره عملاً "آذربایجان را از حکومت مرکزی دورتر و به استقلال کامل نزدیکتر می‌ساخت. اینک برای اثبات این مدعا چند مورد ذکر می‌شود.

۱ - حکومت ملی، زبان آذربایجانی را تنها زبان رسمی دولتی در آذربایجان شناخت و در این مورد تصمیمات خود را به شرح ذیل اعلام نمود:

" ۱ - از امروز، زبان آذربایجانی زبان رسمی دولتی اعلام می‌گردد. تمام تصمیمات و آگهی‌های دولتی و فرمانهای ارتش و لوایح قانونی مطلقاً "به زبان آذربایجانی خواهد بود.

۲ - تمام ادارات (دولتی و ملی و تجارتي و اجتماعی) مجبورند مطالب مربوط به امور خود را به زبان آذربایجانی بنویسند. کلیه دفاتر و مدارگی که به این زبان نوشته نشده باشد، رسمی محسوب نخواهد شد.

۳ - امور دادگاهها به زبان آذربایجانی انجام خواهد پذیرفت و برای کسانی که به زبان آذربایجانی آشنایی ندارند مترجم تعیین خواهد شد.

۴ - تابلوها در تمام ادارات و تجارتخانهها مطلقاً "به زبان آذربایجانی خواهد بود.

۵ - سایر مللی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، حق دارند که امور خود را به زبان مادریشان انجام دهند لیکن آنها باید نوشته‌ها و آگهی‌های رسمی خود را به دو زبان آذربایجانی، به عنوان زبان رسمی دولتی و زبان ملی خود انتشار دهند.

۶ - در مدارس خصوصی ملل کوچکی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، تدریس زبان آذربایجانی در کنار زبان مادریشان اجباری است.

۷ - ضمن تصویب و تأیید تصمیمی که از طرف وزیر فرهنگ حکومت ملی آذربایجان مبنی بر گذراندن درسها به زبان آذربایجانی در تمام مدارس اتخاذ گردیده، انجام این امر را به مانند یک وظیفه ملی به دست کلیه آموزگاران زن و مرد می‌سپارد.

نخست وزیر حکومت ملی - پیشه‌وری^۱

۲ - حکومت ملی آذربایجان جهت تدوین قانون اساسی آذربایجان که منحصرأً برای این سرزمین نوشته می‌شد اقدام نمود و چون مخصوص آذربایجان بود از مردم و آزادی خواهان سایر نقاط ایران نظرخواهی نکرد. و بدین منظور مجلس ملی آذربایجان در تاریخ ۲۴/۱۰/۲۵ لایحه ذیل را که به امضای ۱۵ نفر از نمایندگان رسیده بود به قید دوفوریت تصویب نمود:

" ۱ - مجلس ملی آذربایجان با توجه به لزوم اداره کشور بر اساس اصول دموکراتیک، هیئت ۱۵ نفری ذیل را به ریاست آقای میرجعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر حکومت

۱: آذربایجان شماره ۹۶، مورخه ۲۴/۱۰/۱۹، "دیل حقیقده آذربایجان ملی حکومتینین. قراری" (تصمیم حکومت ملی آذربایجان درباره زبان).

ملی آذربایجان جهت تدوین لایحه قانون اساسی (گونستی توسیون) انتخاب می‌نماید :

آقایان - دیبائیان - محمد عظیم - صادق پادگان - فریدون ابراهیمی -
زین‌العابدین قیامی - عبدالله رحیمی - اسماعیل شمس - دکتر جاوید مهتاش - آتش بیات
ماکو - سیمون مقروویچیان - عبدالعلی پژوهنده - شیخ موسی کیانی و خانم‌ها ، شمس حدی
و عقیفه ترکی .

به این هیئت مأموریت داده می‌شود که در مدت یک‌ماه لایحه قانون اساسی آذربایجان
را تنظیم و به مجلس ملی تقدیم نمایند .

۲ - به منظور نظرخواهی از مردم و استفاده از افکار میهن‌پرستان قبل از تشکیل
مجلس مؤسسان لایحه باید در روزنامه‌ها انتشار یافته ، به نظر مردم رسانده شود و برای
جمع‌آوری راهنمایی‌های مردم و استفاده از آن کمیسیونی از طرف این هیئت تشکیل گردد .

۳ - هنگام تهیه و تنظیم قانون اساسی ، با توجه به اوضاع ملی ، مدنی ، سیاسی ،
اقتصادی و اجتماعی آذربایجان و برای تأمین ترقی همه جانبه آن باید وسایل و طرق
برقراری ارتباط آزادانه با سایر کشورها خصوصا " رابطه تجارتي به شکل روشن و آشکار قید
گردد . " ^۱

رئیس مجلس ملی آذربایجان - حاجی میرزا علی شهبستری

۳ - حکومت ملی آذربایجان برخلاف تصمیم مجلس مؤسسان ملی مبنی بر این که "...
کنگره ملی انحلال تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش را در نظر ندارد . آنها لباس و
درجه خود را حفظ کرده و به انجام وظایف خود ادامه خواهند داد" ^۲ ژاندارمری را
منحل نمود ، اونیفورم ارتش را تغییر داد و درجات نظامی آنان را با درجات نظامی همسایه
شمالی یکسان کرد .

اول بهمن ماه ، مجلس ملی آذربایجان دیوان کیفر کارمندان دولت را منحل و
محاكمه کارمندان مختلف را به دادگاه‌های عمومی واگذار نمود . ^۳

روز ۲۷ بهمن ماه مجلس ملی قانون مربوط به تقسیم املاک خالصه را تصویب نمود و
چون تصویب این قانون و اقداماتی که در اجرای آن به عمل آمد ، صفحه بسیار درخشانی از
فعالیت یک‌ساله فرقه دموکرات و حکومت ملی است ، لذا در پایان فصل مشروحا " از آن
صحبت خواهد شد . در همان جلسه قانون مصادره اموال منقول و غیرمنقول کسانی که
آذربایجان را ترک نموده و در تهران و سایر نقاط علیه آزادی آذربایجان و حکومت ملی آن
مشغول فعالیت‌اند از تصویب مجلس ملی گذشت و کمیسیونی مرکب از ورزای دادگستری ،
کشور ، دارایی ، تجارت ، اقتصاد و کشاورزی یا نمایندگان مستقیم آنها مأمور تشخیص

۱ : آذربایجان ، شماره ۱۰۲ مورخه ۲۴/۱۰/۲۴ .

۲ : آذربایجان شماره ۶۳ مورخه ۲۴/۹/۴ ، ماده ۱۴ تصمیمات مجلس مؤسسان ملی .

۳ : آذربایجان ، شماره ۱۰۶ ، مورخه ۲۴/۱۱/۱ ، تصمیم شماره ۷ مجلس ملی .

مشمولین قانون مصادره گردید.^۱

دولت حکیمی در تزلزل و تردید:

دولت حکیمی که از هر سو تحت فشار قرار گرفته بود، در اواخر آذرماه به وزارت کشور دستور داد که بدون فوت وقت انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در سراسر کشور شروع کند.

مردم ایران از این اقدام به مانند یک پیروزی برای آزادی‌خواهان ایران استقبال کردند.

چنان‌که روزنامه ایران ما نوشت: "تعجب ما در این است که چگونه پیش از لغو مادهٔ اخیر تحریم انتخابات، این دستور داده شده است. مگر این انتخابات، با انتخابات مجلس چه قدر فرق دارد و چه‌گونه ممکن است که انتخابات مجلس به بهانه بودن نیروهای خارجی به تعویق افتد و این انتخابات عملی شود. این است گوسه و ریش پهن خنده‌داری. در هر حال باز هم ملت ایران باید از دموکراتهای آذربایجان سپاسگذار باشد که فشار و زور آنها دولت را مجبور کرد که یک قدم برای اجرای یک قسمت از مواد فراموش شده و معطلهٔ قانون اساسی بردارد. نوبت اصلاحات دیگر هم فرا خواهد رسید. پاینده باد آذربایجان! زنده باد دموکراسی!"^۲

به هر حال این فقط ظاهر امر بود، حال آن‌که در باطن ارتجاع دندان تیز می‌کرد تا آزادی را خفه کند. محمد رضا پهلوی بنا به پیشنهاد سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش، فرمان عفو عمومی عشایر جنوب را صادر کرد و به آنها اجازه داد که با داشتن پروانه، اسلحه حمل نمایند تا بتوانند در مبارزه علیه ماجراجویان شمال شرکت کنند و ستاد ارتش ضمن ابلاغ این فرمان به آنان گوشزد کرد که "خود را برای انهدام مسلحانهٔ وقایع شمال دوشادوش سربازان مجهز سازند."^۳

دولت حکیمی در موضوع اختلاف ایران و شوروی به سفیرکبیر خود در لندن، حسن تقی‌زاده دستور داده بود که این مسئله را براساس تخلیهٔ ایران از نیروهای خارجی و دخالت دولت شوروی در امور داخلی ایران، در سازمان ملل متحد مطرح نماید. ولی چون به نظر سرریدر بولارد سفیرکبیر بریتانیا در ایران، این اقدام کوشش‌هایی را که برای تشکیل کمیسیون سه‌جانبه و حل مسئله از این طریق مختل می‌ساخت و امکان الحاق شوروی به این کمیسیون را دچار شکست می‌نمود^۴، لذا دولت ایران را وادار نمود که به سفیرکبیر خود دستور

۱: آذربایجان، شماره ۱۳۱، مورخه ۲۴/۱۲/۱.

۲: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۵، مورخه ۲۴/۹/۳۰.

۳: جبهه، شماره ۴۷ مورخه ۲۴/۱۰/۷ و نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۶، مورخه ۲۴/۱۰/۲.

۴: اسناد وزارت خارجه آمریکا. بیست و نهمین سالنامه دنیا صفحات ۳۳۰ و ۳۳۱ و کتاب سیاست موازنه منفی، جلد دوم، صفحه ۲۳۰.

دهد از طرح موضوع در سازمان ملل متحد خودداری نماید. حتی پیش‌نویس تلگرام در حضور خود وی تهیه شد و خود او نیز تلگرام را با رادیوی قشون انگلیس به لندن مخابره کرد.^۱ ولی چون پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه پذیرفته نشد و دولت شوروی نیز برای مذاکره^۲ مستقیم با دولت حکیمی حاضر نبود، لذا تقی‌زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد روز ۲۹/۱۰/۲۴ نامه‌ای به دبیرخانه^۳ شورای امنیت تقدیم داشته تقاضا کرد که به شکایت دولت ایران راجع به دخالت شوروی در امور داخلی کشورش رسیدگی نماید.

ویشنسکی رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل در پاسخ شکایت ایران اعلام نمود که اولاً حوادث آذربایجان ارتباطی با حضور نیروی شوروی در آن استان ندارد، ثانیاً دولت ایران اجازه داده است که سازمانهای خرابکار در ایران بر ضد اتحاد جماهیر شوروی توطئه‌چینی نموده و خطر عملیات متشکل خصمانه و خرابکارانه علیه جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی و شهر باکو به وجود آورند^۴ و مخالفت خود را با طرح مسئله^۵ ایران در شورای امنیت ابراز داشته، خواستار مذاکرات مستقیم بین دو دولت گردید. ولی شکایت ایران در شورای امنیت مطرح شد و شورا به طرفین توصیه نمود که اختلافات خود را از طریق مذاکرات مستقیم حل نموده نتیجه را به شورا اطلاع دهند. شورای امنیت ضمناً حق کسب اطلاع از جریان مذاکرات را برای خود محفوظ داشت.

روز اول بهمن ماه سال ۱۳۲۴ نخست‌وزیر حکیمی که با مشکلات سیاسی فراوانی روبه‌رو بود و شانس مذاکره^۶ مستقیم با دولت شوروی را نداشت زیرا دولت شوروی با احضار سفیر کبیر خود ماکسیموف و قائم‌مقام سفیر یعقوب اوف از ایران روابط خود را با دولت حکیمی خصمانه‌تلقی می‌کرد، ناچار به استعفاگردید. و در ششم بهمن ماه احمدقوام (قوام‌السلطنه) به نخست‌وزیری رسید. وی بلافاصله تلگرافهایی مبنی بر این‌که سیاست خارجی او براساس موازنه و مودت و احترام متقابل مبتنی است به رؤسای دول متفق مخابره کرد.

استالین در جواب این تلگراف پیام دوستانه‌ای به‌وی فرستاد و چون قوام تمایل خود را برای رفتن به مسکو و شروع مذاکرات مستقیم با دولت شوروی اعلام داشته بود، لذا از طرف دولت شوروی به او اطلاع داده شد که " قصد ایشان مبنی بر اعزام میسیون از ایران به مسکو از طرف مقامات اتحاد جماهیر شوروی با نهایت مسرت تلقی شده است."^۲

حکومت ملی و حل مسئله ارضی در آذربایجان:

سال ۱۳۲۴ مرحله^۷ اوج مبارزات و شورش‌های دهقانی در آذربایجان بود. دهقانان

۱: اسناد وزارت خارجه^۸ امریکا از گزارش والاس موری سفیر کبیر امریکا در ایران، بیست و نهمین سالنامه^۹ دنیا صفحه^{۱۰} ۳۳۳.

۲: اسناد وزارت خارجه^{۱۱} امریکا، بیست و نهمین سالنامه^{۱۲} دنیا، صفحه^{۱۳} ۳۳۹.

۳: اطلاعات، شماره^{۱۴} ۵۹۵۴، مورخه^{۱۵} ۲۴/۱۱/۱۴.

علاوه بر امتناع از پرداخت مالیاتهای ظالمانه^۱ جنسی و نقدی به اربابان، حتی حاضر به دادن بهره^۲ مالکانه از محصول نیز نبودند. به همین علت در اکثر دهات آذربایجان در شهریورماه همان سال خرمنها هنوز بر روی زمین بود.

فرقه^۳ دموکرات آذربایجان در بدو تشکیل خود، ضمن سرزنش حزب توده^۴ ایران به علت تشدید اختلاف بین زارع و مالک و دنباله‌روی حوادث، حل عادلانه^۵ اختلافات موجود بین مالک و رعیت را از راه صلح و سازش پیش کشید^۱. و چون دفاع از زبان و ملیت آذربایجان را اولین و اساسی‌ترین هدف خود قرار داده بود، لذا با اشاره به روابط مالک و دهقان نوشت: "... ما باید دست به دست هم داده، آزادی عموم مردم آذربایجان را تأمین بکنیم. از زارع و مالک هر دو گذشت و فداکاری می‌خواهیم. لجاجت و کینه‌ورزی به نفع دشمنان آذربایجان تمام خواهد شد. زارع باید سعی کند آنچه که قانون اجازه می‌دهد به مالک بپردازد. مالک نیز باید طمع و آرزوی خود را تخفیف داده از تجملات و عوارض و مالیاتها و بدعت‌های تحمیلی و غیر عادلانه صرف‌نظر نماید"^۲.

فرقه^۳ دموکرات در اوایل مهرماه سال ۱۳۲۴ برای رفع اختلافات دهقانان و مالکین، چند نفر از افراد مسئولیت‌دار خود را تعیین کرد تا به معیت مسئولین دولتی و عده‌ای از مالکین کمیسیونی تشکیل داده، راه حلی که مورد توافق طرفین باشد پیدا کنند. مذاکرات این کمیسیون منجر به صدور بخشنامه‌ای شد که اجرای آن به استانداری واگذار گردید. ولی اکثر مالکین در عمل حاضر به اجرای مفاد بخشنامه نشدند و به کمک امنیه به جان دهقانان افتادند.^۳

ماده^۴ ۷ مراجعت‌نامه^۵ فرقه^۳ دموکرات، تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیر قانونی و حل مسئله^۶ دهقانی را به شکلی که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده^۷ خود اطمینان پیدا کنند از وظایف فوری فرقه می‌شمرد و پیشنهاد می‌نمود که زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند - چنانچه به‌زودی به آذربایجان مراجعت نمایند - بدون قید و شرط در اختیار دهقانان گذارده شود.

حکومت ملی آذربایجان نیز حل مسئله^۸ دهقانی را در مواد ۱۱ و ۱۲ برنامه^۹ خود به ترتیب ذیل پیش‌بینی می‌نمود:

" ماده^{۱۱} - به منظور رفع اختلافات موجود بین دهقانان و اربابان لایحه^{۱۰} جدی قانونی با مراعات رضایت طرفین تنظیم و از این طریق مسئله^{۱۱} دهقان و ارباب حل و

۱: آذربایجان، شماره ۲ مورخه ۲۴/۶/۱۷ " همه بدانند".

۲: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۲۴/۶/۱۴ "از زارع و ارباب چه می‌خواهیم؟"

۳: آذربایجان، شماره ۲۲، مورخه ۲۴/۷/۱۵ "ینه ده مالک و رعیت مسئله سی" (باز هم مسئله مالک و رعیت).

تسویه شود".

" ماده ۱۲ - برای جلوگیری از بی‌گاری روزافزون در دهات و شهرها، زمین‌های خالصه به‌فوریت بین زارعین تقسیم گردد. همچنین زمین‌های متعلق به کسانی که آذربایجان را ترک کرده و در خارج از آذربایجان علیه مختاریت ملی ما دست به تبلیغات زده‌اند ضبط و در اختیار دهقانان قرار داده شود تا بدین‌وسیله دهقانان بی‌زمین سر و سامان یابند".^۱

مجلس ملی آذربایجان در اجرای برنامه دولت، قانون مربوط به تقسیم اراضی خالصه را در تاریخ ۲۴/۱۱/۲۷ به شرح ذیل تصویب نمود:

" ماده واحده - اراضی ومیاء خالصه (رودخانه‌ها - چشمه‌ها - قنوات - و نهرها) موجود در آذربایجان از زمان سلطنت رضاخان پهلوی تا تاریخ ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۴ عم از انتقالی (بازخرید شده - بازخرید نشده) و ضبطی، بلاعوض بین کلیه دهقانانی که در دهات مزبور زندگی می‌کنند تقسیم و مراتع و چمن‌زارها و چراگاهها در دسترس استفاده مشترک اهالی محل گذارده شود.

تبصره ۱ - این قانون از تاریخ تصویب مطابق آیین نامه‌ای که از طرف دولت ملی آذربایجان تنظیم خواهد شد قابل اجرا است.

تبصره ۲ - اراضی خالصه بازخریدی یا ضبطی که یک یا چند بار خرید و فروش شده‌اند، در صورتی که به مالک آخر به‌اندازه قیمت خرید، عایدی نرسانیده باشد، بنا به شکایت مشارالیه دولت به‌وسیله بانک کشاورزی از عهده ترمیم گسری قیمت برخوردار آمد.

تبصره ۳ - دولت ملی آذربایجان مسئول اجرای این قانون است.

رئیس مجلس ملی

ع . شبستری اجرا شود - پیشه‌وری^۲

ضمناً ماده ۱۰ قانون مربوط به مصادره کلیه اموال منقول و غیر منقول کسانی که آذربایجان را ترک نموده و در تهران یا سایر نقاط علیه آزادی و حکومت ملی آذربایجان به تشبثاتی دست می‌زنند مقرر می‌داشت:

" ماده ۱۰ - املاک، مراتع، قطعات و آبها (رودخانه‌ها - چشمه‌ها - قنوات و نهرها) و باغاتی که مشمول مصادره می‌شوند، به‌موجب آیین نامه مصوبه هیئت وزیران بین دهقانان تقسیم خواهد شد".^۳

روزنامه آذربایجان در تاریخ ۲۴/۱۲/۵ ضمن اعلام شروع تقسیم اراضی نوشت:

۱: آذربایجان، شماره ۷۸، مورخه ۲۴/۹/۲۲.

۲: آذربایجان، شماره ۱۳۱، مورخه ۲۴/۱۲/۱.

۳: آذربایجان، شماره ۱۳۱، مورخه ۲۴/۱۲/۱، قانون مربوط به مصادره.

" تعداد املاک خالصه اعم از انتقالی ، فروخته شده ، بازخریدی و سایر انواع بالغ بر سه هزار پارچه آبادی است و املاک دشمنان حکومت ملی که آذربایجان را ترک نموده اند ۴۳۷ پارچه می باشد که در آمار فوق منظور نشده است . با تقسیم این املاک به نظر می رسد یک میلیون نفر از دهقانان صاحب زمین خواهند شد.^۱ و متعاقب آن آگهی مربوط به شروع تقسیم خالصجات در شهرهای میاندوآب ، خوی ، اهر و اطراف تبریز در تاریخ ۲۴/۱۲/۷ از طرف وزارت کشاورزی آذربایجان انتشار یافت ، بنابه تصمیم حکومت ملی قرار بر این بود که تقسیم اراضی تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۲۴ خاتمه یابد .

بدین ترتیب حکومت ملی آذربایجان برای اولین بار در شرق به یک اقدام بی سابقه و درخشانی مبادرت ورزید . اقدامی که دهقانان اسیر رابه انسانهای آزاد مبدل می ساخت . اینک آیین نامه^۲ تقسیم املاک خالصه بین دهقانان که با مراعات شرایط محل و منظور داشتن حداکثر منافع دهقانان فقیر تنظیم گردیده ذیلا " نقل می شود :

" ماده^۱ - کمیسیون مرکب از پنج نفر شامل نمایندگان وزارتخانه های کشاورزی - دادگستری - دارایی و کشور ، از هر وزارتخانه یک نفر و یک نفر نماینده^۳ انجمن ولایتی ، محلی یا بلوک تشکیل شود . ریاست این کمیسیون را هریک از اعضاء به نوبت عهده دار خواهند بود .

تبصره - برای تحدید حدود ، شعبه^۴ نقشه کشی و مساحی اداره^۵ ثبت اسناد در اختیار این کمیسیون خواهد بود .

ماده^۲ - جهت اجرای صحیح قانون و آیین نامه^۶ مربوطه ، در هریک از دهات مشمول این قانون ، یک کمیسیون فرعی پنج نفری از اشخاص خبره و معتمد آن ده تشکیل شود .

ماده^۳ - کمیسیونهای فرعی موظفند ، اطلاعات ذیل را قبلا " آماده نموده در اختیار کمیسیون اصلی قرار دهند :

الف - مساحت زمینهای مزروعی و بایر .

ب - مشخصات و مساحت باغات .

پ - مساحت قلمستانها و بیشه ها .

ت - تعداد زارعین و خوش نشینها و همچنین صورت اسامی کسانی از ساکنین ده که به علت فقر و استیصال ده را ترک نموده به شهرهای اطراف رفته اند و زمینهای مورد استفاده^۷ هریک از زارعین و تعداد جفت آنها .

ث - اطلاعات گاملی راجع به آنها .

ج - صورت ریز مشخصات تأسیسات عام المنفعه ای که در ده موجود بوده و قابل تقسیم نمی باشد . مانند حمام ، دکان و کاروانسرای اربابی ، عمارت و باغات اربابی ، کارخانه های

۱: آذربایجان ، شماره^۸ ۱۳۳ ، مورخه^۹ ۲۴/۱۲/۵ .

روغن‌گشی و غیره .

۴ - قبل از شروع تقسیم اراضی باید برای ایجاد تأسیسات عام‌المنفعه در آن ده نظیر بیمارستان ، مدرسه و غیره ، مقدار معینی زمین اختصاص داده شود .

۵ - دهات خالصه‌ای که شش دانگ آنها متعلق به دولت است باید بین تمام خانوارهای ساکن آن ده بطور مساوی و به نسبت تعداد افراد خانوار تقسیم شود .

تبصره ۱ - اعیانی متعلق به هر یک از دهقانان (منزل و باغ شخصی) قابل تقسیم نبوده و مخصوص بخود وی می‌باشد . ولی تمام منابع آب ده با در نظر گرفتن مقدار زمین‌های مزروعی ، مورد استفاده مشترک کلیه دهقانان خواهد بود . و صاحبان باغات و بیشه‌های بزرگ چنانچه بیش از مقدار معین در تقسیم اراضی دارای باغ و یا بیشه باشند به سهم اضافی ، بهره مالکانه قانونی جهت انجام امور عام‌المنفعه خواهند پرداخت .

ماده ۶ - در دهات خالصه‌ای که نصف و یا نصف بیشتر آن متعلق به دولت بوده و بقیه در اختیار مالک دیگری می‌باشد ، سهم دولت از آن ده بین تمام دهقانان ساکن آن ده تقسیم خواهد شد .

تبصره ۲ - قسمت اربابی دهات فوق‌الذکر نیز ، به شرط پرداخت بهره مالکانه بین تمام دهقانان آن ده تقسیم شده و مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت .

ماده ۷ - در دهاتی که فقط یک یا دو دانگ آن خالصه می‌باشد ، زمین خالصه فقط بین زارعین آن قسمت از ده و دهقانان فقیر و خوش‌نشین تمام ده (دهقانانی که زمین زراعی ندارند) تقسیم خواهد شد .

ماده ۸ - خواه در دهات خالصه و خواه در دهات متعلق به دشمنان خلق آذربایجان ، سهم زمین هر یک از دهقانان ، با در نظر گرفتن تعداد افراد خانوار ، بیش از پنج هکتار و کمتر از دو هکتار نخواهد بود . ضمناً " به هر یک از رؤسای خانوار ، بابت سهم افراد تحت تکلفشان که بیش از پنج سال داشته باشند ، یک هکتار به هر نفر اضافه داده خواهد شد .

ماده ۹ - دهقانان حق فروش ، هبه ، انتقال و اجاره دادن زمینی را که از طریق تقسیم اراضی به دست می‌آورند ، ندارند .

تبصره ۳ - دهقانان پرعائله و دهقانانی که قدرت کار آنها نقصان یافته و یا از کار افتاده می‌باشند می‌توانند زمین زراعتی خود را به وسیله کارگر مزدور مورد استفاده قرار دهند .

ماده ۱۰ - دهقانان باید از زمین و آبی که به دست آورده‌اند حداکثر استفاده را نموده و زمینهای خود را آباد سازند . دهقانانی که بدون عذر موجه زمین خود را گشت نکرده و چنانکه لازم است آنرا آباد نسازند ، به تشخیص و صلاحدید کمیسیون ده و تصویب وزارت کشاورزی زمین مزبور از آنها پس گرفته شده ، در اختیار دهقانان فعال قرار

خواهد گرفت .

ماده ۱۱ - به منظور این که دهقانان فقیر بتوانند برای خود منزل شخصی ساخته و زمینی که از تقسیم اراضی به دست آورده اند ، آباد کنند ، تدابیر لازم اتخاذ خواهد شد .

تبصره ۴ - کمیسیون های ده در پرداخت و وصول صحیح وجوه نظارت خواهند داشت .

ماده ۱۲ - تقسیم اراضی در دهات هر سال یکبار با در نظر گرفتن افزایش یا کاهش جمعیت مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت .

ماده ۱۳ - باید به تمام کسانی که در اثر فقر و ظلم و سایر علل از دهات خود - که اینک مشمول قانون تقسیم اراضی می شود - مهاجرت کرده و در شهرها به کارگری اشتغال دارند و یا به گروه بی گاران پیوسته اند ، اطلاع داده شود که لازم است آنها نیز در تقسیم اراضی دهات خود شرکت نمایند .

ماده ۱۴ - دهات متعلق به دشمنان خلق آذربایجان که از طریق مصادره بین دهقانان تقسیم خواهد شد ، نیز مشمول این آیین نامه می باشد .

ماده ۱۵ - بودجه هزینه های مربوط به مأمورینی که جهت تقسیم دهات خالصه و یا تقسیم دهات متعلق به دشمنان خلق ، به محل های مذکور اعزام می شوند ، باید به وسیله وزارت کشاورزی ، جهت تقدیم به مجلس ملی و هیئت دولت تنظیم شده و از محل بودجه دولت آذربایجان پرداخت گردد .

این آیین نامه در پانزدهمین جلسه هیئت وزیران در تاریخ ۲۲/۱۱/۲۴ به تصویب رسید .

نخست وزیر - پیشه‌وری^۱

نظری کوتاه به آیین نامه تقسیم املاک خالصه که از طرف حکومت ملی آذربایجان تصویب و به موقع اجرا درآمده است ، و مقایسه آن با قوانین اصلاحات ارضی " انقلاب سفید " نشان می دهد که :

- ۱ - دولت زمین و آب را بلا عوض در اختیار دهقانان قرار داده است .
- ۲ - خوش‌نشینان نیز مانند زارعین ، زمین زراعی دریافت داشته‌اند . حال آن که طبق گزارش مرکز آمار ایران ، در اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی " انقلاب سفید " از سه میلیون خانوار روستاییان کشور ، یک میلیون خانوار (پنج میلیون نفر) خوش‌نشین ، به علت نداشتن نسق زراعی از داشتن زمین محروم گردیده‌اند .
- ۳ - در تقسیم زمین وسعت خانوار و تعداد نان خور منظور گردیده است .
- ۴ - قلمستانها ، بیشه‌ها ، باغات و تأسیسات به نفع مالک ده مستثنی نشده و برای استفاده در امور عام‌المنفعه در اختیار انجمن ده قرار گرفته است .

۵ - به منظور این که خوش‌نشینان و دهقانان فقیر بتوانند از اراضی خود بهره‌برداری نمایند، انجمن ده مأمور مساعدت به آنها شده است. حال آن که برابر قانون اصلاحات ارضی " انقلاب سفید " ، خوش‌نشینان را در شرکت‌های تعاونی راهی نیست و فقط زارعین صاحب نسق می‌توانند عضویت شرکت تعاونی را پذیرفته و از کمک‌های نقدی و جنسی آن بهره‌مند شوند .

۶ - مراتع و چمن‌زارها و چراگاهها در دسترس استفاده مشترک ساکنین ده‌گذارده شده است . حال آن که اصلاحات ارضی " انقلاب سفید " ، به نام ملی کردن مراتع و چراگاهها ، منابع تغذیه دام را از دسترس دهقانان خارج نموده و دهقانان را از پرورش دام محروم ساخته است .

تشکیل اولین کنگره دهقانی :

روز ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۲۵ برای اولین بار در کشور، کنگره دهقانان آذربایجان با شرکت بیش از ششصد نفر نماینده در تبریز افتتاح گردید . کنگره مذاکره و اتخاذ تصمیمات لازم جهت برقراری روابط عادلانه بین مالک و رعیت ، و بالا بردن سطح محصولات کشاورزی را در برنامه کار خود قرار داد .

از طرف دیگر مجلس ملی آذربایجان، در آستانه تشکیل کنگره دهقانی، قانون مربوط به نحوه پرداخت بهره مالکانه از محصولات کشاورزی را به شرح ذیل تصویب نمود :

" ماده ۱ - منظور از وسایل کشاورزی، زمین - آب - کار - بذر و شخم می‌باشد .

ماده ۲ - تقسیم محصول زمین بین مالک و زارع با توجه به مالکیت هر یک از وسایل کشاورزی مذکور در ماده ۱ ، برابر مواد ذیل به عمل خواهد آمد .

ماده ۳ - به جز بهره‌های مالکانه مذکور در این قانون ، هیچ چیز و به هیچ عنوان از زارع و دهقان دریافت نخواهد شد و کلیه بدعت‌ها مطابق این قانون ملغی می‌گردد .

ماده ۴ - وسایل کشت و برداشت و بذر در تمام دهات متعلق به زارع خواهد بود و در هر یک از دهات که زارع قادر به تهیه وسایل فوق نباشد ، مالک موظف است برای تهیه وسایل مزبور وام بدون بهره در اختیار زارع قرار دهد . عین وام پرداختی هنگام برداشت محصول مسترد خواهد شد .

انجمن ده موظف است احتیاجات زارعین را از نظر تهیه وسایل کشت و برداشت و بذر تعیین نماید و چنانچه موقع برداشت محصول زارع قادر به پرداخت بدهی خود نباشد ، مهلت پرداخت وام بانظر انجمن ده بطور عادلانه تمدید خواهد گردید .

تبصره ۱ - اعضای انجمن ده به تعداد سه یا پنج نفر به اکثریت آراء دهقانان از میان معتمدین محل انتخاب خواهند شد . انتخاب اعضای انجمن ده ، هر سال یکبار تجدید خواهد گردید . علاوه چنانچه اعضای انجمن نتوانند در رفع اختلاف‌نظرهای خود

به توافق برسند ، انتخاب انجمن به پیشنهاد وزارت کشاورزی تجدید می شود .

تبصره ۲ - چنانچه مالک ده نتواند احتیاجات دهقانان را از نظر وسایل کشاورزی تأمین نماید ، پس از گواهی بلوک و بخشدار ، دولت احتیاجات مزبور را تأمین خواهد کرد .

ماده ۵ - بیست درصد محصول قبل از تقسیم ، بابت مخارج درو و جمع آوری و آماده ساختن محصول کشاورزی - که تماما " به عهده " زارع می باشد - به وی تعلق خواهد گرفت .

حمل سهم مالک از خرمنگاه به انبار به عهده خود مالک است .

ماده ۶ - گاه حاصل از زراعت غله تماما " متعلق به زارع است .

ماده ۷ - محصول زمین های دیم به ترتیب ذیل بین مالک و زارع تقسیم خواهد شد :

محصول کشاورزی به هفت سهم مساوی به شرح ذیل تقسیم می شود :

گار سه سهم ، زمین دوسهم ، کشت یک سهم ، بذر یک سهم ، از این سهام ، شش سهم متعلق به زارع و یک سهم متعلق به مالک خواهد بود .

تبصره ۱ - در تمام دهاتی که تا تصویب این قانون بهره مالکانه از محصول زمینهای دیم یک هشتم و یک نهم و یک دهم بوده ، بهره مزبور پس از تصویب این قانون نیز به ترتیب سابق خواهد بود .

تبصره ۲ - بوته زارها از پرداخت بهره معاف می باشد .^۱

ماده ۸ - از کلیه مراتع که جنبه زراعتی نداشته ، و به وسیله عشایر جهت چرای دام مورد استفاده قرار می گیرد ، اعم از دولتی و شخصی به ترتیب ذیل حق التعلیف دریافت خواهد شد :

از هر رأس گوسفند ۲۰ ریال - از سایر دامهای شاخدار هر رأس ۴ ریال ، اسب و الاغ و شتر هر رأس ۶ ریال .

تبصره - بابت چرای دامهایی که دهقانان به عنوان وسایل گار و یا به منظور تأمین احتیاجات غذایی خود نگهداری می نمایند بهره ای دریافت نخواهد شد .

ماده ۹ - زمین های آبی به دو قسمت تقسیم می شوند :

۱ - زمین هایی که به وسیله رودخانه ها و چشمه های طبیعی مشروب می شوند .

۲ - زمین هایی که به وسیله قنات و حفر چاه های آب مشروب می گردند .

ماده ۱۰ - محصولات (پنبه - شلتوک و محصولات از این قبیل) به ترتیب ذیل بین مالک طبیعی به دست می آید (پنبه - شلتوک و محصولات از این قبیل) به ترتیب ذیل بین مالک و زارع تقسیم خواهد شد :

محصول به دست آمده به سه سهم مساوی به شرح ذیل تقسیم می شود : گار پنج سهم ، شخم دو سهم ، زمین یک سهم ، آب یک سهم ، تخم یک سهم . با توجه به این که زمین و

۱ : ترجمه این تبصره با احتیاط تعلق می شود .

آب متعلق به مالک می باشد دو دهم محصول به مالک و هشت دهم آن به زارع تعلق خواهد گرفت .

ماده ۱۱ - از باغات و درختکاریهایی که به وسیله رودخانهها و چشمه های طبیعی آبیاری می شوند ، سالیانه مبلغ یک صد ریال از هر هکتار بهره مالکانه پرداخت خواهد شد .
تبصره ۱ - بهره مذکور در ماده ۱۱ پس از به دست آمدن محصول باغات پرداخت می گردد .

تبصره ۲ - چنان چه قبل از رسیدن محصول باغات ، در زمین باغ و در فاصله بین درختها ، گشت های مختلفی شده باشد ، بهره گشت های نامبرده مطابق قوانین مربوطه پرداخت می شود .

ماده ۱۲ - درختان غیرثمر که به وسیله رودخانهها و چشمه های طبیعی مشروب می گردند موقع قطع آنها ، مشمول بهره مالکانه به میزان یک دهم خواهد بود .

ماده ۱۳ - از زمین هایی که جهت گشت علوفه (یونجه - شبدر - شنبلیله وغیره) استفاده می شود و آب آنها از رودخانهها و چشمه های طبیعی تأمین می گردد ، سهم مالک یک دهم و سهم زارع نه دهم خواهد بود .

ماده ۱۴ - مخارج لایروبی و تعمیر چشمه هایی که از رودخانه های طبیعی جدا می شوند و همچنین هزینه های مربوط به سد بندی رودخانهها یک پنجم از طرف مالک و بقیه به وسیله زارعین و باغدارانی که از آن بهره مند می شوند ، پرداخت خواهد شد .

ماده ۱۵ - تقسیم محصول زمین هایی که به وسیله قنوات و یا آب به دست آمده از حفر چاه مشروب می شوند به ترتیب ذیل خواهد بود : گار پنج سهم ، شخم دو سهم ، بذر یک سهم ، آب سه سهم و زمین یک سهم . چنان چه آب و زمین هر دو متعلق به مالک باشد ، سهم وی چهار دوازدهم و سهم زارع هشت دوازدهم خواهد بود .

ماده ۱۶ - صاحبان قنوات باید با تشخیص و نظارت انجمن ده و مأمورین وزارت کشاورزی لایروبی و تعمیرات لازم را در قنوات مذکور به عمل آورند .

تبصره - چنان چه صاحب قنات و یا کاریز از لایروبی و تعمیر آنها امتناع ورزد ، انجمن ده ، با تصویب و نظارت وزارت کشاورزی از محل عایدات قنات و یا بهره مالکانه اقدام به لایروبی و تعمیر خواهد کرد .

ماده ۱۷ - از محصول زمین هایی که به وسیله کاریز و یا آب به دست آمده از حفر چاهها مشروب می شوند بهره مالکانه مانند زمین هایی که به وسیله قنات آبیاری می شوند دریافت خواهد شد .

ماده ۱۸ - بهره مالکانه از باغاتی که به وسیله کاریز و چاههای آب مشروب می شوند هکتاری ۱۵۰ ریال دریافت خواهد شد .

ماده ۱۹ - چنان چه آب باغات فوق الذکر به وسیله خود زارع فراهم شود ، بهره مالکانه

از هر هکتار فقط ۵۰ ریال دریافت خواهد شد .

تبصره - چنان چه به جای بهره ، حق آبه پرداخت شود ، وجه پرداختی بابت حق آبه ، معدل قیمت روز و قیمت پرداختی در ده سال قبل بابت آب خواهد بود . در صورتی که اختلافی در این مورد پیش آید ، مأمور وزارت کشاورزی با نظر انجمن ده رفع اختلاف خواهد نمود .

ماده ۲۰ - از درختان غیرمشمری که با آب قنوات مشروب می شوند - چنان چه آب و زمین هر دو متعلق به مالک باشد - بهره مالکانه یک پنجم و اگر تنها زمین مال مالک باشد بهره مالکانه یک بیستم پرداخت خواهد شد .

ماده ۲۱ - چنان چه در تعیین بهره مالکانه ، اختلافی بین زارع و مالک پیش آید ، وزارت کشاورزی اختلاف مزبور را بطور عادلانه حل خواهد کرد . ولی اگر وزارت کشاورزی نیز موفق به حل اختلاف نشود ، موضوع به کمیسیون متشکله از نمایندگان وزارتخانه های دادگستری ، کشاورزی و کشور محول خواهد گردید . رأی صادره از طرف این کمیسیون قطعی است .

ماده ۲۲ - حکومت ملی آذربایجان مسئول اجرای این قانون می باشد .

این قانون در جلسه مورخه ۲۲ فروردین ماه سال ۱۳۲۵ هیئت رئیسه مجلس ملی آذربایجان به تصویب رسید . - رئیس مجلس ملی حاجی میرزا علی شبستری

۱ اجرا شود . نخست وزیر پیشه‌وری

در جریان کنگره دهقانی ، دکتر مهتاش وزیر کشاورزی اظهار داشت که ما تنها به تقسیم زمین های خالصه دوره رضاخان پهلوی اکتفا نکردیم ، بلکه کلیه زمین های را که از زمان آقا محمدخان قاجار در دست دولت بوده و بعداً " به عناوین مختلف به اشخاص واگذار گردیده بود ، مشمول تقسیم قراردادیم . وزارت کشاورزی در ابتدا می خواست تقسیم اراضی طبق نقشه منظمی انجام گیرد ، یعنی این کار به وسیله مهندسی که به دهات اعزام می شوند اجرا شود . اما ما متوجه شدیم که این امر وقت زیادی لازم دارد . لذا وزارت کشاورزی تصمیم گرفت که به هر دهی نماینده ای بفرستد و تحت رهبری آن نمایندگان انجمنی از ریش سفیدان آن ده تشکیل شده ، شروع به تقسیم اراضی نماید .

این نحوه تقسیم اراضی تا امروز نتایج رضایت بخشی داشته است .^۲

پیشه‌وری در کنگره دهقانی خطاب به نمایندگان گفت : "... ما شما را جهت آموختن نحوه تقسیم اراضی به این جا دعوت کرده ایم . در تقسیم زمین بین زارع و خوش نشین نباید ناراضی پیش آید . از این به بعد در روستاهای ما خوش نشین وجود نخواهد

۱: آذربایجان ، شماره ۱۷۳ ، مورخه ۲۵/۱/۲۶ .

۲: آذربایجان ، شماره ۱۷۴ ، مورخه ۲۵/۱/۲۷ ، از نطق دکتر مهتاش در کنگره دهقانی .

داشت همه باید دارای زمین زراعتی باشند . ”

” . . . ما در تقسیم اراضی روش ساده‌ای را انتخاب کردیم . ما به دهقانان گفتیم ،
طناب را برداشته زمین‌ها را تقسیم کنند . ”^۱ (طناب واحد سنجش زمین و معادل ۵/۸۰۹
جریب است)

وی خطاب به خرده مالکین دهات خالصه گفت : ” زمین‌های متعلق به کسانی که زندگی
آنها وابسته به دویا سه دانگ زمین خالصه بوده و این زمین‌ها دست به دست به آنها رسیده
است بعلاوه تاکنون آنها نتوانسته‌اند قیمت پرداخت شده به زمین را از درآمد ملک جبران
نمایند ، از طرف دولت خریداری خواهد شد . ”^۲

مجلس ملی آذربایجان در اجرای همین منظور ، قانونی به تصویب رسانید که به موجب
آن اشخاصی که از تقسیم خالصجات شاکی بودند ، می‌توانستند به دادگاه عالی ویژه‌ای
مراجعه کرده احقاق حق نمایند .^۳

بدین ترتیب باتصویب و اجرای قوانین فوق‌الذکر ، دهقانان آذربایجان برای اولین
بار در کشور ما ، زنجیرهای اسارت و بندگی را گسسته و از یوغ اربابان آزاد گردیدند .
حال که این فصل را به پایان می‌رسانیم ، چند کلمه‌ای هم راجع به اصلاحات حکومت
ملی فرقه دموکرات در آذربایجان از زبان خارجی‌ها نقل می‌کنیم .

ویلیام داگلاس قاضی عالی‌مقام آمریکایی در کتاب ” سرزمین عجیب با مردمی
مهربان ” ، اصلاحات انجام یافته در آذربایجان را چنین شرح می‌دهد :

” ۱ - تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری و تصویب قانونی جهت تقسیم محصول
زمین به نفع دهقانان .

۲ - از بین بردن رشوه . پیشه‌وری رشوه دادن به مأمورین دولت را خیانت به حقوق
عمومی اعلام کرد و نسبت به مرتکبین مجازات سختی قائل شد . این قانون اثر برق‌آسایی داشت .
بازرگانان به من می‌گفتند که اگر شبها مغازه‌هایشان باز می‌ماند ، اموالشان تأمین
داشت و چیزی به سرقت نمی‌رفت . اهالی اظهار می‌داشتند که برای اولین بار با اطمینان
می‌توانستند شب یا روز ماشین‌هایشان را در کنار خیابان یا پس‌کوچه بگذارند ، بدون این‌که
کسی جرأت دزدیدن چرخ ، چراغ و آئینه یا سایر ااثات آن را داشته باشد ، حتی اگر در
ماشین باز می‌ماند .

۳ - کلینیک‌های بهداشتی سیاری تأسیس شده بود که از تبریز به دهات اطراف
می‌رفت .

۴ - قیمت اجناس مورد نیاز عمومی بطور جدی کنترل می‌شد و احتکارکنندگان سخت
مجازات می‌شدند و قیمت کالاهای مورد مصرف عموم ۴۰٪ پایین آمده بود .

۱ و ۲: آذربایجان ، شماره ۱۷۶ ، مورخه ۲۵/۱/۲۹ .

۳: آذربایجان ، شماره ۱۷۹ ، مورخه ۲۵/۲/۲۹ .

۵ - قانون حداقل بی‌کاری و حداکثر ساعات کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگران قراردادهای دسته جمعی بسته شد.^۱

۶ - برنامه کار عمومی اجرا و قسمت اعظم خیابانها و کوچهها اسفالت و سنگفرش شد.

۷ - برنامه تعلیمات عمومی اجرا و در دهات مدارس باز شد و دانشگاه تبریز بادو دانشکده طب و ادبیات تأسیس گردید...^۲

یک آمریکایی دیگر، موریس هیندروس خبرنگار روزنامه نیویورک هرالدتربون در ایران نیز چنین می‌نویسد: "...دموکراتها در مدت یک‌سال حکومت خود در این شهر (تبریز) اصلاحات مهمی انجام داده‌اند. در عرض این یک‌سال بیش از کلیه کوچه‌هایی که در سالهای قبل احداث شده بود، جاده سازی شده است، چهار میل مسافت بین شهر و استاسیون راه‌آهن اسفالت و گدایان از کوچه‌ها رانده شده بودند و زندهای بدکاره را از شهر اخراج کرده بودند.

مؤسسه حمایت مادران و اطفال در این مدت کوتاه دایر شده و دانشگاهی در تبریز برای اولین مرتبه مفتوح نموده بودند و طب و علم معلمی و فلاحیت تدریس می‌شد. دستگاه رادیو و فرستنده نصب و شهربانی منظمی ترتیب داده شده بود و زنها شبها بدون رعب و ترس آزاد در کوچه‌ها عبور می‌کردند...^۳

۱: دوم خرداد ماه سال ۱۳۲۵، در حالی که کارگران خوزستان زیر چکمه‌های حکومت نظامی و تهدیدهای عشار مسلح قرار داشتند، اولین کنگره کارگران آذربایجان در تبریز افتتاح گردید.

۲: صفحات ۴۳ و ۴۴ کتاب، فصل آذربایجان، متن انگلیسی چاپ نیویورک سال ۱۹۵۱.

۳: ایران ما، شماره ۸۶۱، مورخه ۲۶/۸/۸، "یک آمریکایی می‌گوید".

فصل هفتم

دولت «حسن نیت» قوام السلطنه و «حل مسالمت آمیز» مسئله آذربایجان

به گفته‌هایشان گوش کنید ولی به‌کردارشان ایمان بیاورید
کنفوسیوس

احمد قوام < قوام السلطنه > کی بود؟

احمد قوام نوه^۱ میرزا محمد قوام الدوله ، مؤسس لژ فراماسونری در خراسان^۱ و فرزند میرزا ابراهیم معتمد السلطنه پیشکار " موروٹی " آذربایجان که در زمان مورگان شوستر مستشار آمریکایی مالیه^۲ ایران ، جهت ادامه^۳ غارتگریهای خود با جان سختی از سروسامان یافتن امور مالی کشور جلوگیری می کرد^۴ و برادر میرزا حسن وثوق الدوله عامل سرسپرده^۵ انگلیس و عاقد قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود .

وی بنا به استدعای پدرش به دربار ناصرالدینشاه راه یافت و لقب دبیر حضور گرفت . پس از قتل ناصرالدینشاه ، امین الدوله که به پیشکاری ایالت آذربایجان منصوب شده بود قوام را به سمت منشی با خود به تبریز برد و در تبریز وی مورد " توجه و عنایت " محمدعلی میرزا ولیعهد قرار گرفت .

قوام در دوره^۶ سلطنت مظفردالدینشاه بنا به تقاضای عین الدوله صدراعظم سمت دبیر حضوری این دشمن غدار آزادی و مشروطیت را به عهده گرفت .

در وصف عین الدوله همین بس که جنبش مشروطه طلبان در بدو امر به صورت اعتراض به خود سریها و بیدادگریهای او آغاز گردید و گویا وی از همان زمان به فراماسونها پیوست^۷ . بعد از انقلاب مشروطیت قوام نیز مانند سایر عناصر ارتجاعی ، لباس مشروطه خواهی برتن کرد و چندین بار به مقام وزارت و نخست وزیری دولت مشروطه^۸ ایران رسید و در جریان همین فعل و انفعالات وی قطب سیاسی خود را تغییر داده به یکی از خدمتگزاران امپریالیسم آمریکا مبدل شد .

پس از کودتای ۱۲۹۹ و خروج سیدضیاء الدین از ایران قوام جانشین او گردید و رضاخان سردار سپه در کابینه^۹ قوام سمت وزارت جنگ را داشت .

در آن هنگام قوام با اعطای امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی استاندارد اوپیل کمپانی موافقت کرد و قانون مربوط به آن امتیاز را به مجلس برده از تصویب گذراند . ولی به علت این که کمپانی مزبور قسمتی از سهام خود را به کمپانی انگلیسی واگذار نمود ، قرارداد مزبور لغو گردید . علاوه بر این قوام السلطنه عده ای از مستشاران آمریکایی را نیز به ایران آورد .^{۱۰}

۱ : ۲ : کتاب ، بیاہ یا حکومت خانوادهها جزوه^{۱۰} سوم ، نوشته ابوالفضل قاسمی صفحات ۱۴۱ و ۱۴۳ و ۱۴۵ .

۳ : فراموشخانه و فراماسونری در ایران ، اسماعیل رائین صفحات ۷۶ و ۴۵۱ .

۴ : ایران ما ، شماره ۴۹۴ ، مورخه ۲۵/۱/۱۱ ، از مصاحبه جهانگیر تفضلی در پاریس .

اما رضاخان تنها به منظور این که قدرت را شخصا به دست گیرد و حمایت دولت شوروی را نیز نسبت به خود جلب نماید، قوام را توقیف و تبعید نمود و بنا به نوشته حسین مکی " وقتی سردار سپه با سفارت شوروی محرمانه موضوع دستگیری قوام السلطنه را مطرح نمود، آنها کاملا " سردار سپه را تشویق کرده قول موافقت و مساعدت دادند. " ^۱

قوام در دوره رضاخان مدت بیست سال از صحنه سیاست به دور بود ولی در سال ۱۳۲۱ مجدداً به نخست‌وزیری رسید و بنابه سابقه خدمتگزاری و دوستی با آمریکا، عده زیادی از مستشاران آمریکایی و از آن جمله دکتر میلسپو را به ایران آورده امور حیاتی کشور ما را به دست آنها سپرد.

به هر صورت هنگامی که قوام السلطنه در بهمن ماه ۱۳۲۴ پس از سقوط کابینه حکیمی کاندیدای نخست‌وزیری شد، مورد حمایت آزادی خواهان کشور و دولت شوروی واقع گردید - در حالی که محمد رضا پهلوی و جناح انگلیسی به سردستگی سیدضیاءالدین بشدت با وی مخالفت می‌کردند.

قوام السلطنه مرد گمنامی نبود و آزادی خواهان ایران به سوابق سیاسی وی آشنایی داشتند.

در سال ۱۳۰۱ که اولین بار قوام به نخست‌وزیری رسید، فرخی یزدی در روزنامه طوفان تحت عنوان " خانواده خیانت " وی را چنین معرفی کرد: "... اگر به ادوار سیاه و ننگین خانواده قوام السلطنه مراجعه کرده و بخواهید از قاموس کلمات، برای این فامیل طماع و بی حقیقت اسمی استخراج نمایید، بدون هیچ اندیشه و تأمل بایستی درصدد دیباچه اعمال ایشان و در سرلوحه تاریخ وزارت و حکومت آنها، خانواده خیانت را به خط برجسته بنگارید..." ^۲

در حادثه ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ که قوام سمت نخست‌وزیری را داشت، با وجودی که حزب توده ایران از وی جانبداری نمود، ولی حاضر نشد پیشنهاد عباس اسکندری را پذیرفته در کابینه قوام شرکت نماید و حتی این اختلاف نظر منجر به اخراج عباس اسکندری از حزب گردید.

پیشه‌وری نیز نظر خود را راجع به قوام در روزنامه آژیر چنین نوشت: "... یکی از بازیگران این صحنه عجیب، از قراری که شنیده‌ایم آقای قوام السلطنه است. این پیرمرد جاه طلب در خفه کردن آزادی طولانی و شگفتی دارد و بطور تحقیق در دسته بندی، در خراب کردن عناصر آزادی خواه و اغفال مردمان پاک ساده لوح، اعجوبه غریبی است. هرگز از روی نمی‌رود، یأس و ناامیدی به خود راه نمی‌دهد. از هر اسم و هر عنوان، از هر پیشامدی به هر قیمتی باشد می‌خواهد استفاده بکند. با وجود این که مکرر در عدم لیاقت

۱: کتاب تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، صفحه ۲۶۷.

۲: روزنامه طوفان، ۲۱ عقرب سال ۱۳۰۱، شماره ۲۸ سال دوم، " خانواده خیانت " سرمقاله.

خود امتحان داده و بارها جنبه ارتجاعی خود را ظاهر ساخته و از بازیهای غلط مغرضانه و سماجت‌آمیز خود نتیجه معکوس به دست آورده است، هرگز حاضر نیست راحت بنشیند و بگذارد مردم از فرصتی که حوادث و پیش‌آمدها به دستشان داده است استفاده کرده پایه و اساس یک حکومت ملی و یک رژیم صحیحی را تهیه نمایند. آقا ول کن معامله نیست..."^۱

پس چه‌گونه این عضو، "خانواده خیانت" و شاخه "شجره خبیثه" و قاتل کلنل محمدتقی خان و میرزا کوچک خان^۲ پشتیبانی و اعتماد آزادی‌خواهان ایران را به خود جلب نموده بر سرکار آمد؟ برای درک این مطلب باید شرایط و اوضاعی را که منجر به نخست‌وزیری قوام گردید به دقت از نظر بگذرانیم: تیرگی روابط سیاسی بین ایران و شوروی بعد از موضوع نفت شمال، پافشاری دولت شوروی در موقوف نمودن تخلیه ایران به وجود دولتی که سیاست ضد شوروی نداشته باشد و دفاع فعالانه حزب توده ایران از این نظر، وجود حکومت ملی آذربایجان که با هر قدمی از حکومت مرکزی دورتر و به استقلال نزدیکتر می‌شد، سیاست دولت انگلیس در پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه قیمومیت به منظور حفظ و ادامه تسلط خود بر مناطق نفت‌خیز جنوب و احتمال تجزیه ایران به مناطق نفوذ، آزادی‌خواهان کشور را در برابر خطر نابودی استقلال و تمامیت ایران قرار داد. لذا جهت نجات کشور از خطرات احتمالی، اصلاح روابط سیاسی با دولت شوروی و برقراری روابط دوستانه با آن دولت، در صدر برنامه آنها قرار گرفت.

موقعی که قوام از طرف مجلس شورای ملی کاندیدای نخست‌وزیری شد، به علت مخالفت محمدرضایپهلوی و کلیه عوامل و نوکران امپریالیسم انگلیس - مخالفتی که مبتنی بر وابستگی آنها به جناحهای مختلف امپریالیسم و حسابهای خصوصی بود - قوام با اکثریت ضعیفی به نخست‌وزیری رسید. همین مقدمه و اقدامات اولیه قوام در رفع تضییعاتی که به کلوبهای حزبی و کارگری و مطبوعات اعمال شده بود و انفصال و توقیف بعضی از عوامل سرشناس ارتجاع^۳ و اعلام جانبداری از سیاست موازنه با همسایگان وی را در موقعیتی قرار داد که مورد عنایت و پشتیبانی دولت شوروی قرار گرفت. دولت شوروی تصور می‌کرد که به دست قوام می‌تواند امتیازات مورد نظر را کسب نماید، بی‌آنکه گرفتار درگیریهای سیاسی بین‌المللی شود. آزادی‌خواهان ایران نیز در وجود قوام شخصیتی را می‌دیدند که می‌تواند روابط سیاسی ایران را با شوروی اصلاح نموده کشور را از خطر تجزیه نجات دهد و در عین حال از سرکوبی آزادیهای دموکراتیک به دست ارتجاع جلوگیری نماید.^۴

۱: آژیر شماره ۴۰، سال اول، مورخه ۲۲/۴/۲۸، سرمقاله.

۲: آذربایجان شماره ۷۲، مورخه ۲۴/۹/۱۵ تهران قورخوسی " (ترس تهران).

۳: قوام پس از انتخاب به نخست‌وزیری ارفع را از ریاست ستاد ارتش منفصل ساخت و در جریان انعقاد موافقتنامه با دولت شوروی عده‌ای از عوامل سرشناس انگلیس نظیر سید ضیاء دشتی، دکتر ظاهری و جمال امامی را توقیف نمود.

۴: نه فقط آزادی‌خواهان ناسیونالیست حتی حزب توده ایران نیز چنین نظری داشت. چنانکه روزنامه رهبر پس از سقوط کابینه ائتلافی نوشت: کمیته مرکزی با کمک عاجل و مؤثر در روی کار آمدن دولت آقای قوام السلطنه در حفظ تمامیت

اما آذربایجان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را با سکوت و بی‌اعتنایی کامل تلقی نمود و فقط هنگامی به "وطن‌پرستی و مقاصد خیرخواهانه" "قوام پی‌برد که رهبران شوروی در مسکو به تصمیمات کنگره ملی خلق آذربایجان دایر به ایجاد مجلس و حکومت ملی خط بطلان کشیدند و با امضای موافقت‌نامه شانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۲۵ فرقه دموکرات و مردم ستمدیده آذربایجان را به امان خدا سپردند. یعنی موقعی که در برابر فرقه دموکرات آذربایجان راهی به‌جز سازش با دولت قوام باقی نمانده بود.^۱

روز ۲۴/۱۱/۲۱ مظفر فیروز که به‌سمت معاونت سیاسی نخست‌وزیر و ریاست اداره کل تبلیغات دولت قوام منصوب شده بود اعلامیه نخست‌وزیر رامینی بر اجرای "اصول آزادی و دموکراسی در حدود مقررات قانون" و موقوف‌الاجرا شدن مقررات حکومت نظامی درباره احزاب و اجتماعات از تاریخ ۲۲/۱۱/۲۵، ولی محفوظ ماندن آن در حق مطبوعات و حفظ امنیت را از رادیو قرائت کرد.^۲

قوام‌السلطنه دولت خود را روز ۲۴/۱۱/۱۸ به مجلس و شاه معرفی نمود و در جلسه علنی مورخه ۲۴/۱۱/۲۸ مجلس گفت: "... این‌جانب حتی قبل از تشکیل گابینه، تمنیات فوری ملت ایران را از قبیل آزادی اجتماعات و عزل مأمورین متجاوز و تأدیب محتکرین و تنزل نرخ اجناس، مورد نظر قرار داده، تصمیماتی گرفته و احکامی صادر کرده‌ام."

"... سیاست خارجه این‌جانب روی اساس موازنه و مودت و احترام متقابله با سه دولت بزرگ و متفق ایران استوار می‌باشد و در این موقع که بر اثر تلگراف پرمهر و محبت ژنرال‌السیسم استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی با اعتماد به حسن‌نیت و توجه همسایه شمالی عازم مسکو می‌باشم امیدوارم به یاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم..."^۳

برای بردن قوام به مسکو، یک هواپیمای دوموتوره از طرف دولت شوروی به تهران آمد و در تاریخ ۲۴/۱۱/۲۹ وی به‌همراهی هیئتی به مسکو عزیمت نمود. اعضای هیئت اعزامی عبارت بودند از:

جواد عامری - حمید سیاح - دکتر رضازاده شفق - پیرنظر (مدیر کل وزارت

← کشور و ایجاد وحدت ملی سم، نموده "ایران را از خطر تجزیه و جنگ داخلی نجات داد. رهبر شماره ۸۴۵، به تاریخ ۱۲۵/۸/۱ مقاله "تحول اوضاع به نفع ملت صورت گرفت".

۱: دکتر جاوید روز نهم تیرماه سال ۱۳۲۵ طی نطقی از رادیو تهران چنین گفت: "... پس از آن که آقای قوام‌السلطنه بر سرکار آمد، از خلق آذربایجان دعوت به عمل آورد. و چون خلق آذربایجان وطن‌پرستی آقای قوام را باور داشتند دعوت او را قبول کردند. زیرا همه می‌دانستند که آقای قوام‌السلطنه جز اصلاحات و آبادی کشور منظوری ندارند..."
آذربایجان شماره ۲۳۹، مورخه ۲۵/۴/۱۱.

۲: شهباز به جای ایران ما، شماره ۴۷، مورخه ۲۴/۱۱/۲۲.

۳: ایران ما، شماره ۴۶۸، مورخه ۲۴/۱۱/۲۹.

خارجی (- دری - نیکپور - سلمان اسدی - عمیدی نوری - جهانگیر تفضلی - قاسم مسعودی - رضوی (نماینده مطبوعات) به ریاست قوام السلطنه .

مسافرت قوام به مسکو امیدهایی را برانگیخت. ولی مردم معتقد بودند که گرفتاری ملت ایران تنها سیاست خارجی نیست بلکه مشکلاتی در حیات اجتماعی کشور وجود دارد که باید به دست خود مردم حل شود. چنان که روزنامهٔ جبههٔ ارگان حزب ایران نوشت: " . . . آنهایی که انتظار دارند در مسکو سرنوشت تبریز معین شود ، بزودی مأیوس خواهند شد . . . در زمانی که آقای قوام تهیه مسافرت خود را می بیند فرقهٔ دموکرات به تشکیل ارتش آذربایجان می پردازد .

فرقهٔ دموکرات می خواهد بگوید ممکن است شما اختلافات خود را با روسها حل کنید ، ولی اختلاف با ما هنوز باقی است! آری اختلاف با آذربایجانیها ، اختلاف با تمام ایران هنوز باقی است . . . " ^۱ و روزنامهٔ ایران ما چنین اظهار نظر کرد: " . . . آنچه امروز ایران را به این صورت در آورده یا به اصطلاح دیگر ، مشکلاتی در حیات اجتماعی ما فراهم نموده ، تنها سیاست خارجی ایران نیست . باید در نظر گرفت و متوجه بود که وضع داخلی ایران اهمیت کمتری از سیاست خارجی ندارد . ملت ایران می خواهد در تعیین مقدرات خود دخالت داشته باشد - خود را از زیر بار ظلم و ستم ارتجاع و استعمار نجات دهد - به آزادی نفس بکشند - شرافتمندانه کار کنند و محصول رنج و کارشان را خود صاحب شوند - رژیم فاسد را سرنگون سازند - می خواهند دیگر فقر و جهل و گرسنگی برای کشور حکمفرمایی نکند . همین درخواستها و آرزوها است که به صورت یک احتیاج شدید درآمده و مشکلات زندگی مردم ایران را سبب شده است . " ^۲

مذاکرات قوام السلطنه با استالین و مولوتف در مسکو:

در مدت اقامت هیئت نمایندگی ایران در مسکو ، چندین بار بین اعضای هیئت و مولوتف و شخص قوام السلطنه با استالین ، ملاقاتهایی به عمل آمده. در اولین ملاقات رسمی نمایندگان ایران با مولوتف مسائل ذیل از طرف دولت شوروی مطرح شد:

" اول ، نفت ، که مولوتف عقیده داشت شرط ابراز دوستی صادقانهٔ ایران و شوروی این است که امتیاز نفت شمال به دست شوروی داده شود . چنان که نفت جنوب سالهاست به دولت انگلیس داده شده است .

دوم ، در خصوص آذربایجان بود که مولوتف عقیده داشت این یک امری داخلی است که باید بین دولت ایران و آذربایجان تصفیه گردد . سوم ، موضوع تخلیه ارتش سرخ از ایران که در این خصوص اشاره به نگرانی از وضع

۱: جبهه ، شماره ۸۷ ، مورخه ۲۴/۱۱/۲۶ ، سرمقاله .

۲: ایران ما ، شماره ۴۷۲ ، مورخه ۲۴/۱۲/۶ ، " تنها مذاکرات مسکو مشکلات ایران را حل نمی کند . "

ایران و توجه به اوضاع بین‌المللی شده، وعده داد که قسمت‌هایی از کشور ایران از روز دوم مارس تخلیه می‌شود.^۱

در این ملاقات راجع به هیچ یک از مسایل فوق بین‌نمایندگان ایران و شوروی توافق نظر حاصل نشد. چنان‌چه از طرح مسایل آشکار می‌گردد، نخستین مسئله‌ای که شوروی حل آن را خواستار گردید، اعطای امتیاز نفت شمال به آن دولت بود. در تأیید این مطلب، جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ایران ما، که خود یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران بود، طی مصاحبه‌ای با مخبر لوموند در پاریس به سؤال "آیا تصور نمی‌کنید همه این اختلافات سرنفت باشد؟"

چنین جواب داد: "در این که موضوع نفت مبدأ سوء تفاهات ایران و شوروی بود، تردیدی نیست."^۲

پیرو اولین ملاقات با مولوتف نخستین تذکاریه^۳ هیئت نمایندگی ایران به شرح ذیل تسلیم کمیسر امور خارجه شوروی گردید.

"۱ - در خصوص امتیاز نفت، طبق قانون مصوبه مجلس نه فقط واگذاری حتی مذاکره در آن مورد ممنوع است.

۲ - در موضوع آذربایجان، این استان جزء لاینفک ایران است. زبان ترکی، زبان محلی است. فرهنگ و ادبیات آنجا از قدیم زبان فارسی بوده، شعرا و ادبایان فارسی را زبان مادری خود دانسته‌اند. لذا مقتضی است کسانی که دست به کارهایی در آنجا زده‌اند که منافی استقلال و تمامیت ایران باشد از این طرز فکر خودداری نمایند. بدیهی است اصلاحات لازم در آذربایجان به عمل خواهد آمد و قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجرا خواهد شد.

۳ - در موضوع تخلیه ایران تا دوم مارس برابر قرارداد، باید ایران تخلیه شود. بنابراین علتی برای بقای ارتش سرخ در ایران وجود ندارد. ضمناً "اطمینان قلبی داده می‌شود مناسبات دوستانه ایران و شوروی بسط داده شود و نگرانیهای شوروی از طرف ایران رفع شود."^۴

(این تذکاریه عصر روز شنبه ۲۴/۱۲/۴ تسلیم گردید)

دولت شوروی در جواب تذکاریه ایران، روز ششم اسفند ماه سال ۱۳۲۴ تذکاریه^۵

۱: روزنامه داد، شماره ۷۱۳، مورخه ۲۵/۱/۲۶، "یادداشت‌های سفر مسکو" به قلم عمیدی نوری.

۲: روزنامه ایران ما، شماره‌های ۴۹۲، مورخه ۲۴/۱۲/۲۹ و ۴۹۴ مورخه ۲۵/۱/۱۱ از مصاحبه جهانگیر تفضلی در پاریس.

۳: تذکاریه یا مه موراندوم از نظر دیپلوماسی ارزشی ندارد. زیرا نه دارای تاریخ است و نه امضا و نه خطاب به مقامی است که بتوان آن را ملاک و مستند قرار داد. در حقیقت یادداشتی است برای به خاطر آوردن خواننده.

۴: داد، شماره ۷۱۴، مورخه ۲۵/۱/۲۷ "یادداشت‌های سفر مسکو".

ذیل را به نمایندگان ایران تسلیم داشت :

" ۱ - در خصوص نفت شمال ایران ، از لحاظ ابراز حسن نیت کامل حاضریم از مطالبه امتیاز نفت صرف نظر نماییم . به همین جهت پیشنهاد می نمایم یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای عملیات اکتشافی و استخراجی تشکیل گردد که سهم شوروی در آن ۵۱ و سهم ایران ۴۹ باشد .

۲ - در خصوص آذربایجان ایران که امری است داخلی و مربوط به خود دولت ایران ، توصیه می شود ترتیبی اتخاذ گردد که به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنجا توجه کامل به عمل آید . مجلس ملی آنجا به نام همان انجمن ایالتی و ولایتی تبدیل گردد . نخست وزیر محلی آذربایجان استاندار دولت مرکزی ایران باشد . ۲۵ درصد از درآمد ، به دولت داده و بقیه به مصرف اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آنجا به کار برده شود . وزارت جنگ و وزارت امور خارجه نداشته ، در این دو وزارتخانه به سازمان دولت مرکزی اکتفا شود .

۳ - در خصوص تخلیه نیروی سرخ از ایران نیز بتدریج از دوم مارس شروع به عمل می شود .

ولی فقط در قسمت هایی از خاک ایران نیروی سرخ بازگشت می نماید . در ضمن اصلاح روابط دو دولت ، از قسمت های دیگر هم تخلیه خواهد شد ."^۱

هیئت نمایندگی ایران طی دومین تذکاریه ، نظرات خود را به شرح ذیل اعلام داشت :

" ۱ - در خصوص تخلیه ارتش سرخ از ایران پیمان سه گانه ، اساس حق ایران را تأمین نموده ، انتظار تخلیه می رود .

۲ - در خصوص آذربایجان ، نسبت به اصلاحات آنجا در حدود قوانین فعلی و مخصوصاً " اختیارات انجمن های ایالتی می توان به اصلاح امور اهالی آنجا توجه نمود . آذربایجان جزو ایران است ، حکومت مشروطه ایران اصول مرکزیت را پذیرفته ، فقط یک حکومت که آن هم مرکزش در تهران است شناخته شده ، فرهنگ ، ادبیات ، زبان ، عادات و سنن اهالی آذربایجان فارسی است . وحدت ایران و جزء لایتجزا بودن آذربایجان ، دارای ریشه های تاریخی است . باید به نغمه های افراد خاصی که منظورهای شخصی دارند توجه نداشت .

۳ - در خصوص نفت نیز با توجه به نظریه اخیر در صورتی که تخلیه نیروی شوروی طبق پیمان سه گانه انجام شود ، اصولاً " قابل توجه بوده ، می توان با اصول مرضی الطرفین آن را حل نمود . به هر حال نباید از نظر دور داشت اساس اصلاح امر به بازگشت نیرو از تمام

۱: روزنامه داد ، شماره ۷۱۵ ، مورخه ۲۸/۱/۲۵ ، " یادداشت سفر مسکو " .

خاک ایران یعنی اجرای پیمان سه‌گانه ارتباط کامل دارد. ^۱

دولت شوروی پس از دریافت دومین تذکاریه^۱ ایران، روز ۲۴/۱۲/۱۰ برابر اول مارس ۱۹۴۶ که فردای آن روز مهلت تخلیه^۲ خاک ایران از نیروهای متفقین به‌موجب پیمان سه‌گانه به‌سر می‌رسید، تذکاریه^۳ دوم خود را به‌نمایندگان ایران تحویل داد. در آن تذکاریه گفته می‌شد:

" ۱ - در خصوص نفت، با حسن‌نیت راه‌حل ایجاد شرکت مختلط ایران و شوروی را پیشنهاد نمودیم. ولی چون نظریه^۴ مزبور مورد قبول قرار نگرفت، ما هم آن را رد شده تلقی می‌نماییم و بنابراین به‌همان تقاضای امتیاز معادن نفت شمال باقی هستیم.

۲ - در خصوص آذربایجان ما از ابتدا آن را یک امر داخلی می‌دانستیم و نظریه‌های در این مورد ابراز نداشتیم. ولی از لحاظ کمک معنوی به‌دولت ایران، توصیه‌هایی نمودیم و خواستیم وساطت در امر کرده باشیم در خلال این مدت توصیه‌های مزبور را به‌خود آنها هم اطلاع دادیم ولی حاضر به‌قبول این نظریات نشدند و چون شما هم آن توصیه‌ها را قبول نکردید، بنابراین نسبت به‌این موضوع نظریات مورد تذکر را پس‌گرفته تلقی می‌نماییم.

۳ - در خصوص بازگشت نیروی شوروی از ایران... چون از انقلاب اکتبر به‌بعد مناسبات ایران و شوروی برپایه^۵ دوستی استوار نیست، بنابراین نگرانی خاطر از ایران فعلاً مانع تخلیه کامل نیروی سرخ از ایران می‌باشد...^۶ "تذکاریه شوروی در بیان علل نگرانی خاطر آن دولت از ایران، مسائل ذیل را ذکر می‌کرد: " دولت ایران نفت جنوب را به انگلیس داده ولی نفت شمال را به شوروی نداد - بیست و پنج سال پیش صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء ایران ضمن یادداشت خود به‌جامعه^۷ ملل تقاضای الحاق قفقاز و ترکستان را به ایران نموده بود.

امسال نیز یکی از اعضای برجسته^۸ کابینه^۹ آن روز صمصام‌السلطنه که در آن موقع نیز فعالیت مخصوصی به‌کار می‌برد، یعنی حکیم‌الملک زمام امور را بردست گرفته، رویه^{۱۰} ضد شوروی پیش‌کشید - بعلاوه وجود عناصر ضد دوستی ایران و شوروی و پیش‌کشیدن سیاست " دیسکریمیناسیون (تبعیض) از طرف ایران نسبت به شوروی اجراء ماده^{۱۱} ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را ایجاب می‌نماید. ^{۱۲}

اینک جهت اطلاع ماده^{۱۳} ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ذیلاً^{۱۴} نقل می‌شود:

"ماده^{۱۵} ۶ - دولتین معظمین متقاعدین قبول می‌نمایند که اگر دولت ثالثی بخواهد به‌واسطه^{۱۶} مداخلات نظامی پلتيک غاصبانه را در ایران مجری و یا خاک ایران را مرکز عملیات نظامی ضد شوروی قرار بدهد و به‌این طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دول

۱: داد، شماره ۷۱۷ مورخه ۲۵/۱/۳۰ یادداشت‌های سفر مسکو.

۲: داد، شماره ۷۱۸، مورخه ۲۵/۲/۱ یادداشت‌های سفر مسکو - اسناد وزارت خارجه آمریکا، بیست و نهمین

سالنامه دنیا صفحات ۳۵۷-۳۵۸.

متحده آن بشود، در صورتی که دولت روسیه قبل از وقت به دولت ایران اخطار نماید و دولت ایران در رفع مخاطره مزبور مقتدر نباشد، آن وقت دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را به خاک ایران وارد نموده برای دفاع از خود اقدامات نظامی به عمل بیاورد.

دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی متعهد می‌شود، همین‌که مخاطره مزبور به برطرف شد، فوراً "قشون خود را از حدود ایران خارج نماید."^۱

روز دوم مارس ۱۹۴۶ برابر یازدهم اسفندماه سال ۱۳۲۴، خبرگزاری شوروی ابلاغیه زیر را صادر نمود: "... از روز دوم مارس تخلیه قسمتی از نیروی شوروی از نواحی ایران چون مشهد، شاهرود و سمنان واقع در خاور ایران که در آنجا آرامش نسبی برقرار است آغاز می‌شود. اما نیروی شوروی در سایر نواحی ایران تا روشن شدن اوضاع باقی خواهد ماند..."

به هر صورت دولت شوروی روز دوم مارس، که آخرین مهلت تخلیه بود، نیروهای خود را از ایران بیرون نبرد. ولی نیروهای انگلیس در موعد مقرر کشور ما را تخلیه کردند. البته در آن روزها ارتجاع داخلی و نوکران استعمار، مجلس و دستگاههای دولتی ایران را در دست داشتند. از سوی دیگر آذربایجان به سنگر آزادی مبدل شده و چشم امید تمام مردم کشور را به سوی خود جلب نموده بود و آزادیخواهان سایر نقاط ایران نیز، با وجود ایراداتی که به روش فرقه دموکرات و حکومت ملی داشتند، از دل و جان آماده بودند که دوش به دوش آذربایجان در راه آزادی سراسر ایران به پا خیزند و بساط ارتجاع را سرنگون سازند.

ولی مسلماً "هیچ نیروی نظامی خارجی یا داخلی، از طریق کشور ایران که خود تحت اشغال قوای نظامی شوروی بود - خاک شوروی را تهدید نمی‌نمود و عدم تخلیه ایران به استناد ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ابداً" مفهوم و موردی نداشت.

در مسکو، قوام السلطنه پس از اطلاع از عدم تخلیه ایران به وسیله نیروهای نظامی شوروی، یادداشت اعتراضی تسلیم آن دولت نمود. ولی کوشش وی بی نتیجه ماند. تنها نتیجه‌ای که از مذاکرات مسکو حاصل شد تبادل نظر بین دو دولت و انتصاب سادچیکوف به سمت سفیر کبیر شوروی در ایران بود. در سایر موارد پیشرفتی حاصل نشد. لکن مذاکرات قطع نگردید و قرار بر این شد که مذاکرات از طریق دیپلوماتیک در تهران تعقیب شود و اعلامیه زیر در پایان مذاکرات انتشار یافت: "نخست وزیر ایران آقای قوام السلطنه در مدت توقف خود در مسکو، از تاریخ ۱۹ فوریه تا ۶ مارس سال جاری (۳۰ بهمن تا ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۲۴) چندین بار با ژنرال‌سیم استالین رئیس شورای کمیسرها ملی

۱: نقل از شهباز به جای ایران ما، شماره ۲۲، مورخه ۲۱/۱۰/۲۴.

۲: ایران ما، شماره ۴۷۸، مورخه ۱۳/۱۲/۲۴ (این ابلاغیه روز ۲۵ فوریه، به اطلاع قوام رسانیده شده بود.)

اتحاد جماهیر شوروی و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه ملاقات و مذاکره نمودند. در طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت مسایلی که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت. طرفین ساعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش بین دو کشور برقرار گردد.^۱

پس از بازگشت قوام به تهران وی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفت: " دولت شوروی نمی‌خواست تقاضای مؤکد مرا برای تخلیه ایران از قوای شوروی بپذیرد. من نیز نمی‌توانستم بعضی از تقاضاهای دولت شوروی را بپذیرم. و چون قشون شوروی ایران را تخلیه نکرد و آذربایجان خود مختاری می‌خواست لذا هیئت نمایندگی ایران نتوانست در مذاکرات خود در مسکو نتیجه بگیرد."^۲

انعکاس عدم تخلیه ایران در میان مردم کشور، مجامع بین‌المللی و قدرتهای بزرگ جهانی:

گذشته از دارو دسته سیدضیاء که عدم تخلیه ایران از نیروی نظامی شوروی را دست آویز قرار داده جنجال عظیمی به پا کردند و به تبلیغات مغرضانه‌ای علیه آن دولت دست زدند، این اقدام دولت شوروی عموماً " در میان مردم کشور ما تأثیر نامساعدی بخشید زیرا اولاً عبارت مبهم و کشدار ابلاغیه مبنی براین که "...نیروی شوروی در سایر نواحی تا روشن شدن اوضاع باقی خواهد ماند." معلوم نمی‌داشت که اشغال ایران کی و چه‌گونه به پایان خواهد رسید ثانیاً " این امر به عوامل ارتجاع و نوکران استعمار امکان می‌داد که مردم را علیه دوستی ایران و شوروی برانگیخته به محبوبیت و اعتبار آن دولت لطمه زنند، و به‌بهانه " دفاع از میهن " خواسته‌های به‌حق آزادی‌خواهان ایران را در انظار عمومی خدشه‌دار و بی‌اعتبار سازند. مخصوصاً " باتوجه به این که سخنگویان رسمی دولت‌های انگلیس و آمریکا در اظهارات خود علاقه تامی به تخلیه ایران نشان می‌دادند. بویین وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشور چنین گفت: دولت ایران موافقت کرد که ما از خاک آن کشور به‌منظور شکست دادن دشمن استفاده کنیم. حال " برای من اسباب تعجب زیاد خواهد شد که با وجود صمیمیتی که در فراهم ساختن این تسهیلات ذی‌قیمت برای ما از طرف یک کشور دیگر نشان داده شده است، حالا که کار پایان یافته، همین تسهیلات مانعی برای بیرون بردن سربازان ما ایجاد نماید."^۳

وایدن وزیر خارجه سابق انگلیس در همان مجلس اظهارداشت: دولتهای متفق برای آن‌به‌خاک ایران قدم نهادند که مسئله ارسال خواروبار و مهمات به‌خاک اتحاد جماهیر

۱: ایران ما، شماره ۴۸۴، مورخه ۲۴/۱۲/۲۰، " نخست‌وزیر در تهران":

۲: ایران ما، شماره ۴۸۸، مورخه ۲۴/۱۲/۲۴، نقل از بولتن دیلی نیوز نشریه سفارت انگلیس در تهران.

۳: کتاب سیاست موازنه منفی، جلد دوم، صفحه ۲۷۲.

شوروی تأمین گردد. حال که جنگ پایان پذیرفته " برای هیچیک از ما علتی برای ماندن در ایران وجود ندارد و مسلماً " در انگلستان همه مایلند که ماهرچه زودتر از آنجا بیرون بیایم. ما در ایران فقط یک علاقه داریم و آن این است که کشور مزبور را سعادت مند و متحد و قوی تر ببینیم و چیزی که اصلاً " در این کشور نمی خواهیم بازگشت اصل ایجاد مناطق نفوذ و مسایلی از این قبیل است که تا مدت مدیدی پیش از این در ایران وجود داشته و برای یک نسل باعث عدم محبوبیت کامل ما در میان ایرانیان گردیده است امیدواریم که سیاست تخلیه از طرف متفقین اجرا و هرچه زودتر عملی گردد. ^۱

لکن نوشته های مطبوعات شوروی برتشویش و سردرگمی مردم می افزود. اینک به عنوان مثال قسمت هایی از مقاله د. زاسلاوسکی را از روزنامه پراودا نقل می کنیم، وی پس از اشاره به تخلیه نیروی نظامی شوروی از ایران می نویسد: "... در قراردادی که روز ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ بین سه دولت انگلیس و شوروی و ایران منعقد شده، مدت اقامت نیروهای شوروی در ایران بطور آشکار و صریح ذکر گردیده. بعلاوه مطابق قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقد بین شوروی و ایران دولت شوروی مجاز است که نیروهای خود را وارد ایران نماید. بدین ترتیب جواب این سؤال که نیروهای نظامی شوروی چه موقع و چطور ایران را تخلیه خواهند کرد، بطور مختصر و صریح چنین خواهد بود: مطابق قراردادها رفتار خواهد شد. " سپس ادامه می دهد:

" مردم دنیا در انتظار جواب سئوالات دیگری نیز هستند: چرا دولت انگلستان، مصر، فلسطین، سوریه، لبنان و یونان را تخلیه نمی کند؟ چرا در امور داخلی آنها دخالت می ورزد؟ " اما حزب توده ایران بیپرده تلاش می کرد که ضمن مراعات افکار عمومی سیاست دولت شوروی را نیز توجیه کند و مسئولیت عدم تخلیه ایران را به فراهم نبودن شرایط و نبودن دولتی مستقل و آزاد در ایران متوجه سازد. روزنامه رهبر ضمن پذیرفتن لزوم تخلیه ایران می نوشت: "... تردیدی نیست که همه افراد ملت در مسئله تخلیه ایران از نیروهای متفقین خواه آنهایی که طبق پیمان در ایران توقف داشته و خواه آنان که بدون قرارداد مدتی خاک ایران را اشغال کرده بودند هم رای می باشد. "... ما با تخلیه ایران مانند تمام مردم بی غرض و کلیه علاقمندان حقیقی به استقلال ایران موافقت کامل داریم ولی با الم شنگه راه انداختن و آلت اغراض دیگر سیاستهای بیگانه واقع شدن جدا " مخالفیم. "... آن وقت در جواب این که " چرا ایران تخلیه نشد؟ " توضیح می داد: چون در ایران حکومت ملی برسرکار نیست بلکه در تمام دستگاه حاکمه ما مزدوران استعمار برسرکارند و " دولت شوروی نمی تواند موافقت کند که در نزدیکی او حکومت های دیکتاتوری

۱: کتاب سیاست موازنه منفی، جلد دوم، صفحه ۲۷۳.

۲: پراودا، شماره ۱۴ دسامبر سال ۱۹۴۵، نقل از آذربایجان، شماره ۸۴ مورخه ۲۴/۱۰/۲۰.

۳: رهبر، شماره ۶۶۳، مورخه ۲۴/۱۲/۱۳، " در پیرامون تخلیه ".

و فاشیستی که تمایلات ضدشوروی دارند وجود داشته باشند " لذا آن دولت ایران را از نیروهای خود تخلیه نمی‌کند. " پس اگر به تخلیه کامل ایران علاقه دارید شرایط تخلیه را فراهم کنید: بگوشید تا هرچه زودتر نفوذ امپریالیسم را از ایران ریشه‌کن کنید. یک دولت ایران واقعا "آزاد و مستقل درست کنید. " در این صورت " نه ارتش سرخ و نه ارتش دیگری غیر از آن در ایران نخواهد ماند. " ^۱

بجاست سؤال کنیم چه نیرویی می‌بایست نفوذ امپریالیسم را از ایران ریشه‌کن سازد و ایرانی مستقل و آزاد ایجاد نماید؟ - مسلما "نیروهای انقلابی ملی ایران. به این سؤال حزب کمونیست ایران (عدالت) ۲۴ سال قبل از آن تاریخ یعنی در سال ۱۹۲۱ میلادی ضمن تزه‌های خود دربارهٔ وضع اجتماعی ایران جواب شایسته‌ای داده است:

... هرگونه دخالت مسلحانهٔ شوروی نه تنها به انقلاب کمک نخواهد کرد زیرا جنبش موجود در ایران را که علیه ستم خارجی متوجه است منقسم خواهد ساخت و بخشی از خشم انباشته شده علیه ستمگر اصلی - انگلستان - را به سمت روسیه شوروی متوجه خواهد ساخت امری که با تضعیف گرایش ضدانگلیسی در عین حال هواداری (سمپاتی) موجود در میان مردم از کمونیسم را تضعیف خواهد کرد، مانع از آن خواهد شد که کمونیسم در میان مردم ریشه بداند و مشکلاتی در راه گسترش نفوذ حزب کمونیست که هماهنگ با روسیه شوروی عمل می‌کند ایجاد خواهد کرد. "

"... قیام و گسترش جنبش آزادیبخش ملی به منظور اخراج امپریالیستهای انگلیسی از ایران و سرنگونی رژیم شاه که به طرز جداناپذیری با آن مرتبط است بدون آن که به کمک مرئی نیروهای مسلح روسیه شوروی روی آورده شود و باتکیهٔ منحصر به نیروهای انقلابی ملی ایرانی ^۲ باید انجام پذیرد.

زیرا شبه‌های نیست که کمک و پشتیبانی خارجی فرع بر مبارزهٔ ملت ایران در راه آزادی و دموکراسی است.

در آن زمان ملت ما به قدر کافی آمادگی مبارزه با ارتجاع و توانایی استقرار حکومت ملی را دارا بود. در چنین شرایطی دولت شوروی می‌بایست با تخلیهٔ به موقع ایران میدان را جهت مبارزهٔ به حق ملت آزاد می‌گذاشت. حال آن که ادامهٔ اشغال نظامی و عدم تخلیه ایران حقانیت مبارزین راه آزادی را خدشه‌دار می‌ساخت و موجب درین حمایت مردم ایران و افکار عمومی جهانیان از مبارزین راه آزادی و استقلال در کشور ما می‌گردید. بعلاوه به ارتجاع داخلی و خارجی اجازه می‌داد که به بهانهٔ اجرای پیمانهای بین‌المللی، ضمن وارد

۱: رهبر، شماره ۶۶۶، مورخه ۲۴/۱۲/۱۶، "چرا ایران تخلیه نشد؟ به قلم انور خامه".

۲: اسناد تاریخی جنبش گارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد اول، چاپ دوم، صفحات ۶۱ و ۶۲ - تزه‌های حزب کمونیست ایران، دربارهٔ وضع اجتماعی ایران.

آوردن فشارهای سیاسی به دولت شوروی ، مبارزه ملت ما را نیز منکوب سازند .
این امر در اکثر مطبوعات کشور نیز بدرستی انعکاس یافت از آن جمله روزنامه «کیهان
طی مقاله‌ای به قلم ارسلان خلعتبری چنین نوشت :

«... به عقیده شخصی من شوروی در این قسمت (در تخلیه نکردن ایران) اشتباه
کرده... قشون نمی‌تواند بعد از این منافع شوروی را در ایران تأمین کند و اگر تأمین منافع
با قشون باشد پس شوروی هیچوقت نباید قشون خود را از ایران خارج کند .»

«... در این که بین ملت ایران و غاصبین حقوق آن جنگ خواهد در گرفت شکی نیست .
شوروی باید زودتر قشون خود را ببرد تا میدان برای این جنگ باز شود .»
تخلیه نکردن تمام خاک ایران نتایج دارد که باید ذکر شود :

۱ - طرفداران اوضاع بیست و چند ساله را تقویت خواهد نمود که اعصاب مردم خسته
از توقف قشون خارجی را تحریک کنند .

۲ - بهانه به دست مرتجعین خواهد داد تا سنگ وطن خواهی به سینه زنند .

۳ - ملت ایران را ناراضی خواهد کرد .^۱

باید خاطر نشان ساخت که تمامیت ارضی کشورها تا روزی که حدود و ثغور تمام ملل و
اقوام جهان در شکلی از اشکال حکومت جهانی و نوعی برادری و برابری مستحیل نشده
است اهمیت اساسی خود را حفظ کرده و خواهد کرد .

لذا دولت شوروی ناچار بود دیر یا زود در برابر مردم جهان توضیح دهد چرا
نیروهای خود را از ایران بیرون نمی‌برد و چرا پیمانی را که خود امضاء کرده محترم نمی‌شمارد ؟
چنان که در فصول بعد خواهد آمد دولت شوروی تحت فشار سیاست بین‌المللی و تنها
با امضاء موافقت‌نامه تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی که پس از تصویب مجلس
شورای ملی رسمیت می‌یافت ، با وجود برجا ماندن همان دستگاه حاکمه فاسد و ارتجاعی ،
نه فقط خاک ایران را ترک نمود حتی حمایت خود را از آزادی خواهان کشور نیز دریغ
ورزید .

برای بررسی اهمیت و موقع مسئله ایران از نظر جهانی به روابط دولتهای آمریکا و
انگلیس با دولت شوروی در اواخر جنگ و ماههای اول بعد از پایان آن نظری کوتاه
می‌افکنیم :

شروع جنگ جهانی دوم و وجود دشمنی نیرومند و قهار که موجودیت دولتهای بزرگ
را دچار مخاطره ساخته بود ، اتحاد جنگی متفقین را سبب گردید و تضادها و ناسازگاریهای
سابق را در درجه دوم اهمیت قرار داد . ولی هر قدر واپسین لحظات حیات آلمان هیتلری
نزدیکتر می‌شد ، در اتحاد ویگانگی متفقین زمان جنگ آثار نفاق و بدگمانی هویدا

۱: کیهان ، شماره ۷۹۳۳ ، مورخه ۲۴/۱۲/۱۳ "تخلیه ایران" ارسلان خلعتبری .

می‌گردید .

چرچیل نخست‌وزیر انگلستان حتی در بحبوحه جنگ ، پیشنهاد کرده بود که نیروهای انگلیسی و آمریکایی حمله خود را از صفحات جنوبی اروپا آغاز نمایند تا مگر شبه جزیره بالکان به دست خود آنها آزاد شود نه ارتش سرخ . و این نظریه تنها بنا به مصلحت نظامی پذیرفته نشد .

در فوریه سال ۱۹۴۵ که ارتش سرخ با عبور از رود اودر راه خود را جهت فتح پیروزمندانه^۱ برلن هموار می‌ساخت ، اجتماع سه پیشوای متفقین ، روزولت ، استالین و چرچیل در پالتا برگزار شد . اساسی‌ترین بحث این کنفرانس موضوع لهستان ، حکومت آتی و مرزهای آن بود . بر سر این موضوع اولین اختلاف بین شوروی و متفقین بوجود آمد .

در اواسط فوریه به جز هیتلر و متعصب‌ترین طرفدارانش ، مسئولین امر در آلمان دریافتند که شکست قطعی است . لذا در این‌که به چه کسی باید تسلیم شد به تفکر پرداختند و نتیجه آن‌که آنها تسلیم در برابر نیروهای انگلیسی و آمریکایی را ترجیح دادند . چیزی که بدگمانی دولت شوروی را برانگیخت ، نیروهای نظامی آلمان در عین حال که شدیدترین پایداری را در برابر ارتش سرخ نشان می‌دادند ، به راحتی در جبهه غرب تسلیم می‌شدند . در این باره استالین به روزولت چنین نوشت : "آلمانیها" در جبهه خاوری ۱۴۷ لشکر دارند و بی‌آن‌که مواضع خود را به خطر اندازند ، می‌توانند ۱۵ تا ۲۰ لشکر از آنجا برگزیده صرف تقویت سربازان خود در جبهه باختر کنند . با این همه ، آنها چنین کاری نکرده‌اند و نمی‌کنند و همچنان به پایداری دیوانه‌وار در مقابل روسها ادامه می‌دهند . مثلا " حتی برای یک ایستگاه بی‌اهمیت راه‌آهن در زملیانیتسا واقع در چکسلواکی که برایشان همان قدر سودمند است که ضاماد برپشت مرده ، سخت می‌جنگند و در همان حال شهرهایی به اهمیت استابروک ، مانهایم و گاسل را در قلب آلمان بدون گمترین مقاومت از دست می‌دهند . البته قبول می‌کنید که این رفتار آلمانیها عجیب‌تر و نامفهوم‌تر از آن است که می‌توان گفت . " ^۱

بدین ترتیب با شکست قطعی آلمان نازی بین ارتش سرخ و نیروهای نظامی متفقینش ، بر سر اشغال مناطق و سرزمین‌های بیشتر مسابقه‌ای برقرار گردید .

پس از شکست آلمان ، در ژوئیه ۱۹۴۵ سران سه دولت در پوتسدام دور هم جمع شدند و تا این تاریخ به اختلاف نظر متفقین راجع به لهستان ، اختلافات مربوط به سرنوشت اروپای شرقی و بالکان ، غرامات جنگی و غیره نیز افزوده شده بود . در همین کنفرانس مسئله ایران نیز مطرح گردید و فقط به این نتیجه رسید که نیروهای متفقین فعلا " شهر تهران را تخلیه کنند . ولی تعیین تاریخ تخلیه سراسر خاک ایران به بعد موکول شد . و

۱ : خاطرات جنگ جهانی دوم ، نوشته چرچیل ، جلد ششم ، کتاب دوم ، صفحات ۲۸ و ۲۹ .

چنان‌که دیدیم در نامه‌های متبادله بین بوین و مولوتف روز دوم مارس به‌عنوان آخرین مهلت تخلیه ایران مورد توافق طرفین قرار گرفت.

پس از پایان جنگ، طبق معمول هریک از دولت‌های فاتح درصدد بود که از پیروزی‌های نظامی خویش به‌نحو احسن بهره‌برداری نموده و امتیازات بیشتری جهت خود کسب کند. و همین امر علت پیش‌آمدن اختلافات بین متفقین در بالکان، خاور دور و منچوری، خاور میانه ایران ترکیه و سایر نقاط جهان می‌گردید.

در ایران، دولت انگلیس عمده‌ترین رقیب سیاسی دولت شوروی بود. چنان‌که روزنامه هرالدریون ضمن تشریح سیاست انگلستان در ایران نوشت: "انگلستان صمیمانه خواهان جلب و تأمین همکاری شوروی در دنیای پس از جنگ می‌باشد و حاضر است برای نیل به این مقصود عالی با گذشت‌هایی در مقابل شوروی موافقت بنمایند. ولی البته برای گذشت‌های خود حد و اندازه قائل خواهد شد. سرزمین ایران در حکم خط مرزی گذشت‌های انگلستان در مقابل شوروی است. انگلیس‌ها در شرق اروپا، در بالکان و حتی در شرق نزدیک با گذشت‌هایی موافقت خواهند کرد. مشروط به این‌که خطوط ارتباطیه امپراتوری به‌مخاطره نیفتد. ولی ایران از لحاظ خطوط ارتباطیه امپراتوری دارای اهمیت حیاتی است."^۱

و روزنامه "واشنگتن پست"، ارزش و موقع ایران را از نظر دولت انگلیس چنین بیان داشت:

"... دولت انگلستان خیلی مایل است که در سال‌های بعد از جنگ با دولت شوروی همکاری کند. با این وصف حاضر نیست که بدون حد و حصر هر نوع مزایایی را به دولت شوروی بدهد.

اگر در مشرق‌اروپا یا در بالکان بود، دولت انگلستان رضایت می‌داد که مزایایی به دولت شوروی بدهد و حتی در شرق نزدیک هم تا آنجا که به خطوط ارتباطی امپراتوری لطمه وارد نیاید از دادن مزایا مضایقه نمی‌کرد. ولی مسئله ایران چیز دیگری است. برای این‌که ایران با اهمیت‌ترین راه‌خشکی ارتباطات امپراتوری انگلیس می‌باشد... بعلاوه یکی از سرشارترین مناطق نفت‌خیز دنیا و معرکه گیرودار بین‌المللی نفت است..."

"... و به همین جهت است که موضوع ایران در روابط دولتین انگلستان و شوروی بزرگترین و حساسترین نقش را بازی می‌کند. در بین تمام کشورهای جهان، تنها دو کشور است که وزیر امور خارجه انگلستان (مسترایدن) اخبار و تلگراف‌های مربوط به آنها را شخصا می‌خواند و این دو کشور یکی ایران و دیگری فرانسه می‌باشد..."^۲

دولت انگلیس حدود گذشت‌های خود را با ارائه پیشنهاد کمیسیون سه‌جانبه در

۱: ایران ما، شماره ۳۱۰، مورخه ۲۳/۱۰/۱۲، نقل از روزنامه هرالدریون.

۲: ایران ما، شماره ۳۲۴، مورخه ۲۴/۲/۲، سنگ محک در ایران "از واشنگتن پست.

کنفرانس مسکو روشن نمود و پس از کنفرانس مزبور آشکار ساخت که با واگذاری نفت شمال به شوروی مشروط بر این که امتیاز نفت جنوب دچار مخاطره نشود مخالفتی ندارد. چنانچه هارولدلسکی رئیس کمیته^۱ اجراییه^۲ حزب کارگر انگلیس تحت عنوان "سیاست شوروی - ایران - بمب اتمی" نوشت:

"ما در انگلستان راجع به امتیاز نفت ایران در شمال به نفع دولت شوروی اعتراضی نداریم."

همچنانکه انگلیسیها در جنوب ایران اراضی نفت خیز مهمی دارند، شورویها نیز حق دارند در شمال ایران نفت داشته باشند.^۱ "و اکنون میست نوشت: "هیچکس بین روسیه و امتیاز نفت شمال ایران مانعی ایجاد ننموده است. اراضی نفت خیزی که بین بحر خزر و جبال زاگرس واقع شده چه از لحاظ ساختمانی و چه از لحاظ معرفت الارضی متعلق به بحر خزر و منطقه^۲ عملیات روسها بوده است و به هیچ وجه به اراضی خلیج فارس و خاور میانه ارتباطی ندارد."^۲

روزنامه^۳ جبهه ارگان حزب ایران به درستی نوشت: "در این میانه معلوم نیست" منطقه^۴ عملیات "ملت ایران گجاست و "حق" او چیست؟"

دولت آمریکا تا دوم مارس ۱۹۴۶ هنوز مسئله^۵ ایران را به صورت رقابت و برخورد منافع انگلستان و شوروی تلقی می نمود لذا جهت ایفای نقش میانجیگری بین آنها می کوشید.

روزنامه^۶ نیویورک هرالد تریبون در توضیح سیاست آمریکا نسبت به ایران چنین نوشت: "... از طرف دیگر دولت آمریکا نفع خاصی ندارد به این که اوضاع پوشالی ایران را حفظ کند، حمایت کردن از حکومت عقب مانده و فاسد ایران موافق اصول دموکراسی نیست. تصور این که آمریکا بر سر بیابان لم یزرع ایران به روسیه اعلام جنگ دهد سفیهانه است. دولت آمریکا قبل از مخالفت با هرتیگیری می تواند در راه مفیدی بکوشد و مسئله^۷ ایران را به طریق عادلانه ای حل نماید.

به طوری که منافع انگلیسیها و روسها هردو تأمین شود و روسیه و انگلستان هردو بتوانند منابع ایران را مورد استفاده قرار دهند."^۳

به هر حال دولت آمریکا تا آن تاریخ در برابر درخواستها و تمایلات دولت شوروی هنوز نرمش خاصی نشان می داد لکن عدم تخلیه^۸ ایران، برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم ارزش و اعتبار پیمانها و قراردادهای منعقد شده بین متفقین را مورد شک و تردید قرار داد و علاوه بر این حوادثی که در ماههای فوریه و مارس ۱۹۴۶ پیش آمد، فضای

۱: روزنامه^۹ جبهه، شماره^{۱۰} ۱۸۲، مورخه^{۱۱} ۲۵/۳/۳۰ "تجهیز نیروی ملی".

۲: جبهه، شماره^{۱۲} ۱۸۰، مورخه^{۱۳} ۲۵/۳/۲۸، "اهمیت و موقعیت جهانی نفت ایران".

۳: روزنامه^{۱۴} اطلاعات، شماره^{۱۵} ۶۰۰۷، مورخه^{۱۶} ۲۴/۱۲/۲۳ و جبهه شماره^{۱۷} ۱۱۱، مورخه^{۱۸} ۲۴/۱۲/۲۷.

سیاسی جهان را به‌زیان شوروی تغییر داد. اینک حوادث مزبور را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم: در اواخر فوریه دولت کانادا وابسته^۱ نظامی شوروی در اوتاوا را متهم به رهبری یک گروه جاسوسی برای به‌دست آوردن اسرار بمب اتمی و بمب‌های الکتریکی ناوگان آمریکا نمود.

در اوایل مارس دولت شوروی ادعا کرد که ناحیه قارص و اردهان در ترکیه، مرکز تمدن گرجستان است و باید به آن دولت بازگردانده شود و همزمان با این اتفاقات دولت شوروی پیاده کردن و انتقال صنایع و کارخانه‌های جنگی منچوری را به‌داخل شوروی آغاز نمود و نیروهای نظامی آن دولت به هواپیمای اکتشافی آمریکا برفراز پرت‌آرتور تیراندازی کردند و در جواب اعتراض آمریکا اعلام داشتند که هواپیمای مزبور حق پرواز برفراز پرت‌آرتور را نداشته و مجموعه^۲ حوادث دولت آمریکا را از عدم تخلیه^۳ منچوری به‌وسیله^۴ نیروهای شوروی بدگمان ساخت.

با توجه به پیش‌آمدهای نامبرده، اوایل مارس برنس وزیر خارجه آمریکا در باشگاه نمایندگان جراید خارجی نطقی ایراد نمود که قسمت‌هایی از آن را ذیلاً نقل می‌کنیم:

"... ما به این نیت به‌سازمان ملل متفق پیوستیم که از بروز جنگ دیگری جلوگیری شود. ما مقرر داشتیم که زور و جبر در هیچ مورد بکار برده نشود مگر برای دفاع از قانون البته بنا بر آنچه که منشورهای بین‌المللی حکم می‌کند و تصمیم داریم که با این نیت کار کنیم... اگر کشورهای بزرگ جهان حاضر نباشند که برای حفظ قانون مبارزه کنند، سازمان ملل متفق مسلماً نخواهد توانست از بروز جنگ جلوگیری کند... ما باید به جهانیان ثابت کنیم که با دول بزرگ دیگر برای دفاع از منشورها و قراردادهای خواهیم کوشید. ما باید قادر و مهیا باشیم که در هر موقع ضروری و با کوچکترین اشاره‌ای نیروی نظامی خود را به‌کار ببریم. ما نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم کنار بایستیم اگر ملتی قدرت خود را برخلاف نص منشور ملل متفق خواست به‌کار برد. ما هیچ حق نداریم که سربازان خود را در اراضی کشورهای مستقل دیگر بدون اجازه آنها نگاه بداریم.

"... هیچ دولتی نمی‌تواند بر متعلقات و اثاثیه^۵ کشوری که از میان رفته است نظر تصرف داشته باشد تا وقتی که انجمنی برای این منظور از طرف عموم متفقین تشکیل شود. ما موافقت با هیچ دولتی نکرده و نخواهیم کرد که از مالک از بین رفته چیزهایی را تصرف کرده به‌کشور خود ببرند..."^۱

در مجلس سنای آمریکا نیز دو نظر پیش کشیده شد: کنار آمدن با شوروی - ایستادگی در برابر درخواستهای آن دولت.

لکن نطق‌هایی که از طرف سناتور واندنبورگ سخنگوی رسمی حزب جمهوری خواه و

۱: روزنامه اطلاعات، شماره ۵۹۹۲، مورخه ۲۴/۱۲/۱۲، نطق برنس در باشگاه نمایندگان جراید خارجی.

سناتور کانلی سخنگوی رسمی حزب دموکرات ایراد گردید، اتخاذ رویه^۱ محکم تر و شدیدتری را در برابر تمایلات دولت شوروی تأیید و تأکید نمود.

پانزدهم اسفندماه (۶ مارس) چرچیل که در آمریکا بود، طی سخنرانی خود در دانشگاه فولتون، پیشنهاد کرد که "یک اتحاد نظامی بین آمریکا و انگلستان برقرار گردد زیرا هیچکس نمی‌داند که کشور اتحاد جماهیر شوروی و سازمانهای کمونیست بین‌المللی وی در آینده^۲ نزدیک چه می‌خواهند بکنند و حدود تمایلات آنها در راه تبلیغ مرام کمونیستی تا چه پایه است."

خبرنگار روزنامه^۳ "دیلی تلگراف" در واشنگتن، ضمن بیان تغییر فضای سیاسی علیه شوروی نوشت: "... پیش از این که مستر برنس و سناتور واندنبرگ در عرض هفته گذشته نطق‌های خود را ایراد کنند، عقیده^۴ عمومی محافل رسمی آمریکا این بود که ایران کاملاً "یک سنگر از دست رفته جهان غرب باید محسوب شود. ولی از این به بعد مقاومت جدی و شدید در قبال توسعه تمایلات اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه به عمل خواهد آمد و بالاخص اگر روسها سعی کنند عین همین فعالیت‌هایی را که در ایران انجام دادند، در ترکیه تکرار نمایند. علی‌یحال هم در کنفرانس وزرای امور خارجه سه‌دولت در مسکو و هم در عرض جلسات سازمان ملل متفق در لندن، اوضاع آشفته^۵ ایران به شکل اصطکاک منافع انگلیس و روسیه که در آن آمریکا نقش میانجیگری را می‌توانست بازی نماید نگاه کرده می‌شد."

دولت اتحاد جماهیر شوروی با نقض صریح تعهداتی که به موجب عهدنامه^۶ ۱۹۴۲ به‌گردن گرفته بود، بدون این که رضایت قبلی امضاکنندگان دیگر پیمان را جلب نماید، علناً^۷ نشان داد که، آمریکا نمی‌تواند بین منافع رقابت‌آمیز دو حریف بدون این که شخصاً^۸ اصول و مواد آن پیمان را نقض نماید واسطه شود...^۹

بالاخره ترومن رئیس جمهوری آمریکا روز ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (اول فروردین ماه سال ۱۳۲۵) درباره^{۱۰} تخلیه^{۱۱} ایران اولتیماتومی به استالین فرستاد. در این اولتیماتوم گفته می‌شد چنان چه دولت شوروی ایران را تخلیه بنماید، دولت آمریکا نیز ناچار است مجدداً^{۱۲} وارد ایران خواهد شد.

ولی این اولتیماتوم تا تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ مکتوم ماند و فقط در آن تاریخ بود که ترومن ضمن مصاحبه^{۱۳} مطبوعاتی با روزنامه‌نگاران آن را افشا کرده گفت: "در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی فرستاده از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه‌گانه را رعایت نماید. ارتش روس در آن وقت از ایران رفت. زیرا دولت آمریکا در آن موقع در وضعیتی قرار گرفته بود که می‌توانست با چنین وضعی مقابله نماید."

۱: ایران ما، شماره ۴۹۵، مورخه: ۲۵/۱/۱۲، "انعکاس اوضاع ایران در آمریکا".

" خبرنگاران از او سؤال کردند آیا این اولتیماتوم هیچ‌گاه منتشر شده است و او در جواب گفت نه . . . ولی متن آن در زمره اسناد دولتی موجود است .

روزنامه نیویورک تایمز مورخه ۲۵ آوریل ۱۹۵۲ سئوال‌های دیگری را که خبرنگاران از مستر ترومن در موضوع بالا کرده و جوابهایی را که او داده است به شرح زیر نقل کرده :

س - آیا شما پیامی به استالین فرستادید ؟

ج - پیامی من به استالین فرستادم و به او گفتم یا ارتش خود را بیرون ببر و یا این‌که ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد .

س - آیا می‌توانید متن پیام را منتشر کنید ؟

ج - خیر .

س - من قسمت آخر جوابی را که دادید خوب ملتفت نشدم . شما گفتید که به

استالین پیامی فرستاده و گفتید برو بیرون و بعد گفتید که ما سربازان خود را می‌فرستیم .

ج - من در پیام خود گفتم که اگر آنها بیرون نرفتند ما اقدامات لازمه را خواهیم

کرد . در آن وقت عده‌ای از ناوگان ما در خلیج فارس بودند وعده زیادی هم سرباز در آن حوالی داشتیم که البته حالا نداریم .

س - لفظ " اولتیماتوم " خیلی مشخص می‌باشد و آن کلمه به مصداق سیاسی آن وقتی

که به‌کار برده شود توجه زیادی را جلب می‌کند . در اقدامی که نمودید آیا هیچ وقت معینی هم برای انجام تقاضای خود ذکر کردید ؟

ج - بلی . ما روزی را معین کرده بودیم که تا آن روز آنها بایستی از ایران خارج

می‌شدند . " ۱

این موضوع همان موقع در مطبوعات انگلستان نیز انعکاس یافت و مجله اکونومیست

در شماره ۲۲ مارس ۱۹۴۶ خود نوشت : " چنان‌چه شورای امنیت موفق به تغییر سیاست

روسیه در ایران نشود ، لازم است جنوب آن کشور را آمریکا یا انگلیس و یا هر دو آنها اشغال

نموده قصد خود را به اقامت در آن کشور تا تخلیه نیروهای شوروی از ایران اعلام

دارند . " ۲

بدین ترتیب عدم تخلیه ایران ، نقطه عطفی در اختلاف‌نظرها و تصفیه حسابهای

سیاسی دولتهای انگلوساکسون با دولت شوروی گردید . و دولت شوروی برای نجات از

بن‌بستی که خود ایجاد نموده بود ناچار نیروهای نظامی را از ایران بیرون برد .

از نظر اقدامات دولت ایران ، قوام بلافاصله پس از بازگشت از مسکو تصمیم گرفت که

عرض‌حالی مبنی بر عدم تخلیه ایران از نیروهای نظامی شوروی به شورای امنیت سازمان

ملل تسلیم نماید . دولت شوروی به محض اطلاع از این تصمیم ، کاردار سفارت خود را در

۱ : کتاب پنجاه سال نفت ایران ، صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶ .

۲ : نقل از لوموند ، ۲۳ مارس ۱۹۴۶ ، کتاب مسئله آذربایجان ، صفحه ۱۰۸ ، متن فرانسه پرویز همایون پور .

تهران، نزد قوام فرستاده اعلام نمود که "این عمل به عنوان عمل غیردوستانه و خصمانه تلقی خواهد شد و نتایج مشئومی برای ایران ببار خواهد آورد." و قوام را از این عمل منع کرد.^۱ سفیر کبیر آمریکا در تهران نیز به دولت ایران اطلاع داد که "اگر دولت ایران به شورای امنیت متوسل نشود، دولت آمریکا موضوع ایران را در شورا مطرح خواهد کرد ولی دولت ایران دیگر نباید امیدوار به کمک و همراهی آمریکا باشد."^۲

به هر حال در ۱۸ ماه مارس ۱۹۴۶ (۲۶ اسفند ماه) دو روز قبل از ورود سفیر کبیر جدید شوروی سادچیکوف، حسین علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن عرض حال دولت متبوعه خود را مبنی بر این که "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سپاهیان خود را برخلاف مقررات مصرحه در ماده ۵ قرارداد سه جانبه مورخه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ پس از انقضای دوم مارس ۱۹۴۶ در ایران نگاه داشته است و علاوه بر این اتحاد جماهیر شوروی به دخالت خود در امور داخلی ایران توسط عاملین روسها و مقامات رسمی نیروهای مسلح شوروی ادامه می دهد..."^۳ تسلیم دبیر کل سازمان ملل متحد نمود.

نوزدهم مارس (۲۸ اسفند ماه ۱۳۲۴) گرومیکو نماینده شوروی در سازمان ملل، نظر دولت متبوع خود را درباره شکایت ایران به دبیر کل سازمان چنین اعلام داشت: "از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا می نمایم اقدامی به عمل آورید که تاریخ جلسه مورخ ۲۵ مارس شورای امنیت (جلسه ای که قرار بود شکایت ایران مطرح شود) به تاریخ ۱۰ آوریل تغییر یابد. موضوعی که وسیله دولت ایران در برابر شورای امنیت مطرح شده است، برای دولت اتحاد جماهیر شوروی غیرمنتظره است زیرا مذاکرات بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر در جریان می باشد. با توجه به وضع فوق دولت اتحاد جماهیر شوروی اکنون آماده نمی باشد که در بحث در موضوع مطروحه وسیله دولت ایران در شورای امنیت شرکت جوید. برای آن که آمادگی ضروری دولت اتحاد جماهیر شوروی فراهم گردد، طبعاً "احتیاج به مدت دارد. بدین جهت دولت اتحاد جماهیر شوروی تأخیر جلسه شورای امنیت را به روز ۱۰ آوریل پیشنهاد می نماید."^۴ ولی نمایندگان آمریکا و انگلیس تقاضای گرومیکو را نپذیرفتند و حسین علاء نیز بدون کسب نظر دولت ایران با تعویق جلسه شورای امنیت مخالفت ورزید.^۴

۱: - اسناد وزارت خارجه آمریکا، بیست و نهمین سالنامه دنیا، مورخه ۱۳۵۲ صفحه ۳۶۰.

۲: ایران ما، شماره ۴۹۳، مورخه ۲۵/۱/۲، "موضوع ایران در شورای امنیت".

۳: اسناد وزارت خارجه آمریکا، بیست و نهمین سالنامه دنیا، صفحات ۳۶۴ و ۳۶۵.

۴: قوام در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفت: "نامه علاء به سازمان ملل بدون دستور از طرف دولت مادر شده و تلگراف، به ایشان تأکید شد که نباید کوچکترین اقدام بدون کسب دستور و تعلیمات قبلی بنماید." - داد شماره

۰۲۵/۱/۷، ۰۶۹۸

روز ۲۵ مارس (۲۹ اسفند ماه) ، ساد چیکوف سفیر کبیر جدید شوروی به تهران رسید و بلافاصله مذاکرات خود را با نخست‌وزیر آغاز نمود .

دولت شوروی برای تخفیف وخامت اوضاع و جلوگیری از یک جنجال بین‌المللی که با طرح مسئله ایران در شورای امنیت پیش می‌آمد شب ۲۵ مارس ۱۹۴۶ (پنجم فروردین ماه ۱۳۲۵ - روز تشکیل جلسه شورای امنیت) خبر ذیل را از رادیوی مسکو پخش نمود :
"تخلیه نیروهای شوروی از نواحی مشهد ، شاهرود و سمنان که از دوم مارس شروع شده بود تاکنون پایان یافته است . طبق موافقتی که با دولت ایران حاصل شده است ، تخلیه بقیه نیروهای شوروی از ۲۴ مارس شروع گردید . فرماندهی شوروی در ایران عقیده دارد که در صورتی که وقایع غیرمنتظره‌ای رخ ندهد ، تخلیه کامل ایران از نیروهای شوروی تا پنج یا شش هفته دیگر تمام خواهد شد ."^۱

با وجود این دولتهای آمریکا و انگلیس که اوضاع را برای بهره‌برداری علیه شوروی مناسب می‌دیدند ، جهت طرح مسئله ایران در مذاکرات شورای امنیت پافشاری کردند . بالاخره گرومیو که به استناد این که مذاکرات با دولت ایران به نحو احسن پیش می‌رود و طرح مسئله در شورای امنیت لزومی ندارد ، اعلام داشت چنانچه مسئله ایران در شورا مطرح شود ، هیئت نمایندگی شوروی در جلسه حضور نخواهد یافت . و چون پیشنهادش پذیرفته نشد ، جلسه شورای امنیت را ترک نمود و شورا از نماینده ایران دعوت کرد تا مطالب خود را بیان دارد . پس از اظهارات نماینده ایران ، قراربراین شد که گزارش‌های مفصلی درباره چگونگی مذاکرات بین دو دولت ایران و شوروی از دولتهای مزبور خواسته شود و بعد از وصول آن گزارشها ، شورای امنیت بحث خود را در این باره ادامه دهد .

با توجه به این که دولت شوروی تخلیه نیروهای خود را از ایران آغاز کرده بود ، در جلسه خصوصی شورای امنیت توافق به عمل آمد که " مذاکرات شورای امنیت درباره قضیه ایران تا روز ششم ماه مه به تعویق افتد ، که در این روز باید ایران و شوروی گزارشات خود را درباره موضوع ایران به شورا بدهند ، سپس شورای امنیت تصمیم بگیرد که آیا باید اقدام دیگری نمود یا خیر؟ "^۲

روز جمعه شانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۲۵ اعلامیه مشترکی از طرف دولتهای ایران و شوروی صادر گردید . متن اعلامیه از این قرار بود :

" مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید .

۱: رهبر شماره ۶۲۹ به تاریخ ۲۵/۱/۸ از مقاله تحولات سیاسی در اول سال ۱۳۲۵ .

۲: رهبر ، شماره ۶۸۵ ، مورخه ۲۵/۱/۱۶ اخبار خارجه .

- ۱ - قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یک‌شنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک‌ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند .
- ۲ - قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت‌ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد .
- ۳ - راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد .

نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - سادچیکوف

پس از انتشار موافقت‌نامه ، رادیوی مسکو در تفسیر آن گفت : " این پیمان براساس حسن تفاهم حاصله بین دوکشور منعقد گردید و این موفقیت نتیجه طبیعی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی است که مبتنی بردفاع از صلح و احترام به حقوق تمام ملل می‌باشد ."^۱

چنان‌که دیده می‌شود ، ماده ۶ سوم موافقت‌نامه مبهم است و معلوم نمی‌دارد چه ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای " اصلاحات برطبق قوانین موجوده " اتخاذ خواهد شد و چه اصلاحاتی به عمل خواهد آمد . لکن مراجعه به اسناد وزارتخانه آمریکا روشن می‌سازد که این مسئله بطور صریح و آشکار بین قوام و سادچیکوف مورد مذاکره و توافق قرار گرفته بود . تلگراف سفیر کبیر آمریکا در ایران درباره مذاکراتی که روز ۲۹ مارس ۱۹۴۶ (۹ فروردین ۱۳۲۵) با نخست‌وزیر قوام به عمل آورده حاوی مطالب ذیل است :

" دیروز قوام سه یادداشت به منشی سفارت روسیه تحویل نمود (درباره تخلیه ایران - نفت - آذربایجان) . . . در یادداشت مربوط به آذربایجان تمایل مبنی براین که زبان ترکی مادامی که زبان فارسی ، زبان رسمی باقی و برقرار بماند مورد استعمال قرار گیرد ، ابراز شده است و همچنین اجازه داده بود که شورای ایالتی گلپه‌آوردی را محلی را انتخاب نماید .

و حکمران گل از طرف دولت در تهران و مشروط بر تصویب و تأیید شورای ایالتی انتخاب می‌گردد . وظایف سه‌گانه جنگ و دارایی و پلیس (و البته امور داخلی) بطور مطلق باید در دست حکومت مرکزی باشد .

. . . او (قوام) گفت به شورویها گفته است چنان‌چه پیشنهاد او راجع به آذربایجان به این صورت قبول نشود ، او هم موافقت‌نامه نفت را گان‌لم یکن خواهد دانست . . ."^۲

گزارش بعدی سفیر کبیر آمریکا نشان می‌دهد که دولت شوروی به شرط توافق در موضوع

۱ : مسئله آذربایجان - متن فرانسه نوشته پرویز همایون پور صفحه ۱۱۴ .

۲ : اسناد سیاسی وزارتخانه آمریکا نقل از سی امین سالنامه دنیا ، ۱۳۵۳ ، صفحه ۲۱۳ .

نفت، نظرات قوام را دربارهٔ آذربایجان پذیرفته و حتی برای قبولاندن آنها به حکومت ملی آذربایجان پیش‌قدم شده است. وی ضمن تلگراف مورخهٔ اول آوریل ۱۹۴۶ (۱۲ فروردین ماه ۱۳۲۵) به عنوان وزیر امور خارجهٔ آمریکا می‌نویسد: " نخست‌وزیر (قوام) گفت سفیر شوروی به یادداشت او راجع به آذربایجان و نفت شفاها " جواب داده است. راجع به نکات مربوط به آذربایجان، دولت شوروی با شرایط پیشنهادی قوام موافقت کرده است و اظهار کرد روسها نفوذ معنوی خود را به‌کار خواهند برد که براساس آن موضوع را حل نمایند. قوام به‌من خاطر نشان ساخت که دیگر در این مورد نگرانی ندارد. ولی راجع به نفت سادچیکوف پیشنهادهای متقابلی داده است... " ^۱

به هر حال از روزنامهٔ آذربایجان ارگان فرقهٔ دموکرات، ضمن دفاع از موافقت‌نامهٔ ایران و شوروی نوشت: "... ما تمام وسایل لازم برای دفاع از آزادی و موجودیت ملی خود را دارا می‌باشیم و در صورت لزوم از تمام آنها به‌نحو احسن استفاده خواهیم کرد. " ^۲ هم‌زمان با امضای موافقت‌نامهٔ مربوط به تخلیهٔ کامل ایران، قرار تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیز به‌شرح ذیل به‌امضاء رسید:

" ۱ - در مدت بیست و پنج سال اول عملیات شرکت چهل و نه درصد اسهام به‌طرف ایران و پنجاه و یک درصد اسهام به‌طرف شوروی متعلق خواهد بود و در مدت بیست و پنج سال دوم پنجاه درصد اسهام به‌طرف ایران و پنجاه درصد اسهام به‌طرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲ - منافی که به‌شرکت عاید گردد به تناسب مقدار اسهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳ - حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده می‌شود همان است که در نقشه‌ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس به‌این جانب واگذار فرموده‌اید به‌استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطهٔ تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی، دریاچه رضاییه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد واقع است همان‌طوری که در نقشهٔ مزبور روز ۴ آوریل سال ۱۹۴۶ تکمیل " تعیین گردیده است. ضمناً " دولت ایران متعهد می‌گردد خاکی را که در طرف غرب خط فوق‌الذکر واقع است به‌امتیاز کمپانیهای خارجی یا شرکت‌های ایرانی با اشتراک خارجی‌ها یا با استفاده سرمایهٔ خارجی واگذار نمایند.

۴ - سرمایهٔ طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در مادهٔ ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفادهٔ شرکت خواهد گردید و سرمایهٔ طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق

۱: اسناد وزارت خارجه آمریکا نقل از سی امین سالنامهٔ دنیا، صفحهٔ ۲۱۶.

۲: آذربایجان، شمارهٔ ۱۷۰، مورخهٔ ۲۳/۱/۲۵، " طهران اعلامیه سینین اطرافیندا " (در پیرامون اعلامیه تهران).

متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود .

۵ - مدت عملیات شرکت پنجاه سال است .

۶ - پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت ، اسهام

شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند .

۷ - حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصرآ

به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود .

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن این نامه

عقد می شود ، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شده و به عملیات

قانون گذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس سال

جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد .^۱

بنایه نوشته والاس موری سفیر کبیر آمریکا در ایران ، قوام همزمان با قرار تشکیل

شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ، به دولت آمریکا نیز قول داده بود که استخراج نفت

بلوچستان را به آن دولت بسپارد . در این مورد تلگراف مورخه سوم فروردین ماه ۱۳۲۵

موری حاکی است :

" هنگامی که قوام دیروز افکار خود را راجع به امکان ایجاد ترتیباتی با اتحاد جماهیر

شوروی (شرح می داد) - بطور معترضه اظهار داشت که اگر چنین ترتیبی اتخاذ شود او

در این فکر است که به آمریکاییان نیز همان حقوق امتیازی برای استخراج نفت در

بلوچستان داده شود .

وقتی من در مقابل گفتم که انگلیسیها نیز جویای امتیاز نفت می باشند ، او اظهار

تعجب کرد و گفت که انگلیسیها تاکنون کلیه حقوق امتیازی که ممکن است در ایران به آنها

تعلق گیرد به دست آورده اند و کلیه قسمت های نفت خیز جنوب ایران که هنوز در آنها

تعیین مشخصات ارضی نشده است به آمریکاییان می رسد"^۲

درباره شکایت ایران به شورای امنیت ، دولتهای آمریکا و انگلیس مایل بودند که این

شکایت از شورا پس گرفته نشود تا بتوانند آنرا دستاویزی علیه شوروی قرار دهند . دولت

شوروی نیز تلاش می کرد که شکایت مزبور را از شورا مسترد شده و موضوع آذربایجان هرچه

زودتر حل گردد تا در دست کارگردانان شورای امنیت بهانه ای باقی نماند .

به هر حال با وجود پافشاری دولتهای آمریکا و انگلیس ، قوام السلطنه تحت فشار

دولت شوروی و بنابه ملاحظاتی که ذیلاً ذکر خواهد شد روز پانزدهم آوریل ۱۹۴۶ (۲۶

فروردین ۱۳۲۵) شکایت خود را از شورا پس گرفت و علاء تلگراف دولت ایران را به شرح

زیر در شورای امنیت قرائت کرد : " با توجه به این حقیقت که سفیر شوروی امروز چهاردهم

۱ : رهبر ، شماره ۶۸۸ ، مورخه ۲۵/۱/۲۰ .

۲ : اسناد وزارت خارجه آمریکا ، بیست و نهمین سالنامه دنیا ، صفحه ۴۶۲ .

آوریل مجدداً" و مرتباً" تکرار کردند که تخلیه بدون قید و شرط سرحدات ایران وسیله قشون سرخ در تاریخ ششم مه ۱۹۴۶ تکمیل خواهد شد، لازم است که شما فوراً به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران در قول و در تعهد دولت شوروی اعتماد کامل دارد و بدین جهت شکایت خود را از شورای امنیت پس می‌گیرد.^۱

قوام راجع به ملاحظاتی که از شوروی داشته به سفیر آمریکا چنین گفته است: چنانچه او در موضوع پس گرفتن شکایت ایران از شورای امنیت اهمال ورزد و موجب آزردهی شوروی بشود " روسها ممکن است قشون خود را از ایران چنانکه موافقت شده است خارج نمایند. ولی اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجانیان خواهند گذاشت و آنها را به مقاومت تشویق خواهند نمود.

حکومت تهران ناگزیر است که سپاهیان به آذربایجان فرستاده و در جنگ عجله به خرج دهد که در نتیجه روسها می‌توانند اعلام این حق را نمایند که برای حفظ امنیت سرحداتش دست به دخالت زند. " ^۲

لکن شورای امنیت پس از مباحثات و مذاکرات مفصل در تاریخ سوم اردیبهشت ماه (۲۳ آوریل) بنا به اصرار دولت‌های آمریکا و انگلیس شکایت ایران را در دستور شورا ابقا نمود.

امضای موافقت‌نامه درباره تخلیه ایران از نظر ملت ما مرحله نوینی در مناسبات ایران و شوروی گشود و موجی از خوشبینی و رضایت در میان مردم کشور برانگیخت و این مسرت و خوشبینی وقتی به اوج خود رسید که روز هیجدهم فروردین ماه قوام السلطنه در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت " دولت هیئتی از آذربایجان به تهران دعوت خواهد کرد تا برای رفع مسالمت آمیز مشکل آذربایجان وارد مذاکره شوند. " ^۳

و رادیوی تبریز آمادگی آذربایجان را برای مذاکره با حکومت مرکزی اعلام داشت آزادی‌خواهان ایران از آغاز سال جدید دو موضوع اساسی را پیش کشیده بودند که هر یک از آنها ارزش و اهمیت فراوانی در سرنوشت ملت ایران داشت:

۱ - تشکیل مجلس مؤسسان و تجدید نظر در قانون اساسی - در این مورد روزنامه ایران ما تحت عنوان " دورنمای آینده " نوشت: "... میهن ما اکنون بر سر یک دوراهی قرار گرفته است که یک راه آن مردم را به سوی رفاه و آسایش و آزادی می‌گردد و یک راه دیگر به سوی انقراض و اضمحلال سوق می‌دهد. من تصور می‌کنم برای پیشروی در راه نخستین، اولین قدم صدور فرمان انتخابات عمومی در سراسر کشور و تشکیل مجلس مؤسسان برای تجدید نظر در قانون اساسی است. "...^۴ و روزنامه رهبر نوشت: " در حقیقت اکثریت ملت

۱: اسناد وزارت خارجه آمریکا، سی‌امین سالنامه دنیا، صفحه ۲۲۵.

۲: اسناد سیاسی وزارت خارجه آمریکا، سی‌امین سالنامه دنیا صفحه ۲۲۵.

۳: ایران ما، شماره ۵۰۰ مورخه ۲۵/۱/۱۹.

۴: ایران ما، شماره ۴۹۳ مورخه ۲۵/۱/۲.

ایران است که تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان را به هیئت حاکمه و مقامات صلاحیتدار نموده است.^۱

۲ - تشکیل جبهه^۶ واحد ملی - بیانیه^۶ مشترک احزاب ایران و میهن در این خصوص حاکی است که "... امروز وظیفه^۶ قطعی و فوری کلیه^۶ احزاب و اتحادیه‌ها و افراد مهین‌پرست و آزادی‌خواه ایران نزدیکی کامل به یکدیگر و ایجاد جبهه^۶ واحد نیرومند و مبارز و تجزیه - ناپذیری است" که دو هدف اساسی را سرلوحه^۶ کار خود قرار دهد - "استقلال و اصلاحات اساسی کشور و آزادی افراد."^۲

و حزب توده^۶ ایران اعلام داشت که "برای تحصیل پیروزی لزوم یک جبهه^۶ واحد و نیرومند ملی با مشارکت حتمی و مؤثر حزب توده^۶ ایران از همیشه بیشتر آشکار می‌باشد." آنچه راجع به آذربایجان می‌توان گفت این که انجام اصلاحات اجتماعی در آنجا ادامه داشت و ایستگاه رادیوی تبریز که تازه شروع به کار کرده بود، مردم ایران را در جریان حوادث آذربایجان می‌گذاشت. در آن روزها، صدای آذربایجان را مردم در سراسر ایران با میل و علاقه^۶ خاصی گوش می‌دادند. زیرا در آن سرزمین تغییرات اجتماعی واقعا^۶ بزرگی انجام می‌یافت. تقسیم اراضی خالصه و زمین‌های متعلق به مالکینی که در تهران و سایر نقاط ایران علیه حکومت ملی فعالیت می‌کردند، به پایان رسیده و بیش از یک میلیون نفر دهقان صاحب زمین شده بودند.

قانون مربوط به روابط مالک و زارع که در ایران بی سابقه بود، از تصویب مجلس ملی آذربایجان گذشته و مورد تأیید اولین کنگره^۶ دهقانی آذربایجان قرار گرفته بود. برای نیرومند ساختن قشون ملی، آموزشگاههای عالی دایر شده، فرقه^۶ دموکرات به شکل سازمان نظامی درآمد و اعضای فرقه ملزم به فراگرفتن تعلیمات جنگی و نظامی شده بودند و در سراسر آذربایجان آمادگی برای مبارزه^۶ مسلحانه به چشم می‌خورد.

لذا بحق چشم امید مردم زحمتکش و آزادی‌خواهان ایران به آن سرزمین دوخته شده بود و لحن مطبوعات فرقه^۶ دموکرات، مبنی بر این که آزادی‌خواهان آذربایجان با آزادی‌خواهان سایر نقاط ایران هدف واحدی دارند و آزادی را برای تمام ایران می‌خواهند این امید را نیرو و قوام می‌بخشید. چنان‌که عده‌ای از آزاده‌ترین و شجاع‌ترین افسران ارتش، به نهضت آذربایجان پیوستند و حتی تعدادی از هواپیماهای ارتش شاهنشاهی را نیز با خود به تبریز آوردند.^۴

۱: رهبر، شماره^۶ ۶۸۰، مورخه^۶ ۲۵/۱/۹.

۲: روزنامه^۶ جبهه، شماره^۶ ۱۱۸، مورخه^۶ ۲۵/۱/۱۶.

۳: رهبر، شماره^۶ ۶۹۰، مورخه^۶ ۲۵/۱/۲۲ "برای پیروزی ملت ..."

۴: اولین هواپیمای ارتش شاهنشاهی توسط ستوان سوم هوایی سیف‌الدینی در زمستان سال ۱۳۲۴ به تبریز آورده شد. و روز ۲۵/۱/۲۴ ستوان یکم هوایی علی جووی و ستوان یکم هوایی مرتضی زربخت با هواپیماهای خود به تبریز رفتند.

افسرانی که به آذربایجان رفته بودند در بیان علت این اقدام خود نوشتند: " ما رفتیم تا به رفقای آزاد خود در آذربایجان آزاد بپیوندیم و مبارزه آشتی ناپذیر خود را با مزدوران بیگانه و خیانتکاران به وطن ادامه دهیم." و یا " به آذربایجان پناهنده شدیم تا بتوانیم در صفوف آزادی خواهان هدف مقدس رفقای زندانی خود را در خدمت به ملت ایران دنبال کنیم. من بارها به دوستان خود گفته ام پلیس باید حافظ منافع ملت باشد. من موقعی افتخار پوشیدن لباس پلیسی را خواهم داشت که در راه ملت و رفاهیت او بتوانم انجام وظیفه نمایم." ^۱

از سوی دیگر نوکران استعمار و جبهه ارتجاع نیز بی کار ننشسته و برای محو آزادیهای ناقص موجود و سرکوبی آزادی خواهان از هیچ تشبثی فروگذار نبودند.

محمدرضا پهلوی شخصا نسبت به قوام بدگمان بود و از آن وحشت داشت که توافق قوام با شورویها و سازش وی با حکومت ملی آذربایجان، منجر به خلع او از سلطنت و احتمالاً " برقراری رژیم جمهوری گردد. در این خصوص والاس موری سفیر کبیر آمریکا در ایران می نویسد: شاه از من سؤال کرد آیا خطر لاس زدن (Flirtation) با روسها را چنانچه مقام بالاتری را به قوام پیشنهاد نمایند به او یادآور شدید؟ ^۲

حسین علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن، به ظاهر مأمور دولت ایران بود، ولی از دولت های آمریکا و انگلیس و دربار سلطنتی بیشتر حرف شنوی داشت تا از هیئت دولت ایران. به هر حال شخص قوام نیز از رفتار خود سرانه علاء در اجرای نظرات خود و بازی دادن دولت شوروی و فریب مردم بخوبی بهره برداری می نمود.

در مازندران و گیلان قداره بندهای ارفع و سیدضیاء و مرتجعین محلی و اشرار مسلح به سلاح های دولتی با همدستی ژاندارمری و حکومت نظامی، امنیت مردم را سلب نموده و به قتل و غارت آزادی خواهان سرگرم بودند. در جنوب عشایر مسلح و تفنگداران قوام شیرازی و صارم الدوله، به هر اقدامی علیه آزادی خواهان دست می زدند.

ستونهای نظامی از تهران، همدان، کرمانشاه، کردستان و گیلان به سوی آذربایجان در حرکت بودند و هنگامی که قوام السلطنه از صلح و سازش صحبت می کرد، بین نیروهای نظامی دولت مرکزی و فداییان آذربایجان و کردستان زدو خورد های خونینی بوقوع می پیوست. چنانکه روز ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۲۵ حکومت ملی، مقاله ذیل را به مناسبت حملات ژاندارمری از طالبش و سیاه دهن به آذربایجان از رادیوی تبریز پخش نمود: "... حقیقت این است که بعد از انتخاب قوام السلطنه به نخست وزیری، چون ما طرفدار سازش بودیم نگذاشتیم فداییان از مرزهای آذربایجان پیشتر بروند. حتی فداییانی را که در

۱: از نوشته بهرام دانش سروان پیاده، نقل از رهبر، شماره ۶۹۴، مورخه ۲۵/۱/۲۷.

۲: از نوشته مرتضی احسانی، افسر شهربانی، نقل از ایران ما، شماره ۵۰۷، مورخه ۲۵/۱/۲۷.

۳: اسناد وزارت خارجه آمریکا، بیست و نهمین سالنامه دنیا، صفحه ۳۵۹.

چهار فرسخی بندر پهلوی بودند، بدون جنگ به آستارا عقب کشیدیم و نخواستیم آرزوهای ساکنین بندرپهلوی و قزوین و سایر شهرها را در الحاق به جریان آذربایجان عملی نماییم.

در حالی که به آسانی می‌توانستیم تکاب و پایین بلاغ را اشغال کنیم، اقدام به این کار نکردیم و به اعمال خائنانه افسران ارتش شاهنشاهی در اداره کردن دسته‌های مسلح ذوالفقاری و اسلحه دارباشی اهمیتی ندادیم. در برابر تمام اینها، نیروهای نظامی حکومت آقای قوام السلطنه به‌طور ناگهانی در اطراف هولاسو با خمپاره و توپ و مسلسل به دسته‌های فداییان ما حمله نموده به ریختن خون جوانان آذربایجان جسارت کردند... ما برای آزادی ملی خود هیچ‌وقت این اتفاقات را از نظر دور نداشته‌ایم. آذربایجانی هنگامی که برای آزادی قیام کرد، هراحتمالی را به حساب آورد. اگر ارتجاع تهران به‌زور اسلحه بخواهد آذربایجانیان را خفه کند، بفرماید این گوی و این میدان! لکن دنیا بداند که حمله از طرف آنها شروع گردید.

... ما سلاح را با سلاح و مشت را با مشت جواب خواهیم داد. بگذار مرتجعین این را خوب بفهمند و حکومت قوام السلطنه هم درک کند، دولتی که از صلح دم می‌زند با خمپاره پیش نمی‌آید... حال که آنها می‌خواهند به‌زبان اسلحه صحبت کنند، اشکالی ندارد ما هم حاضریم. ببینیم پشیمانی اجباری دامن کدامیک را زودتر خواهد گرفت..."^۱

آشکارا معلوم بود که نبرد قطعی بین آزادی‌خواهان و غاصبین حقوق ملت هرآن نزدیکتر می‌گردد.

قوام السلطنه و حل مسئله آذربایجان

دولت قوام پس از امضای موافقت‌نامه با سادچیکوف و اطمینان از روش سیاسی دولت شوروی درباره تخلیه ایران و موضوع آذربایجان، برای مذاکره با حکومت ملی آذربایجان قدم پیش نهاد. لذا هیئت دولت در دوم اردیبهشت ماه، به‌عنوان پایه و اساس مذاکرات، تصمیمات ذیل را درباره آذربایجان اتخاذ نمود:

"تصمیم هیئت وزیران و ابلاغیه دولت درباره آذربایجان

"اختیاراتی که در قانون مصوب ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قمری به‌موجب اصل ۲۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شده در آذربایجان بطور ذیل تصریح و تأیید می‌گردد:

۱- رؤسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل محلی و فرهنگ و بهداری

۱: آذربایجان، شماره ۱۷۸، مورخه ۲۵/۲/۱، سمرقاله (در آذربایجان تریاک وجود ندارد، چرا به آنجا می‌آیند؟)

و شهربانی و دواير دادرسی و دادستانی و ناظر دارایی به وسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد .

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن‌های ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت به عمل خواهد آمد .

۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی می‌باشد و کارهای دفاتر در اداره‌های محلی و کارهای دواير دادگستری به زبان‌های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد . اما تدریس در پنج کلاس ابتدایی در مدارس به زبان آذربایجانی صورت می‌گیرد .

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور، دولت درباره آذربایجان صورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت .

۵ - فعالیت سازمان‌های دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه‌ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶ - نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک در گذشته تضییقات به عمل نخواهد آمد .

۷ - با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود .

نخست وزیر - قوام السلطنه "

برای ابلاغ تصمیمات دولت به حکومت ملی آذربایجان ، فتحعلی ایپکچیان نماینده سابق مجلس چهاردهم و نماینده مجلس ملی آذربایجان که خود یکی از آزادی‌خواهان بوده و با پیشه‌وری دوستی نزدیکی داشت عازم تبریز گردید . حکومت ملی آذربایجان دعوت دولت قوام را پذیرفت و هیئت نمایندگی آذربایجان به سرپرستی پیشه‌وری روز هشتم اردیبهشت ماه به تهران رفت .

پیشه‌وری هنگام عزیمت به تهران در فرودگاه تبریز گفت : " من ایمان دارم که آزادی کسب شده به نیروی فداییان مسلح را هیچ‌کس نخواهد توانست از ما بگیرد ، ما همان وقت هم می‌توانستیم به تهران رفته حکومت ارتجاعی تهران را از میان برداریم تا تمام ایران آزاد شود . اما شرایط بین‌المللی ایجاب می‌کرد که آذربایجان گذشت کند . ما می‌گوییم همچنان که در یک حوض نمی‌تواند دو نوع آب وجود داشته باشد ، در یک

کشور نیز وجود سیاستهای مختلف ممکن نیست. حکومت باید حکومت خلق باشد و خلق این حکومت را خود به وجود آورد. ما، یا تا آخرین نفر خواهیم مرد و یا تمام خلقهای مظلوم ایران را آزاد خواهیم کرد...^۱

ورود هیئت نمایندگی آذربایجان به تهران با استقبال پرشور مردم روبه‌رو گردید. بطوری که ژاندارمری به سرپرستی شوارتسکف مستشار آمریکایی، در مقام جلوگیری از حرکت کارگران به فرودگاه برآمد و عده‌ای از کارگران را به خون کشید. روزنامه ایران ما در این باره نوشت:

"از صبح دیروز دسته‌های مختلفی از روزنامه‌نگاران خارجی و داخلی و آزادی‌خواهان و علاقمندان، با وسایل مختلف به فرودگاه مهرآباد می‌رفتند، عده‌ای از روزنامه‌فروشان با دوچرخه آمده بودند و بسیاری از کارگران پیاده حرکت کرده بودند. عده‌ای از کارگران دخانیات نیز که می‌خواستند به فرودگاه بروند، مورد هجوم عده‌ای ژاندارم و یک افسر تهی‌مغز ژاندارمری ستوان امین‌الحق واقع شدند. در اثر این حمله یک نفر از کارگران گشته و شش نفر مجروح شدند."^۲

و روزنامه کیهان نوشت: "... گروه انبوهی از کارگران می‌خواستند به استقبال ایشان (پیشه‌وری) بروند، ژاندارمها جلوگیری کردند، گار به زد و خورد کشید، ژاندارمها دست به اسلحه آتشین بردند، دو نفر از کارگران گشته و هشت نفر زخمی شدند. طبقات دیگر مردم نیز خوب از او استقبال کردند..."^۳

استقبال کنندگان پلاکاردهایی در دست داشتند که مطالبی مبنی بر تهنیت به نمایندگان آذربایجان و دفاع از آزادی بر آنها نوشته شده بود. یکی از پرمعناترین شعارهایی که بر پلاکاردها دیده می‌شد چنین بود: "هشیار باشید، اشتباه نکنید! آزادی ما به حرکت صحیح شما بستگی دارد."^۴

نمایندگان دولت بلافاصله مذاکرات خود را براساس "تصمیم هیئت وزیران درباره آذربایجان" با هیئت نمایندگی آذربایجان آغاز نمودند.^۵

در جریان مذاکرات، روزنامه‌ها و احزاب آزادی‌خواه، به هیئت نمایندگی آذربایجان هشدار می‌دادند که خود را در چهارچوب زبان و ملیت آذربایجان محدود نسازند و

۱: آذربایجان، شماره ۱۸۵، مورخه ۲۵/۲/۹، از نطق پیشه‌وری در فرودگاه تبریز.

۲: ایران ما، شماره ۵۱۸، مورخه ۲۵/۲/۹.

۳: گیان، شماره ۹۴۳، مورخه ۲۵/۲/۹. "اگر من جای پیشه‌وری بودم"

۴: آذربایجان، شماره ۱۹۹، مورخه ۲۵/۲/۲۵، از نطق پیشه‌وری.

۵: هیئت نمایندگی آذربایجان مرکب بود از: پیشه‌وری - پادگان - دکتر جهانشاهلو - فریدون ابراهیمی - صادق دلمقانی - تقی شاهین و محمد حسین سیف قاضی و از طرف دولت مرکزی هیئت چهار نفری: مستشار الدوله (صادق - صادق) - لنکرانی - فرمانفرمایان و ایپکچیان مأمور مذاکره با نمایندگان آذربایجان گردیده بودند. سپس مورخ الدوله سپهر و مظفر فیروز به آنها پیوستند.

آزادی را برای تمام ایران و همه هم‌میهنان خواستار شوند و اگر چنین کنند، تمام آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان و اکثریت مردم کشور پشتیبان آنها خواهند بود. از آن جمله روزنامه جبهه ارگان حزب ایران نوشت: "... آقای پیشه‌وری باید بدانند که ایران فقط آذربایجان نیست و اگر چنانچه قضایای آذربایجان به‌نحوی وطن‌پرستانه و عاقلانه حل نگردد، فردا همان اوضاع سابق در جنوب به‌دست افراد خائنی مانند خزعل و دیگران تجدید خواهد شد. من برای اثبات ادعای خود فقط ذهن ایشان را به تغییر رئیس شرکت نفت جنوب و انتصاب رئیس ستاد ارتش بریتانیا به‌ریاست آن معطوف می‌سازم..."^۱

و نوشاد یکی از نویسندگان روزنامه کیهان که قبلاً پیامی به پیشه‌وری فرستاده بود و ما در صفحات قبل قسمت‌هایی از آن را نقل کردیم، تحت عنوان "اگر من جای پیشه‌وری بودم" چنین نوشت: "... به‌هرحال پیشه‌وری امروز رسیده است به اول آن راهی که من آن روز به‌او نشان داده بودم و او بدش آمده بود... من می‌ترسم او باز هم صحبت از آذربایجان تنها بکند. باز هم از (استقلال آذربایجان) (ملت آذربایجان) (زبان ترکی) و بالاخره آن چیزهایی که ملت ایران نمی‌تواند هضم کند حرف بزند... اگر من جای آقای پیشه‌وری بودم، در ملاقاتهای خود با مقامات عالی‌رتبه یا اصلاً حرف آذربایجان را نمی‌زدم و یا آن را در درجه دوم قرار می‌دادم.

می‌گفتم من هم مثل سایر مردم آذربایجان ایرانی هستم، برای من و برای هیچ‌یک از مردم آذربایجان هیچ فرقی بین تبریز و رضائیه و شیراز و مشهد و اردبیل و تون و خلخال و گواتر نیست.

همه جا ایران است و هر جای ایران که فرض کنید، خانه من و شهر همشهریان من است.

ولی ایرانی که شما دارید، این است. و آن وقت یک دفتری از وضع حاضر و گذشته را جلو ایشان می‌گذاشتم. آنچه از جنایت، خیانت، دزدی، تقلب، دناقت، ظلم، غارت، پدرسوختگی و بی‌شرفی از طبقه حاکمه نسبت به ملت ایران شده و می‌شود، در آن شرح می‌دادم. بدبختیهای ملت ایران، اسارت او در دست دزدان داخلی و استعمارچیان خارجی را یک‌یک می‌شمردم و بعد می‌پرسیدم که آیا شما حاضر هستید که این وضع را تغییر دهید یا خیر، آیا شما حاضرید این گردنگشان را که هر یک در یک گوشه مملکت لوای سلطنت چنگیزی و تیموری افراشته‌اند و هیچ مرکزی را جز آن مرکزی که موجب اسارت این مملکت و صدها مملکت دیگر دنیا شده است، نمی‌شناسند، به‌زنجیر عدل و داد بکشید و حق ستمدیدگان و بیچارگانی که با بدبختی به دنیا می‌آیند و با حسرت از آن بدر می‌روند از ایشان بگیرید یا خیر؟

۱: جبهه، شماره ۱۴۴، مورخه ۲۵/۲/۱۷ "آقای پیشه‌وری بدانند..."

آیا شما تصمیم دارید که بعد از این زارع بداند تخمی را که می‌افشانند محصولش را خودش و زن و بچه‌اش که دست‌هایشان در افشاندن آن تخم و برداشتن محصول آن به‌وی کمک می‌کنند، خواهند خورد و کارگر بداند که از ریختن عرق و کوشش شب و روز دارای لانه و پلاسی خواهد شد یا نه؟ آیا حاضر هستید که ملت ایران بعد از این بداند بشر است و با بشر سر و کار خواهد داشت یا خیر؟

... اگر اولیای امور و مقامات عالی‌جهت جواب مثبت می‌دادند و می‌گفتند آری ما

حاضریم.

وقتی این جواب را می‌شنیدم، نقشه خود را از جیب بیرون می‌آوردم و می‌گفتم اگر حاضرید بسم‌الله بفرمایید. این نقشه کار، این همان نقشه‌ای است که من برای اصلاح ایران و منقلب ساختن اوضاع فعلی و بهبودی حال ملت و ترقی مملکت کشیده و در آذربایجان آن را عمل کرده‌ام. این نقشه‌ای است که تمام آزادی‌خواهان ایران و دنیا آن را قبول دارند و برای اجرای آن در تمام دنیا گمر بسته‌اند...

اگر آن را می‌پذیرید بفرمایید و اگر نمی‌پذیرید بنده هیچ حرفی با شما ندارم و از همین جا بر می‌گردم و آن را در آذربایجان عمل خواهم کرد تا روزی بتوانم در تمام ایران به‌موقع اجرا بگذارم.

من این مبارزه را که شروع کرده‌ام برای تمام ایران کرده‌ام و چون در آذربایجان وسایل کار فراهم‌تر بوده است، در آنجا نقشه خود را به‌مورد عمل گذاشته‌ام و وقتی دست از این مبارزه خواهم کشید که این نقشه در تمام ایران اجرا شود.

اگر شما قبول دارید بفرمایید و اگر قبول ندارید خدا حافظ ما رفتیم... " ^۱

در لحن مطبوعات و رادیوی تبریز نیز تغییراتی مشهود بود. مثلاً روزنامه آذربایجان

در سرمقاله مورخه ۲۵/۲/۱۸ تحت عنوان "زنده باد آزادی ملت ایران!" نوشت:

"آذربایجان آزادی تمام ملت ایران را خواستار است." ^۲

ولی جریان امر نشان داد که حکومت ملی آذربایجان و فرقه دموکرات نخواستند و یا نتوانستند از چهارچوب "زبان و ملیت آذربایجان" خارج شوند و برای دفاع از منافع واقعی مردم آذربایجان، پرچم آزادی ایران را بردوش گیرند.

مذاکرات بین هیئت نمایندگی آذربایجان و نمایندگان دولت مرکزی پس از ۱۵ روز

منجر به نتیجه نگردید و هیئت نمایندگان آذربایجان روز ۲۳/۲/۲۵ به تبریز بازگشت.

لکن مذاکرات قطع نشد و قرار بر این شد که کمیسیونی از تهران به تبریز رفته و در محل،

مطالعه برای یافتن راه حل مسائل مورد اختلاف را دنبال کند.

آنچه در تهران مورد مذاکره قرار گرفت و نظرات طرفین به شرح ذیل بود:

۱: روزنامه گیهان، شماره ۹۴۳، مورخه ۲۵/۲/۹، "اگر من جای پیشه‌وری بودم" به قلم نوشاد، سرمقاله.

۲: آذربایجان، شماره ۱۹۳، مورخه ۲۵/۲/۱۸، "یا شاسین ایران ملتینین آزاد لیغی!" ("زنده باد آزادی ملت ایران)."

۱- آذربایجان از "حکومت خودمختار ملی" صرف نظر می‌کرد و مجلس ملی آذربایجان به انجمن ایالتی تبدیل می‌گردید و وزرای حکومت ملی به رؤسای ادارات .

۲- در مورد زبان آذربایجانی ماده ۳ تصمیم هیئت وزیران پذیرفته می‌شد .

۳- دولت مرکزی جنبش آذربایجان را به‌عنوان نهضت دموکراتیک برای تقویت و تثبیت دموکراسی و اصول مشروطیت در ایران می‌شناخت .

۴- هیئت نمایندگی آذربایجان ، واحد ارضی آذربایجان را شامل استانهای ۳ و ۴ و خمسه می‌دانست . ولی دولت قوام معتقد بود که چون طبق تقسیمات کشوری خمسه جزو آذربایجان نیست لذا این امر باید به تصویب مجلس پانزدهم برسد .

۵- دولت مرکزی تعیین استاندار را با جلب نظر انجمن ایالتی از وظایف خود می‌شمرد .

حال آن‌که آذربایجان انتخاب استاندار را با پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت مرکزی خواستار بود .

۶- به نظر دولت مرکزی فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری می‌بایست از تهران تعیین شوند . ولی در این مورد نیز نظر آذربایجان براین بود که انتخاب فرماندهان نظامی و ژاندارمری باید با پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب تهران صورت گیرد .

۷- آذربایجان تأیید و قبول تقسیم اراضی خالصه و املاک متعلق به دشمنان خلق آذربایجان را که در سراسر آن سرزمین به‌مرحله اجرا درآمده بود از دولت مرکزی طلب می‌کرد و پیشنهاد می‌نمود که این اقدام در تمام کشور انجام پذیرد . ولی دولت براین نظر بود که تقسیم خالصجات دولتی و انتقالی میان زارعین باید از طرف مجلس پانزدهم تنفیذ شود و از اختیارات دولت خارج است .

اعلامیه قوام السلطنه درباره مذاکرات با نمایندگان آذربایجان پس از شرح موارد اختلاف و تأکید بر ادامه مذاکرات با نمایندگان آذربایجان ، خطاب به نمایندگان آذربایجان اعلام می‌داشت :

"... چون موافق مقررات قانون و با در نظر گرفتن تعهد دولت طبق موافقت‌نامه‌های متبادله با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به نفت شمال که مجلس پانزدهم را در مدت هفت ماه از تاریخ امضاء موافقت‌نامه‌های مزبور تشکیل دهد باید هرچه زودتر انتخابات عمومی را در تمام کشور اعلام نمود ، انتظار دارم آقایان نمایندگان آذربایجان تسهیلات لازمه را فراهم نمایند تا دولت طبق مقررات قانون بتواند انتخابات عمومی را اعلام نموده و اهالی آذربایجان نمایندگان خود را آزادانه انتخاب و به مرکز اعزام دارند ." ^۱

نکته اصلی عدم توافق ، پافشاری قوام در انحلال قشون ملی آذربایجان و استقرار

نیروی نظامی مرکز در آن ایالت بود. ولی پیشه‌وری حاضر نبود که پای ژاندارم و قوای نظامی به آذربایجان باز شود و می‌گفت: " مادامی که در ارتش و ژاندارمری اصلاحاتی به عمل نیاید، نمی‌توان به فکر " دموکراتیک " سلسله جنبانان آن اطمینان داشت. آذربایجانی زیربار این نمی‌رود که این‌ها به آنجا پا گذاشته و نهضت دموکراتیک آنجا را که به سرعت روبه‌تکمیل است به زور تفنگ از بین ببرند. " ^۱

قوام‌السلطنه، اصرار پیشه‌وری را در این مسئله در مذاکراتی که با حضور سادچیکوف به عمل آمده " روش عنودانه و غیر مؤتلفانه‌ای که موجب شده وی کنترل خود را از دست داده و زبان غیر دیپلماتیک به کاربرد " می‌نامد. بنا به نوشته^۲ مطبوعات، سادچیکوف جهت فیصله دادن به مسئله آذربایجان در مذاکرات بین قوام و پیشه‌وری حضور می‌یافت و آنها را تشویق به گذشت و توافق می‌نمود. در این باره مخبر اتحادیه^۳ مطبوعات انگلیس از تهران گزارش داد که " دیروز باز ملاقاتی بین آقای قوام و پیشه‌وری صورت گرفت و مدتی مذاکره نمودند. آقای سادچیکوف سفیر روسیه نیز حضور داشت و میانجیگری می‌کرد و در صدد بود که آقای قوام را ترغیب کند که امتیازاتی برای دموکراتها حاصل شود. ولی قوام بکلی از این کار ابا کرد. " ^۴

پیشه‌وری پس از بازگشت به آذربایجان در ذکر علت عدم توافق طی نطقی گفت: " آقای قوام السلطنه شخصاً حسن نیت دارند. ولی آنها به ما گفتند که فرمانده کل قوا و مقامات غیر مسئول (محمد رضا پهلوی) به این کار رضایت ندارند. " ^۴

روز نهم ماه مه ۱۹۴۶ (۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵) تخلیه کامل ایران از نیروهای نظامی شوروی پایان پذیرفت. لکن از نظر دولت امریکا و انگلیس و ارتجاع داخلی موقعی مسئله ایران حل شده محسوب می‌گردید که نهضت آذربایجان توأم با آزادی‌های ناقص موجود در ایران سرکوب شود. لذا در شورای امنیت پس از تخلیه ایران، موضوع آذربایجان را به میان کشیدند و حسن علاء به عنوان آتش‌بیار معرکه روز ۲۵/۲/۳۱ طی نامه‌ای به تریکولی منشی کل سازمان ملل اعلام نمود: " در نتیجه مداخلاتی که قبلاً راجع به آنها شکایت شده دولت ایران هنوز قادر به اجرای اختیارات خود در آذربایجان نمی‌باشد و دخالت شوروی در امور داخلی ایران پایان نیافته است.

بنابراین ممکن نشده است در باب گزارش‌هایی مشعر بر این‌که سربازان شوروی با لباس غیر نظامی در آذربایجان مانده‌اند و تجهیزات نظامی به اختیار کسانی که حق حاکمیت و تمامیت کشور ما را مورد حمله قرار داده‌اند، گذاشته شده تحقیقات به عمل

۱: داد، شماره ۷۳۵، مورخه ۲۵/۲/۲۲، اختلاف نظر دولت و هیئت نمایندگی آذربایجان.

۲: اسناد سیاسی، سی‌امین سالنامه دنیا، صفحه ۲۳۴.

۳: داد، شماره ۷۳۵، مورخه ۲۵/۲/۲۲.

۴: آذربایجان، شماره ۱۹۹، مورخه ۲۵/۲/۲۵ از نطق پیشه‌وری.

آید. مادام که دولت نتواند اختیارات کامل خود را در آذربایجان اجرا کند، میسر نیست تحقیقات مکفی به عمل آید و یا دولت ایران گزارش رضایت بخشی بدهد.^۱

فردای همان روز دولت قوام طی اعلامیه‌ای تخلیه کامل ایران را از نیروی نظامی شوروی تأیید نمود و مراتب را رسماً به شورای امنیت اعلام داشت. ولی شورای امنیت با وجود تلگراف دولت ایران مبنی بر تخلیه کشور، تلگراف مزبور را قانع کننده ندانست و شکایت ایران را هم چنان در دستور نگهداشته مذاکره را برای مدتی به تعویق انداخت. و چون گفته‌های نخست‌وزیر با نامه‌ها و گفته‌های سفیر کبیرش در آمریکا نمی‌خواند و به قول مطبوعات هیئت حاکمه ایران به صورت " شتر، گاو، پلنگ" در آمده بود، لذا از طرف دولت ایران به علاء دستور داده شد که در شورای امنیت حاضر نشود و اظهاراتی نکند ولی وی در مقام سفیر کبیری باقی ماند.

آنچه راجع به قوام می‌توان گفت این‌که وی نقش خود را آن چنان خوب بازی می‌کرد و ژست‌های "آزادی خواهانه" نشان می‌داد که مورد پشتیبانی اکثریت آزادی خواهان ایران قرار گرفته و اعتماد دولت شوروی و حزب توده ایران را به خود جلب کرده بود.

وی پس از قطع مذاکرات با نمایندگان آذربایجان ضمن اعلامیه‌ای به تشبثات خائنانه بعضی اشخاص و مقامات که می‌خواستند دولت را متزلزل نمایند حمله کرده چنین بیان داشت:

" می‌گویند چرا به مسکو رفته و با دولت اتحاد جماهیر شوروی حسن تفاهم پیدا کردم؟ می‌گویند چرا با نمایندگان آذربایجان حاضر به مذاکرات و مسالمت شدم؟

من به هیچ وجه اجازه نخواهم داد که عناصر ارتجاعی و خیانتکار با دسیسه و حیلۀ سدی در راه اصلاحات مملکت ایجاد نمایند و مانع شوند که ملت ایران به آرزوهای حقۀ خود برسد و از سایر ممالک راقیه عقب بماند.^۲

و این حملات پیش از همه متوجه دربار محمدرضا پهلوی بود.

حال آن‌که اختلاف وی با دربار سلطنتی، مبارزه برسر قدرت بود که از رقابت امپریالیسم انگلیس و آمریکا مایه می‌گرفت.

وی مزدوران سرشناس امپریالیسم انگلیس را که راهنما و مشاور دربار بودند، توقیف و تبعید می‌نمود. از جمله در میان توقیف شدگان شخصی به نام میرزا کریم رشتی (خان اکبر) نیز وجود داشت که خبرگزاری رویتر خبر توقیف وی را چنین مخابره کرد: " کریم رشتی که یکی از مشاورین مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایران و از دوستان بریتانیا است بنا به دستور رئیس دولت به اتهام تحریک علیه امنیت کشور توقیف شده است."^۳

۱: ایران ما، شماره ۵۲۷ مورخه ۲۵/۳/۱، اظهارات علاء و اعلامیه دولت.

۲: داد، شماره ۲۴۱، مورخه ۲۵/۲/۲۹، از اعلامیه قوام.

۳: ایران ما، شماره ۵۲۲، مورخه ۲۵/۲/۱۵.

و روزنامه^۱ ایران ما در تفسیر این خبر نوشت: "در این‌گاه خان رشتی اخیراً" در تهران به تحریکاتی دست زده است حرفی نیست و در این‌گاه چند نفر از وابستگان دربار شاهنشاهی حتی ملکه مادر شاه هم در این راه به‌او کمک می‌کردند تردیدی نیست."^۱

لکن با وجود این‌که قوام می‌گفت: "من برای حل قضایای آذربایجان جز مسالمت رویه‌ای اتخاذ نمی‌کنم - من از برادر گشی گریزانم." در خفا علیه نهضت آذربایجان و آزادی‌خواهان ایران توطئه می‌چید و زمینه حمله^۲ به آذربایجان را فراهم می‌ساخت. در این خصوص اسنادوزارت خارجه آمریکا حاکی است که "نخست‌وزیر ایران در تاریخ هفتم آوریل (۱۸ فروردین ۱۳۲۵) به یکی از صاحب‌منصبان سفارت آمریکا اطلاع داد که او در اندیشه^۳ دعوت از یک کمیسیون آذربایجانی می‌باشد که با یک کمیسیون ایرانی وارد مذاکره شوند. او همچنان اظهار داشت که تفسیر مخبرین مطبوعات و دیگران از این اعلامیه براین اساس که نیروی تأمینیه پس از عقب‌کشی سپاهیان شوروی به آذربایجان گسیل نخواهد شد نادرست می‌باشد و نیروی ژاندارمری و ارتش به‌موقع خود به‌آن ولایت گسیل خواهند گردید."^۲

به هر حال وی در اجرای نقشه‌های خود چنان توفیق یافته بود که دولت شوروی وی را "بزرگترین سیاستمدار شرق" می‌نامید و حزب توده^۴ ایران در اعلامیه^۴ خود از او چنین دفاع می‌کرد:

"... به محض زمامداری آقای قوام السلطنه چون بر ما مسلم گردید که موضع اصلاح روابط با همسایگان در سرلوحه^۵ برنامه^۵ ایشان قرار گرفته است و مصمم هستند سیاست خارجی ایران را بر اساس محکم و متینی بنیان نهند و در امور داخلی دست به یک سلسله اصلاحات اساسی به‌منظور تأمین آزادی و رفاه حال مردم ایران بزنند و همچنین چون واضح شد که آقای نخست‌وزیر عزم دارند موضوع آذربایجان را به‌نحو منطقی و صحیحی که شایسته^۶ یک دولت دموکرات و مترقی است حل نمایند، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان پشتیبانی نمودیم..."^۳

سازش قوام با حکومت ملی آذربایجان و امضای موافقت‌نامه:

روز بیست و یکم خرداد ماه سال ۱۳۲۵ یک هیئت دهنفری سیاسی - نظامی به‌ریاست مظفر فیروز معاون سیاسی نخست‌وزیر وارد تبریز شد و مذاکراتی را که در تهران بین نمایندگان آذربایجان و حکومت مرکزی آغاز شده بود دنبال نمود و این مذاکرات در تاریخ ۲۳/۳/۲۵ منجر به امضای موافقت‌ذیل گردید:

- ۱: ایران ما، شماره^۷ ۲۲، مورخه^۸ ۲۵/۲/۱۶، "مشاور مخصوص شاه ۲۱".
- ۲: گیهان، شماره^۹ ۹۶۰، مورخه^{۱۰} ۲۵/۲/۳۰، از مصاحبه قوام با دکتر مصباح‌زاده.
- ۳: اسناد سیاسی وزارت خارجه آمریکا، سی امین سالنامه^{۱۱} دنیا، صفحه^{۱۲} ۲۱۸ حاشیه.
- ۴: رهبر، شماره^{۱۳} ۷۴۳، مورخه^{۱۴} ۲۵/۳/۲۳، از اعلامیه کمیته^{۱۵} مرکزی حزب توده^{۱۶} ایران.

" در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه به مواد هفت‌گانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که به‌عنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده به‌موقع اجرا گذارده شود :

۱ - نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد که جمله زیر به آن اضافه گردد :

رئیس داریی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد .

۲ - چون در ماده ۲ ابلاغیه دولت مقرر گردید که تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود به‌منظور اجرای اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی معرفی خواهد نمود برای تصویب به دولت پیشنهاد نماید .

۳ - نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که به‌عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به‌منزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد انتخابات انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه فوراً شروع خواهد شد .

۴ - برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن که در نتیجه تحول و نهضت آذربایجان نفرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده‌اند و با امضاء این قرارداد جزء ارتش ایران محسوب می‌شوند موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آن را هرچه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نمایند .

۵ - نسبت به وضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید هفتاد و پنج درصد از عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و بیست و پنج درصد جهت مخارج عمومی کلیه کشور به‌مرکز فرستاده شود .

تبصره ۱ - مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه آهن و گشتیرانی دریاچه ارومیه مستثنا بوده و مخارج و عواید آن کاملاً برعهده و منحصر به دولت خواهد بود . توضیح این‌که تلگرافات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و دوایر دولتی آذربایجان مجاناً مخابره خواهد شد .

تبصره ۲ - ساختمان و تعمیر راههای شوسه اساسی برعهده دولت و احداث و تعمیر راههای فرعی و محلی برعهده انجمن ایالتی آذربایجان است .

تبصره ۳ - دولت برای قدردانی از خدمات برجسته آذربایجان که به مشروطیت ایران و به‌منظور حق‌شناسی از فداکاریهایی که مردم غیور آذربایجان در راه استقرار

دموکراسی و آزادی نموده‌اند قبول نمود که بیست و پنج درصد از عواید گمرکی آذربایجان جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود .

ماده ۶ - دولت قبول می‌کند که امتداد راه آهن میانه تا تبریز راه‌رچه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد بدیهی است که جهت انجام این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۷ - قوای داوطلبی که غیر از نظام وظیفه به نام فدایی در آذربایجان تشکیل شده به ژاندارمری تبدیل می‌گردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور و همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آن را جهت تصویب پیشنهاد نمایند .

تبصره ۱ - نظر به این که در سنوات اخیر در اثر بعضی اعمال نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصا " آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر به این که رئیس دولت شخصا " فرماندهی این سازمان را اخیرا " عهده‌دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر ناصالح می‌رود، موافقت شده که احساسات عمومی و خصوصا " اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری به استحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند .

ماده ۸ - نسبت به اراضی که در نتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان میان دهقانان آذربایجان تقسیم گردید آن چه مربوط به خالصجات دولتی است چون دولت با تقسیم خالصجات میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولا " موافق است اجرای آن را بلا مانع دانسته و لایحه مربوط به آن را در اولین فرصت برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارات مالکین و یا تعویض املاک کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل را جهت تصویب پیشنهاد نماید .

ماده ۹ - دولت موافقت می‌کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رأی عمومی، مخفی، مستقیم متناسب و متساوی شامل نسوان هم باشد تنظیم و قبول آن را به قید فوریت خواستار شود . دولت همچنین قبول می‌نماید به منظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلف به مجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد و بقید دو فوریت تقاضای آن را بنماید تا پس از تصویب به وسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و به مجلس اعزام گردند .

ماده ۱۰ - ایالت آذربایجان عبارت از استانهای ۳ و ۴ خواهد بود .

ماده ۱۱ - دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل و تحت نظارت انجمن ایالتی انجام وظیفه نمایند .

ماده ۱۲ - به ماده ۳ ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۲۵ که از لحاظ تعیین تکلیف مدارس متوسطه و عالیله دارای ابهام می باشد جمله زیر اضافه می گردد :

در مدارس متوسطه و عالیله تدریس به زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ که با در نظر گرفتن زمان و مکان اصلاح و موافق موازین دموکراتیک و اصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد .

ماده ۱۳ - دولت موافقت دارد که اگراد مقیم آذربایجان از مزایای موافقت نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ابلاغیه دولت تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان خودشان تدریس نمایند .

تبصره - اقلیت های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری و ارمنی نیز حق خواهند داشت تا کلاس پنجم به زبان خود تدریس نمایند .

ماده ۱۴ - چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری ها را جهت تمام ایران روی اصول دموکراسی یعنی رأی عمومی ، مخفی ، مستقیم و متساوی به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید به مجرد تصویب قانون مزبور ، انتخابات انجمن شهرداری ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تا تصویب قانون مزبور و انتخابات جدید انجمن های شهرداری فعلی آذربایجان به وظایف خود ادامه خواهند داد .

ماده ۱۵ - این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردیده و پس از تصویب هیئت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به موقع اجرا گذارده می شود . - تبریز به تاریخ ۲۵/۳/۲۳

مظفر فیروز - پیشه‌وری^{۱)}

این موافقت نامه جهت تأمین آزادی آذربایجان و سراسر ایران چه نتایجی در برداشت ؟ در حقیقت موافقت نامه حاوی یک سلسله امتیازات محلی بود و برای تأمین آزادی مردم ایران هیچ مطلب قابل اتکاء و پرازشی نداشت . بعلاوه موافقت نامه اجرای تمام قول و قرارها را به تصویب دوره پانزدهم مجلس شورای ملی منوط و مشروط می نمود ، بی آن که چگونگی تأمین آزادی و صحت انتخابات و نحوه اجرای آن در آذربایجان تعیین و تصریح شود . حال آن که سرنوشت قشون خلق و فداییان مسلح که بقاء یا اضمحلال نهضت

آذربایجان و ضمانت اجرای قول و قرارها به وجود آنها بستگی داشت لاینحل می ماند و به دست کمیسیونها سپرده می شد .

اینک یکبار دیگر آن موافقت نامه را از نظر می گذرانیم :

آذربایجان در قبال انصراف از حکومت خود مختار محلی و تبدیل مجلس ملی به انجمن ایالتی و تحویل خمسه و مرکز آن زنجان به دولت مرکزی امتیازات ذیل را به دست می آورد :

۱ - تعیین استاندار، رئیس دارایی و رؤسای ادارات به پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت .

۲ - نظارت انجمن ایالتی در گردش کار ادارات دولتی .

۳ - اختصاص ۷۵٪ عواید آذربایجان به مخارج خود آن استان .

۴ - بلا مانع بودن تقسیم خالصجات بین دهقانان تا تصویب قانون مربوطه در مجلس .

۵ - به آذربایجان اجازه داده می شد که از زبان آذربایجانی در تمام مراحل

تحصیلی توأم با زبان فارسی استفاده نماید . این حق برای کردها و سایر اقلیت های مقیم آذربایجان (ارمنی و آسوری) تا گلاس پنجم ابتدایی شناخته می شد . لکن سایر اقلیت های ایران و حتی اگراد خارج از آذربایجان که اکثریت کردها را تشکیل می دهند از این امتیاز محروم می گردیدند .

۶ - قول انجام اصلاحات عمرانی در آذربایجان نظیر امتداد راه آهن - تبریز .

۷ - قول انضمام تکاب و سردشت به آذربایجان .

راجع به آزادیهای دموکراتیک و اصلاحات در سراسر ایران موافقت نامه مشتمل بر مطالب ذیل بود :

۱ - قول بردن لایحه انتخابات دموکراتیک با حق رأی زنان و با توجه به نسبت جمعیت استانها و شهرستانها به مجلس پانزدهم و با قید دوفوریت و جبران کسری نمایندگان مجلس پس از تصویب قانون مزبور .

۲ - قول پیشنهاد لایحه جدید انتخابات انجمن های شهرداری به مجلس پانزدهم و شروع انتخابات انجمن های مزبور در سراسر ایران پس از تصویب قانون .

۳ - قول تقدیم لایحه تقسیم خالصجات در سراسر ایران به مجلس پانزدهم و اجرای آن در کشور پس از تصویب قانون .

۴ - تغییر نام ژاندارمری به " نگهبانی " و تصفیه آن از عناصر ناصالح . ولی عملاً هیچ گونه اصلاحات و تصفیه ای به عمل نیامد و شوراتسکف آمریکایی نیز در رأس آن باقی ماند .

و این هم مسایلی که حل نگردید :

۱ - قشون خلق جزو ارتش ایران و فداییان جزو ژاندارمری محسوب گردیدند لکن

تعیین تکلیف آنها چه از نظر فرماندهی و چه از لحاظ رابطه با ارتش ایران لاینحل ماند .
۲ - تقسیم املاک غیرخالصه چه در آذربایجان و چه در سایر نقاط ایران مورد تأیید
قرار نگرفت و قرار براین شد که در آذربایجان از مالکینی که املاکشان تقسیم شده یا جبران
خسارت شود و یا املاک آنها تعویق گردد .

پس از امضای موافقتنامه حکومت ملی به سازمان اداری دولت مرکزی در آذربایجان
تبدیل شده دکتر سلاماله جاوید از طرف دولت بهاستانداری معین گردید . سایر وزرای
محلی نیز بهریاست ادارات استان آذربایجان منصوب شدند . لکن پیشه‌وری شغل دولتی
نپذیرفت و در رهبری فرقه باقی ماند . فرقه دموکرات آذربایجان هم سیاست محلی خود را
تغییر داده بسط آزادی در سراسر ایران را خواستار شد . در توضیح این سیاست پیشه‌وری
گفت :

"... اکنون نهضت ما شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد . قوام السلطنه می‌خواهد تهران را
از راه ارتجاعی براه ما بیندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش
می‌گیرد ..."^۱ و دکتر جاوید در مصاحبه‌های متعدد خود اعلام نمود که : " هدف ما برای
تمام ایران بود منتها ما تقاضاهای محلی را جلو انداختیم . این یک تاکتیک درستی بود .
ما با تقاضاهای محلی نتایج عمومی برای تمام ایران گرفتیم ."^۲ و در سخنرانی خود از
رادیوتهران (شب ۲۵/۴/۱۰) گفت : "... البته تقاضاهای محلی جز تاکتیک موقتی چیز
دیگری نبود . چنانچه بعدها معلوم شد این تاکتیک صحیح بود ."^۳ و کلیه هموطنان را
به‌کوشش متحد در راه آزادی و استقلال ایران دعوت نمود .

اما خبر امضای موافقتنامه و تصمیم فرقه دموکرات مبنی برواگذاری خمسه و مرکز آن
زنجان به دولت مرکزی اعتراض و مخالفت شدید مردم و مسئولین حزبی و دولتی زنجان و
خمسه را سبب شد . زیرا آنها در اولین ملاقاتهایی که بین نمایندگان آذربایجان و حکومت
مرکزی در تهران انجام گرفت ، خود در تهران حاضر شده و دلایل مخالفتشان را با تسلیم
زنجان به‌قوای دولتی به‌استحضار سران فرقه و حکومت ملی رسانیده بودند . آنها به‌حق
می‌گفتند که " زنجان دروازه آذربایجان است و خمسه با یک میلیون جمعیت به‌اندازه
کشور سوئیس وسعت دارد . مسخره است که زنجان با تگاب معاوضه شود . بعلاوه این اقدام
موجب شکست روحی مردم آذربایجان و مبارزین راه آزادی ایران خواهد شد ."

لذا آنها جهت رسانیدن اعتراضات خود به‌رهبران فرقه یک میتینگ ۵۰۰۰۰ نفری
در شهر زنجان تشکیل داده قطعنامه ذیل را به تبریز مخابره کردند :

" ما شرکت کنندگان در میتینگ عظیم روز یکشنبه ۲۵/۳/۲۶ شهر زنجان بطور

۱ : ایران ما ، شماره ۵۶۲ ، مورخه ۲۵/۳/۳۱ ، از مصاحبه پیشه‌وری با مخبر رادیو تبریز .

۲ : ایران ما ، شماره ۵۶۵ ، مورخه ۲۵/۴/۴ ، دکتر جاوید در انجمن روزنامه‌نگاران .

۳ : داد ، شماره ۷۷۷ ، مورخه ۲۵/۴/۱۱ .

مسلم و واضح تکرار می‌کنیم که ولایت خمسه از حیث کلیه خصایص ملی یعنی زبان و آداب و رسوم، جزء لاینفک آذربایجان است. لذا به موافقت نامه منعقد با نمایندگان تهران که از رادیوی تبریز پخش گردید و در آن نامی از زنجان برده نشده بود جدا "اعتراض می‌نماییم و به تمام مردم ایران و جهان اعلام می‌کنیم که ما در راه دفاع از خصایص ملی خود، آخرین قطره خونمان را نثار خواهیم کرد. و همگی از کوچک و بزرگ با صدای رسا اعلام می‌داریم: ما حاضر نخواهیم شد که پس از نثار خون صدها نفر از جوانان خود، یک بار دیگر پای ژاندارمهای شوراسکف به خاک خمسه برسند."^۱

پیشه‌وری در جواب تلگراف مردم زنجان به آنها اطمینان داد که پای ژاندارمها به آنجا نخواهد رسید و اتفاق سویی برای آنها نخواهد افتاد. در تلگراف پیشه‌وری گفته می‌شد:

"... اطمینان داشته باشید، تا موقعی که فرقه دموکرات آذربایجان وجود دارد، ذوالفقاری جنایتکار و دشمن خلق و دارو دسته غارتگر وی و ژاندارمهای افیونی امکان ورود به خاک زنجان را نخواهند داشت. فرقه ما بین زنجان و تبریز هیچ فرقی قایل نیست.

ما در راه زندگی آزاد برادران زنجانی خود به هر گونه فداکاری دست خواهیم زد. بگذار کسانی که با سوء استفاده از موافقت نامه، آرزوی بازگشت به زنجان را دارند بدانند که آنها این آرزو را با خود به‌گور خواهند برد.

شما نگران نباشید. ما علاوه بر قرارداد، مذاکرات خود را درباره ولایت زنجان با نماینده مخصوصی به اطلاع شما خواهیم رسانید.

با فکری آسوده به‌کار خود ادامه دهید و به تصمیمات فرقه دموکرات آذربایجان اعتماد کنید.^۲ لکن جریان حوادث و گذشت تاریخ صحت نظرات مردم خمسه را به ثبوت رسانید.

اینک ارزیابی پیشه‌وری را از موافقت نامه مزبور که طی دوبار سخنرانی از رادیوی تبریز پخش گردید بررسی می‌کنیم:

وی پس از ذکر این که "ما تمام تقاضاهایی را که در بیانیه ۱۲ شهریور مطرح ساخته بودیم تقریباً بدون جنگ و خونریزی به دست آورده‌ایم" و شمردن امتیازات به دست آمده در موضوع اراضی خالصه و اختیارات انجمن ایالتی و اختصاص ۷۵٪ درآمد آذربایجان به احتیاجات خود این سرزمین - راجع به زنجان و خمسه گفت: "زنجان و خمسه به حق جزو آذربایجان است و هنگام شروع نهضت آذربایجان مردم آن سامان بدون دخالت ما قیام کردند. برای ما معلوم نیست که چرا نمایندگان دولت در جدا شدن خمسه از

۱: آذربایجان، شماره ۲۲۸، مورخه ۲۵/۳/۲۸.

۲: آذربایجان، شماره ۲۲۹، مورخه ۲۵/۳/۲۹.

آذربایجان اصرار می‌ورزند لکن ما به خاطر کارهای عمومی‌تر و بزرگتر - حتی موقتا " هم باشد - آن را پذیرفتیم " .

ولی پیشه‌وری بزرگترین تجلیل را از قوام السلطنه در مسئله زبان آذربایجانی به عمل آورد. در این خصوص وی گفت : " اگر آقای قوام السلطنه در سراسر عمر خود ، هیچ‌گاری هم انجام نداده باشد ، تنها این اقدام وی که تقاضای ما را دربارهٔ زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت ، احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب خواهد کرد . تا مدارس ملی ما برپا است ، نام او نیز در کنار نام سران قهرمان فرقه و خلق ما به زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود . زیرا شما خوب می‌دانید که برای آذربایجانیه‌ها مسئله زبان ، مسئله مرگ و زندگی است " .

ما در این مورد نظر خود را قبلا " بیان داشته‌ایم . لکن یکبار دیگر تکرار می‌کنیم که آن چه برای مردمی نظیر کشور ما در این مرحله تاریخی واقعا " مسئلهٔ مرگ و زندگی است ، طرد استعمار و استثمار و استقرار دموکراسی و آزادی است نه مسئله زبان . راجع به وظایف آتی پیشه‌وری گفت : " وظیفهٔ آتی ما حفظ و نگهداری حقوق به دست آمده و استفاده از آنها در راه سعادت مردم است .

برای رسیدن به این مقصود مهمترین وظیفه‌ای که در پیش داریم انجام انتخابات مجلس پانزدهم به نفع آزادی‌خواهان است . من نمی‌گویم که اگر در این کار توفیق نیابیم نمی‌توانیم آن چه را به دست آورده‌ایم حفظ کنیم . لکن کار ما مشکل‌تر خواهد شد . آن وقت ناچاریم مجددا " سلاح به دست بگیریم و از راه جنگ و ستیز به مقاصد خود نائل شویم " .^۱

تشدید فعالیت‌های استعماری در جنوب کشور :

انعقاد موافقت‌نامه بین دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان و کامیابی اعتصاب ده هزار نفری کارگران نفت در آغاچاری امپریالیسم انگلیس و مزدورانش را دچار وحشت ساخت و آنها را وادار نمود که سکوت موقت خود را شکسته جهت سرکوبی نهضت آزادی در ایران قد علم کنند .

هنوز بیش از دو روز از امضای موافقت‌نامهٔ آذربایجان نگذشته بود که انجمن موهوم ایالتی خوزستان - انجمنی که هرگز انتخاب نشده و حتی تظاهر به انتخاب آن نیز به عمل نیامده بود و فقط چند نفر از مزدوران انگلیس این عنوان را بر خود نهاده بودند - تلگراف ذیل را به نخست‌وزیر مخابره نمود : " جناب آقای نخست‌وزیر ، رونوشت گیهان ، در این موقع که مسئله آذربایجان بر اثر حسن تدبیر دولت جناب‌عالی با بهترین روش متین و

۱ : تلخیص از بیانات پیشه‌وری در رادیو تبریز ، آذربایجان شماره‌های ۲۲۵ به تاریخ ۲۵/۳/۲۴ و ۲۲۸-۲۵/۳/۲۸ .
* مسئله فرقه دموکرات زبان ترکی نبود ، بلکه سران فرقه اعلام حکومت مستقل آذربایجان را در نظر داشتند و راه‌آنان در نهایت به تجزیه ایران می‌انجامید .

معقولی که انتظار می‌رفت فیصله‌پذیرفته‌ونگرانیهای ملت ایران از این حیث مرتفع گردیده است، انجمن ایالتی خوزستان به نمایندگی از طرف عموم اهالی این استان تبریگات و تهنیت‌های خود را به شخص جناب عالی که قهرمان این سیاست ایران پرورانه و گره‌گشای این مشکل می‌باشید عرض و امیدواریم با نیت پاکی که در اصلاحات پیشرفت امور مملکت دارند عین اختیاراتی را که به انجمن ایالتی آذربایجان داده شده به سایر انجمن‌های ایالتی علی‌الخصوص خوزستان که تشنه اصلاحات است اعطاء و برطبق مفاد قانون اساسی مملکت قاطبه ملت را در بهبود اوضاع و تعیین سرنوشت خود سهیم و شریک فرمایند. - ۱۶۲ - ۲۵/۳/۲۵ انجمن ایالتی خوزستان^۱.

در همان ایام روزنامه «تایمز» ضمن ابراز خوشحالی از حل مسئله آذربایجان چنین نوشت:

برای اصلاح اوضاع اجتماعی ایران چاره همان است که در مورد آذربایجان عملی شده و " یک چنین برنامه‌ای که آقای قوام‌السلطنه مصمم بر اجرای آن است مورد توجه خیرخواهان اهالی انگلستان که از به وجود آمدن یک ایران قوی و متحد خوشحال خواهند بود قرار خواهد گرفت. " ^۲

منظور و مقصود استعمارگران و عوامل آنها گاملاً " آشکار بود، آنها می‌خواستند به نام ایالات جنوب تقاضاهایی به صورت درخواست‌های آذربایجان به عمل آورند تا بدین وسیله آزادی‌خواهان را در بن بست قرار داده و دستاویزی به دست دولت دهند تا بتواند به استناد آن، نهضت آذربایجان را سرکوب نماید.

علاوه بر این، در خوزستان با دخالت مستقیم مأمورین سیاسی انگلیس نظیر چیگاک، تمپل و ترات ژنرال کنسول انگلیس در خوزستان و پشتیبانی علنی مصباح فاطمی استاندار خوزستان، به وسیله چند نفر از کنتراتی‌های رسمی شرکت نفت انگلیس و ایران و چند نفر از شیوخ عرب اتحادیه‌های به نام " اتحادیه عشایر خوزستان " تشکیل گردید. ^۳ این اتحادیه صدها نفر از اعراب را مسلح نمود تا اولاً " از آنها جهت سرکوبی کارگران نفت و غارت و آتش زدن جمعیتها و احزاب آزادی‌خواه استفاده کند و ثانیاً " در صورت پیروزی آزادی‌خواهان برای تجزیه احتمالی خوزستان از ایران زمینه چینی نماید. و در اجرای این منظور " اتحادیه عشایر خوزستان " از اتحادیه اعراب کمک خواست تا آنها را از فشار دولت ایران برهاند و شیخ عبدالله نامی را به سمت نماینده خود به بغداد فرستاد.

این اتحادیه و اعمال آن به قدری رسوا و ننگین بود که شیخ جاسب خزعلی فرزند

۱: گیهان، شماره ۹۸۴، مورخه ۲۵/۳/۲۸.

۲: گیهان، شماره ۹۸۵، مورخه ۲۵/۳/۲۹.

۳: روزنامه گیهان این اتحادیه را " حقه‌بازی چند نفر کنتراتی ساکن خوزستان " نامید، شماره ۱۰۳۲، مورخه

۲۵/۶/۴

ارشد شیخ خزعل طی تلگرافی به نخست‌وزیر اعلام داشت که "اتحادیه عشایر را چند نفر مزدور و فراری و خائن به میهن که به دست بیگانگان پرورانده می‌شوند تشکیل داده‌اند و مردم خوزستان و عشایر واقعی از یاه‌گوییهای آنها تنفر و انزجار شدید دارند."^۱

لکن رادیوی لندن که معمولاً قبل از تمام خبرگزاریهای داخلی و خارجی از اخبار خوزستان آگاه می‌گردید، اقدامات نمایندگان "اتحادیه عشایر خوزستان" را به شرح ذیل پخش نمود:

"نمایندگان عربستان؟! (یعنی ولایات نفت‌خیز جنوب ایران) نایب‌السلطنه عراق و ارشد‌العمری نخست‌وزیر و دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه آن کشور را ملاقات نموده و رئیس این هیئت نمایندگی از طرف "یک میلیون اعراب!؟" که می‌خواهند جزو کشور عراق شوند با رجال مزبور مذاکراتی نمودند و این نمایندگان در مصاحبه با خبرنگار رویتر اظهار نمودند که نایب‌السلطنه و نخست‌وزیر و وزیر خارجه عراق نهایت علاقمندی را نسبت به مقصود ما ابراز داشتند و وعده کمک و مساعدت در این باره دادند. همچنین دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه عراق که سمت نمایندگی آن کشور را در انجمن صلح پاریس دارد قبل از عزیمت به پاریس به خبرنگار رویتر گفته که من رسماً از عزام پاشا دبیر کل اتحادیه اعراب درخواست خواهم کرد که در برنامه جلسه اتحادیه اعراب موضوع "عربستان" را وارد نماید. شیخ عبدالله رئیس طوایف عرب هم امروز وارد بغداد می‌شود و در جلسه آتیه اتحادیه اعراب شرکت خواهد نمود." پس از انتشار تلگراف انجمن ایالتی خوزستان و خبر تحریکاتی که به نام عشایر در آن استان به عمل می‌آمد، آزادی‌خواهان کشور و مخصوصاً نماینده رسمی آذربایجان دکتر جاوید که هنوز در تهران بود در برابر این سؤال قرار گرفتند: "با خوزستان چه باید کرد؟"

حتی شاه در ملاقاتش با دکتر جاوید این سؤال را مطرح نمود و دکتر جاوید در جواب اظهار داشت: "تردیدی نیست، ما نهضت دموکراتیک را برای تمام ایران خواهیم ولی باید دید آیا تقاضایی که در خوزستان شده (از طرف) مردم خوزستان و سازمانهای دموکراتیک آنجاست یا (از طرف) چند نفر مالک مرتجع که ممکن است از این راه بخواهند بر علیه دموکراسی خود را مجهز سازند." متأسفانه این بار ارتجاع و استعمار بود که از "تاکتیک تقاضاهای محلی" جهت پایمال کردن آزادی و سرکوبی آزادی‌خواهان بهره‌برداری می‌کرد، نه برای تعمیم آزادی در سراسر ایران. بعد از خوزستان، "کمیته ایالتی دموکرات فارس" اختیارات محلی خواست.

طرح این درخواست‌ها به نام ایالات جنوب، موجب پیش‌آمدن مباحثات و اظهار

۱: داد، شماره ۸۱۹، مورخه ۲۵/۶/۴، درباره عربستان."

۲: داد، شماره ۸۳۵، مورخه ۲۵/۶/۲۴. یادداشت روز.

۳: داد، شماره ۷۷۴، مورخه ۲۵/۴/۶ جریانات روز.

نظریاتی در مطبوعات کشور گردید که ما به عنوان یکی از صحیح‌ترین نظرات قسمتی از مقاله‌ای را که تحت عنوان " این بچه‌ها را کی بزرگ می‌کند " که در روزنامه " کیهان " انتشار یافته ذیلاً نقل می‌کنیم :

" ... ما از اول به آقای پیشه‌وری تذکر دادیم که شما این حرفی را که دارید برای تمام ایران بزنید . نگویید ملت آذربایجان ، دولت آذربایجان ، زبان آذربایجان ، آزادی آذربایجان ، حق آذربایجان . بگویید ملت ایران ، دولت ایران ، زبان ایران ، آزادی ایران ، حق ایران .

بگویید حکومت‌های ایران تاکنون نماینده ملت نبوده و حکومت‌های زور و جور و غصب بوده‌اند . من در اینجا قیام کرده‌ام ، مرکز ایران فعلاً " همین جا است ، دولت فعلی ایران همین دولت است که من در رأس آن قرار گرفته‌ام و به این نبرد ادامه خواهم داد تا روزی برسد که این رژیم بر تمام ایران حکومت کند . یا تهران رژیم مرا قبول خواهد کرد و آن وقت من به تهران خواهم آمد ، یا نمی‌کند و سایر شهرستانهای ایران با من هم صدا خواهند شد و مثل انقلاب مشروطیت ما از هر طرف به تهران حمله خواهیم کرد و آنجا را خواهیم گرفت و حکومت انقلاب را تشکیل خواهیم داد . چون آقایان چنین چیزی نخواستند یا چنین چیزی از ایشان نخواستند بودند ، اصرار ورزیدند که فقط حرف آذربایجان را بزنند و بهر نحوی شده تهران را وادار کنند که تقاضای ایشان را قبول کند . این مملکت را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دادند و اینک خوزستان هم زمزمه بلند کرده است ... " ^۱

بالاخره در اثر تحریکات استعماری ، سیاست " تاکتیک تقاضاهای محلی " فرقه دموکرات آذربایجان در جنوب کشور نوزاد حرامزاده‌ای به دنیا آورد که " نهضت جنوب " نام گرفت و ما در فصول بعد از آن بحث خواهیم کرد .

سیاست نیرنگ و فریب قوام‌السلطنه - اغتنام فرصت جهت تحکیم سنگرهای ارتجاع و اغفال جبهه آزادی ایران :

اوایل تیرماه سال ۱۳۲۵ پس از مذاکراتی که بین کمیته مرکزی حزب توده ایران و حزب ایران به عمل آمد احزاب مزبور جبهه‌ای به نام " جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه " تشکیل داده و هدفهای خود را طی اعلامیه‌ای به اطلاع عموم رسانیدند . در آن اعلامیه گفته می‌شد :

به منظور سرکوبی نیروی ارتجاع و محو نفوذ استعمار و تقویت جبهه آزادی‌خواهان ، حزب ایران و حزب توده ایران در نکات زیرین توافق نمودند :

۱ - در سیاست داخلی اتخاذ روش مشترک برپایه شکست کامل عناصر ارتجاعی و

۱ : کیهان ، شماره ۹۸۴ ، مورخه ۲۸/۳/۲۵ ، سرمقاله به قلم نوژاد .

مزدوران استعمار.

۲- در سیاست خارجی اتخاذ روشی براساس استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و قلع و قمع استعمار و تقویت روابط حسنه با کلیه دولتهایی که موافق با هدفهای مرفعی و آزادیخواهانه ملت ایران هستند.

۳- کمک و معاضدت به یکدیگر و همکاری بین اعضا و اتخاذ تصمیمات مشترک در مسایل مهم سیاسی.

۴- اتحاد کارگران برای تأمین رفاه و آزادی آنان. جبهه، شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان را تنها تشکیلات رسمی کارگری ایران می‌شناسد.

جبهه، همکاری احزاب، جمعیت‌ها، مطبوعات و عناصر آزادی‌خواه را پس از تصویب جلسه مشترک می‌پذیرد. "اما اطمینان داریم که نیروی مشترک ما به اضمحلال دشمن که هم اکنون زخمهایی برداشته ولی از پای درنیامده کمک خواهد کرد. ما امیدواریم که جبهه مؤتلف ما موجد دوران جدید و پرافتخاری در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه و اصلاح طلبانه ملت ایران گردد.

پیروز باد جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه - جاوید باد ایران وطن تاریخی و پرافتخار ما - محو باد استعمار و ارتجاع.^۱

اکثریت آزادی‌خواهان ایران بدرستی معتقد بودند که بزرگترین خطر در هر مبارزه‌ای حقیر شمردن خصم شکست خورده است. در کشور ما نیز جبهه مرتجعین و عناصر وابسته به استعمار هنوز بسیار نیرومند بوده و برای حمله و انتقام خونینی آماده می‌شدند. آنها باور داشتند که وزنه سنگین و پراهمیت ترازوی سیاست داخلی ایران، نهضت دموکراتیک آذربایجان است که تکیه‌گاه بزرگ آزادی‌خواهان و یا بنا به نوشته روزنامه جبهه "اسلحه بزرگ آزادی‌خواهان" ایران است. لذا آذربایجان باید آن‌چنان هشیار و آماده باشد که بتواند در هر لحظه کلیه قوای خود را برای نجات آزادی ایران به میدان بریزد و دشمن را لگد کوب کند.

جبهه ارتجاع نیز بی‌کار نبود. شب نهم خرداد ماه سال ۱۳۲۵ قوام آن‌چنان که خود ادعا می‌کرد "برای ایجاد اتحاد و یگانگی حقیقی میان عموم آزادی‌خواهان و اجرای سریع اصلاحات" تشکیل حزب دموکرات ایران را از رادیوی تهران اعلام نمود. این حزب در تاریخ کشور ما اولین حزبی بود که برخلاف اصول و مبانی حزبی در تمام جهان از بالا تشکیل می‌شد و در ایجاد آن از قدرت دولتی استفاده می‌گردید. لکن تنها سودجویان و قدرت‌پرستان نبودند که به آن حزب روی آوردند بلکه کلیه عناصر ارتجاع و دشمنان آزادی و

۱: رهبر شماره ۷۵۵، مورخه ۲۵/۴/۹.

۲: جبهه، ارگان حزب ایران، شماره ۲۳۱، مورخه ۲۵/۶/۵.

۳: ایران ما، شماره ۵۶۸، مورخه ۲۵/۴/۹.

تمام کسانی که تا دیروز در دامان سیدضیاءالدین بودند در صفوف حزب دموکرات ایران جای گرفته و تحت لوای آن به مبارزه علیه آزادی پرداختند. از آن جمله " اتحادیهٔ عشایر خوزستان " که برای نجات از فشار دولت ایران اتحادیهٔ اعراب و دولت عراق را به یاری می‌طلبید به حزب دموکرات ایران پیوست.

امیر حسین ظفر و ابوالقاسم بختیار نیز از شهر کرد شرکت بختیارها را در آن حزب به اطلاع رهبر کل رسانیدند و خسرو قشقایی طی تلگرافی پیوستگی ایل قشقایی را به حزب دموکرات ایران اعلام داشت.^۱

روزنامهٔ "جبهه راجع به عضویت تلگرافی ایل قشقایی در حزب دموکرات ایران چنین نوشت:

" آن روزی که ایل قشقایی توسط خسرو قشقایی ضمن تلگرافی از تشکیل حزب دموکرات ایران اظهار خوشوقتی کرد و پیوستگی ایل خود را به آن حزب اعلام داشت یکی از رفقای حزبی گفت هیچ چوپانی گوسفندان خود را به این آسانی به مرتع نمی‌برد. "^۲

بدین ترتیب حزب دموکرات ایران، امید و آرزوهای برباد رفتهٔ مزدوران بیگانه و مرتجعین را زنده کرده و به لانه و پناهگاه آنها مبدل گردید. حتی رادیوی لندن و شعبات آن نیز با خوشبینی از آن حزب یاد نمودند.

روز ۲۳/۴/۲۵ اعتصاب سراسری یکصد هزار نفر کارگران نفت جنوب با نظم و ترتیب بی‌سابقه‌ای آغاز گردید. کارگران قبل از شروع اعتصاب مراتب را به کارفرمایان اطلاع داده و برای رعایت آسایش عمومی، کارگران خدمات عمومی را از اعتصاب معاف داشتند.^۳ درخواستهای کارگران اعتصابی عبارت بود از:

- ۱- احضار مصباح فاطمی و تعیین یک استاندار بی‌طرف.
- ۲- خلع سلاح عشایر جنوب.
- ۳- عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی و داخلی ایران.
- ۴- پرداخت حقوق جمعه‌ها به کارگران.
- ۵- جلوگیری از تضییقات نظامی که در سوسنگرد، دارخوین و بندر معشور نمونه بارزی از آنها دیده شده بود. لکن اعتصاب منظم و آرام کارگران نفت جنوب به خون کشیده شد.

اولین حملات و تیراندازی‌ها از طرف " اتحادیهٔ عشایر " شروع گردید و چون کارگران به دفاع از خود پرداختند، به دستور مصباح فاطمی، فرمانده لشکر خوزستان سرهنگ حجازی در سراسر مناطق نفت‌خیز حکومت نظامی اعلام نموده به گشتار کارگران

۱: داد، شماره ۷۸۱، مورخه ۲۵/۴/۱۷.

۲: جبهه، شماره ۲۵۴، مورخه ۲۵/۷/۳ " همه با هم در راه دفاع از استقلال و تمامیت ایران ".

۳: کیهان، شماره ۱۰۰۶، مورخه ۲۵/۴/۲۶.

پرداخت .

" این اعتصاب با انضباط ، استحکام و وحدت بی‌مانندی انجام گرفت . بطوری که به محض اعلان شروع اعتصاب گلپه کارگران نفت و حتی گلپه^۱ مستخدمین رؤسای بزرگ انگلیسی ، بی‌درنگ مانند یک تن واحد از کارکناره گرفتند و با وجود فشار حکومت نظامی و پلیس دستورهای رهبران اعتصاب را با دقت کامل انجام دادند ."^۱

به هر حال در اثر یورش افراد مسلح " اتحادیه^۲ عشایر " و سربازان ۴۶ نفر کشته و ۱۷۰ نفر زخمی گردید و حکومت نظامی اجساد را حتی بدون یادداشت نام و نشان آنها دفن کرد .

بلافاصله مظفر فیروز و آرامش از طرف دولت مرکزی و دکتر رادمنش و دکتر جودت از طرف حزب توده^۳ ایران به آبادان رفتند و با دادن قول رسیدگی به شکایات کارگران و مجازات مسئولین کشتار ، اعتصاب را خواباندند . لکن دولت عملاً " مسئولین جنایات را آزاد گذاشته و رهبران اعتصاب را توقیف و تبعید نمود . در مورد عظمت و ابهت این اعتصاب مصطفی فاتح در کتاب " پنجاه سال نفت ایران " چنین می‌نویسد : "... از روی کمال انصاف و بی‌طرفی و حقیقت‌بینی باید گفت که بهبود وضع کارگران نفت در سال‌های آخر عملیات شرکت در ایران مرهون دونگته^۴ اصلی بود . اول آزادی بیان که پس از خروج ارتش بیگانگان برای کارگران حاصل شد و توانستند وضع اسفناک و مشقت‌بار خود را تا حدی شرح دهند و دوم اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر ۱۳۲۵ که قدرت عظیم آنها را برای گرفتن حق خود واضح و آشکار ساخت و به شرکت فهماند که ادامه رویه^۵ سابق محال است و باید سریعاً رفتار خود را تغییر دهند .

قانون کار و قانون بیمه‌های اجتماعی و تعیین حداقل دستمزد و اصلاحات دیگری که در چند سال اخیر کم و بیش در ایران انجام گرفته است همه و همه مرهون اقدامات دسته جمعی کارگران نفت است ."^۶ این اعتصاب دولت انگلیس را آن‌چنان دچار وحشت و هراس نمود که در اواخر تیرماه بدون کسب اجازه از دولت ایران سه‌ناو جنگی انگلیسی وارد آبهای شط‌العرب کرد و آن ناوها در برابر آبادان لنگر انداختند . اعلامیه^۷ رسمی منتشره در دهلی‌نو در این مورد حاکی است : " عده‌ای سرباز از هندوستان به بصره وارد شدند تا اگر ضرورت ایجاب نماید و حفظ منافع هند و انگلیس در عراق و همچنین در نواحی نفت جنوبی ایران در خطر افتد آماده باشد .^۸ و رادیوی لندن در تفسیر این اعلامیه گفت : " این نیروها در نظر ندارند وارد خاک ایران بشوند مگر این که ضرورت ایجاب کند که انگلیسیها و هندیها و اعراب مقیم جنوب ایران مورد حمایت قرار گیرند ."^۹ آن‌چه باید گفت این‌که

۱ : ایران ما ، شماره ۵۸۲ ، مورخه ۲۵/۴/۲۷ .

۲ : کتاب پنجاه سال نفت ایران ، صفحه ۴۴۴ .

۳ : ایران ما ، شماره ۵۹۶ ، مورخه ۲۵/۵/۱۲ .

۴ : گیهان ، شماره ۱۰۲۶ ، مورخه ۲۵/۵/۲۰ .

تحریکات داخلی و فشارهای سیاسی دولت انگلیس در جهت سیاست دولت ایران سیر می‌کرد. لذا قوام‌السلطنه را از آن باکی نبود. وی هرآنچه از نیرنگ و فریب و افسون در آستین داشت به‌کار می‌گرفت تا با استفاده از فرصت آزادی‌خواهان را اغفال نموده سنگرهای ارتجاع را استحکام بخشد و نیروهای ارتجاعی را جهت سرکوبی نهضت آزادی ایران آماده سازد.

یکی از این دام‌های فریب دعوت جبهه^۶ مؤتلف احزاب آزادی‌خواه به تشکیل دولت ائتلافی بود. متأسفانه آزادی‌خواهان در این دام افتادند و روز ۲۵/۵/۱۰ تشکیل کابینه^۶ ائتلافی را رسماً اعلام نمودند. اعضای کابینه^۶ ائتلافی عبارت بودند از:

(۱- احمد قوام نخست‌وزیر با تحت نظر داشتن وزارت کشور و وزارت خارجه رهبر کل حزب دموکرات ایران.

۲- دکتر یزدی وزیر بهداری از حزب توده^۶ ایران.

۳- دکتر کشاورزی وزیر فرهنگ از حزب توده^۶ ایران.

۴- ایرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر از حزب توده^۶ ایران.

۵- اللهیار صالح وزیر دادگستری از حزب ایران.

۶- دکتر اقبال وزیر پست و تلگراف و تلفن.

۷- هژیر وزیر دارایی.

۸- سرلشگر فیروز وزیر راه.

۹- سپهبد احمدی وزیر جنگ.

۱۰- مظفر فیروز وزیر کار و تبلیغات از حزب دموکرات ایران.

۱۱- امیر علایی وزیر کشاورزی.

۱۲- انوشیروان سپهبدی وزیر مشاور.

حزب توده^۶ ایران که شرکت در کابینه‌های دولتی را جایز نمی‌دانست " مگر زمانی که واقعا " یک دولت ملی و دموکراسی برقرار گردد. " قوام‌السلطنه را به تشکیل یک دولت واقعا " ملی لایق شمرد و در آن کابینه شرکت ورزید. اعلامیه‌ای که کمیته^۶ مرکزی حزب توده^۶ ایران در این مورد انتشار داده چنین می‌گوید: " با این که حزب توده^۶ ایران از آغاز دوره^۶ چهاردهم مجلس به این درجه قدرت رسیده بود که در سرنوشت ملت ایران مداخله نماید، ولی به واسطه^۶ سیاست تحریک‌آمیز و خائنانانه^۶ اکثریت مجلس و تشکیل دادن کابینه‌های ارتجاعی کمیته^۶ مرکزی مقتضی نمی‌دید در چنین کابینه‌هایی شرکت کند بلکه خط مشی ما در آن موقعیت سرکوب کردن یک چنین دولت‌های ارتجاعی و رسوا ساختن آنها بود. " ولی " چون این کابینه برخلاف دولت‌های پیشین برای افکار عمومی اهمیت و ارزش

۱: ماده^۶ ۷ از قطعنامه^۶ اولین کنگره^۶ حزب توده^۶، درباره^۶ سیاست داخلی.

قابل بود و درباره تیرگی سیاست خارجی و حل مسأله آذربایجان همان طریقی را برگزید که تمایلات عمومی ملت ایران بدان توجه داشت و به همین سبب توفیق یافت در این راه قدمهای بلندی بردارد .

لذا " اکنون که محیط متشنج سیاست داخلی و خارجی ایران تا حدی به آرامش گراییده و فرصت اصلاحات داخلی به منظور تأمین رفاه توده‌ها و تهیه کار برای بی‌کاران و دیگر هدفهای اصلاحی فرا رسیده است ، کمیته مرکزی حزب توده ایران مقتضی دید که به منظور جلوگیری از دسایس عناصری که هنوز هم برضد نهضت‌های دموکراتیک حرکات مذبحانه‌ای می‌کند و به قتل و غارت زحمتگشان می‌پردازند و همچنان به منظور طرح نقشه‌های عملی جهت بسط صنایع و کشاورزی و تعمیم فرهنگ و بهداشت و تأمین نان و کار و امنیت قضایی ، در کابینه شرکت جوید و تا حد امکان در انجام دادن آمال و هدفهای ملت عملاً " مساعدت کند . "

" . . . ما از این رو در کابینه شرکت جستیم تا از راه همکاری با سایر عناصر ملی و آزادی‌خواه ، در دستگاه حاکمه تصفیه واقعی را عملی نماییم و دستگاه دولتی را به مردم نزدیک‌تر سازیم و آن را به نفع ملت و برای خدمت به جامعه به کار بریم و هر زمان که شرایط مساعد برای انجام دادن تقاضاهای اکثریت ملت دشوار گردد به وزیرای خود دستور خواهیم داد بی‌درنگ از کابینه کناره‌گیری جویند .

رفقای حزبی

در یک چنین موقعیتی وظیفه همه شما این است که در راه حفظ انضباط و ایجاد محیط مناسبی جهت اصلاحات و خنثی کردن دسایس اخلا لگران مانند همیشه کوشش کنید و راه را برای رسیدن به قله عظمت و افتخار توده‌های ملت ایران فراهم سازید . "

شرکت " احزاب مؤتلف آزادی‌خواه " در کابینه قوام اولاً " به آن کابینه محبوبیت و وجهه ملی داد ، ثانیاً " حزب توده ایران و حزب ایران را وادار نمود که آرامش و سکوت را حفظ نمایند تا دولت قوام در اجرای " برنامه‌های اصلاحی " دچار مشکلی نگردد و همین امر به دولت قوام و اربابان او بهترین فرصت را جهت تقویت نیروهای ارتجاعی و سرکوبی نهضت آزادی فراهم ساخت .

روزنامه رهبر در بیان منشاء قدرت کابینه قوام که به نوشته آن روزنامه " مقتدرترین کابینه پنج سال اخیر بود " ، توضیحات ذیل را دارد : " . . . توده‌های ملت نسبت به هر دولتی که سکوت کنند به او فرصت می‌دهند که خود را تقویت نماید و بهر که مساعدت نمایند او را در راه تقویت خود بسرعت پیش می‌برند . پس قدرت شخصی آقای قوام و محبوبیت نخست‌وزیر زمان ۱۷ آذر نبود که او را برسرکار نگاهداشت و از او تقویت کرد بلکه

در حقیقت قدرت ما و سکوت ماست که به نام قدرت کابینه تجلی کرد و از آقای قوام نگهداری نمود.^۱

در مدت ۷۵ روز عمر کم دوام کابینه^۲ ائتلافی، حزب دموکرات ایران به منظور ایجاد نفاق میان کارگران و متلاشی کردن سازمانهای کارگری آنچه می توانست انجام داد و حتی هنگامی که جشن مشروطیت در کلوبهای حزبی و کارگری تهران برپا بود، مأمورین انتظامی حزب مزبور به شورای متحده حمله کردند و فقط خونسردی رهبران حزب و شورای متحده بود که از ایجاد نزاع و خونریزی عظیمی جلوگیری کرد.

بعلاوه نیروهای نظامی در اصفهان و شیراز و اکثر نقاط کشور کلوبهای حزبی و کارگری را اشغال نمودند. در خوزستان جنبش کارگری به شدیدترین وجه سرکوب گردید و رهبران آن توقیف و تبعید شدند. در تهران ماده^۳ ۵ حکومت نظامی امنیت مردم را سلب کرده، آزادیهای اجتماعی و فردی آنها را بشدت محدود نمود و کار به جایی رسید که دکتر کیانوری و فداکار در گزارشی از اصفهان نوشتند: "دونفر را به جرم این که روزنامه رهبر ایران ما می خواندند توقیف کردند."^۲

در تمام این مدت افراد حزبی و مردم بی طرف رهبران حزب توده را شماتت می کردند که در ابراز اعتماد به قوام السلطنه راه خطا می پیمایند و حتی عده ای معتقد بودند که حزب توده نقشه^۴ مطروحه^۵ امپریالیسم را اجرا می کند. ولی چون رهبران حزب وجود قوام را برای دموکراسی و استقلال ایران مغتنم می شمردند^۶ با وجود فشار افکار عمومی آنها مردم و اعضای حزب را به سکوت و آرامش دعوت نموده فقط به تذکرات دوستانه ای کفایت می کردند. تذکراتی که هرگز نتیجه ای نمی بخشید و "رهبر کل" در همه حال "حسن نیت" خود را به رخ آنها می کشید.

قوام السلطنه که اینک از طرف شاه به دریافت لقب "جناب اشرف" مفتخر شده بود، لحظه ای از فکر آذربایجان غافل نبود. زیرا تنها آذربایجان بود که می توانست حرف خود را به کرسی نشانده مسلحانه از آزادی دفاع نماید. لذا جهت سرگرم کردن و اغفال سران نهضت آذربایجان، کابینه^۷ ائتلافی قوام نمایندگان آذربایجان را برای تکمیل موافقت نامه مورخه^۸ ۲۵/۳/۲۳ به تهران دعوت نمود. آذربایجان این دعوت را پذیرفت و هیئت نمایندگی خود را روز ۲۵/۵/۲۹ به سرپرستی علی شبستری و عضویت دکتر جاوید، پادگان، ژنرال پناهی و چند نفر دیگر به تهران فرستاد. دولت قوام هیئت نمایندگی آذربایجان را در خارج از شهر تهران در باغ جوادیه جا داد و یک گروهان ژاندارم

۱: رهبر، شماره ۸۵۲، مورخه ۲۵/۸/۱۰، "قدرتی بود ولی قدرت از کی بود" نوشته علی امیر خیزی.

۲: ایران ما، شماره ۶۳۱، مورخه ۲۵/۶/۲۷.

۳: رهبر، شماره ۸۴۳، مورخه ۲۵/۷/۲۹. تلخیص از مقاله "تحلیل روشن و بی ثابتهای از تحول روابط حزب توده ایران و

تأسی نخست وزیر".

به محافظت آنها گمارد تا از ملاقات مردم با آنها جلوگیری شود و سپس مباحثات و مذاکرات طولانی و خسته‌کننده‌ای آغاز گردید .

روزنامه آذربایجان در اشاره به مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان در تهران و سیاست دفع‌الوقت قوام نوشت: "... بیش از دوماه است که بین تهران و آذربایجان موافقت‌نامه به‌امضا رسیده، لکن می‌توان گفت که حکومت تهران تاکنون هیچ اقدام مثبت و عملی نشان نداده بلکه بعد از انعقاد قرارداد از طرف حکومت مرکزی پاره‌ای اشکال تراشی‌ها نیز مشاهده شده که موجب تأخیر کارها گردیده است... آذربایجان طالب عمل است نه حرف. مردم آذربایجان با تجربیاتی که از گذشته دارند، چنان‌که اقدام عملی در اجرای درخواست‌هایشان انجام‌نگیرد به قراردادهای و تعهدات و قول‌ها قرارها نمی‌توانند اهمیتی قایل شوند..."^۱

با وجود این فرقه دموکرات آذربایجان هنوز موافقت‌نامه را جدی می‌گرفت و به پیروزی آسان باور داشت و به همین لحاظ برای پیشبرد نهضت آزادی در سراسر ایران و ایجاد یک مجلس ملی به ائتلاف با حزب دموکرات ایران می‌اندیشید. در این مورد پیشه‌وری چنین نوشت: "... نمایندگان اعزامی ما به تهران بنا به دستور فرقه دموکرات به ائتلاف احزاب آزادی‌خواه می‌پیوندند تا بدین وسیله یاران وفاداری در مجلس ملی آینده جهت خود پیدا کنیم. ائتلاف برای ما قدم مهمی است. ما فریب تعصبات ساده و بی‌معنی را نخورده گوش خواهیم کرد که به سوی حقیقت - هرچقدر هم تلخ باشد - رهسپار شویم. بین فرقه ما و احزاب توده ایران، ایران و دموکرات ایران دوستی و همکاری جدی ایجاد می‌شود. این همکاری تأثیر بزرگی در جنبش دموکراتیک مردم ایران خواهد داشت. ما در اطراف این مسئله بخوبی مطالعه کرده و به تفکر پرداخته‌ایم..."^۲

همچنان‌که گفته شد سیاست دولت قوام عبارت بود از وقت‌گذرانی و تظاهر به دوستی و "حسن‌نیت" و استفاده از سیاست غافلگیری. به همین جهت هیئت نمایندگی آذربایجان جهت حل مسایل مبهم موافقت‌نامه، نظیر قشون خلق، سازمان ژاندارمری و مسایل مالی مدت دوماه در تهران سرگردان بود و بعد از بازگشت آن هیئت، مدت ۱۵ روز نیز دکتر جاوید استاندار آذربایجان این مذاکرات بی‌پایان را ادامه می‌داد.

حال آن‌که در همان زمان که از طرف دولت و شخص قوام ضیافت‌های پرشکوهی به افتخار نمایندگان آذربایجان داده می‌شد و سخنرانیهای شورانگیزی درباره " مبارزه با استعمار و ارتجاع داخلی " و " ائتلاف نیروهای آزادی " در آن مجالس ایراد می‌گردید، توطئه‌های عمیقی به دست مأمورین سیاسی انگلیس و افراد مورد اعتماد قوام و دربار چیده می‌شد، مستشاران آمریکایی به مقامات حساس نظامی گمارده می‌شدند، سلاحهای سنگینی از

۱: آذربایجان، شماره ۲۸۱، مورخه ۲۵/۶/۱ "بیرداها اشتباه ائتمیه‌جه پیک" (یکبار دیگر اشتباه نخواهیم کرد).

۲: آذربایجان، شماره ۲۸۹، مورخه ۲۵/۶/۱۲ " شرفلی ایل دونوس " (سالگرد پرافتخار) نوشته پیشه‌وری .

آمریکا وارد می‌گردید، محاصرهٔ آذربایجان تکمیل می‌شد و دولت با صرف هزینه‌های گزافی نیروهای پراکنده را جمع‌آوری و تجهیز می‌نمود و به تعلیم و تقویت ذوالفقاریها، شاهسونها و سایر عناصر ارتجاعی می‌پرداخت.

یکی از افرادی که مدت یک‌سال به تعلیم ذوالفقاریها اشتغال داشت، سرگرد بختیار بود که بعدها تیمسار بختیار شد. وی یکبار نیز به‌دست نیروهای آذربایجان اسیر گردید. ولی در اثر استغاثه و تضرع و با استفاده از سیاست نادرست مدارا با دشمنان در این مرحله مبارزه از مهلکه نجات یافت.

ضمناً "نیروهای مرکزی جهت ارزیابی قدرت تدافعی و تهاجمی قشون ملی آذربایجان، متناوباً" در مواضع مختلف به‌آنها حمله می‌کردند که مسلماً "اعتراض آذربایجان را سبب می‌گردید.

اما طبق معمول اعلامیه‌های سراپا دروغ ادارهٔ انتشارات و تبلیغات و "حسن نیت" قوام سروصداها را می‌خواباند. آنچه در این میان مورد درخواست طبقات مختلف مردم بود و کلیهٔ احزاب و جمعیت‌ها اجرای آنرا مصرانه از دولت طلب می‌کردند، شروع انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی بود که به‌بهانه‌های مختلف از طرف دولت قوام دچار تعویق می‌گردید زیرا ارتجاع به‌هیچ وجه مایل نبود که قبل از سرکوبی جنبش آزادی ایران، انتخابات مجلس را شروع کند و به‌همین لحاظ مظفر فیروز در ضیافتی که از طرف شورای متحده مرکزی به افتخار هیئت نمایندگی آذربایجان برپا شده بود، با اشاره به موضوع انتخابات گفت: "تا زنجان تخلیه نشود و قضیهٔ آذربایجان حل نگردد، انتخابات شروع نخواهد شد."^۱

در اواخر شهریور ماه که آمادگی ارتجاع برای سرکوبی آزادی‌خواهان در شرف اتمام بود و توطئه‌های ضدملی مرتجعین و عناصر بیگانه ثمرات خود را به‌بار می‌آورد، بتدریج همکاری صوری‌جبههٔ احزاب مؤتلف آزادی‌خواه و فرقهٔ دموکرات آذربایجان از یک طرف و جناب اشرف احمد قوام و حزب دموکرات ایران او از طرف دیگر به‌سردی می‌گرایید و نگرانیها و سوءظن‌های آشکار جای آنرا می‌گرفت. اما هنوز امکان بهره‌برداری از سیاست "حسن نیت" قوام موجود بود. تا بالاخره معجزهٔ این "حسن نیت" به‌شکل شورش غارتگرانهٔ مزدوران بیگانه و عناصر ارتجاعی در جنوب و اقدام خودسرانهٔ قوام به شناسایی آن تحت عنوان "نهضت جنوب" آشکار شد.

"نهضت جنوب": هوس "دموکراسی و عدالت اجتماعی" خان را بی‌قرار کرد!
ایلات و عشایر جنوب ایران، با نهایت تأسف همواره به‌دست رؤسا و خانهای مزدور

۱: از نطق مظفر فیروز در باشگاه اول ماه مه روز ۲۴/۶/۲۵، ایران ما، شماره ۶۳۳، مورخه ۲۹/۶/۲۵.

خود، در غارت هستنی ملت ما و سرکوبی جنبش‌های آزادی در این کشور، مورد سوءاستفاده استعمارگران قرار گرفته‌اند. مسلماً همه مردم ایران این آرزوی شریف و انسانی را در دل می‌پروراندند که روزی ایلات و عشایر زحمتکش مهین ما نیز به منافع واقعی خود پی‌ببرند و چادرهای سیاه و صله‌دار و کلبه‌های گلین خود را به سنگرهای آزادی مبدل سازند.

این بار نیز ایلات و عشایر جنوب از مدتها قبل نامزد ایفای نقشه‌های جنایتکارانه استعمارگران شده بودند. به‌همین جهت سران قشقایی، بختیاری، حیات داودی، بویبر احمدی و سایرین در شرایط قحط و غلای وحشتناک سالهای جنگ جهانی دوم، به حساب افراد لخت و گرسنه و پابرنه‌ایل‌های خود چندین صد هزار متر قماش و هزارها تن قند و شکر از دولت می‌گرفتند و با فروش آنها در بازار آزاد میلیونها تومان سود می‌بردند. هنوز آذرماه سال ۱۳۲۴ بود که ارفع رئیس ستاد ارتش فرمان ملوکانه را به ایلات جنوب ابلاغ نموده اجازه حمل اسلحه به آنها داد و از آنها خواست که در راه سرکوبی وقایع شمال "به منویات دولت کمک نموده خود را برای اقدام مسلحانه دوشادوش سربازان مجهز سازند." ^۱

اینک نوبت "ایفای وظیفه" فرا رسیده بود.

حوادث جنوب را با نامه‌ای از اصفهان آغاز می‌کنیم: "فعالیتی که امروز در اینجا مشاهده می‌شود هیچ‌گاه سابقه نداشته است. چند روز قبل ملاقاتی بین مستر ترات مأمور معروف سیاسی انگلیس و رشیدیان و صارم الدوله و جهان‌شاه‌خان فرماندار بختیاری در تنگ-بیدگان (دهنه چهار محال) رخ داد و به‌قرار شایع تصمیمات مهمی برای عملیات آینده در این ملاقات اخذ شده است که یکی از آنها جلوگیری از کوچ نمودن ایل بختیاری به سوی نواحی گرمسیری است.

دوازدهم شهریور خسرو قشقایی از تهران با هواپیما رسید و بلافاصله با اتومبیل حرکت کرد و ایل قشقایی با وجود این‌که مقداری از محصول در زمین است با عجله به گرمسیری حرکت کرد. ۱۳ شهریور آقای سفیر کبیر انگلیس برای "مشاهده آثار تاریخی اصفهان" وارد شد.

بطوری که اطلاع می‌دهند وجوه هنگفتی این روزها بین اشخاص تقسیم شده و مقدار زیادی اسلحه از جنوب وارد گردیده است.

تصمیم براین است که در تمام نقاط جنوب احزاب دموکراتیک و آزادی‌خواه و اتحادیه‌ها را مورد حمله و غارت قرار دهند. به‌همین علت از رفتن ایل بختیاری مانع شده‌اند تا در نزدیکی اصفهان باقی بمانند و رفتن ایل قشقایی را تسریع نموده‌اند تا در موعد مقرر در اطراف شیراز باشند... عجب این است که این عملیات به نام حزب

۱: داد، شماره ۸۴۶، مورخه ۲۵/۷/۵ "درباره عشایر جنوب" نقل از استخر (شیراز) شماره ۹۴۳، مورخه

۲۴/۹/۱۹ و پیغام (شیراز) شماره ۱۷۱ مورخه ۲۴/۹/۱۹.

دموکرات ایران انجام می‌شود.^۱

حوادث جنوب در تمام مطبوعات کشور انعکاس یافت و از آن جمله روزنامه^۲ اطلاعات در این باره چنین نوشت: "آنچه می‌توان اظهار کرد این است که پسران مرتضی قلی‌خان و عده‌ای دیگر از رؤسای ایلات جنوب به تحریک بیگانگان در نظر داشتند بر علیه دولت مرکزی قیام و از سه طرف به شهر اصفهان حمله نمایند و پس از ویران ساختن تشکیلات حزب توده و به دار آویختن رؤسای آن و خلع سلاح لشکر و پادگان اصفهان حکومت خودمختاری در آن شهر تشکیل دهند."^۳

بلافاصله مظفر فیروز از طرف نخست‌وزیر به اصفهان رفت لکن دولت سیاست استتار و سکوت در برابر حوادث جنوب پیش گرفت و اداره^۴ تبلیغات و رادیو تهران مردم را از جریان وقایع جنوب بی‌اطلاع گذاشت.

مظفر فیروز در بازگشت از اصفهان طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران چنین گفت:
"فعالیت‌هایی که در جنوب از طرف فرزندان ناخلف کشور به منظور تأمین منافع بیگانه و طمع پست خود مدتی قبل شروع شده بود، از تاریخ ۲۵/۶/۵ روبه‌شدت گذارد. یعنی در این موقع بود که فعالیت و مسافرت‌های مأمورین بیگانه در میان ایلات و خصوصا^۵ بختیاری شدت یافت. فعال مایشاء در این توطئه ننگین جهان‌شاه‌خان صمصام فرماندار بختیاری دلال این جریان‌ات و واسطه^۶ انجام آن با اجانب حبیب‌اله رشیدیان، اسداله رشیدیان، ابوطالب شیروانی بوده‌اند که متأسفانه از همکاران ما می‌باشند. این آقایان که نام بردم به استثنای اسداله رشیدیان توقیف هستند. مرتضی قلی‌خان، جهان‌شاه صمصام و امیر بهمن و احمد قلی نیز توقیف شده‌اند...^۷ بنا به گفته^۸ فیروز این اشخاص به دستور بیگانگان می‌خواستند فرماندهان لشکر را در جنوب دستگیر کرده شهر اصفهان را اشغال و سران حزب توده را به دار زنند.

بازجویی از اشخاص نامبرده وسیله شخص مظفر فیروز به عمل آمد و وزیر دادگستری از آن بی‌اطلاع ماند. خسرو قشقایی دستور مظفر فیروز را مبنی بر حضور در اصفهان به بهانه^۹ زمین خوردن از اسب اطاعت نکرد و محمد حسین خان قشقایی طی تلگرافی^{۱۰} "به قرآن مجید" قسم یاد کرد که قصد خیانت به "حضرت اشرف را ندارد" و قشقاییها با منتهای صداقت با دولت قوام‌گار خواهند کرد.

فرمانده^{۱۱} لشکر خوزستان سرهنگ حجازی نیز در این توطئه دخالت داشت، لذا او هم مورد بازجویی قرار گرفت. درباره^{۱۲} جریان بازجویی وی روزنامه^{۱۳} داد چنین نوشت: "از مشارالیه سه صفحه^{۱۴} تحقیقات به عمل آمد و به او برای امضا داده شد و او پس از امضای

۱: رهبر، شماره ۸۰۸، مورخه^{۱۵} ۲۵/۶/۱۷، توطئه در جنوب.

۲: داد، شماره ۸۳۳، مورخه^{۱۶} ۲۵/۶/۲۱ نقل از اطلاعات مورخه^{۱۷} ۲۵/۶/۲۰.

۳: از مصاحبه، مورخه^{۱۸} ۲۵/۶/۲۲، مظفر فیروز نقل از ایران ما، شماره ۶۲۸، مورخه^{۱۹} ۲۵/۶/۲۴.

صفحات اول و دوم ، غفلتا " هر سه ورقه را پاره کرد و از اتاق بیرون آمد و دوان دوان در حالی که افسران شهربانی او را تعقیب می‌کردند خود را به ستاد ارتش رساند که بلافاصله توقیف شد. " ^۱

ولی چون مرکز توطئه در دربار شاهنشاهی بود پس از چند روز سروصداها خوابید و معلوم نشد که با توطئه‌گران چه رفتاری به عمل آمد. جالب‌تر آن‌که به‌عنوان اعتراض به توقیف سرهنگ حجازی، سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ و سرلشگر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش و سرپاس‌صفاری ریاست کل شهربانی کشور استعفا کردند. ولی بنا به نوشته روزنامه داد " در نتیجه مداخله اعلیحضرت و استمالت شخص آقای نخست‌وزیر، استعفا قبول نشده به کار خود ادامه دادند... و نظر به جریانات اخیر و رفتار غیرمطلوبی که نسبت به سرهنگ عبدالحسین حجازی شده و باعث رنجش و تکدر افسران ارتش شده بود، جناب اشرف آقای نخست‌وزیر شخصا " به وزارت جنگ تشریف فرما شده با حضور وزیر جنگ، رئیس ستاد ارتش و معاون وزارت جنگ از این جریان اظهار تأسف نمودند. " ^۲

بعلاوه روز یازدهم مهرماه متهمین اصلی توطئه اصفهان، مرتضی قلی‌خان، صمصام بختیاری و امیر بهمن و احمدقلی از طرف اداره کل شهربانی آزاد شده به منازل خود انتقال یافتند.

همین اشخاصی که مظفر فیروز آنها را " نمک پروردگان بیگانه " و " کسانی که به مادر خود خیانت کرده‌اند " نامیده بود، پس از آزادی در مصاحبه با مخبر کیهان گفتند: " چون اتهامات وارده بی‌مورد بود ناچار ما را آزاد کردند. "

اما توطئه‌ای که از اصفهان شروع شده بود، با وجود تظاهر دولت به کشف و خنثی کردن آن هم چنان ادامه یافت و تماس مأمورین رسمی انگلیسی با سران عشایر جنوب جهت تشویق و ترغیب آنها به طغیان، روز افزون‌تر گردید. در این باره روزنامه ایران ما به نقل از مسافری مطلع نوشت:

" قریب به دو هفته پیش از اول تیماتوم ناصر قشقایی و طغیان جنوب (۲۵/۶/۲۹) مستر جیکاک به همراهی حشمت‌الدوله فریبود مشاور قضایی شرکت نفت برای بازرسی تشکیلات محقر شرکت نفت شیراز که بیش از دو تلمبه در سراسر شهر ندارد، به شیراز آمد و پس از ملاقاتی که در باغ ارم با خسرو قشقایی نمود، غفلتا " سرزیر آب کرده ناپدید شد.

مستر جیکاک با طیاره از خوزستان به بوشهر آمد و از بوشهر تا شیراز که تماما "

۱: داد، شماره ۸۳۴، مورخه ۲۵/۶/۲۲ " توقیف سرهنگ حجازی. "

۲: روزنامه استخر (شیراز) که خود از مدافعین " نهضت جنوب " بود، پس از شکست نهضت آذربایجان نوشت: " نهضت

فارس به دستور اعلیحضرت شاه بوده است... اینها تمام نقشهایی است و صورتی است که کلمه به کلمه و جزء به جزء

و قدم به قدم از ملاحظه ذات مقدس همایونی گذشته و به موقع اجرا و نمایش درآمده... " مردم، شماره ۲۵۲،

مورخه ۲۶/۱۰/۲۲، بررسی جرایم به نقل از استخر (شیراز).

۳: داد، شماره ۸۳۶، مورخه ۲۵/۶/۲۵، " عدم قبولی استعفای وزیر جنگ.

منطقه^۶ عشائری است، در ظرف چند روز با اتومبیل طی کرد. گفته می‌شد که نامبرده در سرراه ملاقاتی با خوانین حیات داودی و تنگستانی و بوی احمدی و ممسنی به عمل آورده است.^۱

اواخر شهریور ماه اخبار مبهمی از حملات مسلحانه به پادگانهای نظامی و پست‌های ژاندارمری در جنوب و خلع سلاح آنها و محاصره^۶ بوشهر و شیراز در روزنامه‌ها منتشر گردید. سپس گفته شد که دولت نیروهای موتوریزه^۶ خود را جهت سرکوبی یاغیان جنوب اعزام داشته است و در عین حال شایعاتی نیز مبنی بر ارسال صدها هزار تومان پول و هزارها تفنگ از تهران برای عشایر جنوب - که مقامات رسمی دولتی آنها را یاغیان و مزدوران بیگانه می‌نامیدند - انتشار یافت.

دولت، سرلشگر زاهدی را برای رسیدگی به موضوع به شیراز فرستاد و چون عماد فاطمی استاندار فارس به تهران آمده بود، سرلشگر زاهدی در غیاب وی کفالت استانداری را عهده‌دار شد.

لکن تلگراف ناصر قشقایی به نخست‌وزیر قوام که روز ۲۵/۶/۲۹ مخابره گردید پرده‌های ابهام را دریده حقایق را آشکار ساخت. در آن تلگرام خان قشقایی پس از ذکر "وضعیت ناگواری که در نتیجه حکومت بیست ساله ایجاد شده" و بی‌توجهی دولت به اهالی فارس می‌گفت: "عموم اهالی اعم از ایلات و شهرستانها برای به دست آوردن حقوق حقه^۶ پایمال شده^۶ خود قیام و مطلب طوری است که جلوگیری آن از عهده^۶ ما خارج و اگر تا غروب روز دوشنبه اول مهرماه ۱۳۲۵ تکلیف قطعی معین نشود، هراتفاقی رخ دهد در مقابل تاریخ و وجدان ما مورد ملامت نخواهیم بود." ناصرخان پس از ذکر ارادت صمیمانه به شخص حضرت اشرف اجرای تقاضاهای ذیل را از دولت می‌خواست:

۱- اخراج وزیران توده‌های از گابینه و تغییر رؤسای ناصالح در ارتش.
۲- واگذاری کارهای ادارات فارس از لشگری و کشوری به خود اهالی فارس که تحت نظر مردم اداره شود.

۳- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در فارس.

۴- ازدیاد نمایندگان مجلس به تناسب جمعیت.

۵- اختصاص مبلغ کافی جهت عمران، فرهنگ و بهداشت محلی.

۶- تجدید نظر در قوانین مضر که منافی قانون اساسی است.

۷- اتصال راه آهن مرکزی به شیراز و بوشهر و اسفالت جاده‌ها.

امضاء کنندگان: محمد ناصر قشقایی - ملک منصور قشقایی - خسرو قشقایی - محمد

حسین قشقایی.

۱: ایران ما، شماره ۶۵۲، مورخه ۲۵/۷/۲۱ "یک مسافر مطلع..."

۲: داد، شماره ۸۴۳، مورخه ۲۵/۷/۲، جریانات روز.

بدین ترتیب خانها و سران عشایر جنوب که هزاران نفر از افراد ستمدیده^۱ ایل خود را غارت کرده و به بردگی وامی داشتند - خانهایی که به دست افراد مسلح خود راههای شوسه را بسته و به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می کردند و وجود آنها بزرگترین مانع بسط تمدن و دموکراسی بود - ناگهان هوس "اصلاحات و عدالت اجتماعی" کرده و در "آرزوی" ایجاد جاده های آسفالته و راه آهن، سراز پا نمی شناختند.

قوام در جواب تلگراف ناصر قشقای، بعد از نصایح پدران و منع او از اعمال بی رویه، نماینده اش را جهت مذاکره به تهران خواست. و ناصرخان طی تلگرافی چنین پاسخ داد:

"قلب مبارک گواه است چه عقیده و ایمانی نسبت به حضرت اشرف داشته و دارم و همیشه آرزومندم در زیر سایه مبارک بسر برم." ولی چون چهار ماه است مستدعیات اهالی مورد توجه قرارنگرفته بنده را مجبور کرده اند به نزدیک شهر آمده ام. استدعا دارم تا کار خراب نشده عرایض ملت را توجه فرمایند. مردم می گویند "در یک مملکت که نباید تبعیض باشد و بدو چشم به ملت آن نگاه کرد."^۱

قوام ناصرخان را به تلگراف حضوری خواست و پس از مقداری پند و نصیحت به وی گفت:

"اگر مقصود تاسی و تشبه به قضایای آذربایجان است، اولاً من مسئول آن وقایع نبوده ام.

ثانیا "اگر مساعدتی برای تسکین آنها شده است نظریه مصالح و مقتضیات وقت و به انتظار تصمیم واراده مجلس بوده و در حقیقت مجلس پانزدهم است که باید نسبت به امور آذربایجان و سایر نقاط کشور تصمیم بگیرد" و از او خواست که نماینده خود را به تهران بفرستد تا "آنچه مقدور و ممکن باشد مساعدت شود." اما ناصرخان از فرستادن نماینده به تهران امتناع ورزید و اعزام هیئتی را از تهران به شیراز خواستار شد.

لذا روز ۲۵/۷/۳ هیئتی مرکب از افراد ذیل: اعزاز نیک پی معاون نخست وزیر، سردار فاخر حکمت استاندار کرمان، علی هیئت دادستان دیوان کشور، سرپاس صفاری رئیس کل شهربانی و امیرهمایون بوشهری عازم شیراز گردید.

قبل از رسیدن این هیئت سرلشگر زاهدی با ناصر قشقای - که در جریان فعالیت های فاشیستی بعد از شهریور ۱۳۲۵ با وی دوستی و همکاری نزدیکی داشت - مشغول "مذاکره" بود.

معنا و مفهوم این توطئه ها برای کلیه آزادی خواهان و مهین پرستان کاملاً روشن و آشکار بود: استعمارگران و ارتجاع داخلی در پی فراهم ساختن بهانه و دستاویزی بودند که

۱: داد، شماره ۸۴۴، مورخه ۲۵/۷/۳.

۲: همان روزنامه و همان شماره.

به‌استناد آن بتوانند نهضت آذربایجان را سرکوب نمایند و از پیشرفت جنبش آزادی در ایران جلوگیری کنند. به‌همین لحاظ دولت قوام هیئتی مرکب از سردار فاخر حکمت و امیر همایون بوشهری - بنیانگذاران " اتحادیه عشایر جنوب " - و سرلشگر زاهدی همکار ناصرخان را به‌عنوان " رفع غائله " و در حقیقت برای طولانی‌تر ساختن این جنگ زرگری تا رسیدن به مقصود، به جنوب فرستاد.

هیئتی که حتی رمز مخابراتی آن با نخست‌وزیر در دست عشایر بود. با وجود این قوام نخست‌وزیر دولت ائتلافی هنوز ظاهر فریبنده خود را حفظ می‌کرد. لذا مظفر فیروز به‌عنوان سخنگوی دولت، درباره وقایع جنوب چنین گفت: " در فارس اتفاقاتی رخ داده است. اگر وقوع این حوادث قبلاً پیش‌بینی نشده و توطئه و روزش آشکار نگردیده بود، ممکن بود بعضی عناصر خوشباور این جریانات را مربوط به یک نهضت ملی معرفی نمایند. ولی با کشف جریانات و دستگیری و اعتراف صریح دستگیرشدگان کیفیت امر معلوم شد... ما مواجه با یک دسایس و نقشه‌های شوم ارتجاعی هستیم که به‌منظور ایجاد نفاق بین ملت و تهدید استقلال کشور و تمامیت ارضی ما تهیه شده و دنیا متوجه کیفیت خاص این جریانات می‌باشد... " ^۱

هیئت اعزامی به جنوب پس از مذاکره با ناصرخان تقاضاهای او را بدین شرح به نخست‌وزیر اطلاع داد:

- ۱ - انجمن ایالتی و ولایتی در فارس تشکیل گردد.
- ۲ - فارس دو وزیر مشاور در کابینه داشته باشد.
- ۳ - فرمانده فعلی لشکر فارس به مرکز احضار و دیگری به جای او تعیین گردد.
- ۴ - امور ژاندارمری فارس به محمد حسین خان قشقایی واگذار شود.
- ۵ - انتخاب استاندار و رؤسای ادارات فارس با صلاح‌دید فارسیان صورت گیرد. ^۲

قوام فقط با پاره‌ای از درخواست‌های او نظیر شروع انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تغییر استاندار موافقت نمود ولی سایر تقاضاهایش را رد کرد. از جمله نوشت: " از نظر محبتی که به ناصرخان دارم صلاح نمی‌دانم ریاست نگهبانی (ژاندارمری) به محمد حسین خان واگذار شود. " ^۳ با توجه به این که دخالت مأمورین رسمی دولت انگلیس در حوادث جنوب برکسی پوشیده نبود و دولت قوام نیز رسماً آن را تأیید کرده بود، بدیهی است که سکوت دولت در این باره صورت خوشی نداشت. لذا حسن تقی‌زاده سفیر کبیر ایران در لندن از وزارت خارجه انگلیس درخواست کرد که نسبت به فعالیت‌های ترات ژنرال کنسول انگلیس در اهواز و گلد سرکنسول آن دولت در اصفهان تحقیقات به عمل آورد و

۱: جبهه، شماره ۲۵۵، مورخه ۲۵/۷/۴.

۲: داد، شماره ۸۴۷، مورخه ۲۵/۷/۷.

۳: همان روزنامه همان شماره.

چنانچه اتهامات وارده به آنها " ثابت شد " هر دو نفر را احضار کند . پاسخ وزارت خارجه انگلستان پیشاپیش روشن بود .

ببین وزیر خارجه انگلیس در جواب درخواست تعارف آمیز سفیر کبیر ایران ، به دولت ایران " اطمینان داد " که مأمورین انگلیسی در طغیان جنوب دخالتی نداشته‌اند .^۱

سران عشایر جنوب ضمن مذاکره با دولت ، از قتل و غارت روستاها و شهرهای بی دفاع جنوب کشور و قربانی ساختن مردم بی گناه و سربازان و افسرانی که بی خبر از توطئه های استعماری جان و مال خود را از دست می دادند ، غافل نبودند . آنها پس از تصرف بوشهر و کازرون ، خود را جهت تصرف شیراز آماده می کردند . در آن روزها هنگامی که مردم شیراز برای چاره جویی به سرلشگر زاهدی فرمانده قوای انتظامی مراجعه کردند ، وی که در حال استراحت بود به نمایندگان مردم شیراز که دفاع از هستی و نوامیس خود را خواستار بودند چنین پاسخ داد : " این کار به من مربوط نیست . ما قصد برادرگشی نداریم و می خواهیم قضایا را با مسالمت حل کنیم . " ^۲

حال ببینیم این خواستاران سینه چاک اجرای " عدالت اجتماعی " و " رفع مظالم " از مردم جنوب ، چگونه خواسته های خود را به مرحله اجرا گذاشتند . خبرنگار روزنامه اطلاعات از شیراز گزارش ذیل را دارد : " از روزی که هنگامه فارس شروع شد ، دهقانان دهستان بیضا (دهستان بیضا دارای ۱۰ پارچه آبادی است) واقع در ۵۰ کیلومتری شیراز ، تمام دارایی خود را ، اموال منقول و همچنین احشام خود ، گاو و گوسفند و الاغ را به آبادی بانس که در وسط دهستان واقع است انتقال دادند و ۸۰ نفر تفنگچی برای دفاع از آن قلعه آماده نمودند . از روز جمعه ۲۵/۷/۲۶ در حدود سه هزار نفر از اشرار خونخوار بویر احمدی که خورشید نامی سرکردگی آنها را داشته ، حملات شدیدی به بانس نمودند . مدت ۳۶ ساعت مردم بیضا و تفنگچیان که در بانس گرد آورده بودند در برابر هجوم اشرار مقاومت نمودند .

ولی بالاخره اشرار فائق آمده قلعه را سوراخ و به درون ده وارد می شوند و شروع به قتل و غارت و هتک نوامیس مردم و دهقانان نموده و گد خدا و ریش سفیدان را برای این که جای اموال خود را نشان دهند دچار انواع شکنجه ها می نمایند و از قراری که گفته می شود ۹ بچه را سر می برند و چند زن را شکم پاره می کنند و چند تن از مردان را با تبر گردن می زنند و بالاخره تمام اموال و هستی مردم را غارت نموده و قلعه را با خاک یکسان و سپس آتش می زنند . " ^۳

و این هم نامه یکی از افسران ستون اعزامی به فارس :

- ۱ : ایران ما ، شماره ۶۴۱ ، مورخه ۲۵/۷/۸ .
- ۲ : ایران ما ، شماره ۶۴۶ ، مورخه ۲۵/۷/۱۴ .
- ۳ : ایران ما ، شماره ۶۴۴ ، مورخه ۲۵/۸/۶ .

" عزیزم ... اکنون که این نامه را می‌نویسم ، چند ساعت از جزئی زدو خوردی که روی داده است می‌گذرد . سه روز قبل هم به تنگه باجگاه برای مواظبت یک ستون از گامیونهای تجارتی رفته بودیم . اتفاقاً " گردان ما مصادف با عده‌ای از اشرار ایل دشمن زیاری شد و بلافاصله آنها را محاصره کرد و در نتیجه عملیات تقریباً " سی نفر از آنها کشته و ده نفر دستگیر گردیدند . تمام آنها مسلح به تفنگ و فشنگ‌های کامل و اسب‌های خوبی بودند که به لشکر فارس تحویل داده شد . ولی بحمداله از عده ما حتی یک نفر هم زخمی نشد . الساعه که در یکی از خرابه‌های آبادی گوشک بی‌بی‌چه نشسته‌ام ، منظره بسیار دلخراشی را مشاهده می‌نمایم و در مقابل جز لعنت و نفرین برای این وضع گتئیف ، گاری از من ساخته نیست . اهالی ده پس از چهل روز که متواری و فراری در گوها و غارها لخت و عریان بوده‌اند ، عموم ماتم‌زده ، گریان و نالان وارد گلبه‌های سوخته و خراب شده و غارت گردیده خود می‌شوند . در این جا برای نمونه یک مرغ یا خروس باقی نمانده و بعضی از گربه‌هایی که هنوز زنده‌اند مثل ببر می‌مانند . بطوری که غذای ما را باور بفرمایید در جلوی چشم خودمان خوردند . خلاصه بطوری این ده را چاپیده‌اند و چپاول نموده‌اند که ما مجبور شدیم برای جلوگیری از مردن و تلف شدن ملت بدبخت از غذای سربازان میان آنها تقسیم نماییم ... تنها این آبادی نیست که به این وضع درآمده ، بلکه بطوری که عابرین و مردم آواره و دربدر می‌گویند ، صدها پارچه آبادی به همین سرنوشت دچار شده است ... " ^۱

بی‌مورد نیست که چند کلمه‌ای هم درباره ستون اعزامی جهت سرکوبی اشرار گفته شود :

ستاد ارتش ادعا می‌کرد که نیروهای اعزامی قادرند خائنین به‌وطن و اشرار جنوب را سرکوب نمایند ، و سربازان و افسران جزء صمیمانه به‌قصد سرکوب غارتگران عازم میدان نبرد می‌شدند .

لکن اکثر فرماندهان نیروی اعزامی به‌جنوب از " گروه نهضت ملی " ارفع و یاران نزدیک او انتخاب شده بودند . از آن جمله سرتیپ هوشمند افشار فرماندهی ستون را به‌عهده داشت ، سرهنگ اخوی رئیس ستاد ستون و سروان وثیق‌رئیس باربری آن بود . سرنوشت دردناک این ستون اعزامی بدین‌سان بود که سربازان و افسران شریف و بیگناه ناجوانمردانه قربانی می‌شدند ولی به‌آنها امکان دفاع از خود و سرکوبی غارتگران داده نمی‌شد .

سرهنگ گیلان‌شاه هواپیماها را با مسلسل‌های بی‌فشنگ و بدون داشتن بمب به‌سوی دشمن می‌فرستاد و خشابها و بمب‌ها به گامیونها سپرده می‌شد تا مدت‌ها در جاده تهران -

شیراز سرگردان شوند. و با وجود این که خلبانان گزارش می‌کردند که بمباران تجمع یاغیان، شهرهای بی‌دفاع جنوب را از خطر ویرانی نجات خواهد داد، فرماندهان می‌گفتند: باید صبر کرد " تا اوضاع روشن شود! "

حتی " در شیراز دونفر از خلبانان توبیخ شدند. گناه آنها این بود که به چادر ناصرخان در آق‌چشمه حمله کرده بودند! خلبانها گریه می‌کردند که ناصر هزار سرباز و برادر ما را در گازرون و بوشهر از میان برد. حالا نمی‌گذارند لا اقل عمل متقابله کنیم. " ^۱ حاصل کار این‌که " بیشتر دهات اطراف شیراز بخصوص دهاتی که در جوانب اردوگاه " ناصر سردار ملی! " قرار داشته از طرف " اردوهای ملی! " غارت شده، دهقانان بیچاره به شهر ریختند. " و مردم فارس دچار آن چنان قحطی بی‌سابقه‌ای گردیدند که حتی امیر همایون بوشهری که خود از طرفداران پروپا قرص طغیان عشایر جنوب بود، در این باره گفت:

" خسارت وارده به دهات اطراف شیراز و دهاتی که در مسیر ایلات بوده بسیار است. غارتگران در دهات چیزی باقی نگذارده‌اند، نه بذر موجود است و نه گاه. دولت باید چهارهزار تن گندم به فارس فرستاده وسایل گشت وکار را فراهم کند تا از قحطی آینده فارس جلوگیری شود. " ^۳

رنگ و ماهیت حوادث جنوب برهمگان آشکار بود و قوام در تلگراف جوابیه خود به ناصرخان آن را " تأسی و تشبه به قضایای آذربایجان " نامید. این نحوه برخورد با حوادث جنوب تصادفی نبود. قوام که با بهره‌جویی از پلیدترین نیرنگ‌ها و با استفاده از سیاست دفع‌الوقت، آزادی‌خواهان را اغفال کرده و به دشمنان آزادی فرصت تجهیز و تشکل داده بود، اینک به‌همدستی دربار و کلیه مزدوران استعمار و ارتجاع می‌خواست از راه تقلیدی مبتذل، طغیان فارس را با نهضت آذربایجان تطبیق کند، تا بهانه‌ای برای سرکوبی آزادی در ایران به‌دست آورد.

اما مردم ایران حقایق را بدرستی تشخیص می‌داند. آنها می‌دانستند که با وجود اختلاف نظرها، در آذربایجان زنجیرهای استعمار و بردگی است که از هم می‌گسلد. برعکس در جنوب پاسداران ظلم و جهلند که زنجیرهای اسارت مردم را استوارتر می‌سازند. آیا نهضت آذربایجان که به‌دست دهقانان زجر دیده علیه زور و فشار ژاندارم و مالک و برای منکوب ساختن دزدان و غارتگران برپا شده بود، با شورش سبانه خانهای فارس - این جیره‌خواران استعمار و این جنایتکاران و متجاوزین به هستی و حیات مردم - قابل قیاس بود؟

۱: ایران ما، شماره ۶۴۹، مورخه ۲۵/۷/۱۷.

۲: ایران ما شماره ۶۵۲، مورخه ۲۵/۷/۲۱.

۳: داد، شماره ۸۷۳، مورخه ۲۵/۸/۸.

در این مورد عبدالرحمان فرامرزی پس از شکست نهضت آذربایجان در روزنامه^۱ کیهان چنین نوشت: "... ای گاش به قضایای فارس می‌رسیدند تا معلوم شود که در این " نهضت " فجایعی شد که صدیک آن در آذربایجان رخ نداد. در گجای آذربایجان سیصد ده و آبادی یک‌دفعه خاکستر شد، در گجای آذربایجان فجایعی مثل فجایع بانس رخ داد، در گجای آذربایجان شصت هزار تن شکر غارت کردند و بعد دولت به قیمت دولتی پای ایشان حساب کرد و ایشان همان قیمت دولتی را هم نپرداختند. در گجای آذربایجان مرده‌گه گبر را گرفتند و آلتش را قطع کردند که می‌خواهیم ترا مسلمان کنیم؟ اینها فجایعی است که بدان نرسیدند و مرتکبین آن فجایع امروز بر مملکت حکومت می‌کنند، وکیل و وزیر از خودشان تعیین می‌شود. "^۱

و حسن صدر مدیر روزنامه^۲ قیام ایران در این باره نظر خود را چنین بیان داشت: " نهضت آذربایجان هرچه بود لا اقل بریک مبنای انسانی استوار و به‌ظاهر به‌قصد نجات میلیونها بشر محروم و مظلوم برپا شده بود. ولی آیا در نهضت جنوب جز قتل و غارت اثری موجود بود؟ سران فرقه^۳ دموکرات به مردم تیره‌روز آذربایجان گفتند ما به‌قصد نجات شما از این همه ظلم و فشار و تعدی و فساد قیام کرده‌ایم. طبیعی است که مردمی که در آتش بدبختی و حرمان می‌سوختند از این ندا استقبال کردند، بی‌آنکه از اسرارپشت پرده^۴ آن آگاه باشند. امروز این مردم بینوا به‌عنوان متجاسر و ماجراجوا در بیابانهای جنوب آواره و سرگردان شده‌اند ولی حیات داودی که با کمال وقاحت به رئیس ستاد ارتش تلگراف کرد که من بوشهر را فتح کرده‌ام و رئیس ستاد ارتش به‌او تلگراف ابلاغ کرد که این تلگراف سند خیانت توست و بزودی به‌کیفر خیانت خود خواهی رسید، با عزت و احترام هرچه تمامتر به‌تهران آمد و به دربار رفت و مورد تفقد واقع شد. "^۲

اما صادقانه‌ترین و صریح‌ترین قیاس را از این دوجریان، روزنامه^۵ جبهه ارگان حزب ایران به‌عمل آورده که ذیلاً " آن را می‌آوریم: " بین قضایای فارس و نهضت آذربایجان، از نقطه نظر " ماهیت " چه اختلافی وجود دارد؟... نهضت آذربایجان آزادی‌خواه، اصلاح طلب و مترقی است. در آذربایجان املاک را تقسیم می‌کنند، عوارض را حذف می‌نمایند، تمام عملیات در جهت ترقی دادن سطح زندگی دهقانان انجام می‌گیرد. در آذربایجان در عرض یک‌سال ۵۰۰ مدرسه می‌سازند، بیمارستانهای متعدد ساخته دانشگاه تشکیل می‌دهند. گودگستان، تیمارگاه آماده می‌کنند. یعنی در بالا بردن سطح دانش اهالی کوشش فراوان مرعی می‌دارند.

با تمام قوا راهها را تعمیر کرده خیابانها را اسفالت می‌کنند. از ناامنی جلوگیری کرده در مقابل فساد به سختی مبارزه می‌نمایند.

۱: کیهان، شماره ۱۱۰۹، مورخه ۲۲/۵/۲۳، سرمقاله.

۲: قیام ایران، شماره ۲۸۳، مورخه ۲۷/۵/۳۱، سرمقاله.

... رهبران نهضت آذربایجان از آزادی خواهان مبارز قدیمی هستند که اغلب، اهل فضل و دانش می باشند. در درستگاری و پاکی اشخاصی مانند پیشه‌وری، دکتر جاوید یا شبستری حتی دشمنان نهضت نیز تردیدی ندارند... اینان مردمانی هستند که هیچ‌گاه به مال مردم دست‌درازی نکرده، هیچ‌وقت حق کسی را پایمال نکرده‌اند و به همین جهت در ایران پرازچپاول ربع قرن اخیر فقیر و بی‌نام ماندند. "ولی علمداران فارس" بطور محقق مردمان آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب نیستند. تاریخ صدساله جنوب، سند "قبلی" کذب ادعای امروزی آنهاست. ممکن است امروز دم از اصلاحات بزنند. ممکن است بگویند هم چنین و چنان خواهیم کرد. ولی آنهایی که با منطق قضاوت می‌کنند، به حرف فقط قانع نخواهند شد و می‌دانند، آنان که تا دیروز مایه ناامنی، قتل و غارت و فقر فارس بوده‌اند، چگونه ممکن است بطور ناگهان تغییر ماهیت داده طرفدار ترقی و سعادت فارس‌یان شوند. اینها که چندین سال در جنوب فعال می‌باشند، چرا چند نفر طبیب برای آن نواحی نخواستند؟ چرا یک‌باب مدرسه باز نکردند.

... آنهایی که علمدار وقایع فارس هستند، نمی‌توانند آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب باشند.

حادثه فارس برای گشتن آزادی، برای ادامه ملوک‌الطوایفی، برای ازدیاد فقر و بدبختی است. ماهیت آن این است و هر که هر چه می‌خواهد بگوید غیر از این نخواهد بود. ... حال ببینیم نقاط مشترکی در میان هست یا نه؟ یگانه وجه مشترکی که ورد زبانهاست و در نتیجه تبلیغات شوم، به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرده که تمام اختلافات را از نظر دور نگاه می‌دارد موضوع کمک خارجی است.

بطور صریح می‌گویند هر دو واقعه به کمک بیگانگان انجام گرفته و بنابراین از نقطه نظر ایرانیت یکی هستند. همه کس می‌داند که وقایع جنوب متکی به انگلستان بوده، اسلحه، پول و اندرز انگلستان است که جنوب ایران را دچار این غوغا نموده‌است.

از طرف دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که همان وجود قوای شوروی در آذربایجان بزرگترین کمک به نهضت آذربایجان بوده‌است. برفرض هم که آذربایجان از شورویها اسلحه و پول نگرفته باشد، همین که از قوای دولتی در نقاط مختلفه آذربایجان سلب حرکت شده در شریف‌آباد جلوی ستون اعزامی گرفته شد، کافی بود که نهضت آذربایجان بتواند انقلاب خود را انجام دهد... پس هیچ‌کس نمی‌تواند منکر کمک شوروی به نهضت آذربایجان باشد.

ولی آیا وجه اشتراک کمک خارجی برای این که هر دو را به یک چشم نگاه کنیم، کافی است؟

... مگر تمام وقایعی که دست خارجی در آن مؤثر است، یکی باید فرض شود؟ روابط ما با خارجی‌ها اجباری است. منافی که همسایگان ما در ایران دارند، باید حتماً در

حساب زندگی ما ملحوظ شود. چه بخواهیم چه نخواهیم، روس و انگلیس در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ما مؤثر هستند، همان طوری که در زندگی تمام ممالک دنیا مؤثر می‌باشند.

پس در هر عملی که پای خارجی در میان است باید اول منافع ایران را در نظر گرفت و پس از آن قضاوت کرد.

... نهضت آذربایجان را با توجه به عملیات و مخصوصاً " با در نظر گرفتن عاملین آن

با واقعه فارس مقابله می‌کنیم، می‌بینیم یکی مردم ایران را به طرف ترقی و نیرومندی سوق می‌دهد، دیگری در بدبختی و فقر و تریاک نگاه می‌دارد. از این جهت است که از روز پیدایش نهضت آذربایجان ما سیاست خود را پشتیبانی از آن قرار دادیم و گفتیم باید بکوشیم تا اصلاحات آذربایجان در سراسر ایران تعمیم یابد... " ^۱

موضوع بقدری روشن است که احتیاج به توضیح بیشتری ندارد. حال ببینیم دولت قوام چه رفتاری در پیش گرفت. روز ۲۵/۷/۱۴ فرمان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی از طرف شاه صادر شد و نخست‌وزیر به وزارت کشور دستور داد که انتخابات باید تا شانزدهم آذرماه به پایان برسد و مدت اخذ رأی بیش از پنج روز نباشد. پس از صدور فرمان انتخابات، ناصرخان پیشنهادهای خود را تعدیل نموده از دولت خواست که "گلیه" قوای ننگهبانی خود را از فارس خارج کند و اوتضمین بانگی خواهد داد که آرامش فارس را از هر حیث تأمین و از هرگونه اغتشاش جلوگیری کند. " ^۲

روز ۲۵/۷/۱۶ سرلشگر زاهدی از شیراز به تهران آمد و بلافاصله با شاه و نخست‌وزیر ملاقات نموده تقاضای عساکر جنوب را تقدیم داشت.

از یازده نفر اعضای گابینه قوام، هفت نفر معتقد بودند که باید به ستاد ارتش اجازه داد که شورشیان و راهزنان فارس را گوشمالی دهد. ^۳ سرلشگر زاهدی که در جلسه گابینه شرکت نموده بود، شروع به تعریف و تمجید از شورشیان جنوب نمود و چون با مخالفت اکثریت وزرا روبرو گردید، سکوت نمود. ^۴

ولی قوام السلطنه، با وجود مخالفت اکثریت وزیران، روز ۲۵/۷/۲۱ بدون اطلاع هیئت دولت، سرلشگر زاهدی را با اختیار تام برای خاتمه دادن به غائله فارس مجدداً به شیراز فرستاد و سرلشگر زاهدی پس از رسیدن به شیراز غارتگریها و کشتارهای سران ایلات جنوب را به عنوان " نهضت ملی فارس" برای "به دست آوردن حقوقی که لازمه"

۱: جبهه، شماره ۲۵۸، مورخه ۲۷/۷/۸، سرمقاله.

۲: ایران ما، شماره ۶۴۹، مورخه ۲۵/۷/۱۷.

۳: حزب توده ایران پیشنهاد می‌کرد که برای سرکوب بردگان استعماری در جنوب چریک ملی تشکیل گردد و از ارتش ملی آذربایجان استفاده شود.

۴: ایران ما، شماره ۶۵۸، مورخه ۲۵/۷/۲۸.

حیات یک ملت مترقی است " شناخته اعلامیه^۱ زیر را انتشار داد :

" هیئت محترم مدیره^۲ نهضت فارس از نخستین روزی که صدای نهضت در فارس بلند شد و اینجانب از طرف جناب اشرف آقای نخست‌وزیر مأموریت این استان را عهده‌دار شدم و به اتفاق جناب آقای امیر همایون که سمت نمایندگی ویژه از مقام نخست‌وزیری دارند، از نزدیک ناظر و شاهد جریان نهضت گردیدیم و برخلاف آنچه شهرت داده بودند به منویات نهضت کنندگان پی بردیم، دریافتیم که آقایان با در نظر داشتن وحدت کامل و حفظ استقلال ایران فقط به منظور به دست آوردن حقوقی که لازمه^۳ حیات یک ملت مترقی است مبادرت به این نهضت نموده‌اند.

مراتب را تلگرافاً " به جناب آقای نخست‌وزیر گزارش داده و بعد برای تشریح و توضیح بیشتری دستور عزیمت اینجانب به تهران صادر که به مرکز عزیمت و مطالب مردم فارس و نهضت کنندگان شهری و ایلی را تفصیلاً " به عرض جناب اشرف رسانیده و نسبت به این مواد موافقت معظمه جلب که بدین وسیله ابلاغ و به اطلاع عموم برادران عزیز فارس می‌رساند " :

- ۱- انجمن ایالتی تشکیل خواهد شد .
 - ۲- ازدیاد نمایندگان به محض افتتاح مجلس پانزدهم عملی خواهد شد .
 - ۳- راه آهن تهران به فارس اتصال خواهد یافت .
 - ۴- جاده‌ها اسفالت خواهد شد .
 - ۵- فرهنگ و بهداشت تعمیم خواهد یافت .
 - ۶- چون ممکن است بعضی افراد شهری و ایلی از نام نهضت ملی برخلاف دستور و نیت رؤسای نهضت ، عملیات خلاف رویه و مقررات کرده باشند ، جناب اشرف تا این تاریخ به آنها عفو عمومی مرحمت فرمودند .
- " نهضت ملی فارس روی اصل وطن پرستی و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران ، به اتکای شخص جناب اشرف آقای نخست‌وزیر باقی و برقرار می‌ماند . " و قرار بر این شد که عصر چهارشنبه ۲۵/۷/۲۴ عشایر به منازل خود مراجعت نمایند .

سرلشگر زاهدی - امیر همایون بوشهری^۱

عمیدی نوری مدیر روزنامه^۲ داد که از طرفداران قوام السلطنه و حزب دموکرات ایران بود درباره^۳ این " نهضت! " آشکارا نوشت : " . . . این نهضت نیست ، قیام به حق نیست . برای مردم و آسایش آنها چیزی خواسته نمی‌شود . بلکه برای تشخیص خود ، برای جاه و مقام شخصی و بالاخره برای حفظ منافع سیاسی بیگانگان است . " ^۲

ولی کاملترین توضیح را درباره^۴ حوادث جنوب ، شخص ناصر قشقایی " سردار نهضت

۱: داد ، شماره^۱ ۸۶۴ ، مورخه^۲ ۲۵/۷/۲۶ .

۲: داد ، شماره^۱ ۸۵۸ ، مورخه^۲ ۲۵/۷/۱۹ .

ملی فارس! " در مصاحبه با اسماعیل پوروالی خبرنگار روزنامه ایران ما بیان داشت . هنگامی که خبرنگار از او پرسید : " غرض از حوادث اخیر فارس چه بود ؟ " وی چنین گفت :

" چون حکومت دموکرات آذربایجان به استقلال ایران آسیب بزرگی می‌رساند و گار به‌جایی رسید که مرکز نیز داشت به‌وسیله احزاب و فرق چپ و تندرو اداره می‌شد ، با وجود احتمال هرگونه عیب‌جویی ، دست به‌این نهضت زده شد و با این‌که همه می‌دانستند که نهضت جنوب پایه علمی و فرهنگی ندارد و قابل بقا و دوام نیست ، به‌عنوان یک مانور سیاسی و حساس برلکه‌گشور از آن استفاده شد . " وی اعتراف کرد که " عده‌ای ماجراجو و غارتگر از این هیجان عمومی سوءاستفاده کرده باعث ناامنی و غارتگریهایی در برخی از نقاط فارس شدند . . . و در نقاطی ماجراجویان توانستند به‌مردم بیگناه و بیخانمان آزارهایی برسانند . " و از " نظر بین‌المللی حادثه فارس به‌نفع عده‌ای از دول خارجی بود . " ^۱

توطئه استعمارگران به‌همین جا خاتمه نپذیرفت . در کرمانشاه نیز قبادیان ، نوکر سرشناس انگلستان ، " نهضتی " علم کرده خواستار اختیاراتی شبیه اختیارات آذربایجان شد و رادیوی لندن ، حتی قبل از آن‌که خود قبادیان تقاضاهایش را به‌اطلاع دولت برساند ، خبرتشکیل " اتحادیه کرمانشاه و ایلات غرب " به پیشوایی قبادیان را انتشار داد .

پس از صدور اعلامیه سرلشگر زاهدی وزراء حزب توده از حضور در جلسه هیئت دولت خودداری کردند و روز ۲۵/۷/۲۵ عمر هفتاد و پنج روزه کابینه ائتلافی به‌سر رسید و آن کابینه سقوط کرد . بلافاصله قوام‌السلطنه کابینه جدیدی تشکیل داد و مظفر فیروز را که نقاب آزادی‌خواهی برچهره زده و مزورانه با حزب توده سروسری داشت ، ولی در خفا " به‌مأمورین دولت اندرز می‌داد که نخستین وظیفه شما به‌هم زدن تشکیلات حزب توده ایران است " ^۲ به‌سمت سفیر کبیر دولت ایران در مسکو منصوب نمود .

کمیته مرکزی حزب توده ایران علل کناره‌گیری از کابینه ائتلافی قوام را طی اعلامیه‌ای به شرح ذیل روشن ساخت : " . . . علت شرکت وزراء توده در کابینه ، تقویت جبهه ضداستعمار و گوشش برای رفع اختلاف و تشتت و سعی در ایجاد وحدت و اتفاق به‌منظور تحکیم اصول دموکراسی است . زیرا با درنظر گرفتن شرایط دشوار و حساس تاریخ ایران و نیرنگ‌های گوناگون امپریالیسم و بازیهای حیل‌گرانه ارتجاع داخلی لازم بود که حزب ما حتی به‌قیمت گذشت‌هایی حکومت آقای قوام‌السلطنه را تقویت نماید . شرکت

۱ : ارس به جای ایران ما ، شماره ۴۲ ، مورخه ۲۵/۱۲/۱

۲ : رهبر ، شماره ۸۷۱ ، مورخه ۲۵/۹/۶ " چرا آقای قوام السلطنه . . . " به قلم محمد حسین تمدن .

وزراء توده در کابینه آقای قوام السلطنه به دولت ایشان پایه محکمی در میان مردم داد که هرگز نظیر آن در تاریخ ایران برای کابینه‌های دیگر دست نداده بود... حزب مؤتلف ما، حزب ایران، در کابینه با ما هماهنگی و همکاری کامل نمود و از اصولی که دو حزب بر اساس آن ائتلاف کرده بودند وفاداران پشتیبانی نشان داد. وقتی حوادث خوزستان رخ داد و در اثر تحریک امپریالیسم و تشویق مرتجعین، تصمیمات فردی و خلاف مصالحی در این استان اجرا شد و مؤسسات آزادی‌خواهانه و کارگری آن سامان پامال حکومت نظامی و برخی از مأمورین خیانتکار و غدار گردید، کمیته مرکزی حزب توده ایران عدم رضایت شدید خود را از این حوادث به آقای نخست‌وزیر تذکر داد... ولی البته این تذکرات و توضیحات بلا نتیجه ماند.

... در عرض این مدت سازمانهای آزادی‌خواهانه ما تحت فشار قرار گرفت. افراد مرتجع نشاننداری که سابقاً "گمر خدمت سیدضیاءالدین را به میان بسته بودند، با انتساب خود به حزب دموکرات ایران و رهبر گل آن آقای نخست‌وزیر، تجاوز آشکاری را بر علیه مؤسسات کارگری و دهقانی آغاز کردند... در طغیان راهزنان فارس... مشاهده شد که پس از مسامحه‌های فراوان و سستی‌های بسیار قراردادی بدون اطلاع هیئت وزیران با دزدان بهامضاء رسید و در موقعی که سربازان رشید و افسران پاکدامن ما به دست تبهکاران و غارتگران در خاک و خون غلطیدند، عصیان غارتگرانه آنها نهضت ملی نامیده شد. این مسئله و همچنین موضوع تشکیل کمیسیون نظارت انتخابات از اعضاء حزب دموکرات ایران (که باید نشانه‌ای از بی‌اعتنایی به افکار عمومی دانست) کمیته مرکزی حزب توده ایران را به عدم امکان همکاری متوجه ساخت... و روز چهارشنبه ۲۵/۷/۲۳ وزراء در هیئت دولت شرکت نکردند..."^۲

و روزنامه رهبر علت شرکت در کابینه ائتلافی قوام را چنین توجیه نمود:
از روز تظاهر به نفع قوام (در روزهای آخر سال ۱۳۲۴ اعضای حزب توده به نفع قوام در میدان بهارستان تظاهر کردند) تا سقوط کابینه ائتلافی را "عده‌ای دوره سازشکاری" می‌نامند، ولی در حقیقت دوره نگهداری امنیت و حفظ تمامیت در کشور، سعی در ایجاد وحدت ملی و حفظ تمامیت کشور ایران بود. "در این مدت ما توانستیم خود را بشناسیم و سازمانهایمان را استحکام بخشیم. کمیته مرکزی، با کمک عاجل و مؤثر در روی کار آمدن دولت آقای قوام السلطنه ایران را از خطر تجزیه و جنگ داخلی نجات داد."^۳

۱: انجمن نظارت انتخابات با عضویت اعضاء حزب دموکرات ایران، بی آن که از سایر احزاب دعوت شود، تشکیل شد و همزمان با آن عباس اسکندری استاندار تهران معزول و موسوی‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران به جای او منصوب گردید.

۲: اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، نقل از ایران ما، شماره ۶۵۸، مورخه ۲۵/۷/۲۸.

۳: رهبر، شماره ۸۴۵، مورخه ۲۵/۸/۱ از مقاله "تحول اوضاع به نفع ملت صورت گرفت" به قلم ا. قرشی.

ولی قوام السلطنه که از آزادی خواهان به مانند نردبانی در رسیدن به قدرت استفاده کرده سپس آن نردبان را شکست، یکی از سالوس ترین و فریبکارترین نخست وزیرانی بود که در دوران اخیر بر سر کار آمد. وی سیاستی را که صدرا لاشراف و حکیمی نتوانسته بودند با خشونت و غیض و غضب عملی سازند، با خدعه و نیرنگ و تعارف و مجامله به مرحله اجرا درآورد. این روش که سیاست "حسن نیت" نام گرفت و به قول روزنامه "بهرام" ارگان دفتر رهبر کل "افزار کار" بود، پدیری از آزادی خواهان در آورد که صدر حمت برسو^۱ نیت صدرا لاشراف و حکیمی.

قوام از شعارهای آزادی خواهان، برای مبتذل ساختن آنها و فریب مردم استفاده کرد.

وی در حالی که ادعای مخالفت با ارتجاع و استعمار را داشت، تمام نوکران استعمار و مزدوران ارتجاع را زیر لوای حزب دموکرات ایران که وارث بالاستحقاق ارتجاع شکست خورده^۲ ایران بود گرد آورد و به شدیدترین مبارزات ضد آزادی و دموکراسی و بیشرمانه ترین جنایات علیه مردم ایران دست زد.

اقدام دولت قوام در شناسایی عصیان غارتگران جنوب به عنوان "نهضت ملی فارس"، مذاکرات نمایندگان تهران و هیئت نمایندگی آذربایجان را دچار بن بست نمود و آن هیئت بی آنکه نتایج قطعی به دست آورد، ناچار به ترک تهران شد (۲۵/۷/۲۸). مذاکرات با نمایندگان آذربایجان که روشن ساختن چگونگی اجرای موافقتنامه و مواد مهم آن را به عهده داشت عمداً به درازا کشانده شد و پس از حوادث جنوب رویه دولت نسبت به هیئت مزبور تغییر یافت و به آنها علناً گفته شد، چنانچه آذربایجان از نهضت خود صرف نظر نکند خوزستان از ایران جدا خواهد شد.^۱

ولی وجود کابینه ائتلافی و اعتماد به قول و قرارهای قوام السلطنه و امید به پیروزی آزادی خواهان در انتخابات مجلس شورای ملی و یا به قول پیشه‌وری "قانونی ساختن آزادیهای به دست آمده و تعمیم آن بر سراسر ایران"، آذربایجان را به دادن هرگونه گذشت و اجتناب از اختلاف و برخورد وادار نمود. روزنامه رهبر در این باره نوشت:

نمایندگان آذربایجان "... در اثر شرکت نمایندگان جبهه مؤتلف در کابینه، حاضر به گذشت‌های زیادی شدند. آنها قبول کردند که زنجان شهرستان جداگانه‌ای شود. آنها ادارات آذربایجان را از هر جهت تابع وزارتخانه‌های تهران تشخیص دادند. آنها نظارت دولت را بر تمام امور قبول نمودند. ولی "آنها بدون امضای قرارداد و بدون خدا حافظی تهران را ترک کردند." نمایندگان آذربایجان قبل از عزیمت، طی دو ماه مذاکره موافقت

۱: ۲ و ۳: آذربایجان، شماره ۳۰۶، مورخه ۲۵/۷/۲۸، از نطق پیشه‌وری در جلسه فعالین فرقه.

۳: رهبر، شماره ۶۵۸، مورخه ۲۵/۷/۲۸ "حوادث در ۲۵ روز کابینه ائتلافی".

شفاهی در مسائل ذیل به عمل آورده بودند :

۱ - " فرمانده ارتش آذربایجان و رئیس ستاد آن به ترتیب ذیل معین می شود :
دولت سمنفر ، برای هریک از پست های مزبور به انجمن ایالتی آذربایجان پیشنهاد می کند
و انجمن دونفر از شش نفر مذکور را برای فرماندهی ارتش و ریاست ستاد انتخاب
می نماید . " ^۱

۲ - در سراسر آذربایجان به تعداد چهارهزار نفر نگهبان (ژاندارم) تعیین می شود و
دولت سمنفر برای فرماندهی نگهبانی در آذربایجان به انجمن ایالتی پیشنهاد می کند تا
انجمن یکی از آنها را انتخاب کند و ژنرال غلام یحیی دانشیان به معاونت فرماندهی
نگهبانی منصوب می گردد . ^۲

۳ - مسایل مالی و در رأس آن بدهی بانک ملی ایران به بازرگانان آذربایجان در
تهران حل نشد و قرار بر این گردید که مجدداً " هیئتی به آذربایجان اعزام شود . " ^۳

۴ - آذربایجان با قبول استدلال دولت مبنی بر این که ولایت خمسه از نظر تقسیمات
کشوری جزو آذربایجان نیست ، موافقت نمود که زنجان را تخلیه و به دولت مرکزی تحویل
دهد مشروط بر این که ده روز پس از تحویل زنجان ، بخش های تکاب و سردشت به آذربایجان
داده شود .

ضمناً " قوام متعهد شد که پس از افتتاح دوره ۶ پانزدهم مجلس شورای ملی لایحه ای به
مجلس برده و ضمن آن انضمام ولایت خمسه را به آذربایجان درخواست نماید و مقرر گردید
که تا افتتاح مجلس شورای ملی انتظامات خمسه و مرکز آن زنجان به عهده ۶ نیروی ۶۰۰ نفری
نگهبانی (ژاندارمری) که سیصد نفر آن از تهران اعزام و سیصد نفر دیگر از فداییان
محلی خواهند بود ، سپرده شود . ^۴ و به همین منظور در نیمه ۶ دوم شهریور ماه هیئتی مرکب
از افسران ارتش به زنجان رفته در مهمانخانه ۶ ایران استقرار یافت تا کار تحویل زنجان و
ترتیب نیروی نگهبانی را در آنجا سرانجام دهد .

طبق موافقتی که به عمل آمده بود ، می بایست همزمان با تخلیه زنجان از نیروی
فدایی و قزلباش ، افراد مسلح ذوالفقاری و یمینی و اسلحه دار باشی نیز خلع سلاح شده به
آبادیهای خود برگردند ولی رؤسای آنها به تهران اعزام شوند .

پس از عزیمت هیئت نمایندگی آذربایجان ، دکتر جاوید در تهران ماند تا مذاکرات
را تعقیب کند که وی نیز پس از پانزده روز به تبریز بازگشت .

به هر حال ، اهمیت سیاسی شورش خانهای جنوب - طغیانی که از طرف دولت قوام

۱ : از مصاحبه مخبر ایران ما با یکی از اعضاء هیئت نمایندگی آذربایجان ، ایران ما شماره ۶۲۴ صفحه ۲۵/۶/۱۹ .

۲ و ۳ : آذربایجان شماره ۳۵۵ ، مورخه ۲۵/۹/۱ از گزارش صادق پادگان در جلسه مورخه ۲۵/۷/۲۹ فعالین فرقه در
تبریز .

۴ : ایران ما ، شماره ۶۲۴ ، مورخه ۲۵/۶/۱۹ .

به‌عنوان " نهضت ملی فارس " شناخته شد - و اثرات آن در سرنوشت نهضت آزادی ایران به‌طور شایسته مورد توجه و دقت فرقه دموکرات آذربایجان قرار نگرفت .

درست در آستانهٔ یورش به آذربایجان و محو آثار دموکراسی و آزادی در ایران ، فرقهٔ دموکرات آذربایجان هنوز پیروزی آسان را باور داشت و لذا به انجام صحیح و قانونی انتخابات مجلس " آنچنان‌که بهانه‌ای به‌دست دشمنان آزادی داده نشود " می‌اندیشید . و فرقهٔ دموکرات " فعالیت جدی و قانونی در انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی " و جمع‌آوری غله " و برگزاری شایستهٔ جشن ۲۱ آذر " را مهمترین وظایف روز اعضای فرقه دموکرات می‌دانست^۱ .

اما آزادی‌خواهان سایر نقاط ایران اوضاع کشور را درست‌تر تشخیص می‌دادند . لذا برای ایجاد جبهه‌ای از کلیهٔ آزادی‌خواهان و طرفداران استقلال واقعی ایران ، پیشقدم بودند .

این مقصود در اوایل آبان‌ماه عملی گردید و احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان حزب سوسیالیست و حزب جنگل (اجتماعیون) به جبههٔ مؤتلف احزاب آزادی‌خواه پیوستند و چنین بود شعار آنها :

" ملت ایران ! آزادی‌خواهان ! برای پایان بخشیدن به حیات ارتجاع به پیش ! "

قوام‌السلطنه نیز از اجرای سیاست " حسن‌نیت " خود غافل نبود . وی همان قدر که آزادی‌خواهان را تحت فشار قرار داده در بند می‌کشید ، مزدوران استعمار و سرشناس‌ترین عوامل ارتجاع را آزاد می‌گذاشت و آنها را در فعالیت‌های تبهکارانهٔ خویش یاری می‌کرد . چنان‌که طی یک‌ماههٔ آبان و اوایل آذرماه ، سرلشگر ارفع ، سیدضیاءالدین ، دکتر طاهری ، جمال امامی ، حبیب‌اله و قدرت‌اله رشیدیان ، شیروانی و غیره را آزاد نمود . به هر حال ، انجمن ایالتی آذربایجان در تاریخ ۲۵/۸/۲۵ تخلیهٔ خمسه را از قشون ملی و تحویل آنرا به دولت مرکزی تصویب نمود و تخلیهٔ زنجان تا پایان آبان‌ماه انجام پذیرفت .

ولی چون اکثریت مردم خمسه که هنوز ظلم و بیداد ژاندارم‌ها و اجحافات بیش‌رمانهٔ ذوالفقاریها و یمین لشگرها و سایر خانهای جنایتکار را فراموش نکرده بودند ، به‌هیچ وجه آمادهٔ خلع سلاح و تحویل زنجان به دولت مرکزی نبودند . به‌همین جهت در اواخر آبان ماه عدهٔ کثیری از اهالی زنجان ، نخست‌وزیر قوام را به تلگراف‌حضور دعوت نموده اعلام داشتند که خمسه جزو آذربایجان است و چنان‌چه نیروهای نظامی تهران وارد شهر زنجان شوند ، آنها مسلحانه مبارزه خواهند کرد . و قوام در پاسخ آنها ، خطاب به یکی از رهبران

۱ : آذربایجان شماره ۳۲۶ ، مورخه ۲۵/۷/۲۵ ، از نطق پیشه‌وری در کنفرانس مسئولین و فعالین در تاریخ ۲۵/۷/۲۲ .

۲ : آذربایجان شماره ۳۳۱ ، مورخه ۲۵/۸/۱۱ سرمقاله و آذربایجان شماره ۳۵۵ ، مورخه ۲۵/۹/۱۱ از نطق پیشه‌وری در جلسهٔ گزارش نمایندگان اعزامی آذربایجان به تهران .

فرقه در زنجان چنین گفت :

" فرزندم . . . مرا یک فرد دموکرات بشناس من به هیچ وجه زنجان را از آذربایجان جدا نخواهم کرد . ولی چون از نظر قانون تقسیمات کشوری ، خمسه جزو آذربایجان نیست ، لذا اجرای درخواست شما مستلزم آن است که قانون مربوطه به تصویب مجلس برسد . من به شما قول می‌دهم که به محض افتتاح مجلس ، ماده^۱ واحدهای در این مورد به تصویب رسانده ، خمسه را به آذربایجان ملحق سازم . "

آذربایجان که اجرای دقیق موافقت‌نامه را خواستار بود ، مرتباً " قراء و قصبات خمسه را تخلیه می‌کرد . ولی هرده و هر پاسگاهی که تخلیه می‌شد ، بلافاصله مورد هجوم و قتل و غارت افراد مسلح ذوالفقاریها ، یمین لشکر و اسلحه‌دارباشی قرار گرفته از طرف نیروهای نظامی تهران اشغال می‌شد و با وجود این که حکومت مرکزی تسهکاریهای خود را به نام " فجایع و جنایات فرقه^۲ دموکرات آذربایجان " در مطبوعات وابسته به خود انتشار داده جراید دست راستی را تشویق می‌نمود که " فتوای جهاد " علیه آذربایجان بدهند . آنها می‌نوشتند : " دولت باید به آذربایجان حمله کند و به شورای امنیت نیز شکایت نماید " ، به هر حال تخلیه^۳ خمسه و خلع سلاح فداییان همچنان ادامه داشت .

روز سی‌ام آبان ماه که قرار بود آخرین دسته^۴ فداییان حاضر در زنجان اسلحه خود را تحویل دهند ، سران سیاسی و نظامی تشکیلات محلی ، آنها را در محل ستاد گردآورده مراتب را به آنها یادآور شدند . ابتدا از طرف فداییان مخالفتی به عمل نیامد . اما بعد از ظهر همان روز ، فداییان در حالی که فریاد می‌زدند " ما را فروختند ! " محل سکونت هیئت نظامی تهران را به آتش گرفتند و اعلام نمودند که ما زنجان را تحویل نخواهیم داد و تا آخرین نفس خواهیم جنگید و در پاسخ پند و اندرز مسئولین نظامی و سیاسی فرقه گفتند : " برادران ! سلاحهای ما را نگیرید ، اینان (فرستادگان حکومت مرکزی) شرف و ناموس ندارند ، جنایتکارند ، به قول خود وفادار نیستند . مبادا به آنها اعتماد کنید ! ما را دست بسته تسلیم این آدمکشان نکنید . "

بگذارید از شهر زیبایمان دفاع کنیم . ما را مانند گوسفندان به گشتارگاه نفرستید . ما حاضریم مردانه از آزادی‌مان دفاع کنیم و در این راه یا بمیریم و یا یگبار آزاد شویم . " ^۱
و هنگامی که به عنوان دستور حزبی و به نام فرقه^۲ دموکرات آذربایجان از آنها خواسته شد که از جنگ و ستیز دست بردارند ، فداییان به مانند فرزندان پدرمرد ، شیون‌کنان سلاح‌های خود را تحویل داده به دنبال سرنوشت غم‌انگیزشان رفتند . اما افراد مسلح ایل‌های اصائلو و جهان‌شاهلو حاضر به خلع سلاح نشدند و مسلحانه از زنجان خارج گردیدند .

۱: آذربایجان ، شماره ۲۶۱ ، مورخه ۲۵/۹/۸ ، " من از زنجان خونین می‌آیم " .

بدین ترتیب روز اول آذرماه شهر زنجان از قشون آذربایجان، تخلیه شد و صورت مجلس رسمی تحویل شهر و حومه نیز به‌امضای سرهنگ بواسحق‌ی رئیس هیئت نمایندگی تهران و سرهنگ مرتضوی نماینده آذربایجان رسید.

لکن حکومت مرکزی در پی تحویل مسالمت‌آمیز زنجان و اجرای موافقت‌نامه نبود، بلکه می‌خواست آن را به‌صورت یک پیروزی نظامی جلوه‌گر ساخته، زمینه روحی حمله به آذربایجان را فراهم نماید. لذا به‌شهر بی‌دفاعی که برابر صورت مجلس رسمی تحویل گرفته بود، با توسل به یک حيله نظامی حمله کرد.

آنها می‌دانستند که مسئولین زنجان، در اجرای تصمیم انجمن ایالتی آذربایجان مشغول جمع‌آوری و خرید غله هستند و روزانه چندین قطار حامل گندم از تاجکستان وارد زنجان می‌شود. لذا شب دوم آذرماه با استفاده از قطارهای حامل گندم و به‌نام غله، نیروهای نظامی، تانک و توپ وارد شهر زنجان کردند و به‌همراه آنها نوکران مسلح ذوالفقاریها و عده‌ای از فواحش و معتادین که از زنجان فرار کرده بودند "پیروزمندان" وارد شهر شدند. مسئول مربوطه در این باره چنین گزارش می‌دهد: "بعد از نیمه شب اول آذرماه (اولین ساعات دوم آذر)، ایستگاه راه‌آهن خرمدره تلفنی اطلاع داد که یک قطار حامل گندم عازم زنجان است و اجازه عبور خواست. وقتی به قطار مزبور اجازه عبور داده شد، ارتباط تلفنی خرمدره با زنجان قطع گردید و این حادثه در هریک از ایستگاههای سرراه نیز تکرار شد و به‌محض این که قطار به زنجان رسید، به‌جای گندم، سرباز و توپ و تانک از آن پیاده شد."

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شهر زنجان آن‌چنان بی‌دفاع بوده که از "قطار حامل گندم" کنترل ساده‌ای نیز به‌عمل نیامده.

به‌محض اشغال شهر زنجان، ارادل و اوباشی که همراه نیروهای نظامی وارد شهر شده بودند، به پشت‌گرمی و تحریک آنها - با استفاده از "اجازه مخصوصی" که برای انجام هر کاری علیه اعضا و طرفداران فرقه از طرف سرهنگ هاشمی و سرهنگ بواسحق‌ی به آنها داده شده بود - دست به قتل و غارت و تجاوز زدند. و دسته‌های معتادین با در دست داشتن وافورها، فواحش با دایره و دنبک و سر و وضعی زننده و حرکاتی شرم‌آور، و ژاندارم‌هایی که با لباس مبدل وارد شهر شده بودند به‌همراهی چاقوکشان به‌وسیله غارت و تجاوز، به "تظاهرات میهن‌پرستانه!" پرداختند.

اولین قربانی این "تظاهرات میهن‌پرستانه" شیخ محمد آل اسحق پیرمرد روحانی شهر بود که نمایندگی آیت‌اله آقا سیدابوالحسن اصفهانی را داشت. هنگامی که ارادل و اوباش به خانه او هجوم آورده در خانه‌اش را شکستند، شیخ پنجره اطاقش را باز کرده

۱: انجمن ایالتی آذربایجان در تاریخ ۲۵/۷/۴ تصمیم گرفت که برای تأمین آذوقه مردم غله جمع‌آوری نماید.

پس از تلاوت آیه‌ای از قرآن، خطاب به مردم گفت: "جماعت! من تقصیری ندارم، اینها بی جهت قصد گشتن مرا دارند. من برای شما مرثیه می‌خوانم، نماز جماعت می‌گذارم، به یتیمان شما کمک می‌کنم و منظور و مقصودی جز آسایش شما و ترویج اسلام ندارم. من هیچ خصومت شخصی با ذوالفقاریها ندارم.

اما این وظیفه اسلامی من است که به جنایات و مظالم آنها اعتراض کنم."^۱ مردم پس از شنیدن سخنان شیخ به گریه افتادند. ولی ژاندارم‌ها مردم را از محل حادثه دور کردند و چاقوکشان در حالی که هنوز سخنان شیخ تمام نشده بود او را چاقو زدند و از پنجره به بیرون انداختند. سپس شکمش را پاره کرده عمامه‌اش را به گردنش پیچیدند و بر روی زمین کشیدند. پس از مرگ شیخ مقامات نظامی اجازه دفن به او ندادند و جسد شیخ محمد علی آل اسحق پیرمرد روحانی شهر یک شب در وسط خیابان باقی ماند! شیخ محمد علی آل اسحق عضو فرقه نبوده، او فقط چند بار علیه جنایات ذوالفقاریها صحبت کرده بود.

اینک نحوه ورود ارتش شاهنشاهی را به شهر زنجان از زبان سرهنگ مرتضوی که سمت نمایندگی آذربایجان را در تحویل زنجان به دولت مرکزی عهده‌دار بود بشنوید:

"ما روز اول آذرماه زنجان را تحویل داده بودیم و آخرین ستون نظامی ما ساعت پنج بعد از ظهر همان روز زنجان را ترک کرده بود. صورت جلسه مربوطه نیز نوشته شده و مراتب توسط آقای سرهنگ بواسحققی به مرکز گزارش گردیده بود. من ناچار بودم برای امضای پاکنویس صورت جلسه شب را در زنجان بمانم. ساعت هفت صبح (دوم آذر) ستون سربازان با تانک و توپ به فرماندهی سرهنگ هاشمی و دو گردان ژاندارم موتوریزه به فرماندهی سرهنگ شقاقی وارد شهر زنجان شده خیابانها، فرمانداری، تلگرافخانه، ایستگاه راه آهن، تلفنخانه و دروازه‌ها را اشغال نمودند. نیروهای نظامی و ژاندارمری تظاهرات زیادی کردند و سرهنگ هاشمی هم در بیرون سخنرانی کرد. در نتیجه همین سخنرانی اشخاص ناشناسی که با ستون‌های اعزامی وارد شهر شده بودند، شروع به زدن و گشتن اعضای فرقه کردند."

"... من به سمت نماینده استاندار آذربایجان دوبار کتباً به هیئت اعزامی تهران اعتراض کردم. اولاً برای این که طبق موافقت‌نامه قرار بر این بود که فقط ۳۰۰ نفر ژاندارم به زنجان اعزام شوند، حال آن‌که روز دوم آذر پس از تخلیه زنجان، ستون‌های موتوریزه و تانک و توپ وارد شهر شدند. ثانیاً به علت فجایع خونینی که در اثر تحریکات و پشتیبانی آن‌ها به وجود آمده بود... اما آن‌ها اعتنایی نکردند. این اغتشاش از اول صبح شروع شد و تا یک ساعت از شب گذشته ادامه یافت و شب حکومت نظامی اعلان شد..."^۲

اما اعلامیه نخست‌وزیر قوام با وقاحت تمام، حوادث زنجان را چنین وانمود می‌کند:

۱: آذربایجان، شماره ۳۶۱، مورخه ۲۵/۹/۸، از مصاحبه مخابره روزنامه با مسافری از زنجان.

۲: آذربایجان، شماره ۳۵۷، مورخه ۲۵/۹/۴.

"... با این که قرار بود از شش ماه قبل این منطقه به کلی تخلیه شود، هر موقع به عذرهای جدیدی عمل تخلیه معمول نگردید و اشکالات جدیدی به وجود آمد. تا بالاخره طبق مذاکراتی که با هیئت اعزامی آذربایجان در تهران به عمل آمد، قرار شد در تاریخ ۲۵/۸/۲۳ منطقه زنجان تخلیه و به این عمل خاتمه داده شود و طبق همان قرارداد هیئتی از افسران مطلع و طرف اعتماد به زنجان اعزام شد... " متأسفانه با تمام قول و قرارها روز ۲۵/۸/۲۷ به سرهنگ بواسحق (رئیس هیئت اعزامی) سوء قصد شد و عده‌ای از افراد فدایی به شهربانی ریخته به افسران اهانت کردند. و چون گزارش رسید که فداییان به ناموس و مال مردم دست‌درازی می‌کنند و تحمل این اعمال ناپسند مقدور نبود، شب گذشته به ستون نظامی تحت فرماندهی سرهنگ هاشمی دستور داده شد که به زنجان حرکت نماید. ستون در زنجان مستقر شده و حکومت نظامی اعلام داشته است. "

"... در صدور امریه راجع به اعاده امنیت و حفظ انتظامات زنجان هیچ‌گونه خدعه و فریبی در کار نبوده زیرا حضوراً اینجانب به جناب آقای دکتر جاوید در کمال صراحت تأکید کرده بودم که چنانچه از روز مراجعت ایشان در ظرف ده روز تخلیه و تحویل زنجان عملی نشود، ناچار به وسیله قوای اعزامی از مرکز حکم اشغال زنجان را صادر خواهم نمود و چون روز ۲۵/۸/۲۳ آخرین روز وعده مقرر بود و با تکرار تذکرات نه فقط تخلیه زنجان صورت نگرفت بلکه وقایع خلاف انتظاری که کاشف از عدم صمیمیت و حسن نیت بود به ظهور رسید. ناچار قوای کافی به زنجان فرستاده شد. "

حال ببینیم " امنیت " ادعایی قوام السلطنه چگونه در زنجان برقرار گردید و متجاوزین به جان و مال و ناموس مردم چه کسانی بودند. مسافری از زنجان که وابستگی حزبی نداشته می‌گوید: " غارتگران حداقل دویست خانه را در زنجان غارت کردند. آن‌ها حتی به کودکان شیرخوار نیز رحم نمی‌کردند و پس از گشتن آن‌ها جسدشان را مثل توپ فوتبال از این طرف به آن طرف پرتاب می‌نمودند... ژاندارم‌ها یک دختر ۱۸ ساله را لخت و عریان در خیابان می‌رانند و هنگامی که دختر بیچاره برای حفظ ناموس و از فرط وحشت و خستگی به زمین می‌نشست، چاقوکشان او را از موهایش گرفته بلند می‌کردند و آنقدر می‌زدند تا دوباره به راه افتد و در معرض تماشای عموم قرار گیرد... " ^۱

و مجله خواندنیها نقل از روزنامه امید می‌نویسد: " یکی از دوستان ما، که خود از جمله مالکین زنجان است می‌گفت که مأمورین لشگری در بسیاری از دهات به خانه‌های مردم می‌روند و هر چیز گرانبها و قابلی را که در آنجا بیابند، به عنوان این‌که از اموال مسروقه آقایان ذوالفقاریهاست! (البته بدون اطلاع و صوابدید این آقایان) تصاحب

۱: داد، شماره ۸۹۰، مورخه ۲۵/۹/۳، اعلامیه قوام السلطنه.

۲: آذربایجان، شماره ۳۶۱، ۲۵/۹/۸، مباحثه مخبر روزنامه با مسافری از زنجان.

می‌کنند...^۱

و روزنامه^۴ راه‌پروزی راجع به غارت اموال مردم این‌خبر نفرت‌انگیز را دارد: "... در میان قالی‌های غارتی که یکی از گانده‌های حزب دموکرات ایران از زنجان آورده است طفل شیرخوار خفه شده‌ای پیدا کرده‌اند..."^۲

این هم پاسخ سرهنگ بواسحقى به سؤال خبرنگار روزنامه^۵ آهن: "... از آقای بواسحقى راجع به چپاول دهات آستارود و دیگر دهات پرسیدم. گفتند: گویا این اتفاق افتاده. البته آقایان ذوالفقاریها برای مخارج خود این کارها را می‌کنند..."^۳

اما مخبرین جراید دست‌راستی که وسیله^۶ ستاد ارتش به زنجان آورده شده بودند درباره^۷ " فجاج دموکراتها" با آب و تاب تمام قلمفرسایی می‌کردند. روزنامه^۸ ایران ما می‌نویسد: "... در قزوین مخبر " آتش" خبر مهمی را به تهران مخابره کرد. خبر مهم این بود که در زنجان دموکراتها عکس شاه را از همد جا برداشته‌اند، ما هرچه فکر کردیم که او چطور از قزوین اوضاع زنجان را مشاهده و مطالعه کرده است سر در نیاوردیم، تا زنجان که رسیدیم از همین خبرهای مهم ۱۵۰۰ کلمه این جناب مخبر به تهران مخابره کرده بود..."^۴

و " یکی از مخبرین دست‌راست در یکی از واگنها چهار نفر از اهالی خمسه را که از مشهد برگشته بودند، دم حرف گرفته بود. با وجودی که می‌گفتند ما چند ماه است که در زنجان نبوده‌ایم و حالا از مشهد می‌آییم، او اصرار داشت که از فجاج دموکراتها برای او مطالبی بگویند.

این آقای مخبر پس از یادداشت اسم و فامیل و ده آنها پرسید: خوب دموکراتها چه بی‌ناموسی‌ها کرده‌اند؟ آنها جواب دادند: " بیز گورمه‌میشیک - ما ندیده‌ایم". ولی او به خرجش نمی‌رفت و چون ترکی نمی‌دانست و ملتفت نمی‌شد، پرسید: خوب اسمش چه بود؟ آنها گفتند: " گیم - گی". می‌گفت: همانها که بی‌ناموسی کرده‌اند. یکی از آنها که از سماجت این جناب آقا ذله شده بود بلند شد و قسم حضرت عباس خورد که خدا شاهد است ما ندیده‌ایم..."^۵

کار به جایی کشید که نوشتند: " صدی نود و پنج دختران زنجان باگره نیستند." و یا " در کارخانه^۹ کبریت‌سازی زنجان یک دختر سالم نیست و همه حامله‌اند." و یا "...

- ۱: خواندنیها، شماره^{۱۰} ۵۲ سال هفتم، به تاریخ ۲۹/۱۱/۲۵ " ما مورین دولت در آذربایجان چه می‌کنند؟"
- ۲: خواندنیها، شماره^{۱۱} ۳۸ سال هفتم، به تاریخ ۱۰/۱۰/۲۵ " از لابلای روزنامه‌ها " نقل از " راه‌پروزی".
- ۳: خواندنیها، شماره^{۱۲} ۱۸ سال هفتم، به تاریخ ۳۰/۷/۲۵ " من از زنجان خونین می‌آیم".
- ۴: خواندنیها، شماره^{۱۳} ۲۹ سال هفتم، ۹/۹/۲۵ " ما از زنجان می‌آییم"، نقل از ایران ما.
- ۵: خواندنیها، شماره^{۱۴} ۲۹ سال هفتم، مورخه^{۱۵} ۲۵/۹/۲۵ " ما از زنجان می‌آییم".
- ۶: خواندنیها، شماره^{۱۶} ۳۳ سال هفتم، مورخه^{۱۷} ۲۳/۹/۲۵ " ما از زنجان می‌آییم".

جنایاتی که این‌ها (دموکراتها) مرتکب شده‌اند عبارت است از گشتن آزادی‌خواهان و مخالفین عقیده خود و وطن‌پرستان، تجاوز به ناموس زنان و دختران و حتی پسران، حبس کردن مردم بی‌گناه برای اخذ پول، گشتن عده‌ای به نام مالک و تاجر، غارت کردن اموال مالکین و زارعین و اهالی شهر...^۱

حال آن که حکومت ملی آذربایجان برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم، امنیت بی‌سابقه‌ای در سراسر آن سرزمین برقرار نمود با تریاک، دزدی، ارتشاء و فحشاء مبارزه بی‌امانی به عمل آورد و از میان فواحش به آنهایی که حاضر به کار شرافتمندانه بودند کار و زندگی داد و فقط آنهایی که به این عمل ننگین خود خو گرفته بودند عازم تهران شدند. طی یک سال حکومت ملی متجاوزین به حقوق مردم، به‌لانه‌های خود خریدند و یا راهی تهران شدند زیرا در آذربایجان میدان عمل نداشتند. حکومت ملی مردم را از دست غارتگران نجات داده برای آن‌ها آسایش زندگی فراهم ساخت. حکومت ملی و فرقه دموکرات آذربایجان از اتهاماتی نظیر قتل و غارت و جنایت مبری هستند. اما آنها اشتباهات جبران‌ناپذیری مرتکب شدند: آنها کورکورانه به دنبال سیاست خارجی افتادند و به‌اتکای نیروهای خود برای آزاد ساختن سرتاسر ایران با دشمنان واقعی مردم به مبارزه نپرداختند. و بدین طریق به دشمنان آزادی مجال دادند تا علیه آزادی به‌پا خیزند و اهریمن ارتجاع را بر کشور ما مسلط سازند.

در همان هنگام که مطبوعات ارتجاعی تهران علیه " جنایات و فجایع " فرقه دموکرات و حکومت ملی داد سخن می‌دادند فرستادگان تهران تنها به قتل و غارت و تجاوز بس نمی‌کردند، آن‌ها برای به‌دست آوردن غنایم بیشتر علاوه بر گشتن جیب‌های کشته شدگان، حتی زندان‌های طلای قربانیان خود را نیز با سبعیت و وقاحت تمام ازدهانشان در می‌آوردند.

لکن با وجود توفانی از تهمت و افترا و دروغ، حقیقت حتی از میان سطور جرایدی که هرگز با دموکراتها موافقتی نداشتند آشکار می‌گردید. از جمله مخبر روزنامه ایران درباره شایعات مربوط به " بی‌عفتی " دموکراتها که در بالا به آن اشاره شد، می‌نویسد: " ... این‌ها بیانات و اظهاراتی بود که از طرف مردمان برجسته و محترمین زنجان تأیید نمی‌شد و قراین هم نشان می‌داد که بیانات نباید درست باشد و فقط بر روی اغراض و از جهت تحریک اعصاب گفته می‌شود... " ^۲

و خبرنگار روزنامه مردم امروز می‌نویسد: " ... درب زندان زنجان باز شد... ما با کمال تعجب فقط ۸ نفر زندانی در آن یافتیم. پایور شهربانی می‌گفت: اصولاً سرقت، چاقوکشی و بی‌عصمتی کم اتفاق می‌افتاد. پرسیدم روزی که زنجان به‌دست دموکراتها افتاد

۱: گیهان، شماره ۱۱۲۸، مورخه ۲۵/۹/۲۲ " دنیا بداند " نوشته ارسلان خلعتبری.

۲: خواندنیها، شماره ۳۳ سال هفتم، ۲۵/۹/۲۳ " ما از زنجان می‌آییم " نقل از مخبر روزنامه ایران.

چند نفر زندانی در زندان بودند؟ جواب داد ۱۵۰ نفر، ولی آنها غالباً آزاد شدند... " و مخبر روزنامه آهن درباره امنیت شهر زنجان چنین حکایت می‌کند: "... در بازار با یک نفر پیشه‌ور قماش‌نخی فروش صحبت کردم. البته در ابتدا کمی باز صحبت نمی‌کرد وقتی که مطمئن گردمش که من بی‌طرف هستم و فقط جوایای حقیقت می‌باشم، صحبت‌هایی کرد که خلاصه‌اش چنین است: اما امنیت و نظم شهر بینی و بین‌اله خوب است. ما سابقاً یعنی پیش از ایجاد فرقه دموکرات از دست دزدها ناراحت بودیم، بازاریها مجبور شده بودند، هر چهل باب دکان، خودشان یک نفر را استخدام کنند که شب‌ها دکانها را بپاید. اما اکنون کاملاً امنیت برقرار است. ما هنوز به آن یک نفر که سابقاً دکانها را می‌پایید آن حقوق را می‌دهیم ولی دیگر حالا دادن آن پول برای آن است که او را از نان خوردن نینداخته باشیم والا او حالا کاری ندارد.

مثلاً الان ملاحظه می‌کنید دکان من تاریک است و این برای آن است که من جرأت نداشتم که یک پنجره از پشت به دکان خود باز کنم. گفتم حالا که دیگر اطمینان هست. گفت البته خیال هم دارم این کار را عملی سازم... " ۲

اما ژاندارم‌ها، چاقوکشان و اوباش اعزامی از تهران با استفاده از "اجازه مخصوص" فرماندهان نظامی برای قتل و غارت و تجاوز، نه فقط این امنیت و آسایش را از دست مردم گرفتند، حتی به آبادی و زیبایی شهر نیز لطماتی وارد آوردند. از آن جمله سینمای آذر را که در زمان حکومت فرقه ساخته شده بود خراب کردند و قسمتی از آسفالت خیابان‌ها را که به دست حکومت ملی انجام یافته بود، کردند!

این بود "امنیت و آسایشی" که شاه و قوام با پشتیبانی استعمارگران امریکایی و انگلیسی به مردم زنجان هدیه کردند!

حکومت مرکزی از حمله به زنجان و تبلیغات افتراآمیزی که بر سر این حادثه آفرینی آشکار به راه انداخت، هدف‌های مشخصی را تعقیب می‌نمود و آن هدف‌ها عبارت بودند از: آماده کردن زمینه روحی و فکری برای حمله به آذربایجان و بهره‌برداری از شکست روحی نیروهای آذربایجان - سرکوبی احزاب، جمعیت‌ها، مطبوعات و افراد آزادی‌خواه در سراسر کشور و به دست آوردن آزادی عمل در انتخابات دوره پنزدهم مجلس شورای ملی. لذا حادثه زنجان فقط پیش درآمدی برای حمله به آذربایجان بود و قوام السلطنه با صدور اعلامیه اول آذر "درباره تسریع انتخابات" هدف‌های خود را روشن ساخته بود. اعلامیه اول آذر نخست‌وزیر می‌گوید: "چیزی که از لحاظ مسئولیت مورد کمال توجه می‌باشد برقراری انتظامات در تمام حوزه‌های انتخابیه است تا انتخاب‌کنندگان بتوانند با کمال آزادی تعرفه گرفته رأی بدهند و احدی نتواند آزادی آن‌ها را مختل

۱: خواندنیها، شماره ۳۰، سال هفتم، مورخه ۲۵/۹/۱۲ "ما از زنجان می‌آییم" نقل از مخبر مرد امروز.
۲: خواندنیها، شماره ۱۸، سال هفتم، مورخه ۲۵/۷/۳۰ "ما از زنجان می‌آییم" نقل از مخبر روزنامه آهن.

نموده یا اغتشاش نماید. اجرای این منظور وقتی ممکن است که به قدر کافی قوای انتظامی بی طرف و مورد اطمینان برای هر استان از تهران اعزام شود. تا به تناسب فراخور وسعت محل در مرکز هر حوزه انتخابیه و انجمن های فرعی و شعب تقسیم شده مراقب حفظ انتظامات باشند. چون وزارت کشور مکلف است در موقع جریان انتخابات با وجود قوای تأمین امنیت را در سراسر کشور مهیا نماید که هیچ کس نتواند در امر انتخابات کوچکترین عملی که مخالف مقررات قانون و موجب اختلال نظم باشد فراهم سازد و نظر به این که دولت در مقابل مجلس شورای ملی مسئولیت تامه دارد باید برای حسن جریان انتخاب گما اهتمام را در حفظ نظم و امنیت به عمل آورده و به اندازه لزوم در تمام شعب انتخابیه به قدر کفایت از قوای نگهبانی و در صورت لزوم از قوای ارتش اعزام نموده وسایل امنیت و انتظام حوزه های انتخابیه را از هر جهت به وسیله قوای اعزامی از تهران فراهم نماید و این احتیاط در تمام نقاط ایران بلا استثنا مجرا خواهد گردید و دستور شروع به کار توأم با رسیدن قوای تأمین امنیت برای تنظیم شعب انتخابیه خواهد بود. توأم با قوای انتظامی مأورین مخصوصی نیز برای نظارت در امر انتخابات از طرف وزارت کشور اعزام خواهد شد.

احمد قوام^۱

پس از صدور این اعلامیه دکتر جاوید استاندار آذربایجان از نخست وزیر استعلام نمود که آیا دولت در نظر دارد به آذربایجان نیز نیروی نظامی اعزام دارد؟ قوام ضمن تأیید اعزام قوا به آذربایجان اعلام نمود که: "هیچ گونه نظر و مقصودی جز رعایت قانون انتخابات و آزادی کامل برای انتخاب کنندگان در تمام کشور نبوده و نیست."^۲

پس از وصول پاسخ نخست وزیر انجمن ایالتی آذربایجان تلگرافی به قوام السلطنه مخابره نمود. در آن تلگرام ضمن اشاره به حوادث خونین زنجان گفته می شد: "طبق موافقت نامه خرداد ماه لشکر آذربایجان جزو ارتش ایران است و... نیروی نگهبانی آذربایجان نیز طبق موافقت نامه مزبور تشکیل شده است. لذا لزومی به اعزام نیروی نظامی وجود ندارد. بعلاوه" در کدام مملکت مشروطه در انتخابات به شهرستانها نیرو می فرستند. "اعزام نیرو به آذربایجان در حکم اعلان جنگ به نهضت آذربایجان است. مردم آذربایجان از حق مشروع خود که بهیهای خون هزاران تن جوان ایرانی و بخصوص آذربایجانی به دست آورده است صرف نظر نخواهد کرد. و چون ورود قوای دولتی امنیت آذربایجان را به هم می زند. ما اعزام آن را صلاح نمی دانیم.

اگر جناب اشرف واقعا "حسن نیت دارند، می توانند بازرسانی اعزام نمایند، تا طبق

ماده ۳۷ نظامنامه انتخابات انجام وظیفه کنند. به تاریخ ۲۵/۹/۹ تبریز^۳.

۱: داد، شماره ۸۸۹، مورخه ۲۵/۹/۱.

۲: داد، شماره ۸۹۱، مورخه ۲۵/۹/۴ "پاسخ نخست وزیر به تلگراف استاندار آذربایجان".

۳: داد، شماره ۸۹۷-۲۵/۹/۱۱، "تلگراف انجمن ایالتی آذربایجان به نخست وزیر".

لکن قوام انجمن ایالتی آذربایجان را به دخالت در این موضوع، مجاز و صالح نمی‌دانست لذا در جواب تلگراف مذکور پاسخی به شرح ذیل به دکتر جاوید استاندار آذربایجان مخابره کرد: "موضوع اعزام قوا مربوط به رد و قبول انجمن ایالتی نبوده و رویه جناب عالی در ارجاع امر به انجمن و مداخله انجمن در امری که فقط مربوط به مسئولیت دولت است، از وظیفه اداری و حدود قانون خارج بوده است. اعزام قوا با موضوع موافقت نامه منافات ندارد. و چون دولت قوای فعلی آذربایجان را تا وقتی که طبق تمام مقررات جلب اعتماد و اطمینان ننموده و تشکیلات آن استحکام نیافته است، برای انجام امر کافی نمی‌داند (لذا) برای حسن جریان انتخاب، قوای لازم را به آذربایجان خواهد فرستاد...

چنانچه با حسن نیت تصمیم دولت را استقبال نمایند، هیچ‌گونه بدبینی و نگرانی پیش نخواهد آمد... و چنانچه فرستادن قوا به نافرمانی و طرفیت پذیرفته شود، عواقب وخیم و مسئولیت آن را متصدیان امور آن ایالت دریافت خواهند داشت...

قوام - تهران ۲۵/۹/۱۰^۱

علاوه بر این قوام السلطنه طی نامه ذیل از دکتر جاوید خواست که تسهیلات لازم را برای ورود قوای اعزامی به آذربایجان فراهم سازد: "آقای دکتر جاوید استاندار آذربایجان... از قراری که از زنجان اطلاع می‌دهند در حدود قافلانکوه برای جلوگیری از قوای اعزامی سنگربندی شده و مانع رسیدن قوا به تبریز و سایر نقاط آذربایجان هستند. چون این اخبار در صورت صدق خلاف مصلحت و منافی مسئولیت دولت و موجب وقفه امر انتخابات است، لازم است تذکر دهم که اولاً اعزام قوا برای جنگ و مصادمه با اهالی آذربایجان نبوده و سلامت و سعادت برادران آذربایجانی را همیشه دولت منظور داشته است... انتظار من این است، با اطمینان کامل قوای اعزامی یعنی برادران ایرانی خود را پذیرفته توصیه اکید نمایم از هر نوع تولید اشکال جلوگیری شود تا هرچه زودتر امر انتخابات شروع و خاتمه یابد..."^۲

قوام السلطنه تلگراف مشابهی هم به قاضی محمد فرستاد و قاضی محمد در پاسخ آن اعلام داشت که انتخابات تحت نظارت انجمن ایالتی و بدون اعزام قوا انجام خواهد گرفت.^۳

آنچه قابل توجه است این‌که، در جنوب با وجود تسلط افراد مسلح قشقایی، بختیاری، بویر احمدی، حیات داودی و غیره به شهرها و دهات، و عدم نفوذ دولت در آن نواحی، دولت قوام اعزام نیروی نظامی به آن قسمت از کشور را ضروری نمی‌شمرد،

۱: داد، شماره ۸۹۷ - ۲۵/۹/۱۱

داد، شماره ۸۹۶، به تاریخ ۲۵/۹/۱۰

داد، شماره ۸۹۵، به تاریخ ۲۵/۹/۸

حال آن که بنابه گفته مقامات رسمی لشگری - این عشایر جنوب بودند که در آنجا حکومت می کردند نه دولت مرکزی. در این باره سرتیپ همت فرمانده لشکر فارس طی مصاحبه ای چنین گفت: "... فعلا" در گازرون به هیچ وجه مأمور با نفوذی از طرف دولت و ارتش نیست. شهر گازرون به دست عشایر مهاجم اداره می شود و از خودشان رؤسای دوایر را انتخاب کرده اند و به قراری که اطلاع حاصل شده شبها در گازرون با صدای دهل و بهوسیله گزمه شهر محافظت می شود... اما راجع به بوشهر، پس از هجوم عشایر به بوشهر و زد و خورد و سقوط پادگان های نظامی و نگهبانی فعلا "عشایر شهر را در دست دارند و افراد ارتش و نگهبانی در آنجا وجود ندارند..."^۱

قوام السلطنه موزیانه موضوع اعزام نیرو به آذربایجان را با شروع انتخابات و فعالیت های انتخابی در هم آمیخته و بجز رجاله های حزب دموکرات ایران که از هر نوع آزادی بهره مند بودند، از سایر احزاب و جمعیت ها و کاندیداهای مستقل سلب آزادی نموده بود. به همین لحاظ جبهه مؤتلف احزاب آزادی خواه طی نامه سرگشاده ای که قسمت هایی از آن را ذیلاً می آوریم، به نخست وزیر اعتراض نمود: آقای نخست وزیر "... تشکیل حزب دموکرات ایران در موقعی که مجلس در حال تعطیل بود و از طرف جناب عالی که زمامدار موقت بودماید و با استفاده از وسایل و نیروهای دولتی به توسعه آن پرداخته اید، موضوعی است که خود به خود سبب سلب اعتماد عمومی از بی نظری و بی طرفی آن جناب می گردد. بخصوص که آن جناب در بیانیه های رسمی و نطق های رادیویی خود صریحاً نوشته اند و گفته اند که هرگز با برنامه این حزب که جناب اشرف آن را "مترقی ترین برنامه ها" تلقی می فرمایند موافقت نداشته باشد در نظر آن جناب مرتجع است و تأکید می فرمایید که باید اکثریت قاطع مجلس پانزدهم را حزب دموکرات که آن جناب رهبر آن هستند، به دست آورد.

برگسی پوشیده نیست که در هیچ جای دنیا امکان ندارد یک حزب جدید التأسیس پس از صد و چند روز بتواند با نیروی طبیعی خود اکثریت قاطع پارلمان را به دست آورد. بنابراین وقتی که آن جناب به عنوان رهبر کل حزب دموکرات ایران و با داشتن مقام نخست وزیری و وزارت کشور و فرماندهی عالی نیروهای ژاندارمری و پلیس رسماً اعلام می فرمایند که حزب ایشان باید اکثریت قاطع مجلس پانزدهم را به دست آورد، همه کس در همه جای دنیا می فهمد و متوجه می شود که این اعلام فقط به اتکای نیروهای دولتی است و نه نیروی حزبی. و حصول این موفقیت برای حزب صد و چند روزه جز با اعمال قدرت و نفوذ دولت غیرمقدور است.

... آیا ممکن است کسی تصور کند که با به کار بردن تمام قوای عامله کشور که متعلق

به تمام ملت می‌باشد به نفع یک حزب دولتی، باز هم امکان انتخابات آزاد و این‌که هر فردی بتواند آزادانه در انتخاب نماینده مجلس و تعیین سرنوشت خود مداخله کند، وجود دارد؟...^۱

حوادث زنجان و تصمیم دولت به اعزام نیروی نظامی به آذربایجان موجب غلیان احساسات و هیجان عمومی و تحریک حس انتقام در سراسر آن استان گردید و با وجود این که از امضای موافقت‌نامه خردادماه به بعد آذربایجان در حقیقت به خواب رفته و تعلیمات جنگی و دفاعی به دست فراموشی سپرده شده بود، بهر حال آذربایجان بسرعت حالت جنگی به خود می‌گرفت و نیروهای قزلباش و فداییان آماده نبرد می‌شدند. آذربایجان با این شعار بزرگ که "در صورت حمله تهران، اسلحه را برای آزادی سراسر ایران به دست خواهیم گرفت." به کلیه آزادی‌خواهان فرمان آماده‌باش داده بود.

پیشه‌وری پس از اطلاع از تصمیم قوام مبنی بر اعزام نیروی نظامی به آذربایجان چنین نوشت: "مرتجعین گه‌نگاری که شش‌ماه تمام با حيله و نیرنگ و تردستی ماجراجویانه‌ای در اغتنام فرصت می‌گوشیدند، بالاخره چهره واقعی خود را آشکار ساختند و رئیس دولت که تا حد افراط عبارات "حسن‌نیت" و "حل مسالمت‌آمیز" را به خورد مردم داده و در غفا سرگرم تدارک ماجراهای جدیدی بود، حرف آخر خود را زد. "اما... آقای قوام اشتباه می‌کند. او، قدرت حقیقی نهضت ما را درک نکرده است... مردم ما سوگند یاد کرده‌اند که به هر قیمتی است، آزادی‌های به دست آمده را حفظ کنند... ما به سوگند خود وفادار مانده، کسانی را که بخواهند به زور سرنیزه آزادی ما را پایمال نمایند - هرکس که باشد - به نیروی بازوان مردم منکوب ساخته به عقب خواهیم راند و چنین است حرف آخر ما: "مرگ هست - بازگشت نیست." بگذار دنیا بداند... نیروهای مسلحی که به آذربایجان تجاوز نمایند فقط می‌توانند از روی اجساد مردان و زنانی که در راه دفاع از میهن سلاح به دست گرفته‌اند پیشروی کنند."

حال که آقای قوام در اثر تلقین عناصر ارتجاعی چنین خواسته است،... خوش

باشد.

شاید دعای مظلومان مستجاب شده و روز انتقام که قلب ملت ایران سالها در آرزوی آن بود، فرا رسیده است. بگذار این صفحه پرافتخار تاریخ، بنام فرقه دموکرات آذربایجان ثبت شود.

پیشه‌وری^۲

روز دهم آذر پیشه‌وری به مناسبت موفقیتی که فداییان در خلخال و هروآباد در برابر هجوم نیروهای دولتی به دست آورده بودند، ضمن تقدیر از ژنرال آذر فرمانده نیروهای

۱: رهبر، شماره ۸۷۴، مورخه ۲۵/۹/۱۰. "نامه سرگشاده جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه به نخست‌وزیر".

۲: آذربایجان، شماره ۳۵۷، مورخه ۲۵/۹/۵، (چرا و برای چه می‌آیند؟).

مدافع ، نوشت : "... قلب مردم آذربایجان با شماست . اگر خدای نکرده اتفاق سویی روی دهد همه مردم از زن و مرد بهیاری شما خواهند شتافت و چنانچه لازم شود خود من شخصا "آمادهام برای دفاع از آزادی سلاح به دست گرفته دوشادوش شما در جبهه بجنگم . . ." ^۱ روز یازدهم آذر شعار " مرگ با شرافت بهتر از زندگی با اسارت و ذلت است ! " سرلوحه روزنامه آذربایجان را مزین می ساخت و در سرمقاله همان شماره ، کلیه مردم آذربایجان برای دفاع مسلحانه از سرزمین خود دعوت می شدند . ^۲ روز دوازدهم آذر روزنامه آذربایجان " حرف آخر " مردم آذربایجان را چنین بیان می داشت :

" . . . مردم آذربایجان آن چنان که آزادی را به دست آورده اند ، به همان ترتیب نیز آن را حفظ خواهند کرد . اینک همه مردم برای دفاع از میهن به پا خواسته تا آخرین قطره خون در راه دفاع از وطن خویش آماده اند . . . این بار ما حساب خود را با غاصبین آزادی ملت ایران به یکباره تصفیه خواهیم کرد . . . چنانچه دشمن به ما حمله کند ، خلق ما جواب آنها را با سرنیزه ، توپ ، تفنگ ، بیل ، گلنگ ، بیلچه ، چکش ، شانه آهنی ، پارو ، سنگ و مشت خواهد داد . این است حرف آخر ما : " مرگ هست - بازگشت نیست . " ^۳

همان روز میتینگ عظیمی از طرف فرقه دموکرات و اتحادیه کارگران آذربایجان در میدان عالی قاپوی تبریز تشکیل شد . شرکت کنندگان پس از استماع سخنان ناطقین ، برای کسب اجازه از فرقه دموکرات جهت به دست گرفتن اسلحه ، به سوی محل کمیته مرکزی فرقه براه افتادند و همگی اعلام داشتند که " برای دفاع از میهن آماده ایم " . و پیشه‌وری از بالکن محل کمیته مرکزی فرقه خطاب به شرکت کنندگان در میتینگ چنین گفت : " هموطنان عزیز ! تاریخ وظیفه سنگینی به گردن ما نهاده است و آن وظیفه تأمین آزادی سراسر ایران است . . . حکومت تهران حکومتی است جنایتکار و فرسوده ، ما آن را از میان برداشته حکومتی ملی بر سر جای آن خواهیم نهاد .

. . . دشمن در برابر خلق ما به زانو در خواهد آمد . فراموش نکنید که ستارخان با عده کمی قیام کرد . ولی ما برای حفظ آزادی نیرویی شکست ناپذیر و تشکیلاتی وسیع در اختیار داریم . تشکیلاتی که فرقه مورد اعتماد و استوار دموکرات آذربایجان ، رهبری آن را به عهده دارد . به همین لحاظ هیچ خطری وجود ندارد . فداییان و سربازان ما حتی در صورت لزوم اعضای کمیته مرکزی فرقه از شما دفاع خواهند کرد . . ." ^۴

اینک شهر تبریز روزانه دهها تلگراف مبنی بر آمادگی مردم برای جنگ از سراسر

۱ : آذربایجان ، شماره ۳۶۲ ، مورخه ۲۵/۹/۱۰

۲ : آذربایجان ، شماره ۳۶۳ ، مورخه ۲۵/۹/۱۱

۳ : آذربایجان ، شماره ۳۶۴ ، مورخه ۲۵/۹/۱۲

۴ : آذربایجان ، شماره ۳۶۶ ، مورخه ۲۵/۹/۱۶

آذربایجان دریافت می‌داشت و شور و هیجان آذربایجان، آزادی‌خواهان سراسر کشور را دلگرمی می‌بخشید.

در آذربایجان علاوه بر نیروی منظم فداییان و قزلباش، نیروی داوطلب "بابک" نیز تشکیل یافت، نیرویی که انجام وظایف پارتیزانی را به‌عهده داشت.

از طرف دیگر حکومت قوام ضمن آماده شدن برای حمله به آذربایجان، از سرکوبی احزاب، جمعیت‌ها، مطبوعات و اشخاص آزادی‌خواه در هر گوشه‌ای از کشور نیز غافل نبود. ولی محیط وحشت و تروری که قوام ایجاد کرده بود، قادر نبود آزادی‌خواهان کشور را از آماده‌شدن به جنگ سرنوشت مانع شود. چنان‌که در زیرآب و شاهی بین کارگران و قوای دولتی زد و خورد در گرفت و منجر به حبس و تبعید و اعدام عده‌ای از کارگران گردید، کلوپهای حزبی در سراسر کشور به‌آتش کشیده شد و در اکثر شهرهای شمال حکومت نظامی اعلام گردید.

در آذربایجان نیروهای دولتی که هنگام ورود به زنجان تا حدود تازه‌کند (قصبه‌ای بین زنجان و میانه) پیش رفته بودند، روز ۲۵/۹/۱۶ پیشروی خود را به سوی میانه آغاز کردند.

بدین مناسبت کمیته^۶ مرکزی فرقه^۶ دموکرات آذربایجان قطعنامه^۶ ذیل را خطاب به کلیه^۶ آزادی‌خواهان ایران صادر نمود:

"هموطنان - آزادی‌خواهان!

دولت ارتجاعی قوام السلطنه بی‌توجه به گذشته‌ها و تلاش‌های ما جهت حل مسالمت‌آمیز اختلافات داخلی و جلوگیری از برادرکشی بالاخره بعد از هشت ماه مذاکره چهره^۶ حقیقی خود را نشان داده برای پایمال کردن نهضت آذربایجان و خفه کردن صدای آزادی‌خواهان و منکوب ساختن دموکراسی، به‌حمله مسلحانه علیه آذربایجان مبادرت ورزید و چند ساعت بعد از ظهر امروز نیروهای نظامی و ژاندارم‌های دولتی از حدود آذربایجان تجاوز کرده جنگ را آغاز نمودند.

... ما آشکارا گفته‌ایم که در آذربایجان کسی در فکر جنگ نیست. ولی اگر آقای قوام السلطنه به‌زبان توپ با ما سخن گوید، ما از آزادی خود دفاع خواهیم کرد... ما تصور نمی‌کنیم که آزادی‌خواهان و میهن‌پرستان ایران مخصوصاً "سربازان و افسران آزادی‌خواه ارتش ایران گور گورانه آلت دست دیگران شوند... مردم آذربایجان در چنین موقعی از برادران ایرانی خود انتظار دارند که برای حمایت و پشتیبانی از آزادی به‌پا خاسته با دشمنان مبارزه کنند.

... هموطنان آذربایجانی ما نیز به‌اهمیت موقع کاملاً "پی‌پرده همگی از پیرو جوان و زن و مرد آماده^۶ جنگند.

هموطنان آذربایجانی! بیدار باشید! ساعتی که بی‌صبرانه در انتظار آن بودید فرا

رسیده است. امروز روز مردانگی، جانبازی و فداکاری است. از این ساعت به بعد تمام مردم آذربایجان مانند یک تن واحد جهت دفاع از آزادی به میدان جنگ رهسپار خواهند شد و شهرها و دهات آذربایجان به دژهای پولادین تسخیرناپذیری مبدل خواهد گردید. . . . ما در درجه اول گوشش خواهیم کرد که پای ژاندارمها و دشمنان آزادی خاک مقدس ما را لگه دار نکند. . . . بر فرض محال اگر آنها بتوانند به بعضی نقاط آذربایجان وارد شوند، در آنجا اثری از انسان پیدا نخواهند کرد. زیرا تمام مردم آذربایجان تا آخرین نفس خواهند جنگید. . . . ما حمله ارتجاع را درهم شکسته و بساط آن را خواهیم برچید. ملت ایران با ضرب شست فداییان غیور ما زنجیرهای اسارت خود را پاره خواهد کرد. . . . ما انتقام خواهیم گرفت و این انتقام شدید، خونین و بی رحمانه خواهد بود. انتقامی خواهد بود که در داستانها گفته شود و موجب مسرت و افتخار انسانهای شرافتمند گردد. . . . همه ما برای حفظ آزادی، آبرو و حیثیت آذربایجان و به منظور دفاع از میهن روانه جبهه خواهیم شد. این است حرف آخر ما!

زنده باد آزادی و استقلال ایران!

زنده باد جبهه آزادی خواهان!

ابدی باد نام پرافتخار آذربایجان، پیشرو نهضت آزادی ایران!

زنده باد فداییان، سربازان و افسران آزادی خواهی که در سنگرهای خونین از آزادی

ما و تمام ایران دفاع می کنند!

صدر کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان - پیشه‌وری^۱

همان روز انجمن نظارت انتخابات دوره پنزدهم مجلس شورای ملی در تبریز شروع به کار کرد. لکن قوام طی تلگرافی به دکتتر جاوید اعلام نمود که "اقدام شما از درجه اعتبار ساقط است." روز ۲۵/۹/۱۷ افسرانی که سابقاً در دانشکده افسری تهران سمت استادی داشته و اینک در قشون آذربایجان مشغول به کار بودند، پیامی به کلیه سربازان، درجه داران و افسران آزادی خواه ارتش شاهنشاهی از رادیوی تبریز فرستادند. در آن پیام گفته می شد:

"برادران عزیز! جنگ داخلی در ایران به اشاره بیگانگان و به دست دولت مرکزی آغاز گردیده است. . . . خواه ناخواه از شما نیز خواهند خواست که آتش بیار معرکه باشید و به آذربایجان حمله کنید. . . . شما در این مأموریت شوم شرکت نکنید و چون ما می دانیم که شما مجبور به اطاعت گورگورانه هستید، لذا از شما نمی خواهیم که با مخالفت علنی، خود را دچار دردسر سازید. بلکه از شما می خواهیم که روح، احساسات و قلب شما به آذربایجان حمله نکند. بگذارید اعمال ننگین به دست ژاندارمهای شوارتسکف، چاقوگشان ذوالفقاری

۱: آذربایجان، شماره ۳۶۶، مورخه ۲۵/۹/۱۶.

۲: داد، شماره ۹۰۱، مورخه ۲۵/۹/۱۸.

و مزدوران و اوباش خائن و ناپاک انجام پذیرد. شما حاضر به برادرگشی نباشید. شما به آزادی خیانت نکنید.

برادران عزیز! این را هم بدانید که موفقیت نیروهای مهاجم به آذربایجان خواب و خیالی بیش نیست. شما خوب می‌دانید که اسلحه هرچه می‌خواهد باشد، این دست بشری است که باید آن را به‌کار اندازد و در آذربایجان این دست‌ها فوق‌العاده پر قدرند.

... زنده باد افسران جوان، امید آزادی خواهان ایران!

زنده باد پرچم سهرنگ ایران!

درود به آذربایجان، سرزمین قهرمانان و گهواره آزادی ایران!

ژنرال آذر، استاد نقشه‌برداری دانشکده افسری تهران - گلنل شفایی استاد و مربی توپخانه دانشکده افسری - گلنل حاتمی، استاد و مربی پیاده نظام دانشکده افسری - گلنل اسدی‌استاد و مربی توپخانه دانشکده افسری - گلنل مرتضوی، مربی پیاده نظام دانشکده افسری - گلنل آگهی فرمانده و مربی هواپیمایی دانشکده افسری - ماژور دانش، مربی پیاده نظام دانشکده افسری - ماژور نظری، مربی صنف هواپیمایی دانشکده افسری - ماژور رحمانی، استاد هواپیمایی دانشکده افسری - ماژور طغرایی استاد مخابرات دانشکده افسری - ماژور آگاهی، مربی صنف مخابرات دانشکده افسری - سلطان قهرمان، فرمانده مخابرات دانشکده افسری.

سلطان وطنپور، مربی توپخانه دانشکده افسری.^۱

اما باید دانست که دولت قوام در حمله به آذربایجان و سرکوبی نهضت آزادی ایران، بیگدار به آب زده بود. او در اقدامات خود به پشتیبانی فعالانه دولت‌های آمریکا و انگلیس و حمایت شورای امنیت^۲ و سکوت و بی‌طرفی دولت شوروی متکی بود^۳ و به همین لحاظ در تهران ملاقات‌های مکرر بین ژرژ آلن سفیر کبیر آمریکا، هیلد لوروزتل سفیر کبیر انگلیس و سادچیکوف سفیر کبیر شوروی در ایران از یک‌طرف و شاه و قوام از طرف دیگر انجام می‌پذیرفت. دولت آمریکا نه فقط ارتش و ژاندارمری ایران را سرپرستی می‌کرد، بلکه با پیشنهاد یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری به نیروهای ارتجاعی دلگرمی می‌بخشید. اینک سیاست آمریکا که به دستاویز "ضرورت زمان جنگ" و به‌کمک رقاصه‌ها، سیگار، آدامس، لباس کهنه و ویسکی آمریکایی به ایران نفوذ کرده بود، سرنوشت سیاسی کشور ما را در دست

۱: آذربایجان، شماره ۳۶۸، مورخه ۲۵/۹/۱۸.

۲: روز ۲۵/۹/۱۶ رادیو لندن خبر داد که "نماینده دولت ایران در شورای امنیت یادداشتی تقدیم دبیرخانه شورا نموده و تقاضا کرده است که شورا کاملاً "اوضاع آذربایجان را مراقبت نماید." گیهان شماره ۱۱۱۸، ۲۵/۹/۱۶.

۳: قوام در مصاحبه با خبرنگاران آسوشیتد پرس گفت: "آیا راست است که شورویها به شما توصیه کردند که نیرو به آذربایجان وارد نکنید؟" قوام تبسمی نموده گفت: توصیه دوستانه‌ای کردند. "داد، شماره ۹۰۵ به تاریخ ۲۵/۹/۲۲.

داشت و سفیر کبیرش با بیان این که "تصمیم دولت ایران مبنی بر فرستادن نیروهای تأمین به تمام نقاط ایران برای تأمین آرامش مربوط به انتخابات بنظر من یک تصمیم کاملاً عادی و بجاست^۱ فرمان حمله به آذربایجان را صادر می‌کرد.

در آذربایجان کمیته نظامی شهر تبریز لحظه به لحظه دستور آمادگی جنگی به نیروهای مسلح خود صادر می‌کرد و فرودگاه نظامی میانه مرتباً سلاح و بنزین هواپیما دریافت می‌داشت، قشون آذربایجان به سوی قافلانکوه در حرکت بود و حتی گروه‌های پارتیزانی نیز وارد عمل شده بودند.

روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه هواپیماهای ارتش شاهنشاهی برفراز شهر تبریز اعلامیه‌هایی پخش کردند و به همین مناسبت پیشه‌وری در مصاحبه با مخبر رادیوی آذربایجان چنین گفت:

"... آذربایجانی حکومت قوام و نیروهای سیاهی را که به آنها اتکاء دارد، غاصب می‌داند و لانه کلاغی را که وی می‌خواهد به زور سرنیزه تشکیل دهد، به‌عنوان مجلس قانونی شورای ملی نمی‌شناسد.

اینک شعله انقلابی که از آذربایجان مشتعل گردیده به حکومت مرتجعین، خائنین دیکتاتور و جلادان خون آشام پایان خواهد داد و حاکمیت حقیقی مردم را جایگزین آن خواهد ساخت...

و این مسئله به دست نیروی مسلح آزادی‌خواهان و دهقانان آذربایجان که در راه آزادی مردم و حاکمیت ملی سلاح به دست گرفته سیل آسا به سوی جبهه روانند حل خواهد شد نه به دست گروه سیاه قوام که ارتجاع خارجی آن را مسلح ساخته است. ما امیدی به مجلس منحوس قوام نداریم... شعار و هدف امروزی ما چنین است: ما خود مجلس ملی داریم و هنوز آن مجلس پابرجاست. فقط برای اجرای موافقت نامه اسم آن را تغییر داده‌ایم... چنانچه مردم ستم‌دیده ایران که در تمام نقاط کشور از حقوق و آزادی محرومند، نمایندگان حقیقی خود را انتخاب کرده به آذربایجان اعزام دارند، ما آنها را با آغوشی باز و چهره‌ای بشاش استقبال خواهیم کرد.

تاریخ تکرار می‌شود. یکبار دیگر احیای مشروطیت ایران به دست توانای فرزندان آذربایجان سپرده می‌شود. بگذار پشت کسانی که می‌خواهند آزادی ما را به زور اسلحه خفه کنند، بلرزد.

بگذار تهدید قوام مبنی بر هجوم به آذربایجان جامه عمل بپوشد تا جوانان آذربایجان که برای دفاع از آزادی گفن پوشیده‌اند اجازه حرکت به تهران را کسب نموده پرچم آزادی را برفراز مجلس شورای ملی به اهتزاز درآورند...^۲ اما قوام طی اعلامیه‌ای

۱: رهبر، شماره ۸۷۲ - ۲۵/۹/۷ از مصاحبه مخبر روزنامه انگلیسی با ژرژ آلن.

۲: آذربایجان، شماره ۳۶۸، مورخه ۲۵/۹/۱۸.

ادعا کرد که اعزام قوای تأمین به آذربایجان " . . . به هیچ وجه جنبه تعرض و لشکرکشی ندارد و جز حسن اجرای انتخابات و حفظ آزادی عموم ، جز رأفت و شفقت به اهالی و تأمین ربا، و آسایش مردم . . . نظر دیگری " در میان نیست.^۱

سوزدهم آذرماه هنوز فرقه دموکرات اعلام می کرد: " قصرهای کسانی را که در گاههای خود نشسته فرمان برادرکشی صادر می کنند بر سرشان ویران خواهیم ساخت ."^۲ در همان روز (۲۵/۹/۱۹) قوام فرمان حرکت نیروهای تأمین را به آذربایجان صادر کرد و از دکتر جاوید خواست که " اگر از طرف اشخاص مسلح مقاومتی شود جلوگیری نماید."^۳ با حرکت نیروهای نظامی مرکز به آذربایجان جنگ در میانه شروع شد و جبهه میانه به دو قسمت جنوبی که نیروی تازه کار قزلباش (سربازان وظیفه) از آن دفاع می کرد، و شمالی که در دست فداییان و افراد ایل اصانلو و جهانشاهلو بود، تقسیم گردید .

جبهه جنوبی به علت تازه کار بودن افراد و غفلت فرماندهان آن، اکبر رامتین که در سگر به خواب رفته بود، شکست خورده و در حال عقب نشینی بود. ولی جبهه شمالی مهاجمین را به عقب رانده به سوی زنجان پیشروی می کرد. دسته های پارتیزان نیز به ایستگاه قره بولاغ، بین زنجان و تاکستان رسیده و پل راه آهن قره بولاغ را منفجر کرده بودند .

چشم امید آزادی خواهان ایران به آذربایجان دوخته شده بود، و چنین بود زبان حال آنان :

" ساعت موعودشان فرا رسیده است. آنها که از گشتار آبادان آغاز کردند. فارس را سمردانه به دزدان واگذار کردند تا آتشها برخیزد و خونها بریزد، دهقانان ملایر را به گلوله بستند و از دار آویختند، معدنچی زیر آب را تیرباران کردند و جمجمه بافنده شاهی را با ته تفنگ خورد ساختند، برخانه گارگران به شهر و چالوس آتش افکندند، دیروز با یک حرکت دیوانه وار آتش جنگ داخلی را از آذربایجان افروختند . . . افق سرخ و نشاط بخش، در این شب تاریخی از یک بامداد زیبا نوید می دهد. آتشی افروخته و سایه مرگی گسترده شده است. آینده نشان خواهد داد که چه کسی خاکستر خواهد شد و در تاریکی عدم فرو خواهد رفت .

حمله به آذربایجان، حمله به مردم ایران، حمله به آزادی ایران، حمله به استقلال و حاکمیت ایران و حمله به همه چیز ملت ایران است . . . دشمنان آزادی تصور می کنند حمله به آذربایجان به دژ دموکراسی و آزادی ایران گار ساده ای است و به زودی فتح نمایان در انتظار آنهاست. ولی اشتباه کرده اند. آنها بزودی سزای این گستاخی و ناجوانمردی

۱: داد، شماره ۹۰۱، مورخه ۲۵/۹/۱۸.

۲: آذربایجان، شماره ۳۶۹، مورخه ۲۵/۹/۱۹، سرمقاله.

۳: داد، شماره ۹۰۳، مورخه ۲۵/۹/۲۰، از نامه قوام به دکتر جاوید.

خود را خواهند دید، آنها بزودی خواهند فهمید که با حمله به آذربایجان قصر جدیدی
 نساخته‌اند بلکه گور خود را گنده‌اند... زنده‌باد آذربایجان آزاد!^۱

جنگ شروع شده بود. اما این جنگ با سایر جنگ‌ها تفاوت عمده‌ای داشت. روزنامه
 ایران ما در این باره بدرستی نوشت: "... ممکن است جنگ زود به پایان رسد و یا مدتها
 به طول انجامد و بالاخره هزاران امکان دیگر را می‌توان تصور کرد. ولی چیزی که مسلم
 است این است که اگر این جنگ به واسطه یک تغییر سیاست آنها قطع نشود و ادامه یابد،
 ایرانی که از زیر آتش آن بیرون خواهد آمد با ایران امروز تفاوت بسیار خواهد داشت.
 ... ما یقین داریم که وقتی داس مرگ فرزندان ایران ما را درو کرد و خونهای آنها
 بر خاک مقدس وطن ریخت، محصول پربرکت "آزادی" در کمال سرسبزی به ثمر خواهد رسید.
 ایران هم کشوری آزاد و آباد خواهد شد و خوشبختی واقعی هم در این وطن راه خواهد
 یافت... " دریغا که تغییر سیاست جهانی در نیمه دوم آذرماه، سیر حوادث کشور ما را به
 سود ارتجاع و به زیان آزادی جریان داد. از روزهای شانزدهم و هفدهم آذرماه ما مورین نظامی
 و سیاسی شوروی که در خدمت فرقه دموکرات آذربایجان بودند، آماده ترک ایران می‌شدند و
 همزمان با آن، سلاحهای سنگین نظیر توپ و خمپاره‌انداز نیز که از طرف دولت شوروی در
 اختیار قشون آذربایجان گذاشته شده بود، پس گرفته می‌شد. چنانچه در آخرین روزهای عمر
 حکومت ملی جز تفنگ و مسلسل و اسلحه کمری، اسلحه دیگری در آذربایجان باقی نماند.^۲
 درست در همان روزی که قوام دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد، مسئولین
 سیاسی شوروی رسماً به پیشه‌وری دستور دادند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در
 برابر نیروهای دولت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند که فقط عده انگشت شماری از
 سران فرقه به خاک شوروی پناهنده شوند.^۳

پیشه‌وری با ترک مقاومت و تسلیم در برابر نیروهای دولتی به شدت مخالف بود. ولی
 با کمال تأسف راهی را پیموده بود که در آن شرایط جز اطاعت دستور چاره‌ای نداشت.^۴
 دکتر سلام‌اله جاوید و حاج علی شبستری با ترک مقاومت و تسلیم موافق بودند. و
 چون پیشه‌وری ناچار به ترک ایران بود، لذا در همان جلسه محمد بی‌ریا به سمت دبیرکل

۱: بیداری ما، شماره ۱، مورخه ۲۵/۹/۲۰ به جای رهبر.

۲: ایران ما، شماره ۶۹۶، مورخه ۲۵/۹/۲۰ سرمقاله.

۳: سرلشگر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش در مصاحبه با خبرنگاران گفت: " بطور کلی ارتش از دموکراتهای آذربایجان تاکنون
 ۴۵ هزار قبضه تفنگ و سه هزار مسلسل سبک و سنگین و هشت میلیون فشنگ به دست آورده است. " ارس به جای

ایران ما، شماره ۷۷، مورخه ۲۶/۱/۲۰.

۴: این دستور در حضور عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی فرقه به پیشه‌وری ابلاغ شده و عده‌ای از حاضرین در آن جلسه
 به‌عنوان شهود عینی هنوز زنده‌اند.

* قوام السلطنه ضمن توافق با استالین، نه تنها فرقه دموکرات، بلکه کلیه عوامل روس‌ها را قربانی کرد و این بدست
 حزب مادر (حزب کمونیست شوروی) انجام پذیرفت و سفر وی به مسکو و ملاقاتش با استالین و آمدن سادچیکوف به
 ایران در ارتباط با همین توافق بوده است.

کمیته^۱ مرکزی فرقه انتخاب گردید .

از آن ساعت به بعد دیگر دستورهای آمادگی جنگی و پیشروی به سوی تهران از فرقه^۲ دموکرات آذربایجان و کمیته^۳ نظامی شهر تبریز شنیده نمی شد ، برعکس با وجود آمادگی نیروهای مسلح آذربایجان به جنگ و حتی پیشروی فداییان به سوی زنجان و پشتیبانی صمیمانه^۴ تمام آزادی خواهان ایران از آنها ، تبریز به وسیله^۵ رادیو و تلگراف لحظه به لحظه فرمان عقب نشینی صادر می کرد .

دستوری که موجب سردرگمی فرماندهان قشون آذربایجان و گسیختگی شیرازه^۶ کار می گردید .

روز بیستم آذرماه میتینگ^۷ در برابر کمیته^۸ مرکزی فرقه^۹ دموکرات تشکیل گردید که در آن بی ریا و دکتر جاوید موافقت فرقه را با ورود نیروهای تأمین دولتی به آذربایجان اعلام و قطعنامه^{۱۰} زیر را به تصویب رساندند : " با اتکاء به حسن نیت آقای قوام السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم گرفته شد :

۱ - به منظور جلوگیری از برادرگشی هنگام ورود قوای تأمین دولتی به شهر تبریز از هر نوع تظاهرات مخالفت آمیز خودداری شده با کمال متانت از آنها استقبال به عمل آید .

۲ - فرقه^{۱۱} دموکرات آذربایجان مانند گذشته پشتیبان و مدافع تمامیت و استقلال ایران و سعادت مردم می باشد .

۳ - تمام سازمانهای فرقه و اتحادیه ها کما فی السابق به کارهای روزانه خود مشغول خواهند بود .

زنده باد استقلال ایران ! هیئت رئیسه^{۱۲} میتینگ^{۱۳}

بیست و یکم آذرماه محمد بی ریا اعلامیه^{۱۴} زیر را از طرف کمیته^{۱۵} مرکزی فرقه^{۱۶} دموکرات آذربایجان صادر نمود : " هموطنان عزیز ! مردم ما به دفعات طرفداری خود را از صلح و مسالمت بثبوت رسانده و تا امروز از هر نوع برادرگشی و خونریزی جلوگیری کرده است . این بار نیز برای پیشگیری از هرگونه برادرگشی و خونریزی باید از منافع خود چشم بپوشیم تا امنیت حفظ شود .

ما بارها طرفداری خود را از آزادی و استقلال ایران به دنیا نشان داده ایم . ما از همان اول اعلام داشته ایم که آذربایجان جزء لاینفک ایران است . اما دشمنان آزادی ایران می خواستند به نهضت آذربایجان رنگ دیگری بدهند . آنها به منظور برقرار کردن مرزها در داخل ایران و به راه انداختن برادرگشی از دست زدن به دسایس و تحریکات شوم خودداری نمی کردند و چون ما طرفدار صلح و مسالمتیم لذا از ورود نیروهای دولتی به آذربایجان به هیچ وجه جلوگیری نکردیم تا آنها بتوانند مانند سایر نقاط ایران ، در حسن جریان

انتخابات آذربایجان نظارت نمایند. بگذار تمام مردم دنیا بدانند که خلق آذربایجان طرفدار صلح و مسالمت است. اینک نیروهای دولتی به دستور رئیس دولت آقای قوام السلطنه به آذربایجان می‌آیند. آذربایجان جزئی از ایران است، لذا با توجه به نقش مهمی که حسن جریان انتخابات در سرنوشت سیاسی مردم ایران دارد نظارت قوای دولتی در اینجانب باید عملی شود و به منظور خاتمه دادن به بلا تکلیفی در کشور و افتتاح مجلس شورای ملی، انتخابات هرچه زودتر انجام پذیرد.

با اعتماد به حسن نیت رئیس دولت آقای قوام السلطنه از تمام مردم آذربایجان می‌خواهیم که خونسردی خود را حفظ کرده از بروز هرگونه ناامنی جدا " جلوگیری نمایند. کسانی که با سوءاستفاده از موقع، امنیت مردم را برهم زنند بی‌رحمانه مجازات خواهند شد. مردم ما باید متانت خود را نشان دهند. زنده باد استقلال ایران! زنده باد مردم قهرمان ما که حافظ امنیت و انتظام است. زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان مشعلدار آزادی!

از طرف کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان - محمد بی‌ریا^۱

همان روز دکتر جاوید و شبستری نیز تلگرافهای مشابهی مبنی بر اطاعت از دستور مرکز به شاه و قوام مخابره کردند. در آن تلگرام‌ها چنین گفته می‌شد:

" خیلی فوری جناب اشرف آقای نخست‌وزیر

تلگراف شماره ۳۰۴۸ با کمال تأسف امروز ۲۵/۹/۲۰ ساعت ۹ در واقع ۲۴ ساعت بعد از عملیات جنگی زیارت شد. چنانچه حضرت اشرف اطلاع دارند، اینجانب همیشه ساعی بودم که با حسن نیت حضرت اشرف کار آذربایجان با راه مسالمت حل گردد. امروز نیز از موقع استفاده کرده با کمک آقای شبستری موفق شدیم آقایان مربوطه را حاضر به ترک مخاصمت نماییم.

این موضوع خدمت آقای سیف قاضی نیز اطلاع داده شد. برای این‌که از خونریزی و برادرگشی جلوگیری شود دستور فرمایند ستون مربوطه ترک مخاصمت نماید و اجازه بفرمایند اینجانب به میانه رفته قرار آمدن قوای تأمین را بگذارم.

دکتر جاوید^۲

" پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

در این موقع که قوای تأمین به منظور اجرای مراسم انتخابات به آذربایجان حرکت نموده و از نظر علاقمندی خاص اینجانب و جناب آقای دکتر جاوید استاندار آذربایجان فوراً " جلسه فوق‌العاده در انجمن تشکیل، بر اثر جدیت و وطنخواهی شخص اینجانب و آقای دکتر و بعضی خیرخواهان دیگر تصمیم گرفته شد که به استانداری دستور داده شود تا

۱: آذربایجان، شماره ۳۲۱، مورخه ۲۵/۹/۲۱.

۲: داد، شماره ۱۹۵۵، مورخه ۲۵/۹/۲۲.

از هرگونه سوءتفاهم یا عدم تمایلی که در مورد قوای تأمینہ رخ دهد جدا " جلوگیری تا وحدت و استقلال تمامی ایران از هرگونه خللی محفوظ و مصون بماند. بدیهی است این خدمت برجسته انجمن ایالتی آذربایجان و سایر وطن خواهان منظور نظر شخص اعلیحضرت همایونی واقع و در تحکیم آن هرگونه اوامر ملوگانه صادر خواهند فرمود.

رئیس انجمن ایالتی آذربایجان - شبستری^۱

شاه به تلگرافهای فوق مستقیماً" جواب نداد و فقط فرمانی به شرح ذیل خطاب به فرماندهان نیروی اعزامی به آذربایجان صادر نمود:

" فرمان شاه به فرماندهان نیروی اعزامی به آذربایجان

چون طبق تلگرافات واصله، انجمن ایالتی آذربایجان متوجه مضار برادرگشی و مقاومت در مقابل قوای نظامی شده، لذا ماجراجویان را از مبارزه و ایستادگی در مقابل قوای نظامی بازداشته و حاضر به تسلیم گردیدند. " گوشش نمایید" با هم میهنان آذربایجانی با کمال مهربانی و رأفت رفتار نمایید. "^۲

در روزهای بیستم و یکم آذرماه، عدهای از آزادی خواهان و سران فرقه که حاضر نبودند دست بسته تسلیم دشمن شوند، جهت کسب تکلیف به قلی اوف کنسول شوروی در تبریز مراجعه کردند. کنسول به آنها صراحتاً" گفت: " نیروهای دولتی برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان می آیند و با شما کاری ندارند. شما کما فی السابق به کار خود مشغول باشید.

آنها به ما قول داده اند که با مردم آذربایجان رفتار مسالمت آمیزی خواهند داشت. و چون مسئولین سیاسی شوروی در تبریز اطلاع یافتند که ممکن است عدهای دست به عملیات پارتیزانی بزنند، از این اقدام جدا" جلوگیری کرده و به آنها اظهار داشتند: " در آذربایجان نباید هیچگونه برخورد نظامی پیش بیاید. چنانچه خود را در معرض خطر می بینید می توانید به خاک شوروی پناهنده شوید. "

به همین لحاظ برخلاف تصمیم اولیه، به جای عدهای انگشت شمار، ستونهای منظمی از سربازان و فداییان به خاک شوروی عقب نشینی کردند. چنانکه در سال ۱۳۲۶ روزنامه های باکو تعداد پناهندگان آذربایجان را نزدیک به هفتاد هزار نفر نوشتند.

از همان صبح روز ۲۱ آذر کشتار و غارت بیرحمانه ای در سراسر آذربایجان شروع شد. چه کسانی دست به کشتار می زدند. آیا واقعاً" مردم آذربایجان علیه فرقه^۳ دموکرات قیام کرده بودند؟

آنچه مسلم است اکثریت مردم آذربایجان یعنی زحمتکشان شهر و روستا هرگز علیه فرقه^۴ دموکرات قیام نکردند و کشتار کنندگان از گروه های ذیل تشکیل می گردیدند:

۱: داد، شماره ۹۰۵، مورخه ۲۵/۹/۲۲.

۲: داد، شماره ۹۰۶، مورخه ۲۵/۹/۲۴.

۱ - ستاد ارتش شاهنشاهی از ماهها قبل دسته‌های متعددی مرکب از گروه‌بانان و استواران قدیمی که به‌زبان آذربایجانی آشنایی داشتند، به آذربایجان فرستاده بود. وظیفه این دسته‌ها ترور سران فرقه دموکرات، اشاعه اخبار دروغ و خرابکاری در پشت جبهه بود.

اینک همین افراد اولین کسانی بودند که سلاح به‌دست گرفته هرکسی را می‌خواستند می‌کشتند.

۲ - نوکران و خدمه مالکینی که از آذربایجان رانده شده و دهات خود را از دست داده بودند. از آن‌جمله جمشید اسفندیاری، نوکر و مباشر غدار املاک پناهی‌ها که با توصیه دکتر جاوید مسئولیت "حفظ امنیت!" شهر تبریز را به‌عهده گرفته بود.

۳ - فواحش و معتادین که مورد بی‌مهری فرقه دموکرات و حکومت ملی قرار گرفته بودند.

۴ - روباه صفتانی که برای کسب مقام و منزلت به فرقه روی آورده بودند و اینک با تغییر اوضاع سیاسی مدالهای ۲۱ آذر خود را پنهان کرده دست به خون بیگناهان می‌آلودند.

۵ - عده معدودی از مردم گوچه و بازار که از رفتار تند و ناپسند بعضی از اعضای چپ‌نمای فرقه (مانند بعضی از مهاجرین) دل‌پر خونی داشتند. ضمناً "عده نسبتاً" زیادی از روشنفکران شهری که روش سیاسی فرقه دموکرات آنان را آزرده خاطر کرده بود، ورود نیروهای دولتی را با خوش‌بینی تلقی می‌کردند.

مأمورین ستاد ارتش و وابستگان دولت مرکزی که با لباس مبدل وارد آذربایجان شده بودند، دستور داشتند که تا رسیدن نیروهای انتظامی هر آنچه بتوانند از اعضا و طرفداران فرقه نابود کنند. به‌همین جهت جلادان تنها به کشتن مردم به‌ضرب گلوله اکتفا نمی‌نمودند بلکه براحتهی سرپرشور آزادی‌خواهان را در کنار خیابان از تن جدا می‌کردند و تل‌کشتگان را با ارابه‌ها به گورستان می‌فرستادند. اما دکتر جاوید به‌همراهی محافظینش سروان جاویدان و آقایان مسیوزاده‌ها در میان این بلوای خونین، آزادانه و بی‌آن‌که کسی معترض شود در شهر می‌گشت.

حتی وی در اجرای دستور "رفقا" روز ۲۱ آذر از میان اجساد آزادی‌خواهان به استقبال نیروهای نظامی که مانند ارتش اشغالگری با مردم رفتار می‌کردند شتافت.

بدین ترتیب روز بیست و دوم آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای دولتی بدون برخورد با مقاومتی وارد شهر تبریز گردیدند. بلافاصله در شهر حکومت نظامی اعلام گردید و سرتیپ هاشمی فرمانده نیروی اعزامی در مقابل شهرداری تبریز الغای قراردادهای منعقد شده بین تهران و تبریز را اعلام نمود.^۱ ویلیام داگلاس قاضی آمریکایی که خود به آذربایجان رفته،

رفتار ارتش شاهنشاهی را با مردم آذربایجان بدین سان بیان می‌کند :
" . . . وقتی ارتش ایران به آذربایجان بازگشت ، وحشت برپا نمود . سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند . آنها هرآنچه به دستشان می‌رسید و هرچه می‌خواستند تصاحب می‌کردند .

رفتار سربازان اشغالگر روس بسیار برآزنده‌تر از اعمال وحشیانه سربازان نجات‌بخش ارتش شاهنشاهی بود . بطوری که خاطره فوق‌العاده زشت و شومی در آذربایجان به جا گذاشت .

در آذربایجان اموال و احشام دهقانان به غارت رفت و زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند . گرچه رسالت ارتش ایران ، آزادی آذربایجان بود ، ولی آنها مردم را غارت کرده پشت سرخود مرگ و نابودی به جا گذاشتند .

به دنبال ارتش ، مالکین فراری بازگشتند . آنها به دریافت بهره مالکانه همان سال اکتفا نکردند ، بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آنچه را روستاییان را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را هم از دست داده گرفتار گرسنگی شدند . . . " ^۱

شهود عینی قابل اعتماد شهادت می‌دهند که سواران ذوالفقاری به سرکردگی سلطان محمودخان ذوالفقاری دوشادوش ارتش وارد شهر میانه گردیدند و در اجرای دستور سران ارتش و رؤسای ایل دسته دسته به خانه‌های مردم وارد شده به چپاول پرداختند و احشام دهقانان را گله‌گله یدک کشیده بردند . در همان شهر عزیزه نام بانوی محترمی را که عضو سازمان زنان فرقه بود از خانه‌اش بیرون کشیده به شهربانی بردند . در برابر اداره شهربانی عالم‌نمای از خدا بی‌خبری فتوا داد که جان و مال و ناموس دموکراتها حلال است . لذا ارادل و اوباش در پناه سرنیزه‌های ارتش ، جلو شهربانی برای تجاوز به زنی اسیر صف کشیدند تا به نوبت داخل و خارج شوند !

قربانی این تبهکاری هولناک هنوز در قید حیات است .
در حقیقت از آغاز هجوم آذرماه ۱۳۲۵ ، آذربایجان به یک صحنه طوفانی تبدیل یافت .

میدانی که شقاوت ، پستی ، تنگ‌نظری و غلامی از یک‌طرف و دلیری ، شهامت ، علو نفس و آزادی از دگر سو به مقابله پرداخته بودند !
هنوز طلایه " نیروی آزادی انتخابات ! " در زنجان خودنمایی نکرده شهر به خون کشیده شد و همه کس به مفهوم آن آزادی که فتودال خونخوار خمسه علمدارش بود ، پی‌برد .

۱ : ویلیام داگلاس - کتاب " سرزمین عجیب با مردمی مهربان " متن انگلیسی چاپ نیویورک ۱۹۵۱ صفحه ۴۵ فصل چهارم ، آذربایجان .

آفتاب روزدوم آذرماه با ورود قوای دولتی از پس‌کوه‌های زنجان سرکشید و جسد شیخ محمد خویینی، روحانی بیدار دل که به‌ضریت تیر در محضر خویش از پای درآمده بود از بالای بام خانه سرنگون گردید، در همان حال دسته دسته زحمتکشان شهر را به‌سوی مسلخ می‌بردند!

سراب، کانون آزادی آذربایجان سراپا درآتش کشیده شد. "محبوب" کارگر مبارز عضو کمیسیون تفتیش تشکیلات محلی را در منظر عام با سنگ قطعه قطعه کردند و جسد او را هلهله‌کنان به‌معرض نمایش گذاردند.

دهکده‌ها به‌غارت رفت، فداییان را مانند اسراء قرون وسطی به‌گاری بستند، دهقانان را قطعه قطعه کردند و عاری از شرف انسانی، به‌هتک ناموس زنان پرداختند! اردبیل تلخ‌تر از روز ۲۶ آذر خاطره‌ای ندارد، از فزونی شهیدان راه‌آمد و شد بسته شده بود، اجساد "ساری اسماعیل"، "دیباپیان" و دیگران را روی دست دور شهر می‌گردانیدند.

آخرین گفتار ساری اسماعیل حاکی از ایمان به پیروزی بازپسین بود!
خلیل دایی را سه‌بار بردار کردند و هر بار نیمه‌جان به‌هوشش آوردند و دوباره بالا کشیدند. چنین جنایت موحشی را تاریخ به‌یاد ندارد.

آذر پادگان فرماندار اردبیل در پای دار فریاد کرد: "من در راه حق گشته می‌شوم. پیروزی نهایی از حق و آزادی است. زنده باد ایران آزاد!"

دشمنان آزادی در کشتار اردبیل، چنگیز را روسفید کردند. آنها حتی کودکان خردسال را بالای دار فرستادند! سریه بانوی شجاع شاهسون را که یکه و تنها پنج روز در محاصره به مقاومت ادامه داده بود با وعده و پیمان از سنگر خویش بیرون کشیدند و ناجوانمردانه به سوی قتلگاه فرستادند!

هنگام تیرباران، او خاطر نشان ساخت: این برای شما فتحی نیست، تاریخ نام پیمان‌شکنان را با نفرت یاد خواهد کرد. آدمکشان در این معامله سودی نخواهند برد. فرزندان آذربایجان کین مرا خواهند جست، خون شهیدان درخت آزادی را بارور خواهد ساخت!

در باسمنج سربریده^۶ علی قهرمانی را بالای سرنیزه زدند و همچون اعصار قدیم گرد سرنیزه به‌چرخ زدن و رقصیدن پرداختند.

موج جنایت بالا آمده شهر تاریخی تبریز را فرا گرفت و هجوم ژاندارم‌های دزد، پاسبان‌های افیونی، اوباش و رجاله‌های شهر که زیر فرمان ناکسانی همچون سلطانعلی شقاقی، سیف‌اله (خان) باغمیشه، میرشریف و حاجی‌علی‌اکبر بقال به‌نام "مهبین پرستان!" گرد آمده بودند آغاز گردید!

... ژنرال عظیمی فرزند دلیر خلق آذربایجان هنگام تیرباران گفت: "مطمئن

باشید هر فرد ناراضی فردا یک ژنرال عظیمی خواهد بود ، در انتظار انتقام ملی باشید ! ”
در مهاباد . . . فرزندان گرنامه به همچون قاضی‌ها که در بوسه‌گاه چوبه‌دار جان تسلیم کردند و سرتسلیم به بیعت امپریالیسم نهادند .

در تبریز . . . فریدون ابراهیمی که دانش شگرف خویش را به خدمت توده‌های مظلوم ملت گماشت ، مرگ را با چنان گشاده‌رویی استقبال کرد که دژخیم را به کرنش واداشت !

. . . وقلی صبحی کارگر کارخانهٔ میاندوآب که در ارتش خلق آذربایجان ، پادگان مراغه درجهٔ سرهنگی یافت قهرمانانه با مرگ روبرو شد ، او در پای دار یادآور شد که
” این بنای سست‌بنیان دیری نخواهد پایید ، این نظم سیاه دیگر قابل دوام نیست . ”
طناب پوسیدهٔ دارهم گسست ، صبحی بر زمین نقش بست و او در همان حال خشمگین فریاد کرد :
” وباش ! ادعای مرا باور کردید ؟ حتی طناب دار شما هم پوسیده و بی‌دوام است ! ”^۱

چرا نهضت آذربایجان شکست خورد ؟

نهضت دموکراتیک آذربایجان که به اتکاء آمادگی انقلابی مردم آن سرزمین و نارضایی عمومی خلق ایران و ضرورت ایجاد تحولات اساسی در کشور ، با استفاده از شرایط مساعد بین‌المللی ، بوجود آمده رشدیافت ، چنان‌چه راه درستی می‌پیمود و باواقع بینی انقلابی سیاست خود را در درجهٔ اول براساس نیازهای کشور و خواسته‌های اکثریت مردم ایران پایه‌گذاری می‌کرد و آگاهانه و مصممانه و با استقلال رأی از علمی‌ترین اصول انقلابی پیروی می‌نمود ، چراغی بود که می‌توانست به شعلهٔ پرنوری مبدل گردیده سراسر میهن ما را فروغ و روشنی بخشد .

کدامند آن اصول علمی انقلابی که بی‌مراعات آنها هیچ قیامی پیروز نمی‌شود ؟ :

” اولاً ” هرگز با قیام بازی نکنید ، مگر این‌که کاملاً ” آماده باشید با نتایجی که عمل شما به‌بار خواهد آورد روبرو شوید . قیام مانند معادلات جبری مقادیر نامعینی اتخاذ می‌کند که ارزش آن هرروز در معرض تغییر قرار دارد ، نیروهایی که در مقابل شما قرار گرفته‌اند از برتری تشکیلات ، نظم و اوتوریتتهٔ سنتی برخوردارند چنان‌چه با تفوق عظیمی با آنها مقابله نکنید ، شما شکست خورده نابود خواهید شد . ثانیاً ” همین‌که به امر قیام دست زدید با قاطع‌ترین تصمیم وارد عمل شده و در موضع حمله قرار بگیرید . موضع دفاعی

۱ : روزنامهٔ مردم ، شمارهٔ مخصوص شهیدان ، مورخهٔ ۲۷/۱۱/۱۴ ، ” آذربایجان نخستین سنگ مبارزهٔ خلق ” و رزم مهرگان ۱۳۲۷ ” در راه آزادی . . . ” نوشتهٔ عباس جعفری . (پرونده‌های ستاد ارتش تعداد گسانی را که پس از شکست نهضت آذربایجان با حکم دادگاه اعدام شده‌اند ۲۵۰۰ نفر ، محکومیت‌های شدید ۸۰۰۰ و تبعیدی‌ها را ۳۶۰۰۰ نفر ذکر می‌کند) .

برای هر قیام مسلحانه به معنای مرگ است، چنین قیامی قبل از آن که بتواند با دشمن وارد مقابله شود، نابود خواهد شد. آنگاه که نیروهای دشمن پراکنده است غافلگیرانه به او حمله کنید و خود را برای پیروزیهای جدید، هر چند هم ناچیز اما روزانه، آماده نمایید، روحیه پیروزمندانهای را که اولین شورش نصیب شما کرده است در سطح بالا نگهدارید و تمام آن عناصر متزلزلی را که همیشه بدنبال قویترین محرک کشیده می شوند و مدام جویای آن طرفی هستند که از تأمین بیشتری برخوردار است به گرد خود جمع آورید، دشمنان را قبل از آن که بتوانند نیروهایشان را علیه تان جمع آوری کنند مجبور به عقب نشینی نمایید...

(مارگس وانگلس از کتاب "انقلاب و ضدانقلاب در آلمان" فصل قیام)

لکن سران نهضت آذربایجان با تبعیت کورکورانه از سیاست روز دولت شوروی و بی توجه به این حقیقت مسلم که آزادی ایران تقسیم ناپذیر است و آزادی پایدار هیچ نقطه ای از کشور بی آن که شاهین آزادی بر سراسر وطن ما پروبال گسترد مقدور نمی باشد به نهضت آذربایجان جنبه محلی دادند و به سرکوبی دشمن که دچار سراسیمگی و پراکندگی بود نپرداخته آزادی را تنها برای آذربایجان خواستند. و با این فرصت بی مانند و پرارزشی که در اختیار دشمن قرار دادند تضعیف و تفرقه صفوف آزادی خواهان و تشکل نیروهای دشمن را سبب شده بالمال شکست و اضمحلال خود را مسجل ساختند.

چنان که در صفحات پیش به تفصیل بیان گردید، صحیح ترین و علمی ترین شکل رهایی ملی در کشور ما، چه در گذشته و چه امروز، جنبش تمام خلق علیه امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن اعم از رژیم دیکتاتوری، فئودالیسم و بورژوازی کومیرادور و مزدوران استعمار می باشد. لذا چنین جنبشی در آن زمان موفق نمی گردید مگر با اتحاد اکثریت طبقات زیرستم و ضد استعمار کشور زیر پرچم عمومی ترین شعارهای ملی ضد استعماری. بدیهی است ما در این راه کمک و مساعدت برادرانه و بی نظرانه کلیه مبارزین راه آزادی و مدافعین ستمدیدگان جهان را با آغوش باز می پذیرفتیم و دست دوستی آنها را به گرمی می فشردیم. لکن اگر نهضت ما را به بازی می گرفتند عطایشان را به لقایشان می بخشیدیم و به پشت گرمی زحمتکشان، آزادی خواهان و همه نیروهای ترقی خواه کشورمان می جنگدیم. یا پیروز می شدیم و شاه راه سعادت و بهروزی را به روی ملت خود می گشودیم و یا قهرمانانه شکست می خوردیم و سنن شریف انقلابی را به فرزندانمان یادگار می گذاشتیم.

رهبران نهضت دموکراتیک آذربایجان پس از توافق دولت شوروی با دولت قوام و انعقاد موافقتنامه بین تهران و تبریز گفتند: "... نهضت ما از اول برای تمام ایران بود... منتها تاکتیک و مقتضیات روز این طور ایجاب می کرد که ما به آن صورت محلی بدهیم. نتیجه را هم که نگاه بکنیم نمی توانیم تاکتیک را غلط بدانیم^۱. اما حقیقت امر را

۱: ایران ما، شماره ۵۶۱، ۲۵/۳/۳۰ از نطق دکتر جاوید در منزل حسن سروش.

جرج‌کنان سفیر کبیر آمریکا در مسکو صحیح‌تر و واقعی‌تر استنباط کرده. او ضمن تشریح رقابت دولتهای انگلیس و شوروی در ایران نوشت: "... براینجانب روشن است که در مورد تهیات و آمادگیهای شوروی هراقدامی در آن منطقه به‌عمل آید روسها ناگزیرند آنرا به‌وضعی درآورند که به‌آن رنگ خصیصه ملی بدهند. یعنی به‌وضعی که چه دولت روس و چه دولت انگلیس را در کیفیتی قرار ندهد که از آن، پرستیژ ملی اجازه عقب‌نشینی را ندهد."^۱

لذا کاملاً قابل درک و فهم است که چرا باوجود درخواستها و استغاثه‌های درست و به‌حق آزادی‌خواهان ایران نهضت آذربایجان در کادر محلی باقی‌ماند و به‌شکل جنبش آزادی سراسر ایران درنیامد و چگونه این تاکتیکهای نادرست آزادی‌خواهان کشور را مجبور ساخت که از قوام، این ابلیس ارتجاع که در چهره فرشته آزادی ظاهر گردیده بود دفاع نمایند. قوام‌السلطنه نیز زیرکانه پیشنهادهای آزادی‌خواهان را موقتاً پذیرفت، به‌مسکو رفت، مطبوعات و اجتماعات را تا حدودی آزاد ساخت، مخالفین را توقیف نمود، با شوروی قرارداد بست و با آذربایجان به‌گفتگو نشست، احزاب آزادی‌خواه را در کابینه شرکت داد و از این طریق اردوی آزادی کشور را آن‌چنان در خواب غفلت فرو برد تا توانست آنچه را صدر و حکیمی با غیض و غضب نتوانسته بودند عملی سازند، زیرلوی "حسن نیت!" انجام دهد.

همین که آذربایجان قیام کرد نیروهای پراکنده ارتجاع دچار وحشت و سرگردانی شدند رشته کارها از دستشان به‌در رفت و تهران در آستانه سقوط قرار گرفت. و فرقه دموکرات آذربایجان حق داشت بگوید که "... اگر آذربایجان فکر حمله به‌تهران را می‌داشت حکومت تهران نه فقط مجبور بود که در برابر خلق آذربایجان زانو زند بلکه زیرپای آزادی‌خواهان تهران پایمال می‌شد." این امر را موری سفیر کبیر آمریکا در ایران نیز تصدیق دارد. وی در این باره به‌وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد: "شوارتسکف گزارش می‌دهد که زنجان بطور قطع وسیله قیام‌کنندگان سقوط کرده است و اکنون عده‌ای از آنها از تاجکستان گذشته در جاده قزوین می‌باشند... وزارت جنگ ایران انتظار دارد دوهزار نفر از افراد مسلح آنها به‌تهران حمله کنند.

در این صورت حدس زده می‌شود که نزدیک به ده هزار نفر از طرفداران آنها اسلحه به‌دست گرفته قیام کنند.

از جابان نزدیک فیروزکوه نیز گزارش رسیده که عده‌ای از اهالی آن ناحیه و مازندران جمع شده آماده حرکت به تهران می‌باشند.

۱: استاد سیاسی وزارت خارجه آمریکا سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ از گزارش جرج کنان به وزارتخارجه آمریکا، بیست و نهمین سالنامه دنیا صفحه ۳۶۲.

۲: آذربایجان، شماره ۱۷۹، ۲۵/۲/۲۲، سرمقاله.

ژنرال ارفع رئیس ستاد ارتش به تمام نیروهای مسلح پلیس، ژاندارم و ارتش آماده باش داده تا مجتمعاً از پایتخت حمایت کنند. همچنین دستور داده شده که جاده تهران - قم به هر قیمتی است باز نگاه داشته شود تا در صورت لزوم بتوان از نیروی جنوب برای کمک به پایتخت استفاده کرد. نقشه این است که در موقع ضرورت پایتخت به اصفهان منتقل گردد... قیام‌کنندگان (برای رسیدن به تهران) در حال حاضر دو راه دارند: یکی راه آستارا - پهلوی و دیگری راه زنجان - قزوین... ارتش ایران در نظر دارد چنانچه قیام‌کنندگان از راه آهن استفاده کنند، آن را منفجر نماید. موقعیت بسیار وخیم و جدی است. تردید و شک در میان فرماندهان و محافل نظامی ایران هر نوع اعتمادی را از میان برده است...^۱

پیشه‌وری نیز در این مورد چنین می‌گوید: "... حقیقت این است که بعد از انتخاب قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری، چون ما طرفدار سازش بودیم نگذاشتیم فداییان از مرزهای آذربایجان فراتر روند. حتی فداییانی را که تا چهار فرسخی بندرپهلوی پیش رفته بودند بدون جنگ به آستارا عقب کشیدیم و نخواستیم آرزوهای ساکنین بندرپهلوی و قزوین و سایر شهرها را در الحاق به جریان آذربایجان عملی نماییم..."^۲

چرا نهضت آذربایجان با وجود آرزوی مردم سایر نقاط کشور در الحاق به آن، از مرزهای آذربایجان فراتر نرفت؟ زیرا در آن زمان سیاست شوروی به منظور اجتناب از درگیریهای سیاسی بین‌المللی و جهت کسب امتیازات محدود چنین می‌خواست که نهضت آذربایجان به سایر نقاط ایران توسعه نیابد.

لذا سران نهضت بنا به ملاحظات سیاسی بین‌المللی و بر خلاف منافع ملت ایران و از آن جمله مردم آذربایجان، وظیفه اصلی فرقه دموکرات را "آزادی ملی مردم آذربایجان"^۳ و سنگر اصلی مبارزه خود را "دفاع از زبان آذربایجانی" قرار دادند. و گفتند که اگر تهران راه ارتجاع و محو آزادی را در پیش گیرد، آذربایجان برای سرکوب ارتجاع و بسط آزادی در سراسر ایران اقدامی نخواهد کرد و "چنانچه حقه‌بازان تهران در اثر الهاماتی که از لندن کسب می‌کنند به محو آزادی ادامه دهند، ما مجبوریم یک گام فراتر نهاده از آنجا قطع رابطه کنیم..."^۴

زیرا "آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این که با بقیه ایران به شکل هندوستان

۱: اسناد سیاسی وزارت خارجه آمریکا سال ۱۹۴۵ صفحه ۴۶۴ متن انگلیسی.

۲: آذربایجان، شماره ۱۷۸، ۲۵/۲/۱، سرمقاله.

۳: آذربایجان، شماره ۱۲۳، مورخه ۲۲/۱۱/۲۴ از نطق پیشه‌وری در اداره نظام وظیفه.

۴: آذربایجان، شماره ۲۹۰، مورخه ۱۴/۶/۲۵ از نطق پیشه‌وری: "... پیشه‌وری در مبارزه سیاسی می‌تواند یک قدم به

جلو یا به عقب گذاشت اما از دست دادن سنگر اصلی به معنای شکست است و برای ما مسئله زبان سنگر اصلی است."

۵: آذربایجان، شماره ۱، مورخه ۱۴/۶/۲۴. (آخرین حرف ما برسر دوراهی).

اسیر در آید، برای خود ایرلند آزادی شود... " ۱

در حالی که آزادی خواهان ایران با حسرت و افسوس می نوشتند: "... ما انتظار داشتیم که آغوش هم میهنان و برادران آذربایجانی آخرین پناهگاه آزادی خواهان مبارز ایران، که برای دموکراسی از سر و جان گذشته پیگار می کنند، گردد. نه این که حزب دموکرات آذربایجان... سایر ایرانیان دموکرات را که در تهران یا نقاط دیگر در زیر سرنیزه های باقیمانده دستگاه دیکتاتوری برای هم میهنان آذربایجانی و هم میهنان دیگر مبارزه می کنند از آذربایجان پرافتخار دور بدارد..." ۲

آنها خطاب به رهبران نهضت آذربایجان می گفتند: "... شما دایره فعالیت خود را کوچک نکنید به فکر ایران باشید... به آزادی آذربایجان قانع نشوید... به همراهی دیگر برادران خود بشتابید...". " ... بیایید از این دایره کوچک که دور خود کشیده اید گام فراتر گذارید، این ممیزی که بین آذربایجان و سایر نقاط ایران کشیده اید از میان بردارید، شما بشوید ستارخان، بشوید خیابانی، بشوید گلنل محمدتقی خان، بشوید میرزا کوچک خان، بشوید حاج سید عبدالله لاری، بشوید آن چیزی که آتاتورک برای ترکیه و لنین برای روسیه بوده.

این نهضت را برای تمام ایران بخواهید. اگر شما حرف تمام ایران را بزنید، هر فرد ایرانی که در این دستگاه ظلم و ستم شرکتی و از این خوان یغما نصیبی ندارد، با شما همراه خواهد بود... شما اول باید حرفی بزنید و چیزی بخواهید که تمام ملت ایران با آن موافق و همراه باشد... " ۴

آزادی خواهان ایران کاملاً حق داشتند و درست می اندیشیدند. زیرا اگر نهضت آذربایجان به جای دنباله روی از سیاست شوروی، آزادی تمام مردم ایران را خواستار می شد و عمومی ترین شعارهای دموکراتیک را مطرح می ساخت، نه فقط اکثریت مردم کشور را به دنبال خود می کشاند بلکه امکان اتحاد و تجهیز به نیروهای ارتجاع نمی داد و حتی جلب کمک دولت امریکا نیز برای آنها به این سادگی مقدور نمی گردید.

اما پیشه روی که متفکرترین و داناترین رهبر فرقه بود وقتی به اشتباه خود پی برد که کار از کار گذشته و شرایط سیاسی داخلی و خارجی به سود ارتجاع و به زیان آزادی تغییر یافته بود. اینک نیروهای متفرق ارتجاع سازمان یافته و به پشتیبانی دولت های امریکا و انگلیس آماده حمله به آذربایجان می شدند. در حالی که قسمتی از نیروهای آزادی در اثر

۱: آذربایجان، شماره ۸ مورخه ۲۴/۶/۲۹، "ما به خیر تو امید نیست شمرسان" به قلم پیشه روی.

۲: ارس به جای ایران ما، شماره ۱۲۹، مورخه ۲۴/۷/۱۸، "ما قبل از این که دموکرات و آزادی خواه باشیم، ایرانی هستیم."

۳: نبرد به جای ایران ما، شماره ۱۲۶، مورخه ۲۴/۱۰/۲، مورخه ۲۴/۱۰/۲.

۴: گیهان، شماره ۸۶۳، مورخه ۲۴/۱۰/۲۶، از مقاله "پیام به پیشه روی" نوشته نوشاد.

یورش ارتجاع سرکوب شده و پراکندگی و تردید در صفوف آزادی خواهان راه یافته بود .
وی هنگامی نمایندگان مردم ایران را جهت شرکت در مجلس ملی آذربایجان دعوت
نمود و احیای مشروطیت را به دست توانای فرزندان آذربایجان خواستار شد که آفتاب عمر
نهضت آذربایجان در شرف افول بود .

در این باره پرویز همایون پور با استناد به شهادت رهبران مسئولیندار حزبی ، در
کتاب " مسئله آذربایجان " توضیحی دارد که عیناً نقل می کنیم : " . . . میر جعفر باقر
اوف رئیس جمهور آذربایجان شوروی ، در جلسه ای که به افتخار رهبران فرقه دموکرات و
افسران قشون آذربایجان تشکیل شده بود گم بها دادن به خصوصیات ملی آذربایجان و
ناچیز شمردن اهمیت وحدت آذربایجان جنوبی و شمالی را اصلی ترین علت شکست نهضت
آذربایجان شمرد . اما پیشه‌وری در پاسخ باقراوف گفت : برخلاف نظر رفیق باقراوف ،
بزرگترین اشتباه ما عدم توجه به وحدت مبارزه مردم آذربایجان با مردم سایر نقاط
ایران بود .

نظری که به شدت مورد اعتراض باقراوف قرار گرفت و شاید هم به قیمت جان اوتمام
شد . " ۱

دولت شوروی پس از توافق با دولت قوام و انعقاد موافقت نامه نفت شمال ، دیگر
روی آذربایجان حساب نمی کرد ، بلکه به اصلاح روابط خود با دولت مرکزی و استفاده از
دوره پانزدهم مجلس شورای ملی می اندیشید و به همین لحاظ طرفدار سازش و حل
مسالمت آمیز مسئله آذربایجان بود .

چنانکه گذشت سادچیکوف سفیرکبیر شوروی در ایران مشوق قوام و پیشه‌وری در
سازش و عقد قرارداد بود و حتی در مذاکرات خصوصی آنها حاضر می شد . پس از انعقاد
قرارداد بین تهران و تبریز ، آذربایجان حل مسالمت آمیز اختلافات و پیروزی آسان را
باور داشته آرایش نظامی و آمادگی جنگی خود را به عنوان اصلی ترین حربه در اجرای
موافقت نامه ونیل به پیروزی از دست داد .

ولایت خمسه را که دروازه آذربایجان بود تسلیم دشمن نمود و حتی فداییان رشید
و صدیق خود را که با آن همه شور و شوق در راه آزادی پیکار می کردند خلع سلاح کرد .
هنگامی که حکومت ملی آذربایجان قشون خلق را سازمان می داد ، پیشه‌وری طی
نطقی خطاب به مردم آذربایجان چنین گفت : " . . . زندگی می خواهی آماده مرگ باش!
. . . آزادی را فقط به نیروی قشون منظم و مسلح می توان حفظ کرد . . . لذا فرقه و دولت ،
تمام آذربایجانیان را که قادر به برداشتن اسلحه می باشند به صفوف قشون خلق دعوت
می نمایند . . . " ۲

۱: کتاب " مسئله آذربایجان " نوشته پرویز همایون پور متن فرانسه چاپ لوزان صفحه ۱۸۱ .

۲: آذربایجان ، شماره ۱۲۰ ، مورخه ۲۴/۱۱/۱۸ .

ما برای دفاع از آزادی" . . . فرش زیر پایمان را فروخته ، تانک و توپ و هواپیما خواهیم خرید . . ." ^۱

سپس تمام اعضای فرقه به فراگرفتن تعلیمات جنگی دعوت شدند . حتی در بعضی نقاط آذربایجان ، سازمان فرقه حالت جنگی به خود گرفت .

اینک دستور هیئت اجراییه فرقه ، دموکرات آذربایجان - کمیته ، ولایتی خمسه را ذیلاً نقل می‌کنیم : " فرمان جنگی - برابر تصمیم متخذه در جلسه فوق‌العاده مورخه ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۲۵ از طرف کمیته ، ولایتی خمسه به کلیه اعضای فرقه دستور داده می‌شود :

۱- از این تاریخ تمام اعضای فرقه در حال آماده‌باش جنگی خواهند بود .

۲- در تمام سازمان‌های حزبی انضباط و مسئولیت جنگی حکمفرما خواهد بود .

۳- کلیه مکاتبات و دستورهای تشکیلاتی به شکل فرمان‌ها و گزارش‌های جنگی نوشته خواهد شد . " ^۲

در همان ایام مفسر رادیو نیویورک به نقل از گزارش‌های خبرنگاران خارجی چنین گفت :

" اهالی آذربایجان چنان شور و هیجانی برای مسلح شدن نشان می‌دهند که تصور نمی‌رود به این آسانی حاضر به زمین گذاشتن اسلحه گردند . . . در اغلب شهرها و قصبات حتی کودکان و کهنسالان و زنان لباس نظامی در بر نموده و خود را برای جنگ آماده ساخته‌اند . . . روستاییان و کارگران دسته‌دسته دهات و قصبات را ترک گفته به محل اجتماع سربازان می‌شتابند . . ." ^۳

جالب است بدانیم که پس از امضای موافقت‌نامه بین تهران و تبریز شیخ حسین لنکرانی ، یکی از نمایندگان دولت مرکزی در مذاکره با نمایندگان آذربایجان با اشاره به مذاکرات فیما بین و این‌که نهضت آذربایجان باید کانون تحولات اساسی در ایران باشد ، خطاب به نمایندگان آذربایجان گفت : " . . . تمام مواد را قلم بزنید ولی تفنگ را نگهدارید . . . من صریحاً به آذربایجان می‌گویم یک ملتی با چشم امید بدان سومی نگردد . دریغ است ملتی را نا امید کرد . " ^۴

متأسفانه سران نهضت آذربایجان به زودی فراموش کردند که " سیاست از لوله تفنگ می‌گذرد . "

آنها پس از امضای موافقت‌نامه با تهران ، به گمان این‌که دوره مبارزه مسلحانه

۱: آذربایجان ، شماره ۱۲۳ ، مورخه ۲۴/۱۱/۲۲ .

۲: روزنامه آذربایجان کمیته ولایتی خمسه ، شماره ۲۶ ، مورخه ۲۵/۲/۱۱ .

۳: ایران ما ، شماره ۵۳۶ ، مورخه ۲۵/۲/۳۱ " خبرنگاران و مفسرین خارجی درباره وقایع آذربایجان بحث می‌کنند . "

۴: ایران ما ، شماره ۵۶۱ ، مورخه ۲۵/۳/۳۰ از سخنرانی لنکرانی در منزل حسن سروش در حضور دکتر جاوید .

نهضت پایان پذیرفته اعلام داشتند که: " تا امروز ما برای به دست آوردن خواسته‌هایمان با اسلحه مبارزه می‌کردیم اما بعد از این به وسیله قلم و سازمان مبارزه را ادامه خواهیم داد..."^۱

لذا پیش‌بینی نکردند که اگر مذاکرات شکست خورد، یا موافقت‌نامه به مرحله اجرا در نیامد و یا بدتر از همه دوستان پای از معرکه بیرون کشیدند، چه باید کرد و چه‌گونه به اتکای نیروی خلق و در اجرای خواسته‌های ۲۰۳ها بپایا، خاسته لوله‌های تفنگ را به سوی دشمنان چرخاند.

تاریخ نشان داد که در پیکار مرگ و زندگی بین آزادی و ارتجاع در کشور ما، نه فقط عمال استعمار قیافه کریه خود را از زیر پرده ریا و تزویر آشکار ساختند، متأسفانه دوست و همسایه بزرگ ما دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز از پشتیبانی مادی و معنوی آزادی‌خواهان دریغ ورزید و دستور عقب‌نشینی به نیروهای خلق آذربایجان صادر نمود و حتی مبارزینی را که حاضر نبودند سنگرهای خود را ترک نموده دست‌بسته تسلیم دشمن شوند و ادار به ترک مقاومت کرد.

در آن دقایق دشوار و تاریک یکبار دیگر حقیقت نقاب از چهره برداشت تا همگان بدانند، آن آزادی که عطیه صاحبان قدرت و ثمره سیاست بازی‌های بیگانگان بوده و به اراده مستقل مبارزین راه آزادی و نیروی لایزال مردم - کسانی که همه چیزشان به این آب و خاک بسته است و وطن واقعاً متعلق به آنهاست - متکی نباشد، یک پول سیاه نمی‌ارزد. آزادی واقعی به نیروی مجاهده و تلاش پیگیر فداییان راستین ملت، کسانی که تنهانی‌های واقعی مردم الهام‌بخش آنهاست به دست می‌آید و لا غیر.

هستند کسانی که می‌گویند آزادی‌خواهان در آن جنگ شکست می‌خوردند. مسلماً این احتمال وجود داشت، اما مهم آن نبود که در آن جنگ کدام طرف غلبه می‌کرد. آنچه ارزش و اهمیت داشت این بود که میهن ما ایران از زیر آتش آن جنگ با قیافه جدیدی بیرون می‌آمد، فرقه دموکرات آذربایجان پس از آن همه ادعاها با خواری و ذلت تسلیم نمی‌شد و تا آخرین نفس قهرمانانه می‌جنگید و سنن انقلابی خود را به مانند درس‌های گرانبهایی به تاریخ کشور ما می‌سپرد.

دریفا که چنین نشد! پیشه‌وری دستور تسلیم را نپذیرفت و چون امکان عمل‌نداشت ناچار ایران را ترک کرد. اما دکتر جاوید و شبستری و بی‌ریا دستور را پذیرفتند و مأمور اجرای آن گردیدند. بلافاصله دکتر جاوید و شبستری "به نام مردم آذربایجان" تلگرافهای شرم‌آور و ننگینی به شاه و قوام مخابره کردند و اجازه خواستند که به پیشواز ژاندارم‌های خون‌آشام و غارتگر بشتابند. این تلگرافها برخلاف پاره‌ای ادعاهای پوچ و دغل‌کوچکترین

۱: آذربایجان، شماره ۲۴۲، مورخه ۲۵/۴/۱۴، از مقاله "در دومین دور مبارزه چه وظیفه‌ای به عهده داریم."

تأثیری در سرنوشت دردناک مردم آن دیار و جزیی تخفیفی در کشتار بی‌رحمانهٔ خلق آذربایجان به عمل نیاورد. نزدیک به بیست هزار نفر از بهترین فرزندان آذربایجان شهید شدند و نیروهای تأمین شاه و قوام که "با کمال مهربانی و رأفت! جهت" تأمین آسایش و امنیت!" اهالی آذربایجان به آن استان فرستاده شده بودند به واقع روی ارتش اشغالگر فاشیست را سفید کردند.

البته عقب‌نشینی و شکست نهضت آذربایجان و تسلیم ناجوانمردانهٔ مردم غیور آن سامان به دژخیمان خونخوار ارتجاع، علاوه بر خواست سیاست شوروی، به لحاظ مناسبات بعضی رهبران نهضت آذربایجان با دولت مرکزی نیز جای بسی تعمق و تأمل است:

از نظر دولت شوروی انحلال نهضت آذربایجان، این فرصت را پیش می‌آورد که جنجال جهانی حاصل از این مسئله خاموش شود و در مجامع بین‌المللی "مدلل" گردد که دولت شوروی در مسئلهٔ آذربایجان دخالتی نداشته و انجمن ایالتی آذربایجان به میل و ارادهٔ خود نیروهای اعزامی مرکز را پذیرفته است و احتمالاً در برابر از دست دادن آذربایجان، امتیاز دیگری در یک نقطهٔ دیگر جهان کسب شود. ضمناً راه انجام انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی - که نامزد تصویب موافقت‌نامهٔ نفت ایران و شوروی بود - نیز هموار می‌گردد.^۱

اما آنچه دربارهٔ دکتر جاوید و شبستری باید گفت این‌که آن‌ها با توصیهٔ دولت شوروی ماندند تا آذربایجان را به حکومت مرکزی تحویل دهند و به قول خودشان موفق شدند که "آقایان مربوطه را حاضر به ترک مخاصمت نمایند." آنها در اجرای وظایف خود از ارتش استقبال نموده با فرماندهان ارتش همکاری کردند.

دولت مرکزی پس از خاتمهٔ کار آذربایجان، دکتر جاوید و شبستری را به تهران برد و تحت نظر قرار داد و بعد از گذشت یک و نیم سال آنان را به دادگاه زمان جنگ کشانید. رأی دادگاه زمان جنگ می‌گوید: "نظر به این‌که به دادگاه مسلم است طبق اعترافات متهمین و سایر مدارک پرونده، دکتر سلام‌اله جاوید وزیر کشور متجاسرین آذربایجان بوده و شبستری نیز سمت رئیس مجلس شورای آن را داشته است، علیهذا از این حیث جرم آنان مسلم و منطبق با مادهٔ ۴۰۹ قانون دادرسی ارتش بوده. ولی چون در جریان کار به طرز مسالمت‌آمیز در وقایع آذربایجان قضیه را خاتمه داده و به‌مأمورین و نمایندگان دولت و بخصوص به افسران ارتش کمک و مساعدت‌های لازم مرعی داشته و با داشتن وسایل از مرز خارج نشده و فرار نکرده‌اند و این عمل حسن نیت متهمین را ثابت می‌نماید علیهذا هر یک از نامبردگان را با رعایت مادهٔ ۴۴ قانون دادرسی ارتش به دو سال زندانی مجرد از بدو بازداشت محکوم می‌کند..."^۱

۱: ایران ما، شماره ۱۰۵۳، مورخه ۲۷/۴/۱۰ مورخه ۲۷/۴/۱۰ "جاوید و شبستری به دو سال حبس محکوم شدند."
* شوروی به طمع کسب امتیاز نفت شمال، در زمینهٔ سرکوب فرقهٔ موکرات، با ایران به توافق رسید، نه خاموش کردن جنجال‌های جهانی.

لکن این محکومیت در مورد آنان اجرا نشد زیرا آنها به دلایلی که در متن فرمان همایونی مذکور است، شامل عفو ملوکانه گردیدند. اینک آن فرمان:

" آقایان دکتر جاوید و شبستری به مناسبت اتهاماتی که در حوادث آذربایجان دارا بودند، تسلیم دادگاه نظامی گردیدند. دادگاه پس از رسیدگی به وضعیت آنها و بررسی کامل به سوابق امر هر یک را به دو سال زندان مجرد محکوم نمود. لکن نظر به علل پایین:

۱- نامبردگان در تمام مدت تسلط متجاسرین ارتباط خود را با مقامات مرکزی طبق مدارک مقتضی که موجود است حفظ و جریانات را گزارش می نمودند.

۲- از طرف حکومت مرکزی به دکتر جاوید سمت رسمی استانداری داده شده بود و می رساند که مورد اعتماد حکومت مرکزی بوده است.

۳- عملیات آنها پس از حرکت قوای مرکزی به آذربایجان برله مرکز و با تمام قوا از عملیات خائنانه جلوگیری و تلگرافاتی مخابره کرده و راهنماییهایی نموده اند که خدمتگزاری آنها را به دولت می رساند و به علاوه در موقع ورود قوای مرکزی به آذربایجان خود را در اختیار فرماندهان مربوطه گذارده و در گشف اسرار گوشش کرده اند. بنا بر این مشمول یک درجه عفو ملوکانه قرار گرفتند.^۱

باید توجه داشت که دکتر جاوید و شبستری مشمول ماده^۶ واحده^۶ عفو متهمین سیاسی وقایع آذربایجان که در تاریخ ۲۷/۴/۱۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید، نشدند. زیرا قانون مزبور چنین مقرر می داشت: "... مشمول این قانون نسبت به کسانی که در قیام مزبور عامل مؤثر و یا از رؤسا بوده و به واسطه ارتکاب جرایم مذکور (جنحه و جنایت سیاسی و یا جنحه و جنایت عادی ناشی از قیام به استثنای مرتکبین قتل و غارت) محکوم شده و یا فعلاً تحت تعقیب هستند ... در هر مورد بخصوص موکول به تصویب هیئت وزیران و صدور فرمان همایونی خواهد بود ..."^۲

لذا آنها برابر تصویب نامه^۶ هیئت وزیران و فرمان همایونی از مجازات معاف شدند. بدین ترتیب قابل فهم است که چگونه این دو رهبر نهضت آذربایجان جان سالم از معرکه به در بردند و مشمول مراحم و عواطف ملوکانه گردیدند.

پس از شکست نهضت آذربایجان، جهت توجیه آن شکست دلایل بی منطق و پوچی ارائه شد که ما اجمالاً آنها را از نظر می گذرانیم:

۱- " چنانچه آذربایجان مقاومت می کرد و جنگ داخلی در می گرفت، امپریالیست ها در کشور ما دخالت می کردند. " لزومی به توضیح ندارد که نیروهای اعزامی به آذربایجان

۱: گیهان، شماره ۱۵۸۱، مورخه ۲۷/۴/۱۶ و ایران ما، شماره ۱۰۵۹، مورخه ۲۷/۴/۱۷ " عفو دکتر جاوید و شبستری".

۲: گیهان، شماره ۱۵۸۱، مورخه ۲۷/۴/۱۶.

تحت سرپرستی و راهنمایی امپریالیست‌ها عمل می‌کردند. چنان‌که نیروهای آمریکایی و انگلیسی مستقیماً نیز دخالت می‌نمودند، آزادی‌خواهان می‌توانستند به‌اتکای زمینه‌بسیار مساعدی که در ایران وجود داشت، جنگ منظم را به جنگ پارتیزانی مبدل نمایند و مسلماً نتیجه و حاصل آن بدتر از آنچه اتفاق افتاد نمی‌بود.

۲- "کشانده شدن جنگ به مرزهای شوروی، امنیت پایگاه سوسیالیسم را به خطر می‌انداخت.

لذا برای دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری، آذربایجان ناچار بود اسلحه را به زمین گذاشته تسلیم شود."

درست است که منظور دولت‌های آمریکا و انگلیس از ابقای مسئله ایران در شورای امنیت، منکوب ساختن نهضت آذربایجان، ایجاد شانتاژ و تحریکات علیه شوروی و قطع نفوذ آن دولت از ایران بود. ولی اگر ملت‌هایی که افتخار همسایگی اولین کشور سوسیالیستی جهان را دارند، از حق انسانی و طبیعی آزاد زیستن و مبارزه در راه آن - به جهت همین همسایگی - محروم نمی‌باشند، ما نیز حق داشتیم که برای دفاع از آزادی خود بجنگیم حتی اگر دولت شوروی قادر نبود از ما پشتیبانی کرده به یاری ما بشتابد.

به‌علاوه این ناسیونالیسم بورژوازی است که از تلاش ملت‌های مظلوم برای کسب آزادی در هراس است. والا انترناسیونالیسم پرولتری در کجا ملت‌ها را از پیکار مقدس آزادی منع کرده است؟ انترناسیونالیسم پرولتری به‌مفهوم تباه ساختن حیات ملتی به‌خاطر منافع ملت دیگر نیست، بلکه به معنای کمک متقابل و همدردی بی‌دریغ و خلل‌ناپذیر زحمتکشان و ستمدیدگان جهان، در راه نیل به آزادی و ترقی است. وگرنه قربانی کردن مردمی که از زیر شکنجه‌ها و رنج‌های قرون و اعصار به‌پا خاسته و به پیکار مقدس آزادی دست زده‌اند - آن هم به‌نام انترناسیونالیسم پرولتری - بدترین تجاوز به حریم حیثیت انسانی است.

فراموش نکنیم که ولادیمیر ایلیچ لنین، این فرزند انقلاب و رهبر عالی‌قدر انقلاب کبیر اکتبر، وظیفه سوسیالیست‌ها را در برابر جنبش‌های رهایی ملی چنین بیان داشته است:

"... سوسیالیست‌ها باید مصممانه و با عزمی راسخ از انقلابی‌ترین عناصر جنبش بورژوا - دموکراتیک رهایی ملی در کشورهای (مستعمره و نیمه‌مستعمره) حمایت نموده و به قیام آن‌ها، یا بنا به موقعیت، به‌جنگ انقلابی آن‌ها علیه قدرت‌های امپریالیستی مستمر مساعدت کنند." ^۱

اما انحراف از این سیاست درست و قربانی ساختن ایدئولوژی پیش‌پای سیاست

۱: لنین، کلیات آثار جلد ۲۲ چاپ مسکو، پاریس، صفحات ۱۶۴ - ۲۶۵.

دولتی نه فقط امید ملت ایران را در نیل به آزادی و ترقی بر باد داد، بلکه نفوذ امپریالیست‌ها را زیر ماسک "مدافعین استقلال و تمامیت ایران"، در کشور ما تثبیت نمود و لطمهٔ بزرگی به حیثیت و محبوبیت دولت شوروی وارد ساخت.

اینک این فصل را با کلمات انسانی ناشناخته که قلبش برای آزادی مردم و کشور ما می‌تپیده به پایان می‌بریم: .

"روزی که اعلامیهٔ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ انتشار یافت در سراسر کشور از گرانه‌های بحر خزر تا سواحل خلیج فارس و عمان همه چشم به راه نهضت و قیامی بودند و نهضت مردم آذربایجان شایستگی آن را داشت که به این انتظار پایان بدهد. "اما... حزب دموکرات آذربایجان عقیده داشت که ما اول باید خانهٔ خود را درست کنیم و بعد فکر نجات همهٔ ایران باشیم.

ولی تنها آذربایجانی نبود که می‌خواست خانهٔ خود را از چنگ دشمنان ملت نجات دهد. زارع زحمتکش فارسی، گارگر ستمکشیدهٔ اصفهانی، دهقان رنج‌دیدهٔ خراسانی، برهنه‌های خوزستانی، مردم لر و کرد و ترکمن و بختیاری و کرمانی همه این آرزو را داشتند. منتهمی اوضاع و احوال آذربایجان برای روییدن نهال انقلاب مساعدتر بود. اگر آذربایجانی بند از پای خوزستانی می‌گشود و اگر هر دو با هم دست فارسی را می‌گرفتند. اگر بازوان زحمتکش ایران در هم حلقه می‌شد، کدام بند و بست بین‌المللی، کدام سیاست و چه نیرویی قدرت مقابله داشت؟"

"حزب دموکرات آذربایجان صحبت از "من" به میان آورد خدا می‌داند اگر "ما" گفته بود و به‌هزارها مردمی که در اقصی نقاط کشور گرم و صمیمانه دست همت دراز کرده بودند به همان شیوهٔ "ستارخان" پاسخ داده بود حال ۱۲ شهریور چگونه برگزار می‌شد! بهر حال نهضت دموکراتیک آذربایجان در یک سال عمر خود کارهایی کرد که شایستهٔ آن بود که دنبال شود و اشتباهاتی مرتکب گردید که می‌تواند برای آیندگان عبرت باشد. و ما امروز که فقط خاطره‌ای از آن قیام باقی مانده است به امید این که از شکست‌ها پند گرفته شود و اشتباهات گذشته تکرار و تجدید نشود، به امید این که همه با هم برای رهایی ایران همت کنیم و به امید این که نسل آینده به ما سرزنش روا ندارد در این شرایط دشوار و سخت از آن یاد می‌کنیم."^۱

۱: آنقدر شکست می‌خوریم تا راه پیروزی را بیاموزیم " به قلم سردبیر بازنشسته به مناسبت پنجمین سالگرد انتشار اولین اعلامیهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان - داریا شمارهٔ ۲۶۷، ۱۲/۶/۲۹.